

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

* اندیشه ها

- ۳..... اندیشه ها، سیاست ها و نوآوری های لایحه... (حجت الاسلام والمسلمین محمد مصدق)
- ۱۱..... بررسی ماهیت و وجود در عقود (دکتر حمید مسجد سرای - مارال دادخواه)
- ۱۴..... اخذ تأمین در اجرای حکم غیابی حقوقی (علیرضا شریفی)
- ۲۱..... حقوق و آزادی های اقلیت های مذهبی در ایران (سید محمود ساداتی)
- ۲۸..... آیات الاحکام (بخش حقوقی) (محمدرضا حیدریان)
- ۳۱..... سیاست کیفری اسلام از وضع قوانین کیفری (سروش مالکی زاده - ستار دشتی برمکی)
- ۳۵..... جرم منازعه (مقصود عبادی بشیر)
- ۳۹..... جایگاه ضبط و مصادره اموال در حقوق ایران (سید حسن جعفریان)
- ۴۲..... نگاهی کوتاه به جرم پول شویی (فراتاش بهرام چوبین)
- ۴۸..... ماهیت حقوقی وصیت تملیکی (سید محمد باقر حسینی)
- ۵۲..... نظریه همزمانی حقوق و دادرسی (مسلم صاحبی)
- ۵۴..... قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی... (سرهنگ عطاء.. فتحعلی پور سالوئی)
- ۵۸..... آشنایی با اصطلاحات حقوقی با بازخوانی... (تدوین: حمید معظمی، مترجم: میترا اسماعیلی)

* رویه قضایی

- ۶۴..... آراء وحدت رویه دیوان عدالت اداری
- ۶۷..... دیدگاه های مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه
- ۶۹..... دیدگاه های مشورتی اداره حقوقی سازمان قضایی ن.م
- ۷۱..... استفتائات فقهی - قضایی

* حقوق برای همه

- ۷۴..... وکیل الرعایا (سید دهقان)
- ۷۶..... آشنایی با حقوق شهروندی
- ۷۸..... باید ها و نبایدهای اخلاق و رفتار قضایی
- ۸۰..... آموزه ها
- ۸۲..... اگر شما قاضی این پرونده بودید، چگونه رأی می دادید؟
- ۸۳..... با داوطلبان آزمون های حقوقی - قضایی

* فرهنگی

- ۸۶..... جدول (اصغر فراهانی)
- ۸۷..... داستان (قهرمان مرادی)
- ۸۸..... فرم اشتراک



سال پانزدهم، مرداد و شهریور ۱۳۹۰

صاحب امتیاز:

سازمان قضایی نیروهای مسلح

مدیر مسؤول و سردبیر:

محمد مصدق

مدیر اجرایی: مهدی کوکی

ویراستار علمی و ادبی: زهرا عبادی

امور مشترکین و توزیع: فاطمه فرهی

گرافیک: سعیده افشین افشار

حروف چینی: اکرم دمیرچلی

لیتوگرافی و چاپ: مؤسسه اطلاعات

توزیع: شرکت نامه امروز، تلفن: ۵-۸۸۳۳۸۵۵۳

آراء نویسندگان الزاماً دیدگاه مجله نیست.

دادرسی در تلخیص مقالات مجاز است.

نقل و برداشت مطالب با ذکر منبع بلامانع است.

مقالات رسیده عودت نمی شود.

ترجیحاً مقالات ارسالی تایپ شده باشد.

آدرس: تهران، خیابان شریعتی، نرسیده به چهارراه

شهید قدوسی (قصر)، سازمان قضایی ن.م

صندوق پستی ۱۳۱۵-۱۶۷۶۵

تلفن دفتر مرکزی: ۸۲۹۰۲۵۷۷-۸۸۴۷۲۳۸۰

دورنگار: ۸۲۹۰۲۵۷۸

WWW.IMJ.ir

E-mail: dadrasi۲۰۱۰@Yahoo.com

* دکتر سام سواد کوهی فر

* سید لطف الله اتابکی

* دکتر حمید دلیر

* دکتر جعفر صادق منش

* محمدرضا یزدانیان

* حجت الاسلام والمسلمین علی شوشتری

* حجت الاسلام والمسلمین شکر الله بهرامی

* دکتر حسین میر محمد صادقی

* دکتر سید محمد حسینی

* دکتر محمد جواد صفار

* آیت الله محمد یزدی

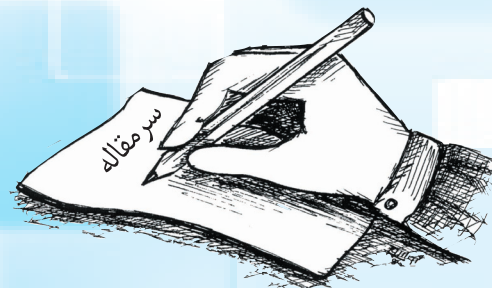
* حجت الاسلام والمسلمین محمد کاظم بهرامی

* حجت الاسلام والمسلمین محمد نیازی

* حجت الاسلام والمسلمین محمد مصدق

* حجت الاسلام والمسلمین احمد شفیعی

اعضای هیأت تحریر



بهره‌وری

و

بهینه‌سازی مصرف

یکی از مفاهیمی که اذهان اهالی خرد را در عرصه‌های مختلف اقتصادی، تجاری، حقوقی و حتی سیاسی جهان امروز به خود معطوف داشته، مدیریت تولید و مصرف کالا می‌باشد؛ مفهومی که تحقق آن به نحو مطلوب و کارآمد، رضایت خاطر بازار را در بخش تولید و مصرف به همراه خواهد داشت. بهره‌وری و بهینه‌سازی^(۱) مصرف^(۲) عبارت است از استفاده صحیح از مواد خام اولیه در مسیر تولید کالا، به گونه‌ای که نسبت سود حاصله از توزیع محصولات تولیدی به هزینه‌های تولید، برابر با رقمی بیش از یک باشد. نکته قابل ذکر آن است که فزونی رقم درآمد حاصله بر هزینه‌های بعمل آمده، تنها یکی از پارامترهای دستیابی به هدف بهره‌وری و بهینه‌سازی در حوزه مصرف می‌باشد. بی‌تردید تولید کالا با حداقل قیمت ممکن و عرضه آن به مصرف‌کننده به قیمت متناسب در بازار، زمانی رضایت خاطر مصرف‌کننده را در پی خواهد داشت که کالا از مرغوبیت عرفی جهت استفاده مطلوب برخوردار باشد.

کشور ما به عنوان کشوری نفت‌خیز، از جمله کشورهای غنی از حیث منابع طبیعی بشمار می‌رود. یکی از ضروریات مدیریت مصرف، بکارگیری کامل مواد موجود در طبیعت در راستای امر تولید می‌باشد؛ کشورهای توسعه یافته از بقایای منابع طبیعی و صنعتی خود، در تولید محصولات صنعتی دیگر استفاده می‌کنند؛ نظیر آنجا که از بقایای ماده نفت، صدها قلم محصول دیگر نظیر پارچه، مواد بهداشتی و آرایشی، رنگ‌های صنعتی و غیره تولید می‌شود.

مدیریت صحیح ثروت و گردش کارآمد منابع مالی موجود در عرصه ملی و بین‌المللی، یکی از مهمترین عوامل پیشرفت اقتصادی و تجاری قلمداد می‌گردد که حمایت از این پیشرفت‌ها در بعد حقوقی و قضایی، خود پیشرفت روزافزون و بی‌وقفه اقتصادی و در اغلب موارد، تنظیم و گسترش مناسبات سیاسی و اجتماعی دولت‌ها را در ابعاد مختلف به ثمر خواهد نشاند.^(۳)

کشور ما، ایران، در سال‌های اخیر با درک این ضرورت، در راستای سازماندهی و ساماندهی تولید و توزیع کالا و مدیریت شایسته منابع مالی و معنوی کشور، به وضع قوانین و مقررات راهبردی در این زمینه پرداخته است؛ قانون عضویت دولت جمهوری اسلامی ایران در سازمان بهره‌وری آسیایی (O.A.P) مصوب ۶۷/۹/۱۳، قانون مدیریت پسماندها مصوب ۸۳/۲/۲۰، قانون توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۸۳/۰۶/۱۱، قانون جلوگیری از خرد شدن اراضی کشاورزی و ایجاد قطعات مناسب فنی، اقتصادی مصوب ۸۵/۱۲/۱۳، قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۸۶/۷/۸ و قانون بودجه کل کشور مصوب ۸۶/۱۲/۱ از جمله این قوانین است که در راستای اجرای اصول ۴۴ و ۵۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به تصویب رسیده است. امید است درخت تنومند اراده ارباب خرد در راستای تحقق بخشیدن به اهداف بلند حکومت اسلامی ایران، آسایش و رفاه اقتصادی و فرهنگی این ملت فرهیخته را به ثمر نشاند.



پی‌نوشت‌ها:

1-Optimization

2- Consumption

۳ - ر.ک. ماده ۳ قانون توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۸۳/۰۶/۱۱

اندیشه‌ها، سیاست‌ها و نوآوری‌های

لایحه آیین دادرسی کیفری

حجت الاسلام والمسلمین محمد مصدق - مدرس دانشگاه
و معاون قضایی و حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح

مکیده

تمدید میات دادرسی عمومی و انقلاب یکی از رخدادهای مهم و بمت برانگیز سازمان قضایی ایران بود که با تصویب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در تاریخ ۸۱/۷/۲۸ روی داد. بر اساس صدر ماده ۳ این قانون: «در موزه قضایی هر شهرستان یک دادرسی نیز در معیت دادگاه‌های آن موزه تشکیل می‌گردد. تشکیلات، مدود صلاحیت، وظایف و اختیارات دادرسی مذکور که «دادرسی عمومی و انقلاب» نامیده می‌شود تا زمان تصویب آیین دادرسی مربوطه، طبق قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۷۸/۶/۲۸ کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی و مقررات مندرج در این قانون به شرح ذیل می‌باشد: ...»، در اجرای این قانون، قانون اصلی و مادر، همان قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ می‌باشد که در موارد متعددی پاسبگوی فلأهای قانون لامق نیست؛ از جمله این موارد به عنوان مثال، مهلت دادستان جهت اظهار نظر نسبت به قرار بازداشت موقت صادره از سوی بازپرس می‌باشد. این فلأها در کنار برخی ناهماهنگی‌های موجود میان قانون آیین دادرسی کیفری ایران و قوانین معمول سایر کشورها که به طور ممسوس حقوق شهروندی را بیشتر تضمین و تأمین می‌کند، مجریان قانون و صامبنظران امر را بر آن داشت که با پیشنهاد قانونی جامع، ماوی اصول تأمین‌کننده حقوق اصصاب دعا، از بدو تشکیل پرونده کیفری تا ماکمه متهم و اجرای مکم، کاستی‌های موجود در قانون فعلی را، مرتفع سازند. لایحه آیین دادرسی کیفری مفاهیم بدیعی همچون «سیاست جنایی مشارکتی»، «عدالت ترمیمی» و «سازمان‌های مردم‌نهاد» را در فرآیند «دادرسی کیفری» پیش‌بینی نموده است، در زمینه قرارهای تأمین کیفری نسبت امصایی در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری (ماده ۱۳۲)، تضمینات دیگری را هم لحاظ نموده است که از جمله آن می‌توان

به بند «و» ماده ۲۱۷ لایحه مورد بحث اشاره نمود. بر این اساس یکی از موارد تأمین قانونی نسبت به متهم، «التزام مستفدمان رسمی کشوری یا نیروهای مسلح به مضور با تعیین وجه التزام

پس از افض تعهد پرداخت از محل حقوق آنان از سوی سازمان مربوط» می‌باشد. علاوه بر این تأمینات، در ماده ۲۴۷ لایحه، تأسیس جدیدی تمت عنوان «قرارهای نظارت قضایی» پیش‌بینی شده است؛ نظیر «منع راندگی با وسایل نقلیه موتوری» (بند سه ماده ۲۴۷).

در مقاله پیش رو تلاش بر آن است که در مد ظرفیت این نوشتار و در خلال مباحث مطرومه، ضمن تبیین و تشریح مفاهیم یاد شده، و موه تمایز لایحه قانون آیین دادرسی کیفری بر قانون فعلی نمایانده شود.

کلیدواژه‌ها: دادرسی کیفری، سیاست جنایی

مشارکتی، عدالت ترمیمی، میانجیگری، سازمان‌های مردم نهاد، قرار تأمین کیفری، قرار نظارت قضایی، مباس‌زدایی.



مقدمه:

قانون آیین دادرسی کیفری، به عنوان عصاره آرمان عدالت خواهی، قانون‌گرایی و نظم بخشی جوامع، از این جهت که تضمین کننده حقوق و آزادی‌های فردی و تأمین کننده امنیت اجتماعی در حوزه‌های مختلف است، اهمیت فراوانی دارد. تدوین چشم‌انداز بیست ساله نظام، تصویب سیاست‌های کلان قضایی در سال ۱۳۸۱ از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام و تأیید مقام معظم رهبری و طرح توسعه قضایی که توسط رئیس قوه قضاییه وقت مطرح شد، زمینه‌ساز اصلاحات و تحولات زیربنایی و اساسی در نظام قضایی کشور گردید که در پرتو احیای نهاد دادسرا، تدوین قانون جامع و مطابق با نیاز جامعه را به جای قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ ضروری نمود. قانونی که از یک سو بتواند خلأها، نقص‌ها، ابهام‌ها و اجمال‌های موجود در قوانین جاری را برطرف نماید و از سوی دیگر دربردارنده قواعد و مقررات شفاف و راهبردی در زمینه‌های مهم باشد.

این لایحه که هم اکنون توسط شورای محترم نگهبان در حال بررسی است، حاوی سیاست‌های کیفری و جنایی انسجام یافته‌ای است که بنیان نظام عدالت کیفری کشور را برای معاصران و آیندگان پی‌ریزی می‌کند.

لازم به ذکر است که در تدوین این لایحه، معاونت قضایی قوه قضاییه زحمات فراوانی کشیده است. پس از تدوین پیش‌نویس اولیه، چهارده کمیته تخصصی از سوی اداره کل تدوین لوایح قوه قضاییه تشکیل شده و موضوعات مختلف آیین دادرسی کیفری را به تفکیک مورد بحث قرار داده‌اند. نتیجه این مباحث در اختیار اساتید دانشگاه‌ها، حقوقدانان و قضات دادگستری‌های سراسر کشور قرار گرفته و نظریات آنان در تدوین این لایحه مورد توجه جدی قرار گرفته است. همچنین از نظر مطالعات تطبیقی از تجربیات کشورهای مختلف استفاده شده است؛ از جمله:

۱- قانون آیین دادرسی فرانسه، ۲- قانون آیین دادرسی کیفری عربستان، ۳- قانون آیین دادرسی کیفری اردن، ۴- قانون ایالات متحده

آمریکا در بخش‌های مربوط به جبران خسارت از بزه‌دیدگان، ۵- بخشی از قوانین آیین دادرسی کیفری و جزایی کشورهای دیگر.

اندیشه‌ها و نوآوریهای لایحه:

۱- نظام‌مند کردن اصول حاکم بر دادرسی کیفری

حق برخورداری از «دادرسی عادلانه» که در بردارنده مجموعه‌ای از اصول و قواعدی است

لایحه آیین دادرسی

کیفری مفاهیم

بدیعی همچون

«سیاست جنایی

مشارکتی»، «عدالت

ترمیمی» و

«سازمان‌های

مردم‌نهاد» را در فرآیند

«دادرسی کیفری»

پیش‌بینی نموده است.

که در رسیدگی به دعوی طرفین و جهت رعایت حقوق آنان پیش‌بینی گردیده است، از حقوق اولیه‌ای است که دین مقدس اسلام برای همه انسان‌ها در نظر گرفته است. البته این موضوع در اسناد بین‌المللی نیز مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر (مواد ۱۱-۸) میثاق مربوط به حقوق مدنی و سیاسی (ماده ۱۴) کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (ماده ۶) و کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (مواد ۸ و ۹) به عنوان یکی از حقوق شناخته شده بشر لحاظ شده است. بنابراین هر کس حق دارد که دعوایش به طور علنی توسط دادگاهی مستقل و بیطرف، به طور منصفانه و ظرف مهلتی منطقی و با امکان برابر با طرف مقابل در دفاع از خود مورد رسیدگی قرار گیرد. بر این اساس، از ابتدای ورود در رسیدگی تا اجرای حکم، رعایت برخی تضمینات برای طرفین دعوا، ضروری است.

اگرچه توجه به رعایت عدالت و انصاف به‌ویژه در رسیدگی‌های کیفری تحت عنوان قواعد شکلی و آیینی، امر جدیدی نبوده و دارای پیشینه کهن

است، اما هرگز به عنوان حقی مشخص و مجزا مطرح نبوده و یا به طور کامل مورد حمایت قرار نگرفته است.

در نظام قضایی کشورمان نیز گرچه در لایه‌های مواد قانونی آیین دادرسی کیفری و حقوق جزای عمومی به نوعی به دادرسی عادلانه اشاره شده، اما هیچگاه در قانون، به طور صریح و در فصل خاصی به عنوان «اصول حاکم بر آیین دادرسی کیفری» مورد توجه قرار نگرفته است و همین امر باعث شده که در برخی موارد در دفاع‌های بین‌المللی دچار مشکل شویم؛ مثلاً در یکی از کنوانسیون‌های بین‌المللی که من خود شخصاً حضور داشتم از ما پرسیدند اگر ضابط یا قاضی در نظام قضایی شما به یکی از مواد قانون آیین دادرسی کیفری یا قانون مجازات اسلامی عمل نکرد، چگونه با او برخورد می‌کنید؟ گرچه ما در مقام پاسخ گفتیم: چنانچه هر یک از مأموران دولتی ما برخلاف قانون عمل کند، حسب مورد مشمول ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی یا مواد دیگر می‌شود، اما چون رسیدگی به این موضوع و مجازات مرتکب با عنوان «نقض اصول حاکم بر

آیین دادرسی کیفری» صورت نمی‌گیرد، آیین دادرسی ما مورد نقد قرار می‌گرفت. به همین جهت اصول حاکم بر دادرسی کیفری در این لایحه به صورت جامع و نظام‌مند آمده است. یعنی پس از تعریف آیین دادرسی کیفری در ماده یک^(۱) مواد ۲ تا ۷ به صورت جامع در خصوص اصول حاکم بر آن بحث می‌کند.

اینک به جهت اهمیت موضوع، عین مواد را ذیلاً می‌آوریم:

ماده ۲: دادرسی کیفری باید مستند به قانون باشد، حقوق طرفین دعوا را تضمین کند و قواعد آن نسبت به اشخاصی که در شرایط مساوی به سبب ارتکاب جرایم مشابه تحت تعقیب قرار می‌گیرند، به صورت یکسان اعمال شود.

ماده ۳: مراجع قضایی باید با بی‌طرفی و استقلال کامل در مورد اتهام انتسابی به اشخاص در کوتاهترین مهلت ممکن، رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ و از هر اقدامی که باعث ایجاد اختلال یا طولانی شدن فرآیند دادرسی کیفری

می‌شود، جلوگیری کنند.

ماده ۴: اصل، برائت است. هرگونه اقدام محدودکننده، سالب آزادی و ورود به حریم خصوصی اشخاص مجاز نمی‌باشد مگر به حکم قانون و با رعایت مقررات و تحت نظارت مقام قضایی. در هر صورت این اقدامات نباید به گونه‌ای اعمال شود که به کرامت و حیثیت اشخاص آسیب وارد کند.

ماده ۵: متهم باید در اسرع وقت، از موضوع و ادله انتسابی آگاه و از حق دسترسی به وکیل و سایر حقوق دفاعی مذکور در این قانون بهره‌مند شود.

ماده ۶: متهم، بزه‌دیده، شاهد و سایر افراد ذیربط باید از حقوق خود در فرآیند دادرسی آگاه شوند و ساز و کارهای رعایت و تضمین این حقوق فراهم شود.

ماده ۷: در تمام مراحل دادرسی کیفری، رعایت حقوق شهروندی مقرر در این قانون و سایر قوانین مربوط از سوی تمام مقامات قضایی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرآیند دادرسی مداخله دارند، الزامی است. متخلفان علاوه بر جبران خسارات وارد شده، به مجازات مقرر در ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی محکوم خواهند شد. مگر آن که در سایر قوانین، مجازات شدیدتری مقرر شده باشد.

۲- رعایت اصل تساوی سلاح‌ها در مرحله تحقیقات مقدماتی

امروزه بیشتر کشورهای جهان از نظر سیستم دادرسی کیفری، تابع نظام مختلط هستند و یکی از ویژگی‌های بارز این سیستم آن است که میان مرحله تحقیقات مقدماتی و مرحله محاکمه، تفکیک قائل است.

در مرحله تحقیقات مقدماتی که تابع نظام تفتیشی است، مقام تحقیق و مقام تعقیب را مستقل از هم پیش‌بینی کرده‌اند؛ زیرا مقام تعقیب که همان دادستان و مدعی‌العموم است، نمی‌تواند بیطرف باشد. او هم مثل شاکی طرف دعواست؛ یعنی به نمایندگی از سوی جامعه و دولت، متهم را تحت تعقیب قرار می‌دهد و اساساً نمی‌تواند بیطرف باشد. اما مقام تحقیق باید بیطرف باشد و در مواد قانونی متعددی در قانون این دادرسی کیفری

۱۲۹۰ نیز به این موضوع اشاره شده است که بازپرس باید در کمال بیطرفی تحقیق خود را انجام دهد.^(۲) اگر بگوییم مقام تعقیب، می‌تواند تحقیق را هم انجام دهد چگونه می‌تواند بیطرف باشد؟ کامباسرس، حقوقدان معروف فرانسوی می‌گوید: «هرگاه امر تحقیق و تعقیب در دست شخص واحدی قرار گیرد، لرزه بر اندام شهروندان می‌افتد.»

در زمینه قرارهای تأمین کیفری نسبت به متهم، علاوه بر موارد احصایی در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری (ماده ۱۳۲)، تضمینات دیگری را هم لحاظ نموده است.

در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ (که در اصلاحات بعدی دچار خدشه شده است) استقلال مقام تعقیب از تحقیق به صورت کامل رعایت شده بود. دادستان در خصوص تحقیق هیچ تکلیف و اختیاری نداشت. ماده ۱۸ آن قانون مقرر می‌داشت: «تحقیقات مقدماتی که محاکمه آنها راجع به محاکمه جنحه و جنایات است به عهده مستنطق (بازپرس) است.»

از سال ۱۲۹۰ تا ۱۳۵۲ مقام قضایی به نام دادیار نداشتیم بلکه دادستان، مدعی‌العموم بود و قاضی تحقیق، بازپرس. در سال ۱۳۵۲ با اصلاح موادی از آن قانون، استقلال مقام تحقیق از مقام تعقیب خدشه‌دار شد و این گونه مقرر شد که: «در جرائم جنحه، دادستان و معاونان او و دادیاران نیز می‌توانند تحقیقات را انجام دهند. در جنایات هم اگر جرم مشهود باشد دادستان تا قبل از حضور و مداخله بازپرس اقدامات لازم را برای حفظ و جمع‌آوری دلایل و آثار جرم بعمل آورد.

بنابراین ملاحظه می‌کنید که از سال ۱۲۹۰ تا

۱۳۵۲، اصل استقلال مقام تحقیق از مقام تعقیب کاملاً مراعات می‌شده، با اصلاح ماده ۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری در سال ۱۳۵۲، استقلال مقام تحقیق از مقام تعقیب در مورد جرائم جنحه از بین رفت و تحقیق پیرامون جرائم مزبور بر عهده دادستان و معاونان وی که همان دادیاران بودند، قرار گرفت.

قانون مصوب سال ۱۳۵۲ تا سال ۱۳۶۲ در این خصوص مورد عمل بود ولی پس از پیروزی انقلاب و تغییر قوانین کیفری، تقسیم‌بندی جرائم به جنایت و جنحه و خلاف از بین رفت و در سال ۶۱ و ۶۲ «قانون راجع به تعزیرات اسلامی» تصویب شد که در آن قانون جرائم به جرائم مستوجب حد، قصاص، دیات و تعزیرات تقسیم‌بندی شد. در نتیجه در خصوص انجام تحقیقات مقدماتی توسط دادیار و بازپرس اختلاف نظر حاصل شد.

برخی از قضات می‌گفتند چون تقسیم‌بندی جرائم به جنایت، جنحه و خلاف از بین رفته، پس هر کس می‌تواند تحقیقات مقدماتی را انجام دهد؛ چه بازپرس باشد یا دادیار. در نتیجه

دادیاران هم صلاحیت رسیدگی به جنایات را دارند. لذا از کمیسیون استفتائات شورای عالی قضایی^(۳) استفتا شد که آیا دادیاران نیز می‌توانند در امور جنایی تحقیق کنند؟ این کمیسیون به دادرها توصیه کرد که از این امر بپرهیزند و در نتیجه مقرر شد که طبق ملاکهای قبلی، در جرائم مهم (جنایت) فقط بازپرس تحقیقات را انجام دهد و دادیاران حق انجام تحقیقات را نداشته باشند و در جرائم سبک (جنحه) دادیاران نیز حق تحقیق داشته باشند.

در سال ۱۳۷۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب تصویب شد و رسیدگی دو مرحله‌ای از بین رفت و ماده ۱۴ این قانون، کلیه مراحل تحقیق و دادرسی را بر عهده دادگاه گذاشت.^(۴) تا سال ۱۳۸۱ وضعیت همین‌طور بود. در سال ۸۱ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب (مشهور به قانون احیای دادرها) تصویب شد. تصویب این قانون، موضوع چگونگی انجام تحقیق توسط قاضی

را به سال ۱۳۵۲ برگرداند؛ یعنی مقرر شد در جنبه (جرائم غیر مهم) همه قضات دادسرا اعم از بازپرس، دادستان و معاونان او و دادیاران حق تحقیق داشته باشند و در جرائم مهم یعنی جرائم در صلاحیت دادگاه کیفری استان فقط بازپرس حق تحقیق داشته باشد و در غیاب او، دادستان در جرائم مشهود بتواند تحقیقات را انجام دهد، ولی پس از حضور وی، امر تحقیق باید به او محول گردد.

لایحه جدید آیین دادرسی کیفری در ماده ۹۲ موضوع را دقیقاً مانند قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۰ پیش‌بینی کرده و مقرر می‌دارد «تحقیقات مقدماتی تمام جرائم بر عهده بازپرس است. در غیر جرائم موضوع ماده ۳۰۲ این قانون^(۵) در صورت نبودن بازپرس، دادستان نیز دارای تمام وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس تعیین شده است. در این حالت چنانچه دادستان انجام تحقیقات مقدماتی را به دادیار ارجاع کند، قرارهای نهایی دادیار و همچنین قرار تأمین منتهی به بازداشت متهم باید همان روز به نظر دادستان برسد و دادستان نیز مکلف است حداکثر ظرف ۲۴ ساعت در این خصوص اظهار نظر کند.»

تبصره _ در صورت عدم حضور بازپرس یا معذور بودن وی از انجام وظیفه یا نبودن بازپرس دیگر در جرائم موضوع ماده ۳۰۲ این قانون، دادرس دادگاه به تقاضای دادستان و تعیین رئیس حوزه قضایی، وظیفه بازپرس را صرفاً تا زمان باقی بودن وضعیت مذکور انجام خواهد داد.

نتیجه این که در لایحه مقرر شده است که انجام کلیه تحقیقات با بازپرس است و دادستان و دادیار حق انجام تحقیقات مقدماتی را ندارند و در جرائم غیر مهم دادیار فقط در یک صورت حق تحقیق دارد و آن در صورت نبودن بازپرس است.

پرسش آیا حضور دادستان در جلسات دادگاه الزامی است؟

برابر قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب اصلاحی ۱۳۸۱ حضور دادستان یا نماینده او در دادگاه الزامی است.^(۶) اما به موجب ماده ۳۰۰ لایحه، حضور دادستان یا نماینده او فقط در

جلسات دادگاه کیفری یک الزامی است، لیکن در دادگاه کیفری دو، چنانچه رئیس دادگاه لازم نداند، الزامی نیست.

ضمناً برابر لایحه، عدم حضور دادستان یا نماینده او، موجب توقف رسیدگی نمی‌شود مگر آن که دادگاه حضور آنان را الزامی بداند. البته دادگاه

امروزه بیشتر کشورهای جهان از نظر سیستم دادرسی کیفری، تابع نظام مختلط هستند و یکی از ویژگی‌های بارز این سیستم آن است که میان مرحله تحقیقات مقدماتی و مرحله محاکمه، تفکیک قائل است.

باید وقت رسیدگی را به طرفین یا وکلای آن‌ها و همچنین به دادستان یا نماینده وی ابلاغ کند، اما عدم حضور دادستان یا نماینده او موجب توقف رسیدگی نخواهد بود و در صورتی که دادگاه حضور وی را الزامی بداند، عدم حضور برای او تخلف محسوب می‌شود.

۳- تحقق آموزه‌های سیاست جنایی مشارکتی از طریق:

الف) مشارکت اشخاص حقیقی و حقوقی در میانجیگری و تحقق صلح و سازش بین متهم و بزه‌دیده

یکی از روش‌های تحقق آموزه‌های سیاست جنایی مشارکتی که در لایحه پیش‌بینی شده است، مشارکت اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی در میانجیگری و برقراری صلح و سازش بین متهم و بزه‌دیده است.

ماده ۸۲ لایحه در این خصوص مقرر می‌دارد: «در جرائم تعزیری^(۷) درجه ۶ و ۷ و ۸ که قابل تعلیق هستند، مقام قضایی می‌تواند به درخواست متهم و موافقت بزه‌دیده یا مدعی خصوصی و با اخذ تأمین متناسب مهلتی که بیش از دو ماه

نباشد، به متهم بدهد تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند. همچنین مقام قضایی می‌تواند برای حصول سازش بین طرفین موضوع را با توافق آن‌ها به شورای حل اختلاف یا شخص یا موسسه جهت میانجیگری ارجاع کند. مدت میانجیگری از سه ماه بیشتر نخواهد بود. مهلت‌های مذکور در این ماده در صورت اقتضا فقط برای یک بار و به میزان مذکور قابل تمدید است. اگر شاکی گذشت کند و موضوع از جرائم قابل گذشت باشد، تعقیب موقوف می‌شود. در سایر موارد، اگر شاکی گذشت کند یا خسارت او جبران شود و یا راجع به پرداخت آن توافق حاصل شود و متهم فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، مقام قضایی می‌تواند پس از اخذ موافقت متهم، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند. در این صورت، مقام قضایی متهم را با رعایت تبصره‌های ماده ۸۱ این قانون حسب مورد، مکلف به اجرای برخی دستورات موضوع ماده مذکور می‌کند. همچنین در صورت عدم اجرای تعهدات مورد توافق از سوی متهم بدون عذر موجه، بنا به درخواست شاکی یا مدعی خصوصی، قرار تعلیق تعقیب را لغو و تعقیب را ادامه می‌دهد.

تبصره _ بازپرس می‌تواند تعلیق تعقیب یا ارجاع به میانجیگری را از مقام قضایی تقاضا نماید.

ب) مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد در تعقیب مجرمین

یکی دیگر از طرق محقق ساختن آموزه‌های سیاست جنایی مشارکتی، مشارکت سازمان‌های غیردولتی و مردم‌نهاد در تعقیب مجرمین است. ماده ۶۶ لایحه در این خصوص مقرر می‌دارد: «سازمان‌های مردم‌نهادی که اساسنامه آن‌ها در زمینه حمایت از اطفال، نوجوانان، زنان، اشخاص بیمار و دارای ناتوانایی جسمی یا ذهنی، محیط زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی است، می‌توانند نسبت به جرائم ارتكابی در زمینه‌های فوق اعلام جرم کنند و در تمام مراحل دادرسی جهت اقامه دلیل شرکت و نسبت به آرای مراجع قضایی اعتراض کنند.

تبصره ۱: در صورتی که جرم واقع شده دارای بزه دیده خاص باشد، کسب رضایت وی جهت اقدام مطابق این ماده ضروری است. چنانچه بزه دیده طفل باشد، رضایت ولی یا سرپرست قانونی او اخذ می شود. اگر ولی یا سرپرست قانونی خود مرتکب جرم شده باشد، سازمان های مذکور با اخذ رضایت قیم اتفاقی یا تأیید دادستان، اقدامات لازم را انجام می دهند.

تبصره ۲: ضابطان دادگستری و مقامات قضایی مکلفند بزه دیدگان جرائم موضوع این ماده را از کمک سازمان های مردم نهاد مربوط آگاه کنند.

تبصره ۳: شرایط، نحوه و روش های سازمان های مردم نهاد به موجب آیین نامه ای خواهد بود که ظرف شش ماه از تاریخ تصویب این قانون توسط وزیر دادگستری با همکاری وزیر کشور تهیه شده و پس از تأیید رئیس قوه قضاییه به تصویب هیأت وزیران می رسد.

۴- تحقق آموزه های عدالت ترمیمی

سیاست و نوآوری چهارم که در لایحه پیش بینی شده است، محقق ساختن آموزه های عدالت ترمیمی است. تحقق این آموزه ها در لایحه از چند طریق پیش بینی شده است:

الف) از طریق صدور قرار ترک تعقیب

یکی از موارد تحقق عدالت ترمیمی، صدور قرار ترک تعقیب است که در ماده ۷۹ لایحه به آن اشاره شده است. البته صدور قرار ترک تعقیب در تبصره ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۷۸ نیز آمده است، اما این ماده دارای ابهامات و اشکالاتی است که در لایحه برطرف شده است؛ مثلاً یکی از اشکالات اساسی آن پس از احیای مجدد دادرسی این است که معلوم نیست قرار ترک تعقیب در چه مرحله ای از رسیدگی صادر می شود آیا این قرار در مرحله دادرسی صادر می شود؟ یا فقط در مرحله دادگاه صادر می شود و در مرحله دادگاه مختص دادگاه بدوی است یا در مرحله دادگاه تجدیدنظر نیز صادر می شود و اساساً قرار ترک تعقیب تا چه زمانی اعتبار دارد؟ و شاکی یا مدعی خصوصی چند بار می تواند تقاضای ترک تعقیب نمایند؟ اینها اشکالات و سوالاتی است که قانون آیین دادرسی مصوب

۱۳۷۸ از پاسخ دادن به آن ها عاجز است. اما ماده ۷۹ لایحه در پاسخ به این ابهامات مقرر می دارد: «در جرائم قابل گذشت، شاکی می تواند تا قبل از صدور کیفرخواست (یعنی مرحله دادرسی) درخواست ترک تعقیب کند. در این صورت دادستان قرار ترک تعقیب صادر می کند. چنانچه در مرحله دادرسی قرار ترک تعقیب صادر شد، شاکی تا چه زمانی می تواند مجدداً درخواست تعقیب نماید؟ در پاسخ به این سؤال، ماده ۷۹ لایحه مقرر می دارد:

«شاکی می تواند تعقیب مجدد متهم را فقط برای یک بار تا یک سال از تاریخ صدور قرار ترک تعقیب، درخواست کند و بعد از یک سال، اعتبار امر مختومه را پیدا می کند.»

ب) از طریق صدور قرار تعلیق تعقیب

یکی دیگر از نوآوری های لایحه در خصوص تحقق آموزه های عدالت ترمیمی، صدور قرار تعلیق تعقیب متهم از سوی مقام قضایی است. البته صدور قرار تعلیق تعقیب نیز به استناد قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب ۵۶، در حال حاضر نیز فاقد منع قانونی است، گرچه برخی از همکاران قضایی آن را منسوخ می دانند اما لایحه جدید با شرایط جدیدی این قرار را تثبیت کرده است.

ماده ۸۱ لایحه در این خصوص مقرر می دارد: «در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، چنانچه شاکی وجود نداشته، گذشت کرده یا خسارت وارد شده جبران گردیده و یا با موافقت بزه دیده، ترتیب پرداخت آن در مدت مشخصی داده شده و متهم فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، مقام قضایی می تواند پس از اخذ موافقت متهم و در صورت ضرورت با اخذ تأمین متناسب، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند. در این صورت، مقام قضایی متهم را حسب مورد، مکلف به اجرای برخی از دستورات زیر می کند:

الف - ارائه خدمات به بزه دیده در جهت رفع یا کاهش آثار زیان بار مادی یا معنوی ناشی از جرم با رضایت بزه دیده؛

ب - ترک اعتیاد از طریق مراجعه به پزشک،

درمانگاه، بیمارستان و یا به هر طریق دیگر، حداکثر ظرف شش ماه؛

ج - خودداری از اشتغال به کار یا حرفه معین، حداکثر به مدت یک سال؛

د - خودداری از رفت و آمد به محل یا مکان معین، حداکثر به مدت یک سال؛

ه - معرفی خود در زمان های معین به شخص یا مقامی که دادستان تعیین می کند، حداکثر به مدت یک سال؛

و - انجام دادن کار در ایام یا ساعات معین در مؤسسات عمومی یا عام المنفعه ای که دادستان معین می کند، حداکثر به مدت یک سال؛

ز - شرکت در کلاس ها یا جلسات آموزشی، فرهنگی و حرفه ای در ایام و ساعات معین حداکثر، به مدت یک سال؛

ح - عدم اقدام به رانندگی با وسایل نقلیه موتوری و تحویل دادن گواهینامه، حداکثر به مدت یک سال؛

ط - عدم حمل سلاح دارای مجوز یا استفاده از آن، حداکثر به مدت یک سال؛

ی - عدم ارتباط و ملاقات با شرکای جرم و بزه دیده که توسط دادستان تعیین می شود، برای مدت معین؛

ک - ممنوعیت خروج از کشور و تحویل دادن گذرنامه با اعلام مراتب به مراجع مربوط، حداکثر به مدت شش ماه.

تبصره ۱- در صورتی که متهم در مدت تعلیق به اتهام ارتکاب یکی از جرائم مستوجب حد، قصاص یا تعزیر درجه هفت و بالاتر مورد تعقیب قرار گیرد و تعقیب وی منتهی به صدور کیفرخواست گردد و یا دستورات مقام قضایی را اجرا نکند، قرار تعلیق لغو و با رعایت مقررات مربوط به تعدد، تعقیب بعمل می آید و مدتی که تعقیب معلق بوده است، جزء مدت مرور زمان محسوب نمی شود. چنانچه متهم از اتهام دوم تبرئه گردد، دادگاه قرار تعلیق را ابقاء خواهد کرد. مرجع صادر کننده قرار مکلف است به مفاد این تبصره در قرار صادر شده تصریح کند.

تبصره ۲- قرار تعلیق تعقیب، ظرف ده روز پس از ابلاغ، قابل اعتراض در دادگاه کیفری مربوط است.

تبصره ۳- هرگاه در مدت قرار تعلیق تعقیب معلوم شود که متهم دارای سابقه محکومیت کیفری مؤثر بوده، قرار مزبور بلافاصله به وسیله مرجع صادرکننده لغو و تعقیب از سر گرفته می شود. مدتی که تعقیب معلق بوده است، جزء مدت مرور زمان محسوب نمی شود.

تبصره ۴- بازپرس می تواند در صورت وجود شرایط قانونی، اعمال مقررات این ماده را از دادستان درخواست کند.

تبصره ۵- در مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه مطرح می شود، دادگاه می تواند مقررات این ماده را اعمال کند.

تبصره ۶- قرار تعلیق تعقیب در دفتر مخصوصی در واحد سجل کیفری ثبت می شود و در صورتی که متهم در مدت مقرر، ترتیبات مندرج در قرار را رعایت ننماید، تعلیق لغو می گردد.

ج) از طریق ارجاع امر به میانجیگری توسط مقام قضایی

نوآوری دیگر لایحه درخصوص تحقق آموزه های عدالت ترمیمی، ارجاع دعوا توسط مقام قضایی به یکی از نهادهای میانجیگری است. ماده ۸۲ لایحه در این خصوص مقرر می دارد: «در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که قابل تعلیق هستند، مقام قضایی می تواند به درخواست متهم و موافقت بزه دیده یا مدعی خصوصی و با اخذ تأمین متناسب، مهلتی که بیش از دو ماه نباشد به متهم بدهد تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند. همچنین مقام قضایی می تواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا مؤسسه ای جهت میانجیگری ارجاع کند. مدت میانجیگری از سه ماه بیشتر نخواهد بود. مهلت های مذکور در این ماده در صورت اقتضاء فقط برای یک بار و به میزان مذکور قابل تمدید است. اگر شاکی گذشت کند و موضوع از جرائم قابل گذشت باشد، تعقیب موقوف می شود. در سایر موارد، اگر شاکی گذشت کند یا خسارت او جبران شود و یا راجع به پرداخت آن توافق حاصل شود و متهم فاقد سابقه محکومیت مؤثر

کیفری باشد، مقام قضایی می تواند پس از اخذ موافقت متهم، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند. در این صورت، مقام قضایی متهم را با رعایت تبصره های ماده (۸۱) این قانون حسب مورد، مکلف به اجرای برخی دستورات موضوع ماده مذکور می کند. همچنین در صورت عدم اجرای تعهدات مورد توافق از سوی متهم بدون عذر موجه، بنا به درخواست شاکی یا مدعی خصوصی، قرار تعلیق تعقیب را لغو و تعقیب را ادامه می دهد.

تبصره ۵- بازپرس می تواند تعلیق تعقیب یا ارجاع به میانجیگری را از مقام قضایی تقاضا نماید.

د) از طریق توقیف تحقیقات با موافقت دادستان توسط بازپرس

نوآوری دیگر لایحه در خصوص تحقق آموزه های عدالت ترمیمی، تأسیس قرارری با عنوان «قرار توقیف تحقیقات» است. یکی از مشکلاتی که دادسراهای ما امروز با آن مواجه هستند و موجب تراکم پرونده ها شده است همین موضوع است، مثلاً شخصی بدون اینکه هویت مرتکب را معین کند شکایتی را علیه فردی در دادسرا مطرح می کند پرونده تشکیل و تعقیب آغاز می شود و تا زمانی که مرتکب معین نشود این پرونده همچنان به عنوان یک پرونده کیفری بی ثمر در آمار شعبه باقی مانده و مفتوح می ماند. اما ماده ۱۰۴ لایحه درخصوص حل این مشکل مقرر می دارد:

.... در جرائم تعزیری درجه چهار، پنج، شش، هفت و هشت، هرگاه با انجام تحقیقات لازم، مرتکب جرم، معین نباشد و دو سال تمام از وقوع جرم گذشته باشد، با موافقت دادستان، قرار توقف تحقیقات صادر و پرونده به طور موقت بایگانی و مراتب در مواردی که پرونده شاکی دارد، به شاکی ابلاغ می شود. شاکی می تواند ظرف مهلت اعتراض به قرارها، به این قرار اعتراض کند. هرگاه شاکی، هویت مرتکب را به دادستان اعلام کند یا مرتکب به نحو دیگری شناخته شود، به دستور دادستان موضوع مجدداً تعقیب می شود. در مواردی که پرونده مطابق قانون به طور مستقیم در دادگاه مطرح شده، دادگاه رأساً

مطابق مقررات این ماده اقدام می کند.

۵- محدود کردن بازداشت های قبل از محکومیت

محدود کردن حبس های قبل از محکومیت یکی دیگر از نوآوری هایی است که در لایحه مورد تأکید قرار گرفته است. تحقق این موضوع به طرق مختلف در لایحه پیش بینی شده است:

الف) از طریق توسعه قرارهای تأمین کیفری

یکی از روش های محدود کردن حبس های قبل از محکومیت، توسعه قرارهای تأمین کیفری است؛ زیرا از یک سو هرگاه دلایل یا قراینی مبنی بر توجه اتهام به متهم وجود داشته باشد، قاضی مکلف است قرار تأمین کیفری صادر نماید و از سوی دیگر تا جایی که ممکن است نباید آزادی مردم را سلب کرد و آنان را بازداشت نمود. بنابراین لایحه جدید آیین دادرسی کیفری قرارهای تأمین کیفری را از پنج قرار^(۸) به ده قرار توسعه داده تا قاضی با استفاده از این قرارها از قرار بازداشت موقت کمتر استفاده نماید.

ماده ۲۱۷ لایحه در این خصوص مقرر می دارد: «به منظور دسترسی به متهم و حضور به موقع وی، جلوگیری از فرار یا مخفی شدن او، تضمین حقوق بزه دیده به منظور جبران ضرر و زیان وی، بازپرس پس از تحقیق، در صورت وجود دلایل کافی و پس از تفهیم اتهام به وی، یکی از قرارهای تأمین زیر را صادر میکند:

- الف) التزام به حضور با قول شرف؛
- ب) التزام به حضور با تعیین وجه التزام؛
- ج) التزام به عدم خروج او حوزه قضایی با قول شرف (این قرار در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۰ هم بود)؛
- د) التزام به عدم خروج از حوزه قضایی با تعیین وجه التزام؛
- ه) التزام به معرفی نوبه ای خود به صورت هفتگی یا ماهانه به مرجع قضایی یا انتظامی با تعیین وجه التزام؛
- و) التزام مستخدمان رسمی کشوری یا نیروهای مسلح به حضور با تعیین وجه التزام پس از اخذ تعهد پرداخت از محل حقوق آنان از سوی

سازمان مربوط؛

(د) التزام به عدم خروج از منزل یا محل اقامت تعیین شده با موافقت متهم با تعیین وجه التزام از طریق نظارت با تجهیزات الکترونیکی یا بدون نظارت با این تجهیزات (آیین نامه مربوط باید تصویب شود)؛

(ح) اخذ کفیل با تعیین وجه الکفاله؛

(ط) اخذ وثیقه اعم از وجه نقد، ضمانت نامه بانکی، مال منقول یا غیر منقول؛

(ی) بازداشت موقت با رعایت شرایط مقرر قانونی؛ تبصره ۱- در صورت امتناع متهم از پذیرش قرار تأمین مندرج در بند (الف)، قرار التزام به حضور با تعیین وجه التزام صادر و در صورت امتناع از پذیرش قرارهای مندرج در بندهای (ب)، (ج)، (د) و (ه) قرار کفالت صادر می شود.

تبصره ۲- در مورد بندهای (ج) و (د)، خروج از حوزه قضایی با اجازه قاضی ممکن است.

تبصره ۳- صدور قرار کفالت و وثیقه در جرائم غیر عمدی در صورتی که به تشخیص مقام قضایی تضمین حقوق بزه دیده به طریق دیگر امکان پذیر باشد، جایز نیست.

فرق بند (و) با بند (ب) این است که اولاً در بند «ب» التزام دهنده خود متهم است برخلاف بند «و» که التزام دهنده شخص دیگری است و ثانیاً بند «و» مخصوص کارمندان دولت است برخلاف بند «ب» که عمومیت دارد و ثالثاً در مورد بند (ب) در صورت تخلف متهم باید سراغ اموال وی رفت و اموال او را توقیف نمود اما در مورد بند (و) در صورت تخلف، مبلغ وجه التزام از حقوق شخص ثالث (ملتزم) برداشت می شود. یعنی در صورت تخلف ملتزم و عدم معرفی متهم به مرجع قضایی به سازمان مربوط وی نوشته می شود که مبلغ وجه التزام (...ریال) از حقوق وی کسر شود و به حساب خزانه دولت واریز شود.

ب) پیش بینی قرارهای نظارت قضایی

یکی دیگر از روش هایی که می توان از بازداشت قبل از محکومیت متهمان جلوگیری کرد، پیش بینی قرارهای نظارت قضایی است که به عنوان نوآوری دیگر در لایحه پیش بینی شده است.

در ماده ۲۴۷ لایحه آمده است: «بازپرس می تواند

متناسب با جرم ارتكابی علاوه بر صدور قرار تأمین، قرار نظارت قضایی را که شامل یک یا چند مورد از دستورهای زیر است برای مدت معین صادر کند:

در نظام قضایی کشورمان

گرچه در لایحه مواد قانونی

آیین دادرسی کیفری و حقوق

جزای عمومی به نوعی به

دادرسی عادلانه اشاره شده،

اما هیچگاه در قانون، به طور

صریح و در فصل خاصی به

عنوان «اصول حاکم بر آیین

دادرسی کیفری» مورد توجه

قرار نگرفته است و همین امر

باعث شده که در برخی موارد

در دفاع های بین المللی دچار

مشکل شویم.

(۱) معرفی نوبه ای خود به مراکز یا نهادهایی که بازپرس تعیین می کند؛

(۲) منع رانندگی با وسایل نقلیه موتوری؛

(۳) منع اشتغال به فعالیت های مرتبط با جرم ارتكابی؛

(۴) ممنوعیت از نگهداری سلاح دارای مجوز؛

(۵) ممنوعیت خروج از کشور.

تبصره ۱: در جرائم تعزیری درجه ۷ و ۸ در صورت ارائه تضمین لازم برای جبران خسارات وارد شده، بازپرس می تواند صرفاً به صدور قرار نظارت قضایی اکتفا کند.

تبصره ۲: قرارهای موضوع این ماده ظرف ده روز قابل اعتراض در دادگاه صالح خواهد بود، چنانچه این قرار توسط دادگاه صادر شده باشد، ظرف مدت ده روز قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر استان خواهد بود.

پس همه قرارهای نظارت قضایی قابل اعتراضند، اما از بین قرارهای تأمین کیفری فقط قرار بازداشت موقت قابل اعتراض است.

ج) لغو قرار بازداشت موقت اجباری:

نوآوری دیگر در خصوص محدود کردن حبس های قبل از محکومیت، لغو قرار بازداشت موقت اجباری است. در نظام قضایی فعلی با

توجه به قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام در جرایم اختلاس و ارتشاء چنانچه مبلغ مورد اختلاس از ده هزار تومان و مبلغ ارتشاء از بیست هزار تومان بیشتر باشد، بازداشت موقت متهم حداقل به مدت یک ماه الزامی است. همچنین در صورت تحقق شرایط مندرج در ماده ۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری، صدور قرار بازداشت موقت الزامی است، اما در لایحه، به عنوان یک نوآوری به طور کلی بازداشت موقت الزامی حذف شده است.

ماده ۲۳۷-۲: لایحه در این خصوص مقرر می دارد: «صدور قرار بازداشت موقت جایز نیست، مگر در مورد جرائم زیر، در صورتی که دلایل، قرائن و امارات کافی دلالت بر توجه اتهام به متهم کند: الف) جرائمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات یا قطع عضو و در جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی، جنایاتی که میزان دیه آنها ثلث دیه کامل مجنی علیه یا بیش از آن است؛

ب) جرائم تعزیری درجه چهار و بالاتر؛ ج - جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور که مجازات قانونی آنها درجه پنج و بالاتر است؛ د - تظاهر، قدرت نمایی و ایجاد مزاحمت برای اشخاص به وسیله چاقو یا هر نوع اسلحه و ایجاد مزاحمت و آزار و اذیت بانوان و اطفال؛

ه - سرقت، کلاهبرداری، ارتشاء، اختلاس، خیانت در امانت، جعل یا استفاده از سند مجهول در صورتی که مشمول بند «ب» این ماده نباشد و متهم دارای یک فقره سابقه محکومیت قطعی به علت ارتكاب هر یک از جرائم مذکور باشد.

تبصره - موارد بازداشت موقت الزامی، موضوع قوانین خاص، به جز قوانین ناظر بر جرائم نیروهای مسلح از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون ملغاست.

ماده ۲۳۸-۲: در تکمیل موضوع ماده ۲۳۷ مقرر می دارد: در موارد مذکور در ماده قبل، صدور قرار بازداشت موقت منوط به وجود یکی از شرایط زیر است:

الف - آزاد بودن متهم موجب از بین رفتن آثار و ادله جرم یا باعث تبانی با متهمان دیگر یا شهود



و مطلعان واقعه گردد و یا سبب شود شهود از ادای شهادت امتناع کنند؛

ب - بیم فرار یا مخفی شدن متهم باشد و به طریق دیگر نتوان از آن جلوگیری کرد؛

ج - آزاد بودن متهم مخل نظم عمومی، موجب به خطر افتادن جان شاک، شهود یا خانواده آنان و خود متهم باشد.

۶- رفع خلاهای قانونی

یکی دیگر از موارد تأسیسی و نوآوری لایحه، رفع

خلاهای قانونی در زمینه‌های مختلف است به عنوان مثال در این لایحه، حدود ۷۵ ماده در زمینه اجرای احکام کیفری پیش‌بینی شده است. (از ماده ۴۸۴ تا ۵۵۸) و همچنین بیش از ۴۰ ماده در خصوص دادرسی الکترونیکی پیش‌بینی شده است. (از ماده ۵۵۹ تا ۶۰۰) و نیز در خصوص دادرسی افتراقی اطفال از ماده ۴۰۸ تا ۴۱۷ در نظر گرفته شده است.

لازم به یادآوری است که باب هفتم این لایحه،

دادرسی ویژه نیروهای مسلح را به خود اختصاص داده است؛ به طوری که پس از تصویب این لایحه کلیه مراجع قضایی اعم از مراجع عمومی و اختصاصی تابع همین قانون خواهند بود و کلیه قوانین دادرسی سابق از جمله قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۰ و قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ همچنین قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحیه‌های بعدی منسوخ خواهد شد.

پی‌نوشت‌ها:

(۱) ماده ۱: آیین دادرسی کیفری مجموعه مقررات و قواعدی است که برای کشف جرم، تعقیب متهم، تحقیقات مقدماتی، میانجیگری، صلح میان طرفین، نحوه رسیدگی، صدور رأی، طرق اعتراض به آراء، اجرای آراء، تعیین وظایف و اختیارات مقامات قضایی و ضابطان دادگستری و رعایت حقوق متهم، بزه‌دیده و جامعه وضع شده است.

(۲) ماده ۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۰: «مستلحق باید با کمال بی‌غرضی تحقیقات را نموده، در کشف اوضاع و احوالی که به نفع یا ضرر متهم است، فرقی نگذارد.»

(۳) نظریات این کمیسیون صرفاً نظریات مشورتی نبوده بلکه نظریات آن به منزله رأی وحدت رویه بود.

(۴) ماده ۱۴ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳:

دادگاه‌های عمومی با حضور رئیس شعبه یا دادرس علی‌البدل تشکیل می‌شود و تمامی اقدامات و تحقیقات ضروری از بدو تا ختم قضیه به وسیله حاکم دادگاه صورت خواهد گرفت. همچنین اظهار نظر قضایی و انشای رأی با اوست.

(۵) ماده ۳۰۲ لایحه: جرائم زیر در دادگاه کیفری یک رسیدگی می‌شود: جرائم موجب مجازات سلب حیات، جرائم موجب مجازات حبس ابد، جرائمی که مجازات قانونی آن‌ها قطع عضو است و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آن‌ها ثلث دیه کامل مجنی علیه یا بیش از آن است، جرائم موجب مجازات تعزیری درجه پنج و بالاتر، جرائم سیاسی و مطبوعاتی.

(۶) بند ج ماده ۱۴ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب اصلاحی ۱۳۸۱:

ج: دادگاه‌های عمومی جزایی و انقلاب با حضور رئیس دادگاه یا دادرس علی‌البدل و دادستان یا معاون او یا یکی از دایاران به تعیین دادستان تشکیل می‌گردد و فقط به جرائم مندرج در کیفرخواست وفق قانون آیین دادرسی مربوط رسیدگی می‌نماید و انشای رأی پس از استماع نظریات و مدافعات دادستان یا نماینده او وفق قانون برعهده قاضی دادگاه است.

(۷) ماده ۱۹ لایحه مجازات اسلامی که هم اکنون در حال بررسی توسط شورای محترم نگهبان است، مجازات‌های تعزیری اشخاص حقیقی را به ۸ درجه تقسیم نموده است.

درجه ۱: - حبس بیش از بیست و پنج تا سی سال،

- جزای نقدی بیش از یک میلیارد ریال،

درجه ۲: - حبس بیش از پانزده تا بیست و پنج سال،

- جزای نقدی بیش از پانصد و پنجاه میلیون تا یک میلیارد ریال،

- مصادره اموال،

درجه ۳: - حبس بیش از ده تا پانزده سال،

- جزای نقدی بیش از سیصد و شصت میلیون تا پانصد و پنجاه میلیون ریال،

درجه ۴: - حبس بیش از پنج تا ده سال،

- جزای نقدی بیش از یکصد و هشتاد میلیون تا سیصد و شصت میلیون ریال،

- انفصال دائم از خدمات دولتی و عمومی،

درجه ۵: - حبس بیش از دو تا پنج سال،

- جزای نقدی بیش از هشتاد میلیون تا یکصد و هشتاد میلیون ریال،

- محرومیت از حقوق اجتماعی بیش از پنج تا پانزده سال،

درجه ۶: - حبس بیش از شش ماه تا دو سال،

- جزای نقدی بیش از بیست میلیون تا هشتاد میلیون ریال،

- شلاق از سی و یک تا نود و نه ضربه،

- محرومیت از حقوق اجتماعی بیش از شش ماه تا پنج سال،

- انتشار حکم قطعی در رسانه‌ها،

درجه ۷: - حبس از نود و یک روز تا شش ماه،

- جزای نقدی بیش از ده میلیون تا بیست میلیون ریال،

- شلاق از یازده تا سی ضربه،

- محرومیت از حقوق اجتماعی تا شش ماه،

درجه ۸: - حبس تا سه ماه،

- جزای نقدی تا ده میلیون ریال،

- شلاق تا ده ضربه،

تبصره (۱) موارد محرومیت از حقوق اجتماعی همان است که در مجازات‌های تبعی ذکر شده است.

تبصره (۲) مجازاتی که حداقل آن منطبق بر یکی از درجات فوق و حداکثر آن منطبق با درجه بالاتر باشد، از درجه بالاتر محسوب می‌شود.

تبصره (۳) شلاق تعزیری بیشتر از ۷۴ ضربه تنها در مورد جرایم منافی عفت موجب تعزیر قابل اعمال است.

تبصره (۴) در صورت تعدد مجازات‌ها، مجازات شدیدتر و در صورت عدم تشخیص مجازات شدیدتر، مجازات حبس ملاک است. همچنین اگر مجازاتی با هیچ یک از بندهای هشت گانه این ماده مطابقت نداشته باشد مجازات درجه هفت محسوب می‌شود.

تبصره (۵) مصادره اشیاء و اموالی که در ارتکاب جرم به کار رفته یا مقصود از آن به کارگیری در ارتکاب جرم بوده است از شمول این ماده و بند ۷ ماده بعد خارج و در مورد آنها برابر ماده ۲۱۳ این قانون عمل خواهد شد. در هر مورد که حکم به مصادره اموال صادر می‌شود، باید هزینه‌های متعارف زندگی محکوم و افراد تحت تکفل او مستثنی شود.

(۸) ماده ۱۳۲ ق.آ.د.ک مقرر می‌دارد: «به منظور دسترسی به متهم و حضور به موقع وی، در موارد لزوم و جلوگیری از فرار یا پنهان شدن و یا تبانی با دیگری، قاضی مکلف است پس از تفهیم اتهام به وی یکی از قرارهای تأسیس کیفری زیر را صادر کند: ۱- التزام به حضور یا قول شرف ۲- التزام به حضور یا تعیین وجه التزام تا ختم محاکمه و اجرای حکم و در صورت استنکاف تبدیل به وجه الکفاله ۳- اخذ کفیل یا وجه الکفاله ۴- اخذ وثیقه اعم از وجه نقد یا ضمانت‌نامه بانکی یا مال منقول و غیر منقول ۵- بازداشت موقت با رعایت شرایط مقرر در قانون.

بررسی ماهیت

و

وجود در عقود

قسمت اول

مکیده



دکتر حمید مسجد سرایی - استادیار دانشگاه سمنان
مارال دادخواه - کارشناس ارشد حقوق خصوصی

توسعه روزافزون معاملات و مبادلات در عصر کنونی منجر به تشکیل عقودی شده است که در عصر گذشته دیده نمی‌شد. مساله کاتولوگ عقود یا اصطلاحاً عقود توقیفی که اتمال داده‌اند به عصر معیبدسالاری بر می‌گردد، پس از قرن اول یا دوم هجری در فرهنگ مسلمانان ظاهر شد، به طوری که آن‌ها را به این باور رساند که هر عقد که عنوان آن در نصوص شرع آمده، معتبر است^(۱). اما این نظریه در برابر گسترش روزافزون روابط تجاری و معاملی رنگ بافته است و گذشت زمان راه را برای جانبداری از اصل آزادی اراده گشوده و امروزه دکتترین و رویه قضایی در صحت عقود جدیدالتأسیس کمتر تردید می‌نماید.

بدست دادن قواعدی در عرصه حقوق مدنی که قسمت عمده آن را معاملات تشکیل می‌دهد، با تکیه بر منطق اختصاصی در موزه این علم میسر فواید بود. بررسی «ماهیت» و «وجود» در عقود که با تکیه بر علم عناصر شماری در موزه حقوق مدنی شکل گرفته، راهی است برای تفکیک ماهیت‌های حقوقی بر مبنای ذات تشکیل‌دهنده آن‌ها. آفرین استقرار در تفکیک و شناسایی این ماهیت‌ها، چهار خانواده حقوقی با فصایص متفاوت می‌باشد که عمده مباحث این مقاله را تشکیل فواید داد.

واژگان کلیدی: مکم، موضوع، ماهیت، وجود، ذات، عنصر عقد، اذن، امسان، غرر ذاتی، غرر عرضی.

۱) احکام و موضوعات

تفکیک بین حکم و موضوع در مقوله طرح عقود، یکی از ابتدایی‌ترین و در عین حال ضروری‌ترین مباحثی است که باید مورد توجه اهل فن در وادی علم حقوق قرار بگیرد. تقدم و تأخر هر یک از دو مقوله موضوع عقد و حکم عقد و اینکه در عمل کدام یک تابع و کدام یک متبوعند و تفکیک این دو مقوله جهت حل مجهولات و نیز نقش عرف و مصالح در ایجاد و شکل‌گیری موضوعات عقود، به عنوان زمینه اصلی شکل‌گیری موضوعات باید مد نظر قرار داشته باشد. برای هموارتر کردن زمینه ابتدا به مقوله عرف و نقش آن در موضوعات عقود می‌پردازیم.

۱-۱- عرف عملی

در احصای ادله (کتاب، سنت، عقل، اجماع) ذکر از عرف به میان نیامده است و حال این که شارع در بسیاری از موارد احواله به عرف کرده است. از لحاظ تاریخی نیز عرف مقدم بر سایر قوانین مدون بشمار می‌رود؛ زیرا مردم قبل از

تدوین قانون به شکل امروزی با رعایت آداب و رسوم متداول بین خود می‌زیسته‌اند که می‌توان آن را حقوق عرفی در معنای ابتدایی‌ترین حقوق دانست.^(۲) در خصوص علت عدم ذکر این منبع در کنار منابع چهارگانه فقه و حقوق اسلام دو احتمال متصور؛ شاید گذشتگان عرف را جزء سنت قلمداد می‌کردند؛ زیرا تقریر معصوم جزء سنت است و از راه تقریر عرف‌های زمان شارع تأیید شده است، احتمال دیگر این که از آنجا که عرف‌ها غالباً اندیشه نیک و مصلحت جامعه را در بطن خود دارند، مشمول آیه شریفه «خذالعفو و أمر بالعرف»^(۳) شده و از این طریق جزو کتاب محسوب شوند. باید به این نکته اشاره کرد که عرف و عادت از اغلاط مشهور قرن اخیر در ایران است. عرف ناشی از تکرار عمل که عرف عملی نیز نامیده می‌شود، با عبارت «عرف عادت» صحیح است، نه عرف و عادت.^(۴) در هر حال نقشی که عرف در معاملات ایفا می‌کند، باید

به عنوان ضروری‌ترین نکته مد نظر قرار داشته باشد؛ چرا که اساس کار شارع در معاملات - نه عبادات - بر امضا استوار بوده است نه تأسیس. نگاهی به وضع وصیت تملیکی و اختلاف نظر دیرین فقها بر عقد یا ایقاع بودن این ماهیت مثال خوبی بر مدعاست. طرفداران نظریه عقد بودن وصیت تملیکی با استناد به منع تملیک قهری و نظریه منت بر موصی‌له خواسته‌اند تملیک یک‌جانبه از طرف موصی را منع و رد کنند و حال این که تملیک قهری در شرع سابقه دارد؛ مانند عفو صدق.^(۵) در عمل، عرف در نظام فقهی و حقوقی اسلام به عنوان منبع متحرک و متغیر پذیرفته شده است. از دیدگاه جامعه‌شناسی عرف نیروی حیاتی نهادهای حقوقی شناخته شده است.^(۶) که طیف اجرایی نامعینی دارد، به طوری که یک منبع حقوق در کنار سایر منابع بشمار نمی‌رود. بنابراین مبالغه‌ای نیست اگر گفته شود که عرف تنها منبع حقوق است.^(۷)

نقشی که عرف امروزه در معاملات و مبادلات ایفا می‌کند، یکی از بدیهیات عرصه حقوق بشمار می‌رود. افراد در تمامی ازمنه و امکانه طبق مصالح و مقتضیات موجود، عرف‌هایی ایجاد کرده و به آن احترام می‌گذاشتند. باید گفت که برخی از این سیره‌ها و عرف‌ها عقود عقلایی جدید مانند عقد بیمه است که با توجه به عدم حصر عقود به تعدادی معین مشروع می‌باشند^(۸) در واقع جایی که مصلحت ایجاب می‌کند و قیام و اقدام عقلاً با منع و رد شارع مواجه نشود، به معنای موافقت شارع با آن امر خواهد بود.^(۹) در روابط معاملاتی نیز اساس کار شارع بر امضا و سنت و روش افراد نیز بر آن بوده است که با گذر از عرف معاملاتی و مقتضیات موجود هر دوره اقدام به خلق موجودات جدید در عالم اعتبار نمایند. این ظهور بدون اقدام قانونگذار مستقیماً توسط اعمال حقوقی اشخاص در بستر زمان بوجود می‌آید، به طوری که لزوم توجه به مصالح اجتماعی به عنوان یکی از اصول قابل قبول در حقوق ایران مورد توجه اهل فن قرار گرفته است.^(۱۰)

۲-۱- تقدم حل موضوعات بر احکام

عده‌ای از نویسندگان برای اثبات و توجیه مقدم بودن موضوع بر حکم، از طرحی که منطق یونان در باب تصورات و تصدیقات ارائه داده، بهره جسته و از این طریق در مقام بیان برآمده اند: «تصور و تصدیق هر دو صورت‌های ذهنی اند، اما تصدیق همیشه به دنبال تصور می‌آید. بنابراین تصور نقش اولیه و تصدیق نقش ثانویه در ذهن است. مثال: ماده ۹۳ ق.م. مقرر می‌دارد: «ارتفاق حقی است برای شخص در ملک دیگری». وقتی این ماده را می‌خوانید دو نقش در ذهن شما حاصل می‌گردد:

(۱) ارتفاق (تصور) ۲) حقی است برای شخص در ملک دیگر (تصدیق).

در اصطلاح علم فقه تصور را، موضوع و تصدیق را حکم خوانده‌اند. پس موضوع همیشه مقدم بر حکم خواهد بود.^(۱۱) اصولیون نیز با این استدلال که مسایل علوم و اهداف آن بر محور موضوعات می‌چرخد، در پاسخ به این سؤال که موضوع هر

علم عنوانی است اصیل یا انتزاعی؟ قائل به این نظر شده‌اند که موضوع اساساً نمی‌تواند امری انتزاعی باشد بلکه همواره به عنوان امری اصیل مورد بررسی قرار خواهد گرفت.^(۱۲)

در تمامی علوم برای جلوگیری از خلط مبحث موضوع و حکم، تصور موضوع معین به همراه قیود و مشخصات آن ضروری است^(۱۳). مثالی از ماده ۲۲۳ ق.م. می‌آوریم که در مقام بیان موضوع است نه حکم^(۱۴)؛ بیعی واقع و سپس یکی از طرفین دعوا، با ادعای وقوع بیع ناشی از اکراه، مدعی فساد آن شد. برخی گمان کرده‌اند که باید حاکم دادگاه به استناد اصالةالصحة یعنی ماده ۲۲۳ ق.م. دعوا را رد کند. این درست نیست. اصالةالصحة بحث حکمی است و حال آن که دعوی مدعی از حیث اکراه، موضوعی است؛ بحث در وقوع عقد صحیح، بحث در این است که به علت اکراه، قصد نتیجه نداشته است؛ اصالةالصحة وجود قصد نتیجه را ثابت نمی‌کند. باید وارد بحث موضوعی شد و گفت: غلبه در عقود بیع، با عدم اکراه است (اماره عرفی)، مدعی که برخلاف غلبه (ظاهر) سخن می‌گوید باید دلیل بدهد و گرنه محکوم به بیحقی می‌شود.»
شیخ انصاری اصل صحت را موضوعی می‌داند نه حکمی.^(۱۵) پذیرفتن این نظر، مانند جاری کردن اصل صحت قبل از اتمام عمل حقوقی است؛ یعنی اگر در جریان عمل حقوقی، تردیدی در صحت آن به ذهن خطور کرد، آن را حمل بر صحت کنیم و این در حالی است که جریان این اصل و جایگاه آن بعد از اتمام عمل حقوقی است. با بیان این مقدمه و پذیرفتن تقدم موضوع بر حکم باید بگوییم که موضوعات تشکیل دهنده عقود در صور مختلف، متأثر از دو عامل زمان و مکان و به جهت زندگی جمعی و پیچیدگی روابط اجتماعی، در حال تغییر و تحول کارکردی می‌باشند؛ به طور مثال زمانی خرید و فروش خون حرام دانسته می‌شد اما امروزه با توجه به پیشرفت علم پزشکی، در نگهداری و نقل و انتقال آن از شیوه‌های سالم و پیشرفته‌ای استفاده می‌شود که احتمال آلوده بودن آن به حداقل رسیده و استفاده‌های گوناگون پیدا کرده است که هیچ

دلیل منطقی برای بطلان خرید و فروش آن دیده نمی‌شود. باید پذیرفت که متناسب با تغییرات اجتماعی، اقتصادی و ... نظام‌های حقوقی نیز همگام با آن دچار تغییر و تحول می‌شوند. به طور مثال در تمدن‌های پیشین آریایی قواعد مربوط به مالکیت زمین موضوعیتی نداشت و دلیل این امر قراردادن منابع اقتصادی به طور برابر در اختیار همگان بود. اما با گذشت زمان و تغییر منابع اقتصادی از دامپروری و کشاورزی به مبادله کالا موضوع مالکیت و وراثت و معاملات به شیوه جدیدی مورد توجه قرار گرفته و وارد نظام حقوقی گردیده است.^(۱۶)

مطالعه روشمند تحول موضوعات و گنجاندن آن در روش استنباط و تفکرات فقهی و حقوقی بسیار محسوس‌تر از گذشته می‌نماید، به طوری که شتاب تحولات در دوران معاصر به اندازه‌ای است که برخی از جامعه‌شناسان سخن از پدیده‌ای به نام «سرعت تاریخ» در عصر حاضر به میان آورده‌اند.

۲-۲- اصالةالوجود یا اصالةالماهیت

قبل از تقسیم‌بندی عقود مختلف بر مبنای جنس آن‌ها لازم است، با دیدگاهی نو به عقود نگاه کنیم؛ «وجود اعتباری» عقد و انتزاع «ماهیت» آن که عمل ذهن حقوقدان است در بدست دادن تعریف آن ماهیت، اجزای ماهیت عقد، امور ذهنی می‌باشند که همواره در عالم بیرونی و خارجی خاستگاهی دارد که تعبیر به وجود عقد می‌شود. در مواجهه این دو مقوله اولین سؤال این است که اصالت با وجود است یا ماهیت؟!

برای اثبات اصالت ماهیت یا وجود ناگزیر از ورود در مسائلی چند از علم فلسفه خواهیم بود. اساس مباحث در فلسفه و منطق هستی‌شناسی و انسان و سایر اشیای موجود در جهان هستی است، در حالی که بحث در عرصه علم حقوق در مورد موجودات اعتباری است که فعل و اندیشه آدمی آن را بنا نهاده است.

گفتیم که ماهیت از وجود انتزاع می‌شود. انتزاع یکی از مسائل علوم فلسفی است که در حوزه علوم طبیعی رشد کرده است ولی از آنجایی که

انتزاع، عملی است ذهنی و به نوعی تجرید مفهوم است از خاستگاه خارجی، به طوری که ذهن بعد از یافتن مفهومی آن را به مصادیق همگون تسری داده و به نتایج کلی می‌رسد؛ موجودات خارج از ذهن می‌توانند موجودات طبیعی مانند انسان باشند و یا موجودات اعتباری مانند عقد بیعی که همه روزه افراد انجام می‌دهند. پس می‌توان گفت قدر مشترک بین مصادیق همگون، ماهیت است. لذا آنچه که اصیل است وجود بیع است که در عالم خارج تحقق یافته است. تعریف ماهیت در مرحله بعدی قرار می‌گیرد.

طرفداران اصالة الوجود در مکتب هستی‌شناسی وجود را به نیاز از تعریف دانسته‌اند. باین استدلال که تعریف باید با جنس یا فصل یا عرض خاص صورت بگیرد و هر کدام از این‌ها از مقوله ماهیتند، در حالی که وجود از مقوله ماهیت نیست. بلکه روشنگر ماهیت و مظهر تمام اجناس و فصول و اعراض است و هرگز نباید چنین حقیقتی را که از سنخ ماهیت نیست، در جولا نگاه ماهیت و مفاهیم جستجو کرد.^(۱۷)

مفاهیم، قواعد و ارزش‌های حقوقی که موضوعات تلقی ما را تشکیل می‌دهند، واقعیتی دارند، بدین معنا که وجود دارند. این ملاحظه «وجود» یا «واقعیت» در مفهوم جدید به ما این اجازه را می‌دهد تا هنجارها، ارزش‌ها و مفاهیم حقوقی را در موجودیت و واقعیتشان به عنوان اموری قابل مشاهده مورد بررسی و فحص قرار دهیم.^(۱۸) بنابراین باید پذیرفت که خاستگاه خارجی ذهن

اصالت خود را در برابر مفاهیم انتزاع شده از آن حفظ خواهند نمود.

انتزاع و تعمیم در بیان ماهیت‌های حقوقی گونه‌ای از مجردگرایی است. مقصود از مجرد گرایی بیان مسأله حقوقی است با القای خصوصیات وابسته به آن. ماده ۳۳۸ ق.م. تعریف ماهیت بیع است. همچنین تعریف کلی که ماده ۱۸۳ ق.م. می‌دهد تجریدی است از نمونه‌های خارجی بیع.^(۱۹)

نادیده گرفتن دلیل مصلحت در حل مسائل حقوقی، در مجرای گذر از انتزاع ماهیت‌ها و استناد به دلایلی که منشأ و مبانی منطقی ندارد، نوعی مجردگرایی مذموم است که در شناخت ماهیت ذهن را گمراه می‌کند؛ مانند استناد به عرف یا استصحاب در اثبات لزوم عقد.^(۲۰) برای اثبات لزوم و مبانی آن به دو دسته از دلایل اجتهادی مانند آیه شریفه «وفوا بالعقود»^(۲۱) و دلایل فقهی مانند اصل استصحاب استناد شده است. در مورد اطلاق آیه شریفه آنچه که استنباط می‌شود وجوب و اجرای تعهدات ناشی از عقد است نه لزوم آن؛ چرا که در عقود دیده می‌شود، طرفین به تعهدات خود عمل نمی‌کنند. آیا عدم اجرای تعهد می‌تواند به معنای فسخ عقد باشد؟! مسلم است که این طور نیست. بنابراین استناد به اطلاق آیه شریفه باعث خلط مرز بین التزام به مفاد عقد و لزوم آن را پدید می‌شود. در مورد اصل استصحاب که از دیگر دلایلی است که برای اثبات اصالة اللزوم مورد استناد واقع شده است، باید پذیرفت که جاری کردن استصحاب

در زمانی که نمی‌دانیم عقدی فی نفسه لازم است یا جایز بسیار دشوار است. احراز یقین سابق از مجرای استصحاب که یکی از شرایط جاری کردن این اصل است، در مورد این مسأله، لزوم عقد است که به هیچ دلیلی بر ما ثابت نشده است. باید پذیرفت که لزوم عقد بحثی است که مربوط به عوارض خارجی و وجودی عقد نیست بلکه از ذاتیات عقد و ناظر به ماهیت هر عقدی می‌باشد. مصلحت نهادینه شده در عقود اقتضای لزوم آن‌ها را دارد؛ به این معنا که هر عقدی حین تولد با قید لزوم پدید می‌آید.^(۲۲) نظریه مصلحت‌گرایی در فقه و شرع ما نیز سابقه‌ای دیرینه دارد و یکی از دلایل منطقی برای اثبات لزوم عقود بشمار می‌رود.

مثال دیگری که می‌توان آورد مسیری است که ماده ۴۴۱ ق.م. در مجرای خیار تبعیه صفقه طی کرده و آن انحصار خیار به موارد بطلان بیع نسبت به بخشی از مبیع است، در حالی که در فقدان فرض بطلان نیز امکان دارد این خیار پدید آید؛ مانند خلل موجب انحلال عقد یا تلف بعض مبیع، قبل از قبض. نیابردن تمامی اقسام خلل در شمار نمونه‌های مشابه در مجرای خیار، انتزاعی است زودرس که باعث کاهش شمول این خیار به موارد مشابه شده است؛ به عبارتی قبل از احصای انواعی از خلل، به تعریف و انتزاع ماهیت خیار تبعیه صفقه دست یازیده است.^(۲۳) ادامه دارد.....

پی‌نوشت‌ها:

- ۱_ جعفری لنگرودی، محمدجعفر، سیستم‌شناسی در علم حقوق، چاپ اول، ص ۱۰
- ۲_ جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مقدمه عمومی علم حقوق، چاپ دهم، ص ۸۸
- ۳_ سوره اعراف، آیه ۱۹۹
- ۴_ همان، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، چاپ دوم، ج (۴)، ص ۲۵۲۶
- ۵_ همان، الفارق، جلد (۱)، چاپ اول، ص ۱۹۰
- ۶_ نجومیان، حسین، ارزیابی حقوق اسلام، چاپ اول، ص ۱۷۶
- ۷_ لوی برول، هانری، جامعه‌شناسی حقوق، ترجمه ابوالفضل قاضی شریعت پناهی، ص ۵۵
- ۸_ جمعی از نویسندگان، منابع فقه و زمان و مکان، ج (۹)، ص ۸۵
- ۹_ مرعشی، محمدحسین، مصلحت و پایه‌های فقهی آن، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، ص ۲۴
- ۱۰_ کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق مدنی، چاپ سوم، جلد (۳)، ص ۱۲۷
- ۱۱_ همان، فن استدلال، چاپ اول، ص ۴۳
- ۱۲_ حیدری، علامه، اصول فقه، مترجمان، مسجدسرای، حمید، زارعت، عباس، چاپ هفتم، ص ۱۲
- ۱۳_ جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دانشنامه حقوقی، چاپ اول، ج (۲)، ص ۲۳۴
- ۱۴_ همان، مسائل منطق حقوق و منطق موازنه، چاپ اول، ص ۱۲۵
- ۱۵_ شیخ انصاری، رسائل، ص ۱۸۳
- ۱۶_ امین، حسن، تاریخ حقوق ایران، چاپ اول، ص ۲۲۹
- ۱۷_ سبحانی، جعفر، هستی‌شناسی در مکتب صدرالمتاهلین، چاپ اول، ص ۳۳
- ۱۸_ ن.آر. پولانزانس، فلسفه حقوق، ترجمه، الماسی، نجادعلی، چاپ اول، ص ۳۳
- ۱۹_ جعفری لنگرودی، محمدجعفر، فلسفه حقوق مدنی، چاپ اول، ج (۱)، ص ۴۰
- ۲۰_ همان
- ۲۱_ سوره مائده، آیه ۱.
- ۲۲_ برای دیدن این نظریه ر.ک. به فرهنگ عناصر شناسی اثر دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی.
- ۲۳_ جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مسائل منطق حقوق و منطق موازنه، ص ۹۰

اخذ تأمین در اجرای

حکم غیابی حقوقی

علیرضا شریفی _ دانشجوی دکترای حقوق
وکیل پایه یک دادگستری و مدرس دانشگاه پیام نور

مکیده

در دعوای حقوقی عدم مضور خوانده مانع رسیدگی، صدور حکم و اجرای آن نمی‌شود؛ پس از صدور حکم به ضرر خوانده غایب، به درخواست محکوم له، دادگاه باید حکم صادره را مطابق تشریفات و قواعد مقرر اجرا کند، اما پس از اجرای حکم، محکوم علیه غایب می‌تواند در اجرای ماده ۳۰۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و افواهی نماید. در فرض نقض دادنامه غیابی پیرو و افواهی، وضعیت اجرای دادنامه باید به حالت سابق اعاده شود. چنانچه محکوم علیه غایب متمم فساراتی شده باشد، باید تأمین یا تضمینی جهت مبران این فسارات وجود داشته باشد؛ در این راستا قانونگذار در تبصره دو ماده ۳۰۶ ق.آ.د.ع.ا.م. اجرای حکم غیابی را منوط به سپردن تأمین مناسب یا معرفی ضامن معتبر از سوی محکوم له نموده است. به لحاظ اهمیت موضوع و ابهاماتی که در این فصوص وجود دارد، شرایط، میزان، زمان افذ تأمین و نحوه اعمال آن در اقسام دعوای مالی و غیر مالی بررسی می‌شود.

واژگان کلیدی: دادرسی، حکم غیابی، و افواهی، تأمین.

تعریف حکم غیابی

در دادرسی حقوقی حکم غیابی حکمی است که به طور کلی یا جزئی علیه خوانده صادر شده باشد؛ در شرایطی که خوانده، وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی وی در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضر نشده یا به طور کتبی دفاع ننموده باشد یا

خطاریه آن‌ها ابلاغ واقعی نشده باشد. (مستنبط از ماده ۳۰۳ ق.آ.د.ع.ا.م.)

فلسفه وضع تأمین

مقررات دادرسی مدنی عمدتاً با فرض اطلاع خوانده از جریان دادرسی و شرکت اصحاب دعوا در آن تدوین شده است. در عین حال ممکن است

در مواردی به هیچ طریق ممکن نتوان خوانده را از دعوای مطروحه به طرفیت او مطلع نمود و این در شرایطی است که در امور حقوقی برخلاف امور کیفری خوانده را نمی‌توان مجبور به حضور نمود. در چنین وضعیتی محکوم نمودن شخصی که به علت عدم اطلاع از جریان دادرسی، امکان



دفاع نداشته یا به هر علتی نتوانسته دفاعیات خود را مطرح نماید، قابل دفاع نخواهد بود. از طرف دیگر، عدم رسیدگی به دعوای یا تاخیر در آن، به علت عدم احراز اطلاع خوانده از جریان دادرسی و یا عدم تمایل او به شرکت در آن جایز نیست. روشن است که قانونگذار باید مقررات را به کیفیتی تدوین کند که هر دو جنبه مزبور لحاظ گردد. (شمس: ۱۳۸۱، ص ۲۳۱) در لسان فقها بیان شده است که «اشکال و اختلافی نیست در این که حاکم به میزانی که حق مدعی ثابت گردیده، بعد از اخذ کفیل از او اموال غایب را به وی رد می کند.» (نجفی: ۱۳۸۶، ۲۳۰) و نیز «اگر شخصی علیه غایب اقامه دعوا کند و بینه ارائه دهد، مال غایب به او داده می شود اما باید کفیل بدهد.» (حلی؛ نقل در پور عرب و مهاجرى: ۱۳۸۱، ص ۱۴۴) مطالعه تاریخی بحث حکایت از برخورد متفاوت مقنن با این بحث در مقاطع مختلف قانونگذاری دارد. قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ در این خصوص حکمی نداشت اما دکتر متین دفتری در بحث مربوط به تأمین خواسته در این خصوص معتقد بوده است که: «... اساساً مطابق موازین شرعی، تأمین یک تضییقی است که دلیل می خواهد و آن در صورتی جایز است که حق ثابت شده باشد و در دعوای بر غایب حکم شرع این است که در موقع تسلیم محکوم به، به محکوم له برای حفظ حقوق محکوم علیه غایب، از محکوم له تأمین گرفته می شود مگر در صورت ملائت مدعی...» (متین دفتری: ۱۳۷۸، ص ۲۷۸) در سال ۱۳۷۹ قانونگذار قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی برای اولین بار تحت تاثیر منابع فقهی و دکترین حقوقی برای تسلیم کردن مال غایب به محکوم له اخذ تأمین را لازم شمرده و این حکم فقهی را به عنوان یک قاعده قانونی، الزام آور (پور عرب و مهاجرى: ۱۳۸۱، ص ۱۴۵) و ضمن تقریر اصل حضوری بودن احکام در ماده ۳۰۳ ق.آ.د.د.ع.ا.م. شرایط حکم غیابی را پیش بینی نمود. بر اساس ماده مرقوم رعایت صحیح مقررات ابلاغ، عدم حضور خوانده یا عدم اطلاع واقعی او از جریان دادرسی (در فرض ابلاغ

قانونی)، مانع رسیدگی نبوده، دادگاه می بایست به دعوای مطروحه با فرض جمع بودن شرایط و ارکان آن رسیدگی نموده، در صورت وجود دلایل مثبت ادعای خواهان، حکم مقتضی به ضرر خوانده غایب صادر نماید. این حکم پس از انقضای مهلت های مقرر قانونی، با رعایت مقررات قانون مذکور و قانون اجرای احکام مدنی به اجرا گذاشته می شود؛ اما قانون برای خوانده غایب نیز فرصت دفاع را تحت عنوان واخواهی پیش بینی نموده، برای جبران خسارات احتمالی ناشی از اجرای حکم غیابی، اخذ تأمین از محکوم له را پیش بینی نموده تا در فرض نقض حکم صادره پیرو واخواهی، جبران خسارات

در کتب فقهی شرط دادن مال غایب به محکوم له، اخذ کفیل از وی اعلام شده است اما قانونگذار در تبصره دو ماده ۳۰۶ ق.آ.د.د.ع.ا.م. ضامن معتبر و تأمین مناسب را پیش بینی کرده است. این پیش بینی عدول از مقررات فقه در باب معرفی کفیل است.

محکوم علیه غایب متعسر نباشد. (ماده ۳۰۶ ق.آ.د.د.ع.ا.م.)

فصل دوم - شرایط اخذ تأمین

گفته شد قانونگذار شرایط اخذ تأمین را در تبصره دو ماده ۳۰۶ ق.آ.د.د.ع.ا.م. بیان نموده است. به لحاظ ابهاماتی که در این خصوص وجود دارد، این شرایط در سه بند به شرح ذیل بررسی می گردد:

الف - شرایط مربوط به حکم

حکم غیابی مشروط به این که سه شرط ذیل را داشته باشد، مشمول اخذ تأمین می شود:

۱ - غیابی بودن حکم

با توجه به فلسفه اخذ تأمین، حکم صادره باید در

تعریف حکم غیابی - به شرحی که گذشت - قرار گیرد.

۲ - عدم ابلاغ واقعی دادنامه

احکام دادگاه پس از این که در برگ دادنامه پاکنویس شد و دادرسی یا دادرسان آن را امضا نمودند، باید به اصحاب دعوا، وکلا و یا نمایندگان آنان مطابق ماده ۳۰۰ ق.آ.د.د.ع.ا.م. و سایر مقررات قانونی ابلاغ شود؛ زیرا نه تنها تاریخ ابلاغ دادنامه مبدأ مهلت اعتراض احتمالی به رای می باشد، بلکه با استناد به ماده ۳۰۲ قانون اخیر و ماده ۲ قانون اجرای احکام مدنی «هیچ حکمی... رانمی توان اجرا نمود مگر این که به صورت حضوری و یا به صورت دادنامه یا رونوشت گواهی شده آن به طرفین یا وکیل آنان ابلاغ شده باشد...» و در صورتی که ابلاغ دادنامه واقعی باشد، اخذ تأمین لغو می باشد و تنها با ابلاغ قانونی دادنامه موضوع اخذ تأمین به لحاظ شرایط دیگر مطرح می شود.

۳ - عدم ابلاغ واقعی اجرائیه

چنانچه اجرائیه صادره ابلاغ واقعی شود، تأمینی از محکوم له اخذ نمی شود؛ زیرا با ابلاغ اجرائیه به محکوم علیه، دادنامه بلافاصله اجرا نمی شود و با استناد به ماده ۹ قانون اجرای احکام مدنی محکوم علیه ظرف ده روز مهلت دارد که حکم را به اجرا گذاشته، ظرف ۲۰ روز پس از ابلاغ، واخواهی را مطرح نماید. با توجه به اثر تعلیقی واخواهی، تا تعیین تکلیف واخواهی و در صورت قابل تجدیدنظر یا فرجامخواهی بودن رأی، تا صدور حکم نهایی در این خصوص اجرای حکم معلق می شود. اما در صورتی که اجرائیه ابلاغ قانونی شود، چون موضوعات مذکور مطرح نمی شود، محکوم له باید برای اجرا تأمین مناسب بسپارد.

ب - شرایط مربوط به زمان تأمین

در صورت اجتماع شرایط اخذ تأمین، اخذ تأمین در چه زمانی باید صورت گیرد و تا چه زمانی تأمین ماخوذه باقی می ماند؟ بنابراین زمان اخذ و مدت بقای تأمین باید به تفکیک بررسی شود:

۱ - زمان اخذ تأمین

این موضوع که تأمین مقرر در قانون در چه زمان

و چه مرحله‌ای باید اخذ شود، از اهمیت اساسی برخوردار بوده، در رویه قضایی محل اختلاف است. در این خصوص سه دیدگاه وجود دارد:

**در واثاق دین ضمانت
عقدی است که شخصی
مالی را که بر عهده دیگری
است، بپذیرد. (ماده ۶۸۴)
ولی در قانون آیین دادرسی
دادگاه‌های عمومی و
انقلاب در امور مدنی در
خصوص ماهیت ضمانت و
نحوه اخذ ضامن قانونگذار
مطلبی بیان ننموده است.**

۱) پس از انقضای مهلت‌های اعتراض عادی و قبل از صدور اجرائیه؛
۲) پس از صدور اجرائیه و ابلاغ قانونی و قبل از هرگونه اقدامی در جهت اجرا؛
۳) در زمان وصول محکوم به.
تبصره دوم ماده ۳۰۶ ق.آ.د.ع.ا.م. در این خصوص بیان نموده که «... در زمان اجرا...» این عبارت قانونگذار مبهم بوده و هر یک از احتمالات مذکور را به ذهن متبادر می‌کند. بنابراین در این خصوص باید «زمان» را با توجه به مقررات قانونی و فلسفه اخذ تأمین تفسیر نمود. بیشتر محاکم بدون استدلال بعد از صدور اجرائیه، با احراز ابلاغ قانونی آن و قبل از هرگونه اقدامی در جهت اجرا، تأمین مذکور را اخذ می‌نمایند. در بین حقوقدانان کمتر به این امر اشاره شده است. (شمس: همان، ص ۳۳۱ - پورعرب و مهاجری: همان، ص ۱۵۳) به نظر می‌رسد با توجه به صراحت تبصره دو ماده ۳۰۶ که یکی از شرایط اخذ تأمین را عدم ابلاغ واقعی اجرائیه، عنوان نموده، اخذ تأمین بعد از صدور و ابلاغ قانونی اجرائیه بعمل می‌آید. واضح است که احتمال اول قطعاً مردود است، در حالی که به موجب نظریه مشورتی شماره ۷/۷۵۰۵-

۸۰/۸/۱۱ اداره حقوقی قوه قضائیه: «... قبل از صدور اجرائیه و توسط دادگاه صادرکننده اجرائیه باشد و ربطی به اجرای احکام ندارد...» (نقل در: رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه‌های عمومی حقوقی؛ ۱۳۸۷، ص ۶۱) نظریه اکثریت قضات در نشست قضایی دادگستری کردکوی در تیر ماه ۸۳ مبنی بر تایید احتمال دوم است که به موجب نظریه کمیسیون معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه تایید شده است؛ با این استدلال که «... پس از اعاده ابلاغ اجرائیه یک تکلیف دیگر به موجب تبصره به عهده محاکم قرار گرفته و آن ملاحظه این که اجرائیه ابلاغ واقعی شده است یا قانونی و اگر ابلاغ واقعی نشده باشد، اجرای حکم (شروع عملیات اجرایی) منوط به معرفی ضامن است...» (مجموعه نشست‌های قضایی: ۱۳۸۷، ص ۵۹۰) این احتمال هم نادرست است؛ زیرا صرف صدور دستور اجرا، صدور اجرائیه و حتی تعقیب عملیات اجرایی نیاز به ضامن و یا اخذ تأمین ندارد، بلکه ضامن و تأمین زمانی لازم است که محکوم به وصول شده به محکوم له تحویل داده شود به این ترتیب اجرای حکم شروع می‌شود لیکن در موقع تحویل محکوم به، نظر به این که احراز اعتبار و تناسب تأمین مستلزم اظهار نظر قضایی است، پرونده به دادگاه ارسال می‌گردد. (نظریه اقلیت قضات نشست قضایی دادگستری کردکوی تیر ماه ۸۳، نقل در مجموعه نشست‌های قضایی: همان، ص ۵۹۱) این نتیجه بالحاظ فلسفه تأمین تحصیل می‌شود؛ زیرا منظور از اخذ تأمین آن است که چنانچه پس از اجرای حکم غیابی که ابلاغ قانونی شده، محکوم علیه غایب از مفاد حکم مطلع گردیده و نسبت به آن شکایت نماید و در رسیدگی بعدی حکم نهایی به نفع او صادر شود، اعاده عملیات اجرایی به حالت قبل، به علت عدم تکافوی اموال محکوم له حکم غیابی و یا عدم دسترسی به آن، با مانع مواجه نشود. در نتیجه تأمین باید به میزان محکوم به وصول شده و در شرف ایصال باشد. (شمس: همان، ص ۳۳۱) در جایی که مالی در آستانه خروج از حیطه تصرف و یا مالکیت محکوم علیه غایب قرار ندارد، دلیلی

بر اخذ تأمین نیست. (پورعرب و مهاجری: همان، ص ۱۵۳)

۲- زمان بقای تأمین

تأمین ماخوذه در زمان وصول محکوم به تا چه زمانی باید باقی بماند؟ در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، مدتی برای این امر بیان نشده و قانونگذار موضع سکوت را انتخاب نموده است. حقوقدانان در این خصوص بقای تأمین را تا زمانی لازم می‌دانند که به هر وسیله، احراز شود که محکوم علیه غایب از مفاد حکم غیابی مطلع شده و نسبت به آن، در مهلت مقرر، شکایت ننموده است.

(شمس: همان، ص ۳۳۱ - کریمی: ۱۳۸۶، ص ۱۶۱) اداره حقوقی قوه قضائیه نیز حسب

**چنانچه اجرائیه صادره
ابلاغ واقعی شود، تأمین
از محکوم له اخذ نمی‌شود؛
زیرا با ابلاغ اجرائیه به
محکوم علیه، دادنامه
بلافاصله اجرا نمی‌شود و
با استناد به ماده ۹ قانون
اجرای احکام مدنی
محکوم علیه ظرف ده روز
مهلت دارد که حکم را به
اجرا گذاشته، ظرف ۲۰ روز
پس از ابلاغ، واخواهی را
مطرح نماید.**

نظریه مشورتی شماره ۷/۹۰۱ - ۸۱/۱۲/۱۲ در این خصوص با قبول دکترین مزبور نظر داده است که: «اجرای حکم غیابی منوط به معرفی ضامن معتبر یا اخذ تأمین مناسب، از محکوم علیه خواهد بود و دلیلی که اعتبار ضمانت نامه یا تأمین مذکور را محدود به زمان معینی کرده باشد در دسترس نیست؛ ناگزیر تأمین یا تضمین ماخوذه تا مراجعه محکوم علیه و اعتراض وی و صدور حکم قطعی و یا ابلاغ واقعی به او و مضي مهلت‌های واخواهی و تجدیدنظرخواهی باید باقی بماند.» (نقل در: ایرانی ارباطی: ۱۳۸۵، ص ۲۳۰) نظریات مذکور مطابق با نصوص

فعلی قانون می باشد؛ زیرا مرور زمان دعای نه تنها بدو با نظریه شماره ۷۲۵۷-۱۱/۱۳۶۱ شورای نگهبان غیر شرعی اعلام شده است، در قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ پیش بینی نشده و با حکم ماده ۵۲۸ قانون مذکور مقررات قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ و مرور زمان مندرج در آن نسخ صریح شده است. اما به نظر می رسد تحمل چنین مدتی برای محکوم له خلاف انصاف و عدالت باشد و شایسته است که قانونگذار مهلتی دال بر این که انقضای آن به عنوان اماره قطعیت یافتن دادنامه غیابی محسوب گردد، برای زمان بقای تأمین مقرر نماید. بدیهی است که مدت مذکور مرور زمان تلقی نشده و غیر شرعی نیز نمی باشد.

ج- میزان تأمین

در تبصره دو ماده ۳۰۶ ق.آ.د.ع.ا.م. مقرر شده که «اجرای حکم غیابی منوط به معرفی ضامن معتبر، یا اخذ تأمین مناسب از محکوم له خواهد بود...» بنابراین در قانون بحثی از میزان تأمین نشده و حد و حصری وجود ندارد. تنها ضابطه ای که وجود دارد تناسب تأمین با اجرای حکم غیابی و اعتبار ضامن است که در این راستا تشخیص میزان تأمین با توجه به اوضاع و احوال پرونده و شرایط اصحاب دعوا می باشد. در نظریه مشورتی شماره ۷/۷۵۰۵ - ۱۳۸۰/۸/۱۱ به همین موضوع اشاره شده است. (نقل در: رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاههای عمومی حقوقی، همان، ص ۶۱) و اختیار مرجع صالح بر اساس نص مزبور گسترده می باشد به گونه ای که امکان دارد مرجع صالح مطابق مبلغ محکوم به در دعای مالی، مبادرت به اخذ تأمین نماید. در مواردی مشاهده شده که در دعای الزام به انتقال سند ملکی، وثیقه ای با مبلغ ملک موضوع انتقال اخذ شده است. به نظر می رسد که در این خصوص قانونگذار باید در دعای مختلف حداقل و حداکثری تعیین می نمود. در نشست قضایی دادگستری جویبار اکثریت معتقد بودند که: «... مقدار تأمین از نظر مبلغ به نظر قاضی مرجع الیه است.» و اقلیت نیز معتقد بودند که:

«به مقدار محکوم به باید از محکوم له تأمین اخذ شود.» و کمیسیون نشست های قضایی نیز بر آن بوده است که: «نظر به این که در هر موردی اخذ تأمین، با خسارت مورد نظر باید متناسب باشد، رعایت این تناسب اقتضا دارد میزان تأمین مأخوذه حداقل معادل محکوم به و خسارات قانونی موضوع حکم غیابی باشد و کیفیت آن بسته به نظر دادگاه است که می تواند با توجه به امکانات محکوم له وجه نقد یا رهن مال باشد. در نتیجه نظر اقلیت پذیرفته می شود. (مجموعه نشست های قضایی: ۱۳۸۷، ص ۵۸۶)

د- نوع تأمین و ضامن

در کتب فقهی شرط دادن مال غایب به محکوم له، اخذ کفیل از وی اعلام شده است اما قانونگذار در تبصره دو ماده ۳۰۶ ق.آ.د.ع.ا.م. ضامن معتبر و تأمین مناسب را پیش بینی کرده است. این پیش بینی عدول از مقررات فقه در باب معرفی کفیل است؛ زیرا به فرض که منظور از کفیل ضامن باشد، عبور از عقد ضمانت و قائل شدن به ضرورت اخذ تأمین متناسب دیگر از جمله وثیقه و رهن امری است که در فقه نیامده است (پور عرب و مهاجری: همان، ص ۱۵۸) در عبارت قانونگذار ضامن معتبر تأمین شخصی بوده و تأمین مناسب

در کفالت، کفیل در مقابل مکفول له احضار شخص ثالث را تعهد می کند (ماده ۷۳۴ قانون مدنی) در حالی که در اجرای حکم غیابی برای جبران خسارت ناشی از اجرای حکمی که متعاقباً احتمال نقض آن می رود، بحث ضامن مطرح شده است و احضار محکوم له غیابی مورد نظر نمی باشد.

دلالت بر وثیقه عینی دارد که شرایط و نحوه اخذ آن بررسی می گردد.

۱- ضامن شخصی

در وثائق دین ضمانت عقدی است که شخصی

مالی را که بر عهده دیگری است، بپذیرد. (ماده ۶۸۴) ولی در قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی در خصوص ماهیت ضمانت و نحوه اخذ ضامن قانونگذار مطلبی بیان ننموده است. در این راستا چند فرض متصور است:

الف- منظور از ضامن، ضامن موضوع ماده ۶۸۴ قانون مدنی به بعد است که با محکوم له برابر مقررات قرارداد یا عقد ضمانت را منعقد می نماید تا در صورتی که محکوم له در نهایت محق شناخته نشود، خسارتی را که از اجرای حکم غیابی بوجود می آید به عهده دار گردد و منظور از ضامن همان شخصی است که با دادگاه عقد ضمانت قانون مدنی را منعقد می نماید. (نظر اکثریت نشست های قضایی، همان، ص ۵۹۹) و در نظریه مشورتی شماره ۷/۷۵۰۵ - ۸۰/۸/۱۱ اداره حقوقی قوه قضاییه نیز همین موضوع مورد پذیرش واقع شده است. (رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه های عمومی حقوقی: همان، ص ۶۱) علی الخصوص که سبب دین محکوم له در مقابل محکوم علیه غایب حادث شده است و علم اجمالی به موضوع ضمان برای ضامن کفایت می کند، بنابراین چنین ضمانتی صحیح است. (مستنبط از مواد ۶۹۱ و ۶۹۴ قانون مدنی) مطابق این نظریه با وقوع عقد ضمان و نقل ذمه به ذمه، ذمه مضمون عنه (محکوم له) برای جبران خسارت در صورت واخواهی و نقض دادنامه بری شده، ذمه ضامن مشغول می شود.

ب- منظور از ضامن در تبصره مورد بحث معنی عامیانه آن بوده و حتی می شود به صورت قرارداد کفالت نیز از محکوم له ضامن گرفت. (نظریه اقلیت نشست های قضایی، همان، ص ۶۰۰) نادرست بودن این نظریه پر واضح است زیرا؛ اولاً: با توجه به این که قواعد حقوقی بر اصول و مبانی منطقی استوار است، عرف در صورتی ملاک است که قانون صریحاً یا ضمناً به عرف ارجاع داده باشد (کاتوزیان: ۱۳۸۵، ص ۱۸۳) و در راستای ماده ۳ ق.آ.د.ع.ا.م. در صورت عدم صراحت قانون اصول حقوقی و روح قانون ملاک می باشد.

ثانیاً: در کفالت، کفیل در مقابل مکفول له احضار شخص ثالث را تعهد می کند (ماده ۷۳۴ قانون مدنی) در حالی که در اجرای حکم غیابی برای جبران خسارت ناشی از اجرای حکمی که متعاقباً احتمال نقض آن می رود، بحث ضامن مطرح

تأمین ماخوذه در زمان وصول محکوم به تا چه زمانی باید باقی بماند؟ در قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی، مدتی برای این امر بیان نشده و قانونگذار موضع سکوت را انتخاب نموده است.

شده است و احضار محکوم له غیابی مورد نظر نمی باشد.

ج- ضامن مذکور منصرف از ضامن موضوع قانون مدنی و ابداعی است جدید، بنابراین همین که حسب ظاهر اعتبار ضامن برای دادگاه محرز شود، می توان به صورت مکتوب تعهد و تضمین ضامن را در تأمین خسارات احتمالی محکوم علیه پذیرفت و نیازی به اخذ ضمانت به کیفیت مذکور در ماده ۶۴۸ به بعد قانون مدنی نمی باشد؛ چه آن که با وصف احرار ذیحقی محکوم له و صدور حکم به نفع او، اخذ ضمانت مدنی از محکوم له مغایر با مفاد حکم بوده و باعث تضییع بیش از حد ضامن و مضمون عنه در مدت زمان نامحدود خواهد شد و اجمالاً آن که تضمین موضوع تبصره ماده مذکور، در حدود اخذ کفیل و تعهد کافی است. (نظریه کمیسیون نشست های قضایی، همان، ص ۶۰۰) نظریه مذکور نیز واجد ایراد است؛ زیرا: اولاً: با توجه به مبهم بودن تبصره موضوع بحث نمی توان تشریح جدید را استنباط نمود. چرا که بیان قانونگذار فی نفسه مبهم است.

ثانیاً: با توجه به این که در ضمانت مدنی ذمه ضامن مشغول می شود و لاغیر، بقای ضمانت در مدت نامحدود به هیچ وجه باعث تضییع ضامن

و مضمون عنه نمی شود.

ثالثاً: اخذ کفیل با توجه به ماهیت ضمانت در اجرای حکم غیابی همانطور که در نقد نظر دوم (قسمت ب) بیان شد، نادرست است. از مجموع مطالب فوق به نظر می رسد که قانونگذار در احکام خود به قوانین ماقبل نظر داشته و آن را می پذیرد مگر بصراحت حکم مشخصی را در قانون لاحق مقرر نماید. در مانحن فیه نیز قانونگذار به همان ضمانت قانون مدنی با عقدی بنام «ضمان» نظر داشته است و فقط در آن قالب ضامن مندرج در تبصره دو ماده ۳۰۶ قابل پذیرش می باشد.

۲- ضامن عینی

تأمین مندرج در تبصره مذکور با توجه به پیش بینی ضامن معتبر، وثیقه عینی می باشد؛ زیرا در وثایق دین ضامن شخصی و ضامن عینی در قانون مدنی پیش بینی شده و نیز تأمین مورد نظر مقنن منصرف از قرارهای تأمین کیفری است. (نظریه مشورتی شماره ۷/۴/۲۷۱-۵/۹/۸۰ اداره حقوقی قوه قضاییه در امور حقوقی نقل در: رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه های عمومی حقوقی، همان، ص ۶۲)؛ بدین وصف در خصوص تأمین مناسب مرجع صالح می تواند وجه نقد یا مال منقول و یا غیر منقول را از محکوم له اخذ و توقیف نموده تا در صورت تحقق ماده ۳۰۷ قانون مرقوم و محکومیت محکوم له به موجب دادنامه نهایی خسارات وارده از محل تأمین ماخوذه جبران شود. (مجموعه نشست های قضایی: همان، ص ۵۹۹) اما با توجه به نامحدود بودن زمان بقای تأمین در قوانین موضوعه فعلی همانطور که قبلاً در بحث زمان بقای تأمین بیان شد، به نظر می رسد تحمل چنین مدتی برای محکوم له خلاف انصاف و عدالت باشد و شایسته است که قانونگذار مهلتی دال بر این که انقضای مهلت مزبور به عنوان اماره قطعیت یافتن دادنامه غیابی محسوب گردد، برای زمان بقای تأمین مقرر نماید. بدیهی است که مدت مذکور مرور زمان تلقی نشده و غیر شرعی نیز نمی باشد.

و- مرجع صالح

مرجع صالح جهت صدور دستور اخذ تأمین،

دادگاه صادر کننده رای بدوی است؛ زیرا مطابق اصلاحیه ماده ۳۴ آیین نامه قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۸۷/۶/۱۹ منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۸۵۰۹-۱۳۸۷/۶/۲۴ اجرای احکام مدنی تحت ریاست و نظارت دادگاه صادر کننده رأی بدوی می باشد و مطابق قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و سایر قوانین و مقررات مربوط اقدام می شود؛ (روزنامه رسمی شماره: ۱۸۵۰۹-۱۳۸۷/۶/۲۴)، هر چند که قبل از اصلاحیه آیین نامه مذکور با توجه به این که اجرا، خارج از دادگاه صادر کننده رأی و توسط واحد اجرای احکام مدنی بعمل می آمد؛ امکان داشت که در تشخیص مرجع صالح اختلاف شود. البته قبل از اصلاح آیین نامه نیز مرجع صالح دادگاه صادر کننده رای بدوی صالح بود. (شمس: همان، ۳۳۱) و در همین راستا در نشست قضایی دادگستری کردکوی اکثریت قریب به اتفاق

تأمین مناسب، ضامن معتبر با عقد ضمان و وثیقه عینی در تمامی دعاوی مالی، دعاوی غیر مالی اعتباری و در خصوص جبران خسارات مادی ناشی از اجرای دعاوی غیر مالی ذاتی می باشد که در زمان وصول محکوم به در مرحله اجرا به تشخیص و دستور دادگاه صادر کننده حکم بدوی و متناسب با محکوم به، برای مدت زمان مشخصی اخذ می شود.

قضات معتقد بودند که وظیفه اخذ تأمین بر عهده دادگاه است. (مجموعه نشست های قضایی: همان، ص ۵۹۰) و نیز کمیسیون معاونت آموزش قوه قضاییه همین نظر را پذیرفته و بیان داشته است که «... مطابق ماده ۱۲ قانون اجرای احکام مدنی مبنی بر این که مدیر اجرا تحت نظارت و

مسئولیت دادگاه انجام وظیفه می‌کند، تصمیم راجع به اخذ تأمین متناسب و قبول ضامن معتبر منوط به نظر دادگاه و از وظایف قانونی دادگاه بدوی است.» (مجموعه نشست‌های قضایی: همان، ص ۶۰۴)

فصل سوم - نحوه اخذ تأمین در اقسام دعاوی

قانونگذار به صورت مطلق حکم غیابی و قابلیت اجرای آن را در دعاوی مختلف بیان نموده، اما نحوه اخذ تأمین مناسب و ضامن معتبر در هر قسم از دعاوی واجد خصوصیتی است که در زیر بررسی می‌شود:

الف- دعاوی مالی

دادگاه صادر کننده حکم بدوی در تعیین ضامن معتبر یا تأمین مناسب و میزان آن مختار است. در دعاوی مالی با توجه به نوع محکوم به دادنامه غیابی، دادگاه می‌تواند تصمیم مقتضی اتخاذ نماید و مشکلی در این خصوص وجود نخواهد داشت؛ زیرا موضوع محکوم به امور مالی است که چنانچه با واخواهی محکوم علیه دادنامه غیابی نقض شود، از آن محل می‌توان خسارات وارده را جبران نمود؛ هر چند اصلح آن بود که قانونگذار به تناسب دعاوی مختلف حداقل و حداکثری تعیین می‌نمود.

ب- دعاوی غیر مالی

نحوه اخذ تأمین مناسب و ضامن معتبر در دعاوی غیر مالی ذاتی و دعاوی غیر مالی اعتباری به شرح زیر است:

۱- دعاوی غیر مالی ذاتی

دعاوی هستند که حق موضوع دعوا از حقوق غیر مالی می‌باشد؛ مانند دعاوی نسب، زوجیت و... (شمس: ۱۳۸۰، ب، ص ۳۸۸)

آنچه که واضح است، هدف از اخذ تأمین در اجرای حکم غیابی، امکان جبران خسارات وارده بر محکوم علیه غایب پس از نقض دادنامه غیابی است؛ در فقه نیز هر جا صحبت از تسلیم مال غایب به محکوم له به میان آمده، اخذ تأمین از محکوم له نیز مطرح گردیده است. به عبارت دیگر مباحث مربوط به اخذ تأمین در فقه، اموال است اما اطلاق تبصره دو ماده ۳۰۶ ق.آ.د.د.ع.ا.م. احکام غیر مالی را نیز شامل می‌شود. (پور عرب و مهاجری: همان، ص ۱۴۵) ولی اجرای تأمین در خصوص دعاوی غیر مالی ذاتی سالبه به انتفاء موضوع می‌باشد و متوقف کردن اجرای حکم‌های غیابی به سپردن تأمین (تبصره دو ماده ۳۰۶) در امور غیر مالی بی فایده بوده و در عمل بهره‌ای به دنبال ندارد؛ مانند سپردن تأمین در اجرای حکم طلاق غیابی. در این مورد بهتر است که اجرای حکم به قطعی شدن حکم در مرحله بالاتر منوط شود. (حیاتی: ۱۳۸۴، ص ۴۵۷ - شمس: ۱۳۸۱، ص ۳۳۱) نظر اکثریت قضات در نشست قضایی دادگستری قزوین در دی ماه ۷۹ و نظریه کمیسیون معاونت آموزش نیز در دعاوی غیر مالی، عدم ضرورت اخذ تأمین در اجرای حکم غیابی است. (مجموعه نشست‌های قضایی: همان، ص ۵۸۷) بدین وصف تکلیف

اجرای حکم غیابی در مورد امور غیر مالی ذاتی پس از انقضای مواعد قانونی به چه صورت می‌باشد؟ به موجب نظریه شماره ۳۳۹/۷-۸۰/۲/۶ اداره حقوقی قوه قضاییه «تبصره دو ماده ۳۰۶ ق.آ.د.د.ع.ا.م. مصوب ۱۳۷۹ نسبت به کلیه احکام غیابی دادگاه‌ها اعم از مالی و غیر مالی تسری دارد و حکم غیابی طلاق نیز مشمول حکم مزبور است، با تذکر این مورد که در مورد طلاق تأمین مناسبی نمی‌توان گرفت و مصلحت نیست که حکم غیابی طلاق قبل از ابلاغ واقعی و قطعیت اجرا شود؛ زیرا ممکن است بعداً فسخ شود و تالی فاسد داشته باشد...» (ایرانی ارباطی: همان، ۳۳۰) عدم اجرای احکام غیابی و حتی طلاق با توجه به هدف از طرح دعوا که اجرای حکم می‌باشد؛ مورد قبول نمی‌باشد، ولی آنچه که مشخص است در اجرای احکام غیابی در دعاوی غیر مالی ذاتی در خصوص طلاق تالی فاسد وجود دارد و عمده اعتراضات به این امر می‌باشد. در خصوص حق واخواهی زوج با اطلاع از مفاد حکم طلاق غیابی اجرا شده در نشست قضایی دادگستری بندر انزلی در فروردین ۸۶ موضوع مطرح شده و اکثریت معتقد بودند که «واخواهی یک حق قانونی برای محکوم علیه است. در صورتی که حکم غیابی ابلاغ واقعی به محکوم علیه غایب نشده باشد و وی مدعی عدم اطلاع از مفاد رأی باشد، می‌تواند دادخواست واخواهی به دادگاه صادر کننده حکم غیابی تقدیم کند. دادگاه موظف است خارج از نوبت در این مورد رسیدگی کند. در صورت صدور قرار قبول دادخواست، قرار مذکور چنانچه حکم اجرا نشده باشد، مانع اجرای حکم خواهد بود و در فرض سؤال که حکم طلاق اجرا شده است، دادگاه پس از رسیدگی به دلایل واخواهی چنانچه اعتراض واخواه را وارد تشخیص دهد:

۱- چون حکم بدوی غیابی اجرا و صیغه طلاق جاری شده و واقعه طلاق در دفتر طلاق به ثبت رسیده است، دادگاه باید ضمن نقض حکم معترض عنه، حکم به ابطال واقعه طلاق جاری و ثبت شده صادر کند. حکم صادره نیز باید پس از قطعیت به دفتر طلاق جهت اجرا ارسال شود.



۲- صیغه شرعی طلاق جاری شده، طلاق رسماً ثبت شده است، لذا دادگاه در صورت وارد دانستن اعتراض و خواه صرفاً باید نسبت به نقض دادنامه معترض عنه اقدام کند و ابطال واقعه طلاق که در دفتر طلاق رسماً به ثبت رسیده منوط به دادن دادخواست جداگانه است. اقلیت نیز معتقد بودند که: « ماده ۸ قانون حمایت خانواده موارد صدور گواهی عدم امکان سازش را برشمرده است؛ از جمله آن مواردی است که هریک از زوجین زندگی خانوادگی را ترک کنند. در فرض مورد سؤال زوج زندگی خانوادگی را ترک کرده و مجهول‌المكان است، لذا در این گونه موارد گواهی عدم امکان سازش صادر می شود نه حکم طلاق و طبق ماده ۱۹ قانون مرقوم تصمیم دادگاه در موارد صدور گواهی عدم امکان سازش قطعی است. وفق ماده واحده قانون تعیین مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش، مدت اعتبار گواهی مزبور سه ماه از تاریخ ابلاغ است و چنانچه ظرف مدت مذکور گواهی عدم امکان سازش صادره به دفتر طلاق تسلیم نشود، از اعتبار ساقط خواهد بود. بنابراین، در فرض مورد سؤال گواهی عدم امکان سازش صادر می شود نه حکم طلاق. باتوجه به موارد معنونه قطعی بوده و قابل وخواهی و تجدیدنظرخواهی نیست.» و در همین موضوع کمیسیون معاونت آموزش نظر داده است: « مطابق مقررات ماده ۳۰۵ ق.آ.د.د.ع.ا.م. محکوم علیه غایب حق دارد به حکم غیابی اعتراض کند و دادگاه صادر کننده حکم غیابی مکلف به رسیدگی است. دادرسی دادگاه با رسیدگی های لازم در صورتی که

وخواهی زوج را موجه تشخیص و گواهی صادره به عدم امکان سازش را مخدوش بداند، می تواند با نقض دادنامه بدوی حکم به ابطال دعوی زوج بدهد، لیکن در صورتی که حکم طلاق به وسیله دادگاه اجرا و واقعه طلاق به ثبت رسیده باشد، با توجه به حکم اخیرالصدور، زوج می تواند به موجب دادخواست، ابطال واقعه طلاق را از دادگاه بخواهد و دادگاه هم بر حسب تقاضای وی اقدام به رسیدگی خواهد نمود.» (مجموعه نشست های قضایی: همان، ص ۶۲۴) از جمع مطالب بالا به نظر می رسد که تبصره دو ماده ۳۰۶ را در خصوص احکام غیابی غیر مالی ذاتی صرفاً در خصوص اصل محکوم به نمی توان پذیرفت ولی چون در اجرای امور غیر مالی ذاتی نیز امکان ورود خسارت وجود دارد، به نظر می رسد که تبصره دو ماده ۳۰۶ در این گونه دعوی برای جبران خسارات مادی ناشی از اجرا اعمال شود، ولی در خصوص اصل دعوا پس از اجرا و در صورت وخواهی محکوم علیه و نقض حکم، دادگاه باید با پذیرش وخواهی اقدامات اجرایی را حتی در مورد طلاق، به حالت قبل از اجرا اعاده نماید؛ زیرا منشأ اجرا، حکمی بوده که نادرستی آن با وخواهی محرز شده است. نظریه اقلیت نشست قضایی دادگستری قزوین در دی ماه ۷۹ نیز اخذ تأمین را چه در امور و دعوی مالی و چه دعوی غیر مالی ضروری اعلام نموده است با این استدلال که: «... اجتهاد در مقابل نص، صحیح نیست؛ چرا که قانونگذار شبیه حکم مزبور را در بند (ب) ماده ۳۸۶ از ق.آ.د.د.ع.ا.م. که بیان داشته: « چنانچه محکوم به غیر مالی

باشد و به تشخیص دادگاه صادر کننده حکم، محکوم علیه تأمین مناسب بدهد، اجرای حکم تا صدور رأی فرجامی به تأخیر خواهد افتاد.» قانونگذار صریحاً به اخذ تأمین در امور غیر مالی نیز اشاره کرده و معتقدین به عدم نیاز به اخذ تأمین در امور غیر مالی به لحاظ نداشتن معیار برای میزان تأمین، دلیل قانع کننده ای ارائه نمی کنند... » (مجموعه نشست های قضایی: همان، ص ۵۸۷)

۲- دعوی غیر مالی اعتباری

دعوی غیر مالی اعتباری آن دسته از دعوی است که گرچه ذاتاً مالی می باشند اما قانونگذار، به هر دلیل، آن ها را، از پاره ای جهات، در حکم دعوی غیر مالی دانسته است. (شمس، همان، ص ۳۸۸) این گونه دعوی ذاتاً مالی می باشند، پس همانند دعوی مالی ذاتی دادگاه تصمیم مقتضی اتخاذ می نماید.

نتیجه

تأمین مناسب، ضامن معتبر با عقد ضمان و وثیقه عینی در تمامی دعوی مالی، دعوی غیر مالی اعتباری و در خصوص جبران خسارات مادی ناشی از اجرای دعوی غیر مالی ذاتی می باشد که در زمان وصول محکوم به در مرحله اجرا به تشخیص و دستور دادگاه صادر کننده حکم بدوی و متناسب با محکوم به، برای مدت زمان مشخصی اخذ می شود. تبصره دو ماده ۳۰۶ ق.آ.د.د.ع.ا.م. برای بیان مقاصد مذکور کافی نبوده و مبهم می باشد و قانونگذار باید در ماده ای جداگانه و به صورت صریح موارد مذکور را بیان نماید.

منابع و مأخذ

- ۱- ایرانی ارتباطی، بابک، مجموعه نظرهای مشورتی حقوقی، ج دوم، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۸۵.
- ۲- پور عرب، رضا و مهاجری، علی حکم غیابی در فقه و حقوق اسلام، ج اول، تهران، خط سوم، ۱۳۸۱.
- ۳- حیاتی، علی عباس، شرح قانون آیین دادرسی مدنی، ج اول، تهران، انتشارات سلسبیل، ۱۳۸۴.
- ۴- روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۱۸۵۰۹-۱۳۸۷/۶/۲۴، شهریور ماه ۱۳۸۷.
- ۵- رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه های عمومی حقوقی، ج ۵، چ اول، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۸۷.
- ۶- شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، ج اول، چ اول، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۸۰.
- ۷- شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، ج دوم، چ دوم، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۸۰.
- ۸- کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، چ سی و پنج، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵.
- ۹- کریمی، عباس، آیین دادرسی مدنی، چ اول، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۸۶.
- ۱۰- متین دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، ج دوم، چ اول، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۸۷.
- ۱۱- مجموعه نشست های قضایی مسائل آیین دادرسی مدنی ج ۲، تهران، انتشارات جاودانه، ۱۳۸۷.
- ۱۲- نجفی، محمد حسن، مباحث حقوقی جواهر الکلام (کتاب الکترونیکی)، ج ۴۰، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۸۶.

حقوق و آزادی‌های اقلیت‌های مذهبی در ایران

سید محمود ساداتی _ دانشجوی دکترای امنیت ملی

مکیده:

و قاضی دادگستری

در دهه‌های اخیر یکی از مهم‌ترین مسائلی که در حقوق داخلی و بین‌المللی اذهان دولت‌های حاکم و ملت‌های تحت حکومت ایشان را به خود معطوف داشته، مسأله «مقوق اقلیت‌ها» می باشد.

اقلیت مفهومی است شامل گروه‌های سیاسی، اعتقادی، اقتصادی، مالی و اجتماعی که از میث عددی به نسبت سایر افراد ملت، در طبقه اقص قرار می‌گیرند. در این مقاله به وضعیت اقلیت‌های مذهبی در ایران از میث امنیت فردی و قضایی، آزادی مذهبی، آزادی عقیده، تعامل حکومت و مقوق سیاسی مربوط به اقلیت‌ها می‌پردازیم.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در اصول ۲۶، ۱۴، ۱۰۴ و ۶۴ به مقوق این گروه از اقلیت‌ها عنایت داشته است که بمث مجزایی را می‌طلبد.

این مقاله به بررسی این گزاره مهم در اندیشه سیاسی حضرت امام خمینی (ره) می‌پردازد.

امنیت قضایی و فردی اقلیت‌ها در نظریه سیاسی حضرت امام خمینی (ره)

اصطلاح اقلیت که غالباً با ویژگی‌هایی چون زبانی، قومی، دینی و مذهبی همراه است، دربرگیرنده آن دسته از گروه‌های انسانی است که در شرایطی حاشیه‌ای و در موقعیتی ناشی از فرودستی کمیتی و در عین حال اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به سر می‌برند. شاید بتوان گفت اقلیت‌ها بیشتر با این صفت شناخته می‌شوند که در میان طبقات اجتماعی، در مقابل اکثریت، از حیث سیاسی، فرهنگی و اقتصادی منزلت و جایگاه فرودستی دارند و دستیابی آنان به پاره‌ای از مناصب و منزلت‌ها در یک جامعه خاص امکانپذیر نبوده، یا این که بسیار مشکل خواهد بود. به عبارتی

مشارکت در ساز و کار حکومتی با محدودیت‌ها و موانع گسترده‌ای همراه است. ممکن است این‌گونه افراد زیر سلطه و از مشارکت در امور سیاسی جامعه برکنار باشند و

به باور برخی، امروزه دیگر واژه اقلیت آن معنای محدود پیشین را ندارد و کاربرد گسترده‌تری پیدا کرده است. در این نگاه مفهوم امروزی اقلیت، مفهومی شمارشی و عددی نیست، بلکه این اصطلاح در مورد همه گروه‌هایی بکار می‌رود که در یک جامعه زندگی می‌کنند اما به علت وابستگی قومی، دینی، مذهبی، زبانی و رفتار و عادات از دیگر افراد آن جامعه متمایز می‌شوند.

موضوع اقلیت‌ها، با هر تعریفی که از آن پذیرفته شود، امروزه بسیار حائز اهمیت است و بسیاری از حکومت‌ها با این مسأله به طور مستقیم و از نزدیک درگیر و از سوی جامعه جهانی



و سازمان‌های حقوق بشر - به هر دلیل - تحت فشار هستند تا با اقلیت‌های موجود در کشورشان با مدارا و برابری بیشتری رفتار کنند. ممکن است

مسئله امنیت قضایی و فردی از جمله بدیهی‌ترین حقوق درباره اقلیت‌هاست؛ زیرا پایه‌ای است برای سایر حقوق. اگر اقلیت‌ها در جان، مال، آبرو و... دارای مصونیت و امنیت نباشند، سخن گفتن از سایر حقوق آن‌ها نیز میسر نیست. از این رو با توجه به آنچه در متون دینی آمده است، تعدی و تجاوز به شخصیت، جان، آبرو و اموال غیر مسلمانان جایز نیست.

گروهی پندارند که موضوع اقلیت‌ها در پاره‌ای حکومت‌ها اساساً مطرح نیست؛ زیرا حکومت، ایدئولوژیک و وابسته به یک دین و مذهب خاص نیست تا سخن از حقوق اقلیت‌ها به میان بیاید، مگر اقلیت سیاسی. این البته ادعایی است که می‌توان بر آن نقض‌های جدی وارد ساخت؛ به ویژه از مجموع مباحثی که در جوامع غربی جریان دارد، می‌توان حدس زد که این بحث در کانون توجهات اندیشمندان و متفکران غربی قرار دارد و تفسیرهای جدیدی از این بحث توسط آنان ارائه شده است. بحث کردن در باب اقلیت‌ها در واقع اندیشیدن به مسئله‌ای اساسی، ملی و بین‌المللی است که تأثیرات فراوانی را بر جامعه و نظام سیاسی بر جای می‌گذارد.

مراد از اقلیت‌ها در این پژوهش، اقلیت‌های دینی و مذهبی است. از آن‌جا که ناگزیر در هر کشوری بخشی از جمعیت آن را اقلیت‌هایی تشکیل می‌دهند که با قومیت، زبان، دین و مذهب اکثریت اختلاف دارند، پاره‌ای از سیاستگذاری‌ها و قوانین در رابطه و تعامل با آنان شکل می‌گیرد. در حکومت‌های دینی این بحث نیز مطرح است؛ زیرا در متون دینی و فقهی این بحث از دیرگاه مورد توجه بوده و نظراتی ابراز شده است.

همچنین به این دلیل که اکثریت مردم ایران مسلمان هستند، مناسبات آنان با دولت متمایز از رابطه اقلیت‌ها با دولت است. علاوه بر این‌ها از آنجا که نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران در این باره همواره از سوی نظام بین‌الملل مورد پرسش و بازخواست بوده، ضرورت دارد زوایای نااندیشیده این بحث مورد تامل و مذاقه قرار گیرد تا حداقل در مرحله عمل، در این زمینه رویه و اجماعی واحد بوجود آید.

پرسش مورد نظر مقاله، این است که در مردم‌سالاری دینی چه حقوق و اختیاراتی برای اقلیت‌ها در نظر گرفته شده است؟ دامنه و گستره این حقوق تا کجاست؟ آیا فقط به دیانت و مذهب آن‌ها و به عبارتی، عبادیات بازمی‌گردد یا بخش‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی رانیز در برمی‌گیرد؟

مقاله به بررسی این گزاره مهم در اندیشه سیاسی حضرت امام خمینی (ره) می‌پردازد و به طور مشخص این فرضیه مورد آزمون قرار می‌گیرد که در مردم‌سالاری مورد نظر امام خمینی (ره) که برگرفته از نصوص و متون دینی است، برای اقلیت‌های دینی و مذهبی حقوق و اختیاراتی از قبیل مصونیت و امنیت، آزادی مذهبی و انجام شعائر عبادی، آزادی عقیده و... در نظر گرفته شده است؟ در کنار فرضیه اصلی فوق، فرضیه‌ای رقیب مطرح شده و آن این‌که در نظام مردم‌سالاری دینی، حقوق اقلیت‌های دینی و مذهبی در بخش‌های مختلف مورد نقض قرار می‌گیرد؛ به عبارتی در حکومت‌های غیر دینی، حقوق اقلیت‌ها تضمین می‌شود و با آنان رفتار برابر اعمال می‌گردد، نه در حکومت دینی.

الف. پرسش درباره اقلیت‌ها

مباحث شفاهی امام خمینی (ره) درباره اقلیت‌ها بیشتر در اوج پیروزی انقلاب اسلامی و در پاسخ به پرسش‌های خبرنگاران متعددی که با ایشان گفت و گو داشته‌اند، مطرح شده است. گرچه امام (ره) پیش از آن در بحث‌های فقهی خویش نیز به بحث درباره اهل ذمه پرداخته، اما در این‌جا محور سخن بیشتر مسائل اجتماعی و عمومی است که به آن‌ها اشاره می‌شود.

یکی از موضوعات برجسته و مورد علاقه خبرنگاران خارجی، پرسش از وضعیت اقلیت‌ها پس از تأسیس نظام جمهوری اسلامی است. امام خمینی (ره) ضمن پاسخ به پرسش‌های آنان دیدگاه‌های خود را در این باره به تصریح بیان کرده است.

در اندیشه امام خمینی (ره) اقلیت‌ها در نظام جمهوری اسلامی همانند سایر افراد از حقوق برابر و احترام کامل برخوردارند: «آن‌ها با سایر افراد در همه چیز مشترک و حقوقشان به حسب قوانین داده می‌شود و در حکومت اسلامی آن‌ها در رفاه و آسایش هستند.» (صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۲۹۰) ایشان در پاسخ این پرسش که آیا در جمهوری اسلامی اقلیت‌های مذهبی جایگاهی دارند یا خیر، ضمن بیان این‌که رژیم شاه با اقلیت‌ها رفتاری بهتر از رفتار با مسلمانان نداشته است، می‌گوید:

«ما مطمئناً نسبت به عقاید دیگران بیشترین احترام را قائل هستیم. پس از سرنگونی دیکتاتوری و استقرار یک رژیم آزاد، شرایط حیات برای اکثریت مسلمانان و اقلیت‌های مذهبی بسیار خوب خواهد شد.» (صحیفه امام، ج ۴، ص ۳)

در واقع ایشان معتقد است در رژیم پهلوی حتی شهروندان مسلمان نیز از شرایط مطلوب برخوردار نبوده‌اند چه رسد به اقلیت‌هایی که درون این نظام زندگی می‌کرده‌اند. اما این نوید را پیش از پیروزی انقلاب اسلامی می‌دهد که شرایط مطلوب حیات برای اقلیت‌ها در نظام دینی کاملاً وجود خواهد داشت. به هر حال در نگاه ایشان تمامی اقلیت‌های دینی و مذهبی از حقوق طبیعی بهره‌مندند.

«اسلام بیش از هر دینی و بیش از هر مسلکی به اقلیت‌های مذهب آزادی داده است، آنان نیز باید از حقوق طبیعی خودشان که خداوند برای همه انسان‌ها قرار داده است، بهره‌مند شوند. ما به بهترین وجه از آن‌ها نگهداری می‌کنیم. در جمهوری اسلامی کمونیست‌ها نیز در بیان عقاید خود آزادند.» (صحیفه امام، ج ۴، ص ۳۳۶ و ۳۳۷) سطوح و لایه‌های آزادی اقلیت‌ها در نظریه

سیاسی امام خمینی (ره)، گوناگون است و عرصه‌های مختلفی را در برمی گیرد از جمله: آزادی انجام مراسم و شعائر عبادی، آزادی عقیده و اندیشه، آزادی بیان و حق اظهار نظر، آزادی سیاسی (حق رای دادن و حق انتخاب شدن به مقامات عمومی و سیاسی) آزادی‌های شخصی و خصوصی و.... باید دید امام خمینی (ره) چه نوع از این آزادی‌ها را حق اقلیت‌ها می‌داند و در کدام موارد آنان را محدود می‌کند. به عبارت دیگر ضمن مطالعه پاره‌ای از این آزادی‌ها روشن خواهد شد که حقوق اقلیت‌ها در مردم‌سالاری دینی و نظریه سیاسی امام خمینی (ره) چگونه است و چه نسبتی میان مردم‌سالاری دینی و حقوق اقلیت‌ها برقرار است. مفروض پژوهش این است که ایشان حقوق و آزادی‌های مذکور را حق مسلمانان می‌داند و در این مقاله بحث می‌شود که آیا امام خمینی (ره) اقلیت‌ها را نیز در این نوع آزادی‌ها با مسلمانان برابر می‌داند یا این که قائل به تفصیل شده و محدودیت‌هایی برای آنان قائل می‌شود.

ب- امنیت قضایی و فردی اقلیت‌ها

مسئله امنیت قضایی و فردی از جمله بدیهی‌ترین حقوق درباره اقلیت‌هاست؛ زیرا پایه‌ای است برای سایر حقوق. اگر اقلیت‌ها در جان، مال، آبرو و.... دارای مصونیت و امنیت نباشند، سخن گفتن از سایر حقوق آن‌ها نیز میسر نیست. از این رو با توجه به آنچه در متون دینی آمده است، تعدی و تجاوز به شخصیت، جان، آبرو و اموال غیر مسلمانان جایز نیست. (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۱۲۴) امام خمینی (ره) در ضمن سخنان خود به این مسئله پرداخته است. از جمله در این باره می‌گوید:

«به این [اقلیت‌های دینی‌ای] که در ایران هستند کسی حق ندارد تعرض بکند، این‌ها در پناه اسلام و مسلمین هستند... این‌هایی که مذهب رسمی دارند، حق ندارند تعرضی بکنند.» (صحیفه امام، ج ۵، ص ۲۵۱)

مراد از مذهب رسمی، مذهبی است که در اسلام به رسمیت شناخته شده است و شامل سه مذهب یهود، مسیح و زردشت می‌شود. با توجه به مطلب

فوق روشن نیست که وضعیت سایر مذاهب در حکومت دینی به چه شکل خواهد بود. آیا حقوق یکسانی با سایر مذاهب و مسلمانان دارند و آیا از امنیت برخوردار خواهند بود یا خیر؟ به هر حال نمی‌توان بصراحت دیدگاه امام خمینی (ره) را در این باره تشخیص داد اما بدیهی است که در اندیشه‌های اسلامی و دینی، همه آدمیان دارای حق حیاتند و نمی‌توان به آن‌ها تعرض نمود. آیات قرآن گواه روشنی بر این مسأله است؛ به عنوان مثال قرآن در این باره می‌فرماید:

«خداوند شما را از کسانی که با شما در کار دین کارزار نکرده‌اند و شما را از خانه و کاشانه‌ها تان آواره نکرده‌اند، نهی نمی‌کند از این که در حقشان نیکی کنید و با آنان دادگرانه رفتار کنید؛ بیگمان خداوند دادگران را دوست دارد.» (ممتحنه، آیه ۸) و یا این که: «خداوند فقط شما را از کسانی که با شما در کار دین کارزار کرده‌اند و شما را از خانه و کاشانه‌ها تان آواره کرده‌اند و برای راندنتان (با دیگران) همدستی کرده‌اند، نهی می‌کند از این که دوستانشان بدارید و هر کس دوستانشان بدارد، آنانند که ستمکار (مشرک) هستند.» (ممتحنه، آیه ۹)

آیات مذکور با توجه به شأن نزول آن‌ها و آیات پیشین و قرائن موجود در خود این آیات، ناظر به مشرکان و بت پرستان است و آن‌ها را به دو گروه طبقه‌بندی می‌کند: پاره‌ای که با مسلمانان سر جنگ داشته و به آزار آنان می‌پرداختند و از هیچ گونه کارشکنی ابا نداشتند و پاره‌ای دیگر که حاضر به زندگی مسالمت‌آمیز با مسلمانان بودند. آیات فوق پیوند دوستی و محبت با گروه نخست را منع کرده است و نسبت به گروه دیگر، پیوند و محبت را اجازه داده است. از این رو کسانی را که با گروه نخست پیوند دوستی برقرار نمایند، در شمار ظالمان برشمرده، اما گروه دوم را در شمار دادگران و عدالت‌پیشگان قرار داده است. از این رو نتیجه‌ای که پاره‌ای از مفسران، از آیات فوق گرفته‌اند این است که هنگامی که حکم الهی درباره مشرکان و بت پرستان اینچنین باشد، درباره اهل کتاب به طریق اولی ثابت است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۱۰، ص ۳۸۶)

همچنین از آیات فوق یک اصل کلی و عمومی درباره مناسبات مسلمانان با غیر مسلمانان نیز برداشت شده است که محدود به زمان و مکان خاصی نیست و آن این که: مسلمانان موظفند در برابر هر فرد یا گروه و جمعیت و کشوری که موضع خصمانه‌ای نسبت به مسلمانان نداشته باشد، بر ضد اسلام و مسلمانان قیام نکنند و دشمنان اسلام و مسلمانان را یاری ندهند، برخورد مسالمت‌آمیز داشته باشند. حتی اگر جمعیت یا کشوری در صف دشمنان باشند و تغییر موضع دهند، مسلمانان باید آنان را بپذیرند و با آنان دشمنی نورزند و در هر صورت معیار، وضع فعلی آن‌هاست. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۱۰، ص ۳۸۷)

امام خمینی (ره) در مباحث فقهی خود، آن‌جا که شرایط اهل ذمه را برمی‌شمرد، به پاره‌ای موارد اشاره می‌کند که در صورت پایبندی اقلیت‌ها به آن قیدها، ایشان در امنیت کامل به سر می‌برند و هیچ شخصی نیز حق تعرض به آنان را ندارد. برخی از این شرایط عبارتند از: کاری که با امنیت منافات دارد، مانند تصمیم به جنگ با مسلمانان و یا کمک به مشرکان انجام ندهند؛ به آنچه نزد مسلمانان منکر و زشت است، مانند شراب

پرسش مورد نظر

مقاله، این است که در

مردم‌سالاری دینی چه

حقوق و اختیاراتی برای

اقلیت‌ها در نظر گرفته

شده است؟ دامنه و گستره

این حقوق تا کجاست؟

آیا فقط به دیانت و

مذهب آن‌ها و به عبارتی،

عبادیات بازمی‌گردد

یا بخش‌های سیاسی،

اقتصادی و فرهنگی را نیز

در برمی‌گیرد؟

خواری، زنا و خوردن گوشت خوک تظاهر نکنند؛ با محارم خود ازدواج ننمایند؛ احکام مسلمانان مانند ادای حق و ترک حرام و نیز اجرای حدود

الهی را بپذیرند؛ با سرقت و پناه دادن به جاسوس مشرکان و جاسوسی توسط خودشان، اسباب آزار و اذیت مسلمانان را فراهم نکنند. (امام

اهل ذمه می توانند به پاره‌ای از موارد احصایی بدون این که به انجام آن‌ها تظاهر کنند، در حوزه خصوصی خود، عمل نمایند.

خمینی (ره)، ۱۴۰۷ق، ج ۲، صص ۴۵۷-۴۵۶) روشن است که با توجه به مطالب پیش گفته، اهل ذمه می‌توانند به پاره‌ای از موارد احصایی بدون این که به انجام آن‌ها تظاهر کنند، در حوزه خصوصی خود، عمل نمایند. سخنان امام خمینی (ره) در واقع برداشتی است از آیات مذکور در سوره ممتحنه. البته این شیوه و رفتار با اقلیت‌ها و مصونیت و امنیت آنان در میان مسلمانان، متخذ از سیره و منش پیامبر اکرم (ص) و امیر عدالت و آزادی، امام علی (ع) است. طبق احادیثی که از حضرت رسول (ص) رسیده است، آزار اهل ذمه به مثابه دشمنی با ایشان فرض شده است. از جمله از ایشان نقل شده است که: «فردی که فردی از ذمیان را بیازارد، از من نیست.» (عمید زنجانی، ۱۳۷۰، ص ۱۳۸) و نیز «هر کس ذمی را آزار دهد، مرا آزار داده است.» (بیهقی، ۱۳۶۵ق، ج ۹، ص ۲۰۵)

در نهج البلاغه مطالب ارزشمندی از امام علی (ع) درباره امنیت و مصونیت آنان در سرزمین‌های اسلامی و در میان مسلمانان آمده است و امام، در این باره به مسلمانان توصیه‌ها و تأکیدات صریحی دارد. در یک مورد و در مذمت مسلمانان به خاطر عدم تأمین امنیت اقلیت‌های دینی می‌فرماید: «گزارش تأیید شده‌ای دریافت کرده‌ام که

مردان مهاجم بر زنان آن سرزمین - که پاره‌ای از مسلمانان و پاره‌ای از اقلیت‌های رسمی و ذمی بوده‌اند - حمله آورده و خلخال و دستبند و گردنبند و گوشواره‌هایشان را برگرفته‌اند، و زنان، جز شیون و زاری و التماس، هیچ مدافع و پناه و پناهگاهی نداشته‌اند و پس از این همه، دشمن متجاوز، بی آن که زخمی بردارد و از بینی یکیشان قطره خونی بریزد، سالم و با دست‌های پر، به پایگاه‌های خویش بازگشته است. به خدا سوگند که این گزارش چنان تلخ و تحمل‌ناپذیر است که اگر مسلمانی از پی شنیدن این فاجعه از شدت اندوه جان بسپارد، نه تنها ملامتش نتوان کرد، بلکه - از دیدگاه من - واکنشی کاملاً طبیعی و پذیرفتنی است.» (نهج البلاغه، خطبه ۲۷ و معادیکخواه، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۲۱۱۴)

در نامه ۵۱ نیز تجاوز به اموال مسلمانان و اقلیت‌ها را نکوهش کرده اما یک استثنا بر آن می‌افزاید: «و هر گز مباد که به مال و خواسته احدی از مردم - از مسلمانان نماز گزار تا اقلیت‌های در گرو پیمان - دست بیازید، مگر اسب و جنگ‌افزاری بیابید که در تجاوز به مسلمانان بکار گرفته شده است.» (معادیکخواه، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۲۱۱۴)

ج. آزادی مذهبی

درباره اجرای شاعر دینی و اجتماعی و مصونیت در این باره، امام خمینی (ره) اقلیت‌های مذهبی را در نظام سیاسی دینی در انجام کلیه فرایض عبادی، مذهبی و اجتماعی، آزاد می‌داند و معتقد است: «تمام اقلیت‌های مذهبی در ایران برای اجرای آداب دینی و اجتماعی خود آزادند و حکومت اسلامی خود را موظف می‌داند تا از حقوق و امنیت آنان دفاع کند و آنان هم مثل سایر مردم مسلمان ایران، ایرانی و محترم هستند.» (صحیفه امام، ج ۴، ص ۶۴۱)

حضرت امام خمینی (ره) در این فقره ضمن تأیید آزادی شعائر و آداب دینی و اجتماعی برای اقلیت‌ها، دولت اسلامی را نیز موظف می‌داند از حقوق آنان پاسداری نموده، امنیت آنان را تأمین نماید. در همین زمینه در جایی دیگر در پاسخ به این پرسش که: آیا جمهوری اسلامی اجازه خواهد داد تا مذاهب دیگر به طور آزاد و آشکار به

انجام امور مذهبی‌شان بپردازند؟ می‌گوید: «بله، تمام اقلیت‌های مذهبی در حکومت اسلامی می‌توانند به کلیه فرایض مذهبی خود آزادانه عمل نمایند و حکومت اسلامی موظف است از حقوق آنان به بهترین وجه حفاظت کند.» (صحیفه نور، ج ۳، ص ۷۵)

در بحث آزادی مذهبی، آزادی مراسم و شعائر عبادی و مذهبی اقلیت‌ها توسط غالب عالمان و از جمله امام خمینی (ره)، همان گونه که ذکر شد، پذیرفته شده است. در این زمینه هیچ گونه تحمیلی برای پذیرش دین اسلام از سوی هیچ کس پذیرفتنی نیست. اساساً دینی که با اکراه و اجبار بر آدمیان تحمیل شود، چه سودی خواهد داشت؟ علاوه بر این، خداوند در قرآن کریم چنین شیوه‌هایی را مورد مذمت قرار داده است؛ زیرا در قرآن صریحاً می‌خوانیم: «در کار دین اکراه روا نیست؛ چرا که راه از بیراهه بروشنی آشکار شده است.» (بقره، آیه ۲۵۶)

آیه می‌خواهد دین و هر نوع عقیده اجباری را نفی نماید؛ زیرا دین یک سلسله معارف علمی است که معارف عملی در پی دارد. ایمان و اعتقاد از امور قلبی است که اکراه و اجبار در آن راه ندارد. اگر ایمان با اجبار توأم شود، در اعمال نیز اثر می‌گذارد و عمل اکراهی نیز ارزشی ندارد. (طباطبایی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۴۸۳) همچنین طبق نظر پاره‌ای از مفسران، آیه محتمل نفی و نهی است.

۱- نفی؛ که زمخشری و اغلب معتزله آن را انتخاب کرده‌اند؛ یعنی خداوند امر ایمان را بر اجبار و اکراه و وادار کردن نهاده است، بلکه بر تمکین و اختیار نهاده است. چنان که در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «و اگر پروردگارت [به اراده حتمی] می‌خواست، تمامی اهل زمین ایمان می‌آوردند، پس آیا تو مردم را به اکراه و امیداری تا این که مؤمن شوند؟» (یونس، آیه ۹۹)

۲- نهی؛ یعنی کسی را بر اسلام آوردن اجبار نکنید؛ زیرا ایمان اجباری اعتباری ندارد و بلکه کفر اجباری هم اعتباری ندارد و از اهل کتاب باید جزیه گرفت. آیات دیگری نیز بر این مطلب دلالت می‌کند. بنابراین نمی‌توان گفت پیامبر به

اجبار مردم را به سوی سعادت و بهشت رهنمون می‌شود، چه این امر از اساس با دعوت آزادانه آدمیان به توحید و یکتاپرستی منافات دارد. پیامبران در دعوت مردم به توحید و یکتاپرستی هیچ‌گاه از قدرت و زور استفاده نکرده‌اند.

چنین شیوه‌ای با اساس دعوت به توحید ناسازگاری دارد و برای دینداران نیز قابل توجیه نیست و اساساً ارزشی ندارد. اگر خداوند چنین روشی را می‌پسندید، چرا آدمیان را این‌گونه نیافرید و یا این‌که چرا دست پیامبر را برای انجام چنین تحمیلی باز نگذاشت و از «لا اکراه فی الدین» سخن گفت. به هر حال روشن است که هیچ اجباری برای تغییر شریعت مورد نظر و باور اقلیت‌ها و اسلام آوردن آنان نیست. علاوه بر این‌که آنان بر طبق نصوص دین و سیره پیامبر (ص) و امام علی (ع) در انجام اعمال عبادی خود آزاد بودند و ممانعتی در این باره صورت نگرفته است. امام خمینی (ره) و قریب به اتفاق عالمان شیعه نیز در مباحث فقهی خود در این زمینه اهل کتاب را در انجام شعایر مذهبی‌شان آزاد دانسته‌اند.

د. آزادی عقیده

درباره آزادی عقیده و اظهار نظر اقلیت‌ها نیز حضرت امام خمینی (ره) ضمن پذیرش آزادی برای اقلیت‌ها آنان را محق می‌داند که به اظهار نظر و عقیده خود بپردازند:

«دولت اسلامی، یک دولت دموکراتیک به معنای واقعی است و برای همه اقلیت‌های مذهبی آزادی به طور کامل هست و هر کسی می‌تواند اظهار عقیده خودش را بکند و اسلام جواب همه عقاید را به عهده دارد و دولت اسلامی، تمامی منطق‌ها را با منطق جواب خواهد داد.» (صحیفه امام، ج ۴، ص ۴۱۰)

پیش‌فرض ایشان در این سخن این است که اسلام توانایی پاسخ به هر اندیشه و عقیده‌ای را داراست و از این رو اظهار عقیده از سوی دیگران بلا مانع است؛ زیرا اسلام به عنوان شریعت پیامبر خاتم، می‌تواند با منطق صحیح، پاسخ هر گونه اندیشه و عقیده‌ای را بدهد. این‌که اسلام می‌تواند به هر اندیشه‌ای پاسخ دهد خود مبتنی بر

مفروض دیگری است و آن این‌که تنها اسلام از حقانیت برخوردار بوده و از این رو توانایی پاسخ به تمامی پرسش‌ها، چالش‌ها، نیازها و خواسته‌های بشری را داراست. گرچه ایشان به این پیش‌فرض باور دارند که نشان‌دهنده امتناع از کثرت‌گرایی اعتقادی، مذهبی و دینی است، اما در هر صورت معتقدند دیگر اندیشه‌های بشری نیز امکان بروز و ظهور و حیات دارند.

در موردی دیگر با صحنه گذاشتن بر حقوق مشروع اقلیت‌ها، این اعتقاد را بیان می‌دارند که: «اسلام همیشه حافظ حقوق مشروع اقلیت‌های مذهبی بوده و هست، آنان در جمهوری اسلامی آزاداند و آزادانه به مسایل خود می‌پردازند و در پناه حکومت اسلامی چون بقیه افراد در اظهار عقیده آزادند.» (صحیفه امام، ج ۵، ص ۱۸۸)

البته ایشان متذکر می‌گردند که تساهل و تسامح تنها نسبت به اقلیت‌هایی است که وصف خراب‌کارانه بر آن‌ها صادق نیست. از این رو «آن‌هایی که شلوغ‌کارند، آن‌هایی که خراب‌کارند، برای آن‌ها هیچ کس تساهلی قائل نیست.» (صحیفه امام، ج ۵، ص ۲۶۱)

گرچه امام خمینی (ره) در جملات نقل شده بصراحت بر آزادی عقیده توسط اقلیت‌ها تأکید می‌نماید اما در بحث فقهی خویش بر حدود عقلی - شرعی آن اشاره دارد. ایشان در بیان شرایط کفار؛ خواه اهل ذمه باشند یا خیر می‌گوید: کفار (غیرمسلمانان)، خواه ذمی یا غیر ذمی در جامعه و کشور اسلامی، حق ندارند به تبلیغ مذاهب فاسدشان و نشر کتاب‌های ضاله خود بپردازند و یا مسلمانان و فرزندان مسلمانان را به مذاهب باطل خود فراخوانند. در صورت انجام چنین کاری، واجب است تعزیر شوند و بر کارگزاران دولت‌های اسلامی است که به هر وسیله ممکن از این کار ممانعت بعمل آورند. علاوه بر این‌ها بر مسلمانان نیز واجب است که از کتاب‌ها و مجالس آن‌ها اجتناب کنند و به فرزندان خود نیز اجازه ندهند که به چنین مجالسی رفت و آمد نمایند. در صورتی که از کتاب‌ها و سایر مکتوبات ضاله آن‌ها چیزی به دست مسلمانان برسد واجب است آن‌را از بین ببرند. (امام خمینی، ۱۴۰۷ق، ج

۲، صص ۴۶۲-۴۶۱)

شیوه مباحث فقهی امام خمینی (ره) چنان‌که آمد مبتنی بر اصول عقلی و نقلی است که در خور تأمل می‌باشد. در این‌جا ایشان بر این باور است که کتاب‌های اهل کتاب دچار تحریف شده و از این رو شایسته ترویج نیستند. (امام خمینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۶۲) البته می‌توان آنچه در سخنان شفاهی ایشان آمده است را تفسیری بر مکتوبات فقهی امام خمینی (ره) دانست؛ زیرا همان‌گونه که از متن پیداست، ایشان در متون فقهی خویش تنها به زبان تکلیف و منع و تحریم اقلیت‌ها سخن گفته، اما در گفت و گوهای شفاهی خود بیشتر به تبیین حقوق اقلیت‌ها پرداخته‌اند. از این رو می‌توان گفت مباحث بعدی، یعنی سخنان شفاهی امام (ره)، تفسیری است بر آنچه پیش از آن گفته‌اند. برای تأیید ادعای فوق می‌توان به آیات قرآن استناد نمود که شیوه مباحثه و جدال نیکو با اهل کتاب را به مسلمانان آموزش می‌دهد:

«با اهل کتاب جز به شیوه‌ای که نیکوتر است مجادله مکنید، مگر با ستمگران آنان، و بگویند به آنچه بر شما نازل شده است ایمان آورده‌ایم،

دولت اسلامی، یک دولت

دموکراتیک به معنای

واقعی است و برای همه

اقلیت‌های مذهبی آزادی

به طور کامل هست و هر

کسی می‌تواند اظهار

عقیده خودش را بکند و

اسلام جواب همه عقاید

را به عهده دارد و دولت

اسلامی، تمامی منطق‌ها را

با منطق جواب خواهد داد.

و خدای ما و خدای شما یکی است و ما همه فرمانبردار اویم.» (عنکبوت، آیه ۴۶)

پاره‌ای از مفسران بر این باورند که مراد از «بالتی هی احسن» این است که با آن‌ها با ملایمت و نرمی و مدارا و محبت رفتار شود، در برابر

خسونت، نرمش و در برابر غضب، بردباری و در مقابل شرارت، خیرخواهی و در مقابل شتابزدگی تأنی نشان داده شود. از این دید هدف از بحث و

اسلامی بودن، بیش از ایرانی بودن بین افراد ملت ایران روابط مستحکم برقرار کرده است. اقلیت‌های مذهبی نه تنها آزادند، بلکه دولت اسلامی موظف است از حقوق آنان دفاع کند و دیگر این که هر ایرانی حق دارد که مانند همه افراد از حقوق اجتماعی برخوردار باشد. مسلمان و... یا مذهب دیگر فرقی ندارد.

گفت و گو، برتری جویی و توفیق طلبی نیست، بلکه هدف این است که سخن در اعماق روح نفوذ کند و در برابر اسلام موضع صحیحی بگیرد. در واقع غیر مسلمانان می‌بایست بدانند روح اسلام، روح مسالمت‌جویی است و به مسلمانان توصیه می‌کند که با آنان برخورد مسالمت‌آمیز داشته باشند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۱۰، صص ۳۹۲-۳۹۱)

در نصوص دینی البته بر آزادی عقیده و عدم تحمیل عقیده‌ای خاص، توصیه‌های فراوانی شده، اما از سوی دیگر اهل کتاب به همبستگی با مسلمانان بر سر مسایل مشترکی چون توحید فراخوانده شده‌اند.

«بگو ای اهل کتاب بیا بید بر سر سخنی که بین ما و شما یکسان است بایستیم که جز خداوند را نپرستیم و برای او هیچ‌گونه شریکی نیاوریم و هیچ‌کس از ما دیگری را به جای خداوند، به‌خدایی برنگیرد و اگر رویگردان شدند، بگوئید شاهد باشید که ما فرمانبرداریم.» (آل عمران، آیه ۶۴)

دعوت به سوی قدر مشترک، بهترین راه برای همزیستی دو مذهب مختلف است؛ زیرا غالباً نمی‌توان از یک گروه خواست تمام عقاید خود را رها کند و تابع آرای دیگران گردد و اگر هم

منطقی باشد، عملی نیست. بنابراین گرایش به قدر مشترک میان همه ادیان آسمانی؛ یعنی اصل توحید و یگانگی خدا زمینه‌ای برای همبستگی و همزیستی ادیان الهی است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۱۰، صص ۳۹۵-۳۹۴)

هـ رفتار با اقلیت‌ها

طبق آنچه در گفتار و سخنان امام خمینی (ره) آمده است، اساساً رفتار با اقلیت‌ها و به ویژه اهل کتاب در نظام سیاسی دینی، بر طبق قانون عدالت و انصاف است. ایشان در پاسخ به پرسشی راجع به اقلیت‌های مذهبی در آینده ایران و عصر حکومت دینی می‌گویند: «اقلیت‌های مذهبی در آینده آزاد هستند و در ایران در رفاه زندگی خواهند کرد و ما با کمال انصاف و مطابق با قانون عمل خواهیم کرد. آنان برادران ایرانی ما هستند، آنان هم از شاه و دار و دسته‌اش به تنگ آمده‌اند.» (صحیفه امام، ج ۵، ص ۴۰۱)

در باب اقلیت‌های مسلمان سنی نیز ایشان اظهار می‌دارد که ما با آنان برادریم و پیوستگی خودمان را با آنان اعلام می‌کنیم. ایشان به استراتژی انسجام و همبستگی میان شیعیان و سنیان می‌اندیشیدند و بر این اعتقاد بودند که: «در اسلام بین شیعه و سنی ایداً تفرقه نیست، بین شیعه و سنی نباید تفرقه باشد. باید وحدت کلمه را حفظ کنید... این مملکت مال همه ما هست... مال اقلیت‌های مذهبی، مال مذهبیون ما، مال برادران اهل سنت ما.» (صحیفه امام، ج ۶، صص ۸۳-۸۴)

به هر حال آنچه از سخنان حضرت امام خمینی (ره) می‌توان استنباط کرد، این است که در نظام سیاسی مورد نظر ایشان هیچ‌گونه اجحافی به اقلیت‌ها روا داشته نخواهد شد. همه با هم برادر و از حقوق مساوی برخوردارند: «کردها و سایر دستجاتی که هستند و زبان‌های مختلف دارند، این‌ها همه برادران ما هستند و ما با آن‌ها هستیم و آن‌ها با ما هستند و همه اهل یک ملت و اهل یک مذهب هستیم.» (صحیفه امام، ج ۶، ص ۲۶۲)

اشتراک در ملیت واحد و منسجم و در پاره‌ای از موارد در دین و مذهب، نقطه ثقل سخن امام

خمینی (ره) در پیوند دادن اقلیت‌های مذهبی و دینی با شیعیان و این هر سه (اهل کتاب، سنیان و شیعیان) با یکدیگر است. به هر حال در نگاه امام خمینی (ره) نوع رفتار با اقلیت‌ها انسانی و عادلانه و براساس قانون است؛ یعنی همان رفتاری که از سوی اسلام بر آن تأکید شده است. امام خمینی (ره) در موردی به پیشینه این مسأله و نوع رفتار مسلمانان با اقلیت‌ها در طول تاریخ اشاره کرده و خطاب به نمایندگان زردشتیان می‌گوید: «همه اقلیت‌ها مطمئن باشند که اسلام با اقلیت‌ها همیشه به طور انسانی، به طور عدالت رفتار کرده است و همه در رفاه هستند و این‌ها هم مثل سایر اقلیت‌ها جزیی از ملت ما هستند و ما و آن‌ها با هم در این مملکت زندگی می‌کنیم (ان شاء الله) و رفاه همه حاصل خواهد شد و رمز این پیروزی که وحدت کلمه است باید حفظ شود.» (صحیفه امام، ج ۶، ص ۱۹۲)

در واقع شیوه‌ای که امام خمینی (ره) در رفتار با اقلیت‌ها بر آن تأکید می‌کند، در سخنان و کلام امام علی (ع) نیز بخوبی انعکاس یافته است. آن حضرت در پندنامه‌ای خطاب به مالک اشتر نخعی آدمیان را به دو دسته کلی تقسیم می‌کند و در هر صورت به مالک فرمان می‌دهد نسبت به آنان با مهر و دوستی روبه‌رو شود:

«قلب خویش را پوششی از مهر مردم و لطف به آنان فراهم آور، هرگز مباد که مردم را درنده‌ای خون‌آشام باشی، که خوردنشان را غنیمت بشماری؛ زیرا که مردم به تمام دو گروهند: یا در دین برادران تواند، یا در آفرینش هم نواعنت. از راه می‌لغزند، به آفت‌ها دچار می‌شوند و دانسته یا ندانسته به کارهایی دست می‌یازند و تو باید از گذشت و چشم‌پوشی چندان بهره‌مندشان کنی که دوست می‌داری خدای از تو چشم‌پوشد و بگذرد.» (نهج البلاغه، خطبه ۵۳، معادیخواه، ۱۳۷۲، ج ۴، صص ۲۱۵-۲۱۴)

و. امنیت سیاسی اقلیت‌ها

گرچه امام خمینی (ره) بر حفظ حرمت و پاسداشت حقوق اقلیت‌ها تأکید کرده است، اما بنا به ضروریات زمان، در کلام ایشان این مسأله به تفصیل باز نشده و جنبه‌های مختلف آن تبیین

نشده است؛ برای مثال می‌توان به موضوع قدرت و نوع مشارکت آن‌ها اشاره داشت. به عبارت دیگر در سخنان امام خمینی (ره) بصراحت و یا به صورت ضمنی اشاره نشده که آیا اقلیت‌های غیر مسلمان می‌توانند در فرایند قدرت حضور داشته باشند و به عنوان مثال نامزد مقامات و مناصب مهم در حکومت اسلامی شوند یا خیر. همچنین میزان تاثیر آن‌ها بر نظام سیاسی و حکومت دینی و نقش آن‌ها در این گونه نظام، بسط و تفصیل نیافته است. از این رو برخی زوایای بحث در اندیشه ایشان را نمی‌توان همچون قبل به صورت صریح تبیین کرد؛ برای مثال در پاسخ به پرسشی که در آن از جنبه ملی ایرانی بودن به عنوان یک موقعیت مستحکم نام برده شده که تناقضات میان اقلیت‌ها را از بین برده است و چگونگی این رابطه در حکومت مورد نظر ایشان، می‌گویند:

«اسلامی بودن، بیش از ایرانی بودن بین افراد ملت ایران روابط مستحکم برقرار کرده است. اقلیت‌های مذهبی نه تنها آزادند، بلکه دولت اسلامی موظف است از حقوق آنان دفاع کند و دیگر این که هر ایرانی حق دارد که مانند همه افراد از حقوق اجتماعی برخوردار باشد. مسلمان و... یا مذهب دیگر فرقی ندارد.» (صحیفه امام، ج ۴، ص ۵۰۸)

همان گونه که از پرسش و پاسخ پیداست امام خمینی (ره) بر جنبه دیانت تأکید می‌کند و در انسجام و همبستگی اجتماعی نقش اصلی را به شریعت می‌دهد. شاید به این دلیل که اکثریت مردم ایران مسلمان هستند و از این رو مشترکات اعتقادی فراوانی با همدیگر دارند. غالب عالمان دین بر جنبه شریعت بیش از ملیت تأکید می‌کنند و این مورد نیز در شمار آن‌هاست. اما نکته قابل توجه این است که حضرت امام خمینی (ره) در این جا بر تساوی حقوق اجتماعی مسلمانان و سایر اقلیت‌ها در حکومت دینی اشاره می‌کند. البته باید تأکید نمود که درک مقصود امام (ره) از «حقوق اجتماعی» باید مستقلاً مورد بحث قرار گیرد تا مشخص شود که حدود و مصادیق آن کدامند. آیا آزادی‌های سیاسی نیز قابل تصور

است یا خیر؟ آزادی سیاسی به معنای حق رأی دادن و حق انتخاب کردن و حق انتخاب شدن و دستیابی به مناصب و مقامات عمومی و به طور کلی تاثیرگذاری بر حکومت از سوی مردم است؛ با این حال همه این‌ها مرادند؟ به هر حال این موضوع در اندیشه حضرت امام خمینی (ره) محل مذاقه و تأمل است. البته با توجه به مباحث قانون اساسی که در آن به جنبه‌هایی از این مباحث اشاره و تأکید شده است، می‌توان نظر امام خمینی (ره) را نیز به طور صریح تری استنباط نمود.

حضرت امام خمینی (ره) در پاسخ به این پرسش که: آیا دولت جدید مورد نظر شما صد درصد اسلامی است؟ به این معنا که حکومت آینده، محلی برای مسیحیان و سایر اقلیت‌های مذهبی خواهد بود یا نه؟ می‌گویند:

«البته که در حکومت اسلامی، محلی برای اقلیت‌های مذهبی وجود دارد. آن‌ها الان هم وکیل دارند و در مجلس واردند، ما در حکومت اسلامی هم برای آن‌ها این حق را قائلیم.» (صحیفه امام، ج ۵، ص ۱۴۱)

از فقره فوق این مفهوم استنباط می‌شود که حضرت امام خمینی (ره) معتقد است اقلیت‌ها در حکومت اسلامی از پاره‌ای حقوق سیاسی برخوردارند؛ مانند نمایندگی مجلس شورای اسلامی. این مسأله در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم انعکاس یافته است. در اصل شصت و چهارم آمده است: «زردشتیان و کلیمیان هر کدام یک نماینده و مسیحیان آشوری و کلدانی مجموعاً یک نماینده و مسیحیان ارمنی جنوب و شمال هر کدام یک نماینده انتخاب می‌کنند.» حضور این پنج نماینده اقلیت‌های دینی در مجلس شورای اسلامی یک امتیاز نسبت به آنان فرض می‌شود؛ زیرا در هر صورت حضور این تعداد نماینده در مجلس شورای اسلامی با توجه به جمعیت اندک غیر مسلمانان در مقایسه با جمعیت مسلمانان در ایران، بسیار زیاد است.

اگر اقلیت‌ها مسلمان بودند با این تعداد جمعیت به طور قطع بیش از یک نماینده نمی‌توانستند داشته باشند. اما از سویی برخی بر این اعتقادند

که این قانون در واقع اقلیت‌ها را در راهیابی به مجلس شورای اسلامی محدود کرده است؛ زیرا نامزدهای مذکور نمی‌توانند خارج از چارچوب تعیین شده به مجلس شورای اسلامی راه پیدا کنند. افراد مذکور نمی‌توانند نامزد عموم (اعم از مسلمانان و غیر مسلمانان) شوند و بنابراین تنها محدود به انتخاب از سوی اقلیت‌ها هستند.

در این خصوص گفته شده که از لحاظ شرعی مسلمانان نمی‌توانند یک غیر مسلمان را به پست و مقامی عمومی برگزینند، زیرا شریعت، سلطه غیر مسلمانان را بر مسلمانان نفی کرده است. البته این مسأله با توجه به شرایط و مقتضیات دنیای کنونی و نیز از نظر عدالت، جای تأمل و مذاقه فراوانی را دارد؛ زیرا در حال حاضر با توجه به این که پنج نفر از اقلیت‌ها با توجه به تصریح قانون اساسی در مجلس شورای اسلامی حضور دارند، به هر حال در پاره‌ای از لویح و طرح‌ها تاثیرگذارند و این تاثیرگذاری در اداره کشور نقش اساسی بر جای می‌گذارد. آیا چنین وضعیتی منجر به سلطه غیرمسلمانان بر مسلمانان می‌شود یا خیر؟ البته پاره‌ای از صاحب‌نظران بر این باورند که دلیل محدودیت نمایندگان اقلیت‌ها در پنج نفر این است که چون تعداد آنان اندک بوده است،

«اسلامی بودن، بیش از ایرانی بودن بین افراد ملت ایران روابط مستحکم برقرار کرده است. اقلیت‌های مذهبی نه تنها آزادند، بلکه دولت اسلامی موظف است از حقوق آنان دفاع کند و دیگر این که هر ایرانی حق دارد که مانند همه افراد از حقوق اجتماعی برخوردار باشد. مسلمان و... یا مذهب دیگر فرقی ندارد.»

قانونگذار نخواسته اقلیت‌ها در اکثریت حل شوند و از حق انتخاب نماینده مستقل محروم شوند. (شریعتی، ۱۳۸۱، ص ۵۴۶)

آیات الاحکام (بخش حقوقی)

محمد رضا حیدریان - محقق و پژوهشگر حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دهقان

مبحث بیع آیه اول:

«یا ایها الذین آمنوا لا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تکنون تجاره عن تراض منکم و لا تقتلوا انفسکم ان الله کان بکم رحیماً»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید اموال یکدیگر را به باطل نخورید مگر این که تجارتی باشد که با رضایت شما انجام گیرد. خود را نکشید چه این که خداوند به شما مهربان است. (نساء/ ۲۹)

آیه فوق از جمله آیاتی است که در برگرفته برخی از احکام معاملات است و بدان جهت فقهای بزرگوار در غالب مباحثی که در مورد معاملات است، به آن اشاره کرده‌اند.

در این آیه خداوند متعال با بیان این نکته که (لا تاكلوا اموالکم) به این حقیقت اشاره فرموده که از تصرف اموال دیگران (که در روایت و اصطلاح فقها تعبیر به اکل مال به باطل می‌گردد) خودداری کنید. از مصادیق اکل مال به باطل می‌توان به مواردی همچون: عقود فاسد، اسراف، احتکار، عقود فاسد، انواع قمار، اشاره نمود. اگر چه در آیه فوق از واژه اکل استفاده شده ولی لفظ اکل کنایه است از هر گونه تصرف خواه خوردن، خواه پوشیدن و خواه ساکن شدن در جایی باشد. پس حکم کلی مطرح در آیه شریفه حرمت تصرف در اموال دیگران است ولی در ادامه حضرت حق استثنائی را از این قاعده کلی بیان می‌دارد و آن این که (الا ان تکنون تجاره عن تراض منکم) لازم به یادآوری است که از جهت ادبی استثنای بیان شده در آیه مذکور از نوع استثنای منقطع است؛ بدان معنا که اصولاً معامله‌ای که از روی

رضایت حاصل شود، از مصادیق اکل مال به باطل نخواهد بود و منظور شارع مقدس از بیان این استثناء، ذکر این حقیقت است که خداوند با وجود آن که تصرفات و داد و ستد را در بخش ابتدایی آیه ممنوع اعلام کرده، ولی راه تجارت معامله بسته نبوده و خداوند حکیم تجارت مشروع را اجازه داده است.

مفهوم رضایت

منظور از رضایتی که از آن در آیه شریف سخن به میان آمده، رضایت شرعی است و آن هنگامی تحقق می‌یابد که این عمل از سوی شخص عاقل، بالغ و جائز التصرف صورت پذیرد. بر همین اساس، اگر رضایت از جانب کودک، دیوانه، مست و یا مفلس صادر گردد، منشأ اثر نخواهد بود.

در خصوص جایگاه رضادر قانون مدنی، می‌توان به ماده ۳۴۶ از این قانون استناد نمود. در این ماده آمده است:

«عقد بیع باید مقرون به رضای طرفین باشد و عقد مکره نافذ نیست.»

سؤال: منظور از نهی شارع در فراز پایانی آیه شریفه (و لا تقتلوا انفسکم) چیست؟

این بخش از آیه به چند شکل تفسیر شده است:

- ۱- مرحوم طبرسی معتقدند که مراد این است که با انجام کارهای زشت و غیر شرعی خودتان را به هلاکت نرسانید. (طبرسی، ج ۳، ص ۶۰)
- ۲- مرحوم علامه طباطبایی (ره) معتقدند که مطلب بیان شده مبالغه در آزار نرساندن به مؤمنان است و کنایه از این مطلب است که این عمل (اکل مال به باطل) سبب می‌گردد که مؤمنان به سختی بیفتند و در جامعه ناامنی

گسترش یابد. (طباطبایی، ج ۴، ص ۳۲۰)
۳- فاضل مقداد معتقد است که منظور از این فراز آن است که اگر شخصی، دیگری را بکشد، به واسطه آن قصاص خواهد شد و بدین جهت جان خود را در خطر انداخته، در نتیجه خدوند این گونه نهی کرده است. (فاضل مقداد، ج ۲، ص ۳۵)

شبهه عدم صحت بیع فضولی

برخی خواسته‌اند از آیه شریفه عدم صحت بیع فضولی را استنتاج کنند؛ با این استدلال که حضرت حق فرموده تجارت صحیح نخواهد بود، مگر آن که با رضایت تحقق یابد و ظاهر آیه بر این مطلب گواهی می‌دهد که هنگام انعقاد عقد بیع باید عنصر تراضی وجود داشته باشد. در نتیجه با عنایت به این که در بیع فضولی هنگام انعقاد عقد رضایت موجود نیست، این گونه از معاملات نیز صحیح نخواهد بود.

از جمله بزرگانی که معتقد به عدم صحت بیع فضولی شده‌اند، می‌توان به شیخ طوسی (مبسوط، ج ۲، ص ۳۹۷) و (خلاف، ج ۳، ص ۱۶۸) اشاره نمود. در مقابل بطلان بیع فضولی به شافعی نیز نسبت داده شده است. (لطفی، ص ۳۵)

البته در راستای قول به عدم صحت بیع فضولی، در کنار استناد به آیه فوق، به دو روایت از پیامبر اسلام (ص) نیز اشاره شده است که حضرت در آن دو روایت از بیع فضولی نهی کرده است: «نهی رسول الله عن بیع مالیس عندک» (عاملی، ج ۱۸، ص ۳۷) و همچنین در روایتی دیگر فرموده‌اند که: «و لا بیع الا فیما تملک». (احسایی، ج ۳، ص ۲۰۵)

در مقابل جمعی دیگر از فقها معتقد به صحت

بیع فضولی بوده‌اند. چنانچه شیخ انصاری نیز بیع فضولی را صحیح دانسته و لازم الاجرا شدن آن را موقوف بر اجازه مالک بیان نموده است. (انصاری، ص ۷۵)

البته این گروه از بزرگان در اثبات نظر خویش مبنی بر صحت بیع فضولی، به ادله‌ای استناد می‌کنند که از جمله آن ادله، روایت عروه بارقی است که به تعبیر مرحوم صاحب جواهر شهرت این روایت در نزد شیعه و سنی به اندازه‌ای است که ما را از بحث در مورد سند آن بی‌نیاز خواهد کرد. (نجفی، ج ۲۲، ص ۲۷۷)

البته لازم به ذکر است که در ماده ۳۵۲ قانون مدنی این قسم از بیع غیر نافذ اعلام شده است نه باطل. به موجب این ماده: «بیع فضولی نافذ نیست مگر بعد از اجازه مالک به طوری که در معاملات فضولی مذکور است.»

آیه دوم:

« قالوا انما البيع مثل الربوا و احل الله البيع و حرم الربوا. »

و گمان کردند که بیع همانند رباست در حالی که خداوند متعال بیع را حلال و ربا را حرام کرده است. (بقره/ ۲۷۵)

مفردات آیه

بیع - «بیع» در لغت به معنای خرید و فروش است ولی در عرف به معنای مبادله بکار می‌رود. البته در غالب موارد اصطلاح بیع در مفهوم فروختن استعمال می‌شود و «شراء» به معنای خریدن بکار برده می‌شود. بیع در اصطلاح تعابیر متعددی دارد؛ از جمله:

۱) «انتقال عین مملوک را از شخصی به شخص دیگر در مقابل عوضی معین که همراه رضایت حاصل شود، بیع گویند.» (شهید ثانی، ص ۵۲۶)
 ۲) «بیع عقدی است که دلالت بر انتقال عین مملوک‌ای می‌کند، در مقابل عوضی معلوم و مشخص به‌گونه‌ای که در این انتقال رضایت نیز وجود دارد.» (علامه حلی، ج ۵، ص ۸۳)

مرحوم علامه (ره) در مختلف علاوه بر آن که در تعریف بیع نظر ابن حمزه را بیان می‌کند، معتقد است که نظر وی صحیح‌تر به نظر می‌رسد. در حقیقت مرحوم علامه با تأیید نظر ابن حمزه

دیدگاه خویش را در خصوص تعریف بیع این‌گونه بیان ساخته که بیع و عقد هر دو به یک معنا هستند و علت این وحدت را تبادر بیان نموده است.

و البته مرحوم کرکی در تعریف بیع، تعریف به غایت نموده است و بیع را اینگونه تعریف نموده: ۳) بیع عبارت است از انتقال عین مملوک به فردی به فرد دیگر در مقابل عوض مقدر توأم با رضایت. (محقق کرکی، ج ۴، ص ۵۴) همانگونه که ملاحظه می‌گردد مرحوم محقق کرکی در تعریف بیع در قالب این عبارت «البيع انتقال عین مملوکه من شخص الی غیره بعوض مقدر علی وجه التراضی» غایت بیع را بیان ساخته که همان

«عقد بیع باید مقرون به

رضای طرفین باشد و عقد

مکره نافذ نیست.»

سؤال: منظور از نهی شارع

در فراز پایانی آیه شریفه

﴿و لا تقتلوا انفسکم﴾

چیست؟

انتقال عین از شخصی به شخصی دیگر است. ۴) در ماده ۳۳۸ قانون مدنی، بیع این‌گونه تعریف شده است:

«بیع عبارت است از تملیک عین به عوض معلوم.»

حلال - «حلال» به معنای مشروع و بلامانع بودن است و هرگاه به صورت مطلق بکار رود، به معنای جواز هر نوع تصرف متعارف است.

حرام: «حرام» نقطه مقابل حلال حرام است که به معنای نامشروع و ممنوع است. این واژه همانند واژه حلال هرگاه به صورت مطلق مورد استفاده قرار گیرد، ممنوعیت عام را می‌فهماند. در ماده ۳۴۸ قانون مدنی به این مطلب این‌گونه

اشاره شده است:

«بیع چیزی که خرید و فروش آن قانوناً ممنوع است و یا چیزی که مالیت یا منفعت عقلائی ندارد یا چیزی که بایع قدرت بر تسلیم آن را ندارد، باطل است مگر این که مشتری قادر بر تسلیم باشد و...»

ربا - «ربا» در لغت به معنای زیاده است؛ چنانچه صاحب‌المحیط در تعریف ربا گفته است: «الربا الکثرة و النماء»؛ یعنی ربا عبارت است از زیادت و رشد و نمو. (صاحب‌عباد، ج ۱۰، ص ۲۷۵) و صاحب‌لسان‌العرب نیز در تعریف ربا عیناً از واژه زیادت استفاده کرده است: «ربا الشیء: زاد و نما» (ابن منظور، ج ۱۴، ص ۳۰۵)

و در اصطلاح شرعی، ربا، عبارت است از زیادتی که در مقابل آن عوضی وجود نداشته باشد و البته این عمل، زمانی به عنوان ربا تلقی می‌شود که مورد معامله از جمله کالاهایی باشد که کیل و یا وزن می‌شود و با توجه به این که عقدی که متضمن عمل رباست، فاسد است، در نتیجه ملکیتی برای افراد حاصل نخواهد شد. اگرچه قاعده بیان‌کننده این مطلب است که نهی در معاملات دلالت بر فساد آن نمی‌کند، ولی این قاعده زمانی اجرا خواهد شد که نهی از وجود قید و یا صفتی به عنوان مانع برای معامله مطرح نباشد. این در حالی است که نهی متعلق به معامله ربوی دلالت بر وجود مانع از صحت معامله ربوی می‌کند و بدین جهت نهی در چنین موردی موجب حکم به فساد عقد و بطلان معامله خواهد شد.

مستثنیات حرمت ربا

با عنایت به برخی از روایات وارده از سوی اهل بیت (ع) ممنوعیتی که برای ربا مطرح شده است، تخصیص خورده است؛ از جمله روایات می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- عن عمرو بن جمیع عن ابی عبدالله (ع) قال: «قال امیر المؤمنین (ع): لیس بین الرجل و ولده ربا و لیس بین السید و عبده ربا.»
 امیر مؤمنان، علی (ع) فرمودند: بین پدر و فرزندش ربا وجود ندارد و همین‌طور بین مولا و بنده‌اش. (حر عاملی، ج ۱۸، ص ۱۳۵)

۲- قال رسول الله (ص):

« ليس بيننا وبين اهل حربنا رباً تاخذ منهم ولا نعطيهم.»

پیامبر اسلام (ص) فرمودند: بین ما و کسانی که با ما در حال جنگ هستند ربا وجود ندارد، از آنها خواهیم گرفت و به آنان چیزی اعطا نخواهیم کرد. (شیخ صدوق، ج ۳، ص ۱۷۶)

۳- محمد بن علی بن الحسین قال:

« قال الصادق (ع): ليس بين المسلم وبين الذي ربا ولا بين المراه وبين زوجها ربا.»

امام صادق (ع) فرمودند:

« بین فرد مسلمان و کافر ذمی (در صورتی که از شرایط ذمه خارج شده باشد) ربایی وجود ندارد و همچنین بین زن و شوهر ربا تحقق نخواهد یافت.» (حر عاملی، ج ۱۸، ص ۱۳۶)

البته قابل ذکر است که میان فقها در خصوص تحقق و عدم تحقق ربا بین مسلمان و کافر ذمی، اختلاف نظرهایی وجود دارد که در ادامه به آن اشاره می گردد:

بزرگانی همچون، شیخ طوسی (ج ۲، ص ۱۱۸) و ابن حمزه طوسی (ص ۲۵۴) و علامه حلی (ج ۵ ص ۱۱۲) قائل به عدم جواز ربا بین مسلمان و کافر ذمی شده، در مقابل بزرگانی همچون سید مرتضی (ص ۲۱۲ و ۲۱۳) و شیخ صدوق (ج ۳، ص ۱۷۶، ج ۱۲) از جمله معتقدان به جواز تحقق ربا بین مسلمان و کافر ذمی بوده اند.

منابع و ماخذ:

- ۱- ابن ابی جمهور، احسائی، عوالی اللئالی الغریزیه، دار سیدالشهدا، قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ ه.ق.
- ۲- ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین، محمد بن مکرم، دارالفکر، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ه.ق.
- ۳- ابن حمزه طوسی، عمادالدین محمد بن علی، الوسیله الی نیل الفضیله، انتشارات جهان، تهران
- ۴- انصاری، مرتضی بن محمد، المکاسب، مؤسسه نور، بیروت، ۱۴۱۰ ه.ق.
- ۵- حر عاملی، محمد بن الحسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، قم، چاپ سوم، ۱۴۱۶ ه.ق.
- ۶- سید مرتضی، علی بن حسین موسوی، الانتصار، مؤسسه نشر اسلامی، قم
- ۷- شیخ انصاری، مرتضی، صیغ العقود و الایقات، مجمع اندیشه اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۲۱ ه.ق.
- ۸- شهید ثانی، فوایدالقواعد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۸.
- ۹- شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین، من لا یحضره الفقیه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۶۱.
- ۱۰- شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، النهایه، انتشارات جهان، تهران، بی تا

در مقام حل اختلاف حادث میان این دو دیدگاه

گفته شده: «همان گونه که در روایت منقوله از امام صادق (ع) آمده است، ربایی بین فرد مسلمان و کافر ذمی وجود ندارد و این عدم اشکال در ربا در صورتی است که فرد اهل ذمه خود را ملتزم به قوانین و شرایط اهل ذمه ندانسته و در نتیجه مال او نیز حرمتی نخواهد داشت ولی در صورتی که خود را ملتزم به اجرای مقررات دینی بداند، مال او نیز حریم خواهد داشت.

احکام فقهی مستفاد از آیه شریفه:

۱- مشروعیت بیع

با عنایت به واژه «أحلّ» به معنای حلال گردانیدن و اطلاق کلام بیان شده، این مطلب فهمیده می شود که خداوند متعال از تحقق معامله و بیع، منعی نکرده و معامله، امری مشروع قلمداد شده است.

۲- لزوم و صحت بیع

مستنبط از آیه فوق صحت نقل و انتقالات ناشی از بیع است، در نتیجه فروشنده مالک ثمن و خریدار مالک مثن خواهد شد. با این بیان به دلالت التزامی، لزوم بیع و عدم تاثیر فسخ بدون تحقق موجب آن فهمیده می شود.

۳- صحت اقسام بیع

بیع اقسامی دارد؛ از جمله بیع نقد، بیع نسیه، بیع صرف و بیع سلم، بیع فضولی، با توجه به اطلاق آیه شریفه (احل الله البیع) حکم صحت

اقسام بیع استنتاج می گردد.

۴- حرمت ربا

خداوند متعال در آیه فوق بصراحت حرمت ربا را متذکر شده و در واقع حکم ربا را بیان کرده است. حرمت موصوف که حکمی تکلیفی است، اثر وضعی نیز دارد؛ یعنی علاوه بر این که ربا به عنوان یک عمل حرام جرم تلقی شده، حرمت وضعی نیز دارد؛ بدین معنا که معامله ای که به صورت ربوی تحقق می یابد، معامله ای فاسد خواهد بود و در نتیجه نقل و انتقالی تحقق نخواهد یافت. به این حرمت در آیه ۱۳۰ از سوره

مبارکه آل عمران نیز اشاره شده است:

« يا ايها الذين آمنوا لا تاكلوا الربا اضعافاً مضاعفةً واتقوا الله لعلكم تفلحون.»

« ای اهل ایمان ربا و سود پول را چند برابر نخورید و از خداوند بترسید؛ باشد که رستگار شوید.»

و از سوی دیگر حضرت حق می فرماید:

« الذين ياكلون الربا لا يقومون الا كما يقوم الذي يتخبطه الشيطان من المس ذلك بانهم قالوا انما البيع مثل الربا...»

« کسانی که ربا می خورند، برنمی خیزند مگر مانند کسی که در اثر تماس شیطان آشفته حال شده و نمی تواند تعادل خود را حفظ کند و این بدان جهت است که گفتند: بیع هم مانند ربا است.» (بقره/ ۲۷۵)

۱۱- همان، المبسوط فی فقه الامامیه، انتشارات مرتضوی، تهران، ۱۳۸۷ ه.ق.

۱۲- همان، الخلاف، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۵ ه.ق.

۱۳- صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة، نشر عالم الکتاب، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه.ق.

۱۴- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، دارالمعرفه، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ه.ق.

۱۵- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۹ ه.ق.

۱۶- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۲۳ ه.ق.

۱۷- قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران

۱۸- قبله ای خوئی، خلیل، آیات الاحکام (مدنی و جزایی)، انتشارات سمت، چاپ چهارم، تابستان ۱۳۸۷.

۱۹- فاضل مقداد، ابو عبدالله جمال الدین مقداد بن عبدالله، کنز العرفان فی فقه القرآن، مکتبه المرتضویه، تهران ۱۳۸۴ ه.ق.

۲۰- لطفی، اسدالله، آیات الاحکام حقوقی، انتشارات نور علم، همدان، چاپ اول، ۱۳۸۱.

۲۱- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ نهم، ۱۳۶۸.

سیاست کیفری اسلام از وضع قوانین کیفری



مکیده

یکی از مهمترین

بخش‌های نظام مقوقی

است که تعیین‌کننده جرائم و

و مساس‌ترین

اسلام، نظام کیفری آن

مجازات‌ها، چگونگی رسیدگی و

نظام مقوقی به دلیل ارتباط مستقیم آن با مصالح

مهم اجتماعی از یک طرف و میثیت و شفصیت انسانها از طرف دیگر می‌باشد. عدم وجود یک نظام کیفری کارآمد موجب افلال در نظم و امنیت و تزلزل ارکان یک میات اجتماعی سالم فواهد شد. فشنونت و سفت‌گیری بیش از اندازه و اعمال مجازات‌های غیرانسانی و عدم دقت در رسیدگی نیز موجب تعدی به مقوق انسانی و اجتماعی افراد می‌شود. سیاست اسلام از وضع امکام کیفری، مفضا ارزش‌هایی نظیر جان، مال، عقل، دین، پیشگیری از وقوع جرم، اجرای عدالت و پرهیز از فشنونت در اعمال مجازات‌ها و اصلاح مجرمین می‌باشد.

کلید واژه‌ها: کیفر، مجرم، عدالت کیفری، پیشگیری از جرم، ارزش‌ها

مقدمه

ارتکاب جرم از سوی هر فردی علاوه بر آن مرتکب را به جهت نقض حریم احکام الهی، مستحق کیفر می‌نماید.^(۱)

در اکثر موارد سبب حصول منافع و خواسته‌هایی نامشروع و غیرقانونی شده موجب محرومیت دیگران از حقوق مشروع خود می‌گردد. ثالثاً مجرم با ارتکاب جرم، عواطف و احساسات بزه‌دیده و سایر افراد جامعه را جریحه‌دار نموده، احساس امنیت و آسایش را از بین می‌برد. در نظام حقوقی اسلام که عدالت اساس آن را تشکیل می‌دهد،

کلیه قوانین و مقررات، به ویژه قوانین کیفری در راستای تحقق عدالت تشریع شده است. به عنوان مثال قصاص به منظور تأمین عدالت کیفری و عقوبت مجرم تشریع شده است، ولی در حدود و تعزیرات هدف اصلی از اصلاح و تربیت مجرمین، بازداشتن آنها و دیگران از ارتکاب جرم و حفظ بنیان‌های اخلاقی و دینی در جامعه می‌باشد و به همین دلیل اینگونه مجازات‌ها به گونه‌ای طرح‌ریزی شده‌اند (حدود) باید بشوند (تعزیرات) که بتوانند این نتایج را بخوبی تأمین کنند. در این مقاله در بخش نخست نظریه مختلف

در خصوص فلسفه کیفر در قوانین کیفری در

بخش دوم خصوصیات عدالت کیفری در قوانین

کیفری اسلام و در بخش سوم ارزش‌های حاکم

بر قوانین کیفری اسلام مورد بحث و بررسی

قرار گرفته است.

این دیدگاه گرچه در اواخر قرن هیجدهم و اوایل

قرن نوزدهم به صورت رسمی مطرح گردید اما

برخی نویسندگان معتقدند که فلاسفه یونان، به

کلیه قوانین و مقررات، به ویژه قوانین کیفری در

بخش دوم خصوصیات عدالت کیفری در قوانین

کیفری اسلام و در بخش سوم ارزش‌های حاکم

بر قوانین کیفری اسلام مورد بحث و بررسی



یا کمتر از دیگران بشمار نمی‌آید، منافع عمومی جامعه مفهومی جز منافع مجموع افراد آن ندارد. بر اساس این دیدگاه قانونگذار باید با توجه به منافع عمومی و محاسبه مصالح و مفاسد به وضع قانون پردازد و معیار صحت یا عدم صحت قانون نیز چیزی جز نتایجی که بر آن مترتب می‌شود، نیست. تئوری سودمندی مجازات نتیجه اعمال مکتب اصالت فایده به عنوان یک تئوری اخلاقی عمومی نسبت به موضوع اصول اخلاقی مجازات می‌باشد. بر اساس این تئوری مشروعیت کیفر مبتنی بر دو هدف عمده است:

۱-۲-۱ بازدارندگی

مهمترین هدفی که برای اعمال کیفر بیان شده است، پیشگیری از وقوع مجدد جرم در جامعه می‌باشد.

۱-۲-۲ جبران (تلافی)

یکی دیگر از اهدافی که برای کیفر ذکر شده است، جبران خسارت ناشی از جرم نسبت به بزه دیده می‌باشد که به یکی از دو صورت ممکن است صورت گیرد، جبران خسارت‌های مادی ناشی از وقوع جرم، جبران کیفری که از وارد نمودن رنج و آلام بر مجرم حاصل می‌شود. از آنجایی که جرم یک بی‌عدالتی صریح و آشکار است و احساسات و عواطف انسان‌ها را جریحه‌دار می‌کند، بنابراین یکی از کارکردهای کیفر باید جبران اینگونه خسارت‌های روحی و معنوی باشد.

۱-۳-۱ تئوری‌های دوگانه

به دنبال انتقادات که به هر یک از تئوری‌های مذکور وارد شده است، برخی از اندیشمندان درصدد کشف تئوری‌هایی هستند که در بردارنده نقاط قوت هر یک از دو تئوری قبلی باشد و بتواند یک توجیه فلسفی قابل قبول برای اعمال مجازات ارائه نماید. یکی از تفاوت‌های اصلی این دو تئوری این است که در تئوری سزادهی جهت‌گیری به سوی گذشته است و مجازات باید برای گذشته اعمال شود و در غیر این صورت ناعادلانه خواهد بود و در تئوری اصالت فایده، جهت‌گیری به سوی آینده است و مجازات صرفاً بر این اساس توجیه می‌شود که نتایج مفیدی را

اصول این دیدگاه را می‌توان به صورت ذیل دسته‌بندی نمود:

الف - حق اخلاقی مجازات کردن صرفاً مبتنی بر جرم ارتكابی است.

ب - وظیفه اخلاقی مجازات نیز مبتنی بر جرم ارتكابی است.

ج - مجازات باید متناسب با جرم باشد.

د - مجازات، از بین بردن جرم است.

هـ - مجرم مستحق مجازات است.

۱-۲-۲ دیدگاه اصالت فایده

توده مردم معیار خوب و بد را سود و زیانی می‌دانند که عاید انسان می‌شود. بعضی از حکیمان نیز تأیید کرده‌اند که ملاک خوبی و بدی سود و زیان است و تکلیف انسان در این دستور خلاصه می‌شود که سود خود را بجوید و از زیان بگریزد.^(۴) این نظریه بر مبنای اصل استوار است:^(۵)

الف - نیکی یا بدی رفتار انسان باید برحسب نتایجی که برای خود او یا دیگران در اجتماع به بار می‌آورد، مورد داوری قرار گیرد.

ب - خوبی یا بدی یک قانون باید برحسب آثار آن درباره مجموع اشخاصی که در حال و آینده در اجتماع به سر می‌برند، ارزیابی شود.

ج - نتایجی که برای اشخاص به بار می‌آید، باید با بررسی میزان لذت‌ها و رنج‌هایی که می‌برند، در

نظر گرفته شود و ارزیابی بر پایه مقایسه خوشی‌ها و ناخوشی‌ها و فرونی یکی از آن دو قرار گیرد.

د - در این محاسبه لذت و رنج هیچ کس بیشتر

خصوص سقراط، افلاطون و ارسطو را می‌توان از طرفداران اولیه این دیدگاه دانست.^(۶)

بر اساس این دیدگاه، مشروعیت مجازات ناشی از جرم ارتكابی است و به همین دلیل باید دقیقاً متناسب با آن باشد. مجازات مجرم اقامه عدالت کیفری در جامعه است و این بهترین توجیه برای اعمال مجازات است. عدالت کیفری نظم مختل شده را احیا نموده، با مجازاتی شبیه به بزه، تعادل برقرار می‌سازد^(۷) و به همین دلیل طبق مفاهیم

یکی دیگر از اهدافی که برای کیفر ذکر شده است، جبران خسارت ناشی از جرم نسبت به بزه دیده می‌باشد که به یکی از دو صورت ممکن است صورت گیرد، جبران خسارت‌های مادی ناشی از وقوع جرم، جبران کیفری که از وارد نمودن رنج و آلام بر مجرم حاصل می‌شود.

اسلامی قصاص باید دقیقاً همانند جرم ارتكابی باشد و بین شدت کیفر و شدت بزه شباهت وجود داشته باشد.^(۸)

در پی داشته باشد. در تئوری ترکیبی گفته شده است که مجازات فقط وقتی مشروعیت دارد که دارای نتایج مطلوبی باشد، ولی مجازات در صورتی می تواند نتایج مطلوبی داشته باشد که برای جرمی که در گذشته واقع شده است اعمال شود. در این تئوری کارآمد بودن کیفر مبتنی بر قرار گرفتن «جرم» ارتكابی به عنوان محور تعیین مجازات می باشد و بنابراین مجازات هم به گذشته مربوط می شود و هم به آینده.

۴-۱- دیدگاه اسلام

دیدگاه اسلام در مورد توجیه عقلانی و اخلاقی کیفر، یک دیدگاه دوگانه و ترکیبی است این دیدگاه بر کل نظام کیفری اسلام حاکم بوده، همه مجازات ها اعم از حدود، قصاص و تعزیرات براساس این تئوری قابل توجیه هستند. البته ممکن است شناخت و اثبات این تئوری در مورد همه مجازات ها به صورت یکسان امکان پذیر نباشد، ولی در مقام ثبوت، به نظر می رسد همه مجازات ها بر اساس این تئوری تشریح شده اند. این دیدگاه از تمامی تئوری هایی که تاکنون مورد مطالعه قرار گرفته اند، متمایز است و ویژگی های آن را در هیچ تئوری دیگری نمی توان پیدا کرد. براساس این تئوری توجه به عدالت و استحقاق عمل کیفر از یک طرف و رسیدن به آثار مطلوب فردی و اجتماعی از طرف دیگر، در سطح بسیار عمیق و واقع بینانه مورد توجه قرار گرفته است و این دو به گونه ای اعجاز آمیز به هم پیوند خورده اند و شاهکاری از قانونگذاری کیفری تحقق پیدا کرده است.

۲- ویژگی های عدالت کیفری در قوانین کیفری اسلام

۲-۱- واقعی بودن عدالت کیفری در اسلام بدون تردید رعایت عدالت کیفری در مجازات، مستلزم شناخت میزان استحقاق مجرم است. بدون شناخت مجرم، نمی توان مجازاتی عادلانه در مورد او اعمال کرد و شناخت میزان استحقاق مجرم با توجه به دخالت عوامل متعدد در این زمینه، کاری است بسیار مشکل به گونه ای که هرگز نمی توان اطمینان پیدا کرد که مجازات های تعیین شده به دست انسان، به دور

از هرگونه افراط و تفریط باشد. بهترین شاهد بر این ادعا نوسانات شدید مجازات ها در طول تاریخ بشر است که از سخت ترین و غیر انسانی ترین مجازات ها و نیز مجازات اطفال، دیوانگان و حتی حیوانات آغاز می شود تا به جایی می رسد که اصولاً انسان موجودی غیرمسئول شناخته می شود و هرگونه مجازات در مورد او بی رحمی و توحش تلقی می گردد. به همین دلیل است که وضع قوانین کیفری باید از طرف مرجعی صورت گیرد که بتواند با در نظر گرفتن کلیه عوامل مؤثر در این زمینه تناسب واقعی بین جرم و مجازات را رعایت کند و عدالت کیفری را به معنای واقعی کلمه تحقق بخشد. عدالت مورد نظر در قوانین کیفری اسلام به دلیل ارتباط مستقیم با غیر مستقیم این قوانین با اراده تشریعی خداوند حکیم، عدالتی واقعی و بدور از هرگونه افراط و تفریط و نشأت گرفته از عدالت مطلقه خداوند متعال است.

۲-۲- انعطاف پذیر بودن عدالت کیفری در اسلام

در قوانین کیفری اسلام علاوه بر عدالت دو عامل برجسته دیگر وجود دارد که موجب انعطاف پذیر عدالت کیفری در اسلام شده است؛ آن دو عامل عبارتند از: توبه و عفو. از دیدگاه اسلام ارتكاب جرم لزوماً به مجازات مجرم منتهی نخواهد شد و ممکن است مجرم در اثر توبه یا عفو که دو جایگزین برای مجازات هستند، از کیفر رهایی پیدا نماید. این امر از جمله نقاط افتراق دیدگاه اسلامی با دیدگاه سزادهی است که اعمال مجازات را در هر شرایطی اجتنابناپذیر می داند و عدم اجرای مجازات را به هر دلیل، برخلاف مقتضای حق و عدل می داند. موارد سقوط مجازات در کتاب های فقهی به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است و ما در اینجا فقط به چند مورد خاص اشاره می کنیم.

الف - در کلیه جرائمی که حق الناس محسوب می شوند، اجرای مجازات منوط به درخواست بزه دیده یا اولیای او می باشد و با عفو آنها مجازات ساقط می شود و عفو نه تنها تجویز شده است بلکه مورد تشویق هم قرار گرفته است؛

بخصوص در مورد قصاص که هم در قرآن و هم در روایات از اولیای دم خواسته شده است که مجرم را عفو کنند.^(۶)

ب - در جرائمی که جنبه حق الله دارند، در صورتی که مجرم قبل از شهادت شهود و یا پیش از اقرار توبه کند، مجازات او ساقط می شود و حتی اگر بعد از اقرار نیز توبه کند، قاضی در اعمال عفو یا مجازات اختیار دارد.^(۷)

ج - در مجازات های تعزیری نیز عفو، تعلیق و تخفیف مجازات در موارد خاص تجویز شده است که قاضی با احراز شرایط آن می تواند از تمام یا قسمتی از مجازات مقرر صرف نظر نماید.

۳-۲- متفاوت بودن عدالت کیفری در مرحله قانونگذاری و اجرا

ویژگی دیگری که در بعد عدالت خواهی و توجه به استحقاق مجرم، در این نظریه قابل توجه است، این است که عدالت در مرحله قانونگذاری و تشریع، با عدالت در مرحله اجرای کیفر لزوماً در یک سطح نیست. مسلماً در مرحله قانونگذاری، عدالت محض در حدی که در این عالم قابل تحقق و مطلوب است مورد توجه می باشد اما در مرحله اجرا، به دلایل مختلف ممکن است

در مجازات های تعزیری

نیز عفو، تعلیق و تخفیف

مجازات در موارد خاص

تجویز شده است که قاضی

با احراز شرایط آن می تواند

از تمام یا قسمتی از مجازات

مقرر صرف نظر نماید.

عدالت مورد نظر تحقق پیدا نکند و به همین دلیل است که امکان تحقق عدالت مطلق بسیار کم است. تفاوت شرایط خاص مجرمین و مجریان

مجازات و نیز خطا پذیر بودن راه‌های اثبات جرائم مهمترین علل عدم تحقق عدالت واقعی است. از طرف دیگر قرارداد دادن شرایط سخت برای تحقق و یا اثبات برخی از جرائم نیز نشان می‌دهد که قانونگذار اسلام نخواست است که مجازات‌های شدیدی مانند قطع ید و یا اعدام به آسانی اجرا شوند، هر چند در مقام تشریح تردیدی در عادلانه بودن آن‌ها نیست.

۳- حفظ ارزش‌ها و پیشگیری از وقوع جرائم

در منابع اسلامی به فلسفه وضع قوانین کیفری اشاره شده است که هر کدام نشان‌دهنده توجه خاص اسلام به آثار زیانبار فردی و اجتماعی جرائم و نیز تأثیر مجازات در پیشگیری از وقوع آن جرائم است که به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

۱-۳ حفظ حیات

با توجه به اهمیت نفوس انسان‌ها از دیدگاه اسلام و برابر بودن کشتن یک انسان با کشتن همه انسان‌ها،^(۸) اسلام مجازات قصاص را برای پیشگیری از وقوع قتل و سایر جرائم علیه اشخاص پیش‌بینی کرده است، این مجازات در عین حال که عدالت کیفری را به صورت عینی و ملموس محقق می‌کند، بالاترین تأثیر را در پیشگیری از وقوع این نوع از جرائم دارد، به گونه‌ای که هیچ مجازات دیگری نمی‌تواند چنین تأثیری را در این زمینه داشته باشد و قرآن کریم با صراحت تمام فلسفه وضع این مجازات را حفظ حیات انسان‌ها می‌داند: "وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ"^(۹)

۲-۳ حفظ مال

از آنجا که مال و دارایی افراد یکی از مهمترین ارکان حیات فردی و اجتماعی آن‌ها محسوب می‌شود و قوام زندگی انسان‌ها به آن است، طبعاً

هرگونه تعدی و تجاوز به اموال مردم ممنوع است و برای پیشگیری از آن باید مجازات‌هایی که بتواند وقوع این جرائم را کاهش دهد، وضع شود. از آنجا که سرقت مهمترین تهدید علیه اموال و دارائی‌های مردم محسوب می‌شود، اسلام مجازات بازدارنده‌ای را برای آن مقرر داشته تا از این طریق اموال مردم محفوظ بماند.^(۱۰)

۳-۳ حفظ عقل

عمل یعنی قدرت تشخیص خوبی از بدی و مصالح از مفاسد یکی از ارزشمندترین نعمت‌هایی است که انسان از آن برخوردار است، به گونه‌ای که بدون آن تفاوت‌چندانی بین انسان و حیوان وجود نخواهد داشت و هیچ تکلیفی متوجه انسان نخواهد بود. به همین دلیل اگر کسی نسبت به دیگری جنایتی مرتکب شود که موجب زوال عقل او بشود باید دیه کامل (قتل نفس) به او بپردازد. بنابراین هرگونه عملی که به نوعی موجب تضعیف این نیرو در انسان شود، از نظر اسلام ممنوع و حرام است حتی اگر توسط خود انسان صورت گیرد و از آنجا که شرب مسکرات موجب زوال عقل انسان در کوتاه مدت و تضعیف قوای عقلانی و جسمانی او در بلند مدت می‌شود، اسلام برای پیشگیری از وقوع این جرائم مجازات خاصی مقرر داشته است که این مجازات در عین حال که پاسخی به استحقاق مجرم است، اهداف مهم دیگری را نیز در جامعه تأمین می‌کند.

۴-۳ حفظ دین

دین به عنوان بزرگترین نعمت خداوند و عامل اصلی هدایت انسان به سوی کمال و سعادت واقعی، باید به دور از هرگونه تحریف و تضعیف از طرف انسان‌ها بتواند نقش و رسالت خود را ایفا نماید. بنابراین هرگونه برخوردی با دین و

اعتقادات دینی مردم که موجب تحریف دین و تضعیف عقاید مردم شود، ممنوع است. به همین دلیل اسلام برای اعمالی مانند بدعت گذاری در دین، ارتداد، ناسزاگویی به پیامبر و ائمه -سلام... علیهم- مجازات تعیین کرده است تا دین خدا به دور از هرگونه تحریف و بدعت همچنان بتواند به حیات خود ادامه داده، انسان‌ها را هدایت کند. آنچه به آن اشاره شد به عنوان اصول کلی منافع و مصالحی است که مورد نظر قانونگذار اسلام بوده است و مقررات کیفری در راستای تأمین آن‌ها تشریع شده است، اما موارد متعدد دیگری نیز وجود دارد که به حاکم اسلامی اجازه داده شده است برای حفظ ارزش‌ها و منافع مادی و معنوی در جامعه مقررات کیفری تحت عنوان تعزیرات وضع کند و از این طریق حافظ مصالح اجتماعی که احیاناً مقطعی و غیر ثابت هستند، باشد.

نتیجه‌گیری

وضع مقررات کیفری و جرم تلقی کردن اعمالی که مهمترین منافع و مصالح فردی و اجتماعی را مورد تهدید قرار می‌دهد و تأکید بر اعمال مجازات و بلکه تسریع در اجرای آن در همین عالم و موکول ننمودن آن به عالم دیگر خود بیانگر اهمیت دادن به آثار و نتایج مجازات در حیات اجتماعی و مادی انسان‌هاست. نظام کیفری اسلام در عین حال که مجرم را مستحق مجازات می‌داند و تحقق عدالت کیفری را در حد امکان مورد توجه قرار می‌دهد، مجازات‌های خود را در راستای تحقق اهداف ارزشمند فردی و اجتماعی قرار می‌دهد و از تسریع و اعمال هر مجازاتی، اهداف خاصی را پیگیری می‌کند. به همین دلیل، در روایات اسلامی آمده است که اجرای یک حد از حدود الهی در زمین از بارش چهل شبانه روز باران مفیدتر است.^(۱۱)

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- قرآن کریم، سوره سجده، آیه ۲۲
- ۲- مظلومان، رضا، جرم‌شناسی، ج ۲، ص ۳۰۸
- ۳- ژان پردال، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، ص ۱۷
- ۴- اسپینوزا، به نقل از محمدعلی فروغی، سیر حکمت در اروپا، ج ۲، ص ۶۲
- ۵- پاترسون، به نقل از انسان‌ها و اندیشه‌های حقوقی، ص ۴۴۰
- ۶- قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۱۷۱
- ۷- تحریر الوسیله، ج ۲، صص ۵۹۰ و ۵۹۲
- ۸- قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۳۲
- ۹- قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۱۷۹
- ۱۰- قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۳۸
- ۱۱- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ابواب مقدمات حدود، باب ۱ حدیث ۴۳، ۵۴۳، ۵۴۴



۲-۵. رابطه سببیت

بین نتایج حاصله و منازعه، باید رابطه سببیت وجود داشته باشد، به نحوی که بتوان گفت نتایج در اثر منازعه حاصل شده است، اما هر نتیجه را که در جریان نزاع واقع شده، نمی‌توان به آن نسبت داد. مثلاً اگر در حین نزاع یکی از همسایگان لیوانی به بیرون پرت کند و منجر به مجروح شدن یکی از منازعین گردد، این جرح را نمی‌توان ناشی از منازعه دانست، بلکه تنها نتایجی قابل انتساب به منازعه است که قابلیت پیش‌بینی داشته باشند. (آقای نیا، پیشین، ص ۲۴۱) لذا نتایجی که حتی در صورت عدم وجود درگیری می‌توانست حاصل شود، نمی‌توان بدان مربوط نمود. مثلاً اگر اتفاقاً سیم برق قطع شود و به سر یکی از منازعین برخورد نماید و منجر به جرح یا فوت او شود، نمی‌توان آن را ناشی از منازعه دانست؛ زیرا این امر در صورت اجتماع افراد برای غیر منازعه نیز می‌توانست حاصل شود و ارتباطی با منازعه ندارد.

۳. عنصر معنوی

برای تحقق منازعه، شرکت و مداخله عمدی منازعه کنندگان ضروری است و ورود غیر عمدی به جمع منازعین مشمول این ماده نمی‌شود. مثلاً اگر میانجی به صورت غیر عمد

ضربه‌ای به یکی از منازعین وارد کند، مشمول این ماده نخواهد بود، اما عمد و قصد در نتایج حاصله شرط نیست و منازعی که قصد هیچ یک از نتایج حاصله را نداشته باشد، نیز مشمول این ماده است. به تعبیر دیگر، سوءنیت عام لازم است، ولی سوءنیت خاص ضروری نیست و مقتن به جای سوءنیت خاص، وجود سوءنیت احتمالی را کافی دانسته است؛ زیرا در منازعه این احتمال وجود دارد که در اثر کثرت افراد درگیر و تعدد ضربات، به منازعین یا اشخاص ثالث آسیب برسد و همین قدر از بی‌مبالاتی، جهت اثبات عنصر معنوی این جرم کافی است، اما اگر مرتکب نتیجه خاص مشخص شود، عمد و غیر عمد بودن عمل، تنها در مجازات وی بر اساس تبصره ۲ این ماده موثر است.

از طرف دیگر انگیزه، تأثیری در تحقق جرم و مجازات ندارد و لذا ورود به منازعه به قصد کمک به طرف ضعیف یا محق، تأثیری در مجرمانه بودن عمل نخواهد داشت، مگر این که تحت شرط قانونی مشمول دفاع مشروع شود که با توجه به تبصره یک همین ماده نیز جرم تلقی نمی‌شود.

۴. مجازات

همان گونه که قبلاً نیز اشاره شد، شرط مجازات

منازعین بر اساس ماده ۶۱۵ قانون مجازات اسلامی، معلوم بودن مرتکب نتایج خاص نمی‌باشد و تعیین مجازات حسب نوع نتیجه خواهد بود، چنانچه نتایج متعدد باشد، نتیجه شدید ملاک عمل قرار می‌گیرد. مثلاً در جریان نزاعی فردی کشته شده و فرد دیگر مجروح شده است. در چنین فرضی دادرس بر اساس بند یک این ماده عمل خواهد نمود و نمی‌تواند به جمع مجازات بند یک و دو، به این استدلال که نتایج متعدد است، پردازد، اما اگر نتایج متناسب به فرد معینی باشد، احکام تعدد مادی در خصوص وی قابل اجراست.

هر گاه در مورد مرتکب نتایج خاص، به هر دلیلی مجازات قصاص اجرا نشود و نوبت به اجرای مقررات مواد ۶۱۲، ۶۱۴ یا ۶۲۹ قانون مجازات اسلامی برسد، برخی گفته‌اند بر اساس ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی (تعدد معنوی) عمل خواهد شد. (میر محمد صادقی، پیشین، ص ۳۶۹)، اما به نظر می‌رسد باید قائل به تفکیک شد؛ بدین ترتیب که اگر شرکت در منازعه فردی، فقط با ضربه واحدی باشد که همان ضربه نیز منجر به نتیجه خاص (قتل، جرح یا ضرب) شده باشد، با تعدد معنوی مواجه هستیم؛ زیرا فعل واحد با عناوین متعدد است که می‌بایست

بر اساس ماده ۴۶ عمل شود، اما در فرضی که فرد منازع، ضربات متعددی به طرف مقابل وارد آورده که یکی از آنها منجر به نتیجه خاص شده،

برای تحقق منازعه، شرکت و مداخله عمدی منازعه کنندگان ضروری است و ورود غیر عمدی به جمع منازعین مشمول این ماده نمی شود. مثلاً اگر میانجی به صورت غیر عمد ضربه ای به یکی از منازعین وارد کند، مشمول این ماده نخواهد بود.

با تعدد مادی مواجه هستیم؛ در تایید این امر می توان به تبصره ۲ ماده ۶۱۵ نیز استناد کرد؛ زیرا اگر در نظر مقنن، این فرض تعدد معنوی بود، دیگر در کنار مجازات قصاص و دیه، حکم به تعزیر نمی داد.

مصدومیت در جریان منازعه، مانع مجازات نیست. پس مجروح شدن یکی از منازعین، مانعی در جهت محکومیت وی به مجازات بند سه این ماده ایجاد نمی کند. نهایتاً اگر برای قاضی به هر طریقی ظنّ حاصل شود که یک یا چند نفر معین از منازعین مرتکب جنایت خاص شده اند، مورد مشمول لوث موضوع مقررات ماده ۲۳۹ به بعد قانون مجازات اسلامی می باشد. نظریه مشورتی شماره ۷/۶۵۳۰ مورخ ۱۳۷۱/۱۱/۱۳ اداره حقوقی قوه قضاییه در تأیید همین نظر صادر شده است^(۱). اگر علم اجمالی مبنی بر ارتکاب عمل از سوی دو نفر طبق شرایط ماده ۳۱۵ قانون مجازات اسلامی باشد، طبق آن ماده اقدام خواهد شد.

با توجه به ماده ۷۲۹ قانون مجازات اسلامی، منازعه دسته جمعی از جمله جرایم غیر قابل گذشت می باشد و لذا بدون نیاز به شکایت شاکی خصوصی از طرف دادستان قابل تعقیب است و گذشت مدعی خصوصی نیز تأثیری در تعقیب

متهمان ندارد.

۵. معاونت در منازعه

در خصوص نحوه و میزان مجازات معاون در جرم منازعه، حکم خاصی مقرر نشده است، لذا قواعد عمومی مربوط به تحقق معاونت در جرم و مجازات آن با توجه به مواد ۴۳ و ۷۲۶ قانون مجازات اسلامی قابل اعمال است، اما باید بین معاونت در منازعه و معاونت در ایراد ضرب یا جرح و قتل، قائل به تفکیک شد؛ گاه هدف معاون، تحقق اصل منازعه است، لذا فردی را به این امر تحریک و ترغیب می کند یا وسایل لازم را در اختیار وی قرار می دهد. چنین شخصی با توجه به نتایج حاصله، به استناد ماده ۷۲۶ به حداقل مجازات مقرر ماده ۶۱۵ محکوم می شود.

به عکس ممکن است هدف معاون در جرم، نه اصل منازعه، بلکه ایراد ضرب و جرح نسبت به فردی یا قتل وی باشد و جهت رسیدن به این هدف، یکی از منازعین را ترغیب و تجهیز می نماید. در چنین موردی اگر منازع ترغیب شده، مرتکب یکی از نتایج خاص مقرر در ماده مورد بحث شود، معاون به مجازات معاونت در قتل یا ایراد ضرب و جرح و نقص عضو می رسد و اگر منازع ترغیب شده، مرتکب هیچ یک از نتایج ماده مذکور نشود، معاونت محقق نمی شود و چنانچه از طرف مقابل، بر منازع ترغیب شده جرحی وارد آید، یا به قتل برسد، معاونت منتفی است و اگر معاون، اصل منازعه و نتایج را با هم قصد کرده باشد، احکام تعدد در این خصوص قابل اجرا است. (میر محمد صادقی، پیشین، ص ۳۸۳)

۶. ضرر و زیان ناشی از جرم

ضرر و زیان ناشی از منازعه می تواند مالی یا جانی باشد. در هر صورت ممکن است عامل ورود ضرر و زیان مشخصاً معلوم باشد که در این صورت آن شخص یا اشخاص مسؤول جبران خسارت خواهند بود و تبصره ۲ ماده ۶۱۵ نیز در همین راستا است. این احتمال نیز وجود دارد که عامل ورود ضرر و زیان شناخته نشود و لذا این سؤال را مطرح می کند که آیا در چنین فرضی اساساً جبران ضرر و زیان می تواند مورد حکم واقع شود و در صورت مثبت بودن پاسخ، جبران خسارت

به چه نحوه است؟

برای تحقق مسؤولیت مدنی، حداقل دو شرط ورود ضرر و رابطه سببیت ضروری است. بدون اثبات هر یک از این عناصر، دعوای مسؤولیت مدنی محکوم به رد خواهد بود. در فرض حاضر نیز چون مرتکب نتیجه خاص معلوم نیست، لذا شرط سوم ظاهراً قابل اثبات نمی باشد؛ زیرا وقتی فاعل معلوم نباشد، اثبات فعل و رابطه سببیت بین ضرر و فعل ممکن نیست و همین امر منجر به اعلام نظر برخی در زمان حاکمیت ماده ۱۷۵ قانون مجازات اسلامی مبنی بر عدم امکان قبول دعوای مسؤولیت مدنی شده بود؛ لذا جهت رفع ابهام، موضوع به هیأت عمومی دیوان عالی کشور احاله شده و دیوان عالی کشور طی رأی وحدت

شرط مجازات منازعین بر اساس ماده ۶۱۵ قانون مجازات اسلامی، معلوم بودن مرتکب نتایج خاص نمی باشد و تعیین مجازات حسب نوع نتیجه خواهد بود، چنانچه نتایج متعدد باشد، نتیجه شدید ملاک عمل قرار می گیرد.

رویه شماره ۵۶ مورخ ۱۳۵۲/۷/۲۵ اعلام نموده است که: «نظر به این که طبق مواد ۹ و ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری و اصل کلی، شخصی که از وقوع جرمی متحمل ضرر و زیان شده، می تواند به تبع ادعای دادستان، مطالبه ضرر و زیان نماید و هر گاه دادگاه جزا، متهم را مجرم تشخیص دهد، مکلف است به دادخواست تاوان خواه که با رعایت تشریفات مقرر تقدیم شده، رسیدگی و ضمن صدور حکم جزایی، حکم ضرر و زیان وی را با عنایت به دلایل موجود صادر نماید، لذا در نظایر موضوع که مداخله متهم در منازعه ثابت و مورد لحوق حکم قرار گرفته، دادگاه نمی تواند به این استدلال که مرتکب ضرب یا جرح معلوم

نیست و تاوان خواه، از جمله مجرمین قضیه می‌باشد، دعوی خصوصی او را رد نماید.»

این نظریه شامل ضرر وارده به جسم و جان اشخاص و نیز ضرر وارده بر اموال می‌شود. قبل از انقلاب اسلامی، دعوی ضرر و زیان مدعی خصوصی، شامل هر دو بود و دیه در قالب دعوی ضرر و زیان مطرح می‌شد، اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و انعکاس دیه در قوانین، در خصوص ماهیت دیه اختلاف شد؛ به نظر می‌رسد دیه دارای ماهیت دوگانه‌ای می‌باشد.

در خصوص مسؤول پرداخت دیه در صورت معلوم نبودن عامل زیان، سه نظر عمده مطرح شده است:

طبق یک نظر، همان قاعده‌ای که در ماده ۳۱۵ قانون مجازات اسلامی مقرر گردیده، در این فرض نیز اجرا شود؛ لذا مسؤول پرداخت دیه به حکم قرعه تعیین خواهد شد. ایراد وارد بر این نظر آن است که اولاً؛ ماده ۳۱۵ خاص فرضی است که متهمان دو نفر بوده و یکدیگر را نیز به قتل متهم نمایند، در حالی که در منازعه، حداقل سه نفر دخیل هستند؛ ثانیاً؛ ماده ۳۱۵ فقط در زمینه دیه قابل اجرا است و خسارات وارده بر اموال را شامل نمی‌شود، ثالثاً؛ تحمیل دیه بر یکی از منازعین، با موازین عدالت و انصاف سازگار نیست. از طرف دیگر قرعه به اصطلاح حاکم کور می‌باشد و راهی به حقیقت نشان نمی‌دهد، بر خلاف ادله دیگر که کاشف قطعی یا ظنی حقیقت می‌باشند، قرعه نظری به حقیقت ندارد و صرفاً جهت رفع اختلاف به کار گرفته می‌شود. نظر دوم بر آن است که در فرض مساله که جانی شناخته نشده است، دیه بر عهده بیت‌المال می‌باشد. اداره حقوقی قوه قضاییه طی نظریه مشورتی شماره ۷/۵۳۰۷ مورخ ۱۳۶۲/۱۲/۲۱ اعلام داشته است: «...در خصوص قتلی که در اثنای منازعه واقع شده، در صورت ناشناخته بودن قاتل، مورد مشمول ماده ۴۲ قانون حدود و قصاص است و تعارضی بین این ماده و ماده ۱۷۵ قانون مجازات عمومی مشاهده نمی‌شود...» (شهری، پیشین، ص ۳۷۵) ایراد وارد بر این نظریه آن است که؛ موضوع ماده ۴۲ قانون حدود و قصاص سابق

و ماده ۲۵۵ قانون مجازات اسلامی، قتل در اثر ازدحام است و ازدحام غیر از منازعه است و در آن معمولاً سوءنیتی در میان نیست و ازدحام، فی نفسه جرم نیست و لذا قیاس آن با منازعه و تسری حکم آن به منازعه صحیح نمی‌باشد. از طرف دیگر، ماده ۲۵۵ نظر به جبران دیه نفس دارد، نه سایر خسارات. ایراد دوم این که تحمیل دیه بر بیت‌المال، هزینه عمومی را افزایش می‌دهد و دولت را در ارائه خدمات عمومی به تنگنا می‌اندازد و در عین حال اجرای این حکم راه کشف حقیقت را می‌بندد؛ زیرا منازعین می‌توانند با تبانی، از معرفی ضارب یا جانی خودداری کنند و هزینه اقدامات مجرمانه خود را بر بیت‌المال و عموم تحمیل کنند. ایراد سوم این که برابر اصل هفتاد و پنجم قانون اساسی، قوه مقننه از تصویب قانونی که موجب تحمیل هزینه بر بودجه عمومی شده و محل تأمین آن معلوم نشده باشد، منع گردیده است؛ به طریق اولی، قضات و حقوقدانان از ارائه تفسیری که منجر به افزایش هزینه‌ها و مخارج بیت‌المال می‌شود، ممنوع هستند.

نظریه سوم، بر آن است که در این فرض دیه به طور مساوی از طرف کلیه شرکت کنندگان در نزاع پرداخت می‌شود. اداره حقوقی قوه قضاییه طی نظریه مشورتی شماره ۷/۹۵۳۰ مورخ ۱۳۷۱/۱۱/۱۳ چنین اعلام نموده است: «چون برابر رأی هیات عمومی دیوان عالی کشور، دیه از مصادیق ضرر و زیان و اخص از آن است، می‌توان آن را از شرکت کنندگان در منازعه مطالبه نمود و آنان بالسویه مسؤول پرداخت دیه هستند و در این مورد تحمیل دیه بر بیت‌المال یا اخذ از احد شرکت کنندگان به قید قرعه، نمی‌تواند مستندی داشته باشد.» (شهری، پیشین، ص ۶۹۷) همچنین آن اداره طی نظریه شماره ۱۶۵۲/۷ مورخ ۱۳۸۰/۷/۱۰ اعلام نموده است: «در صورت دخالت چند نفر در ضرب و جرح و معلوم نبودن نوع کار هر کدام، حکم به پرداخت دیه به نحو تساوی صادر می‌گردد.» (میرزایی، ۱۳۸۷، ص ۳۷۵)

این نظریه نسبت به تحمیل دیه با قرعه به یکی از منازعین متصفانه‌تر است؛ خون هیچ انسانی

نباید هدر رود، به ناچار باید از محلی جبران خسارت نمود و عادلانه‌ترین راه، تحمیل ضرر بر کسانی است که سبب ایجاد حادثه بوده‌اند. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که حقوقدانان در خصوص نحوه جبران خسارات ناشی از جرم منازعه به نتیجه واحد نرسیده‌اند و علت اصلی آن است که رابطه سببیت لازم در دعوی ضرر و زیان در خصوص هیچ از منازعین به اثبات نرسیده است، اما به نظر می‌رسد که شارع و مقنن در خصوص نحوه مسؤولیت اسباب متعدد در فرضی که دخالت اسباب، عمدی و ناشی از عدوان بوده، به رابطه سببیت توجه ننموده و آن را کنار گذاشته است، چنانچه قسمت اخیر ماده ۳۶۴ قانون مجازات اسلامی، تصریح می‌کند، اگر دخالت یک نفر در وقوع حادثه‌ای که منجر به ضرر شده است، عدوانی و دخالت دیگری غیر عدوانی باشد، فقط عامل عدوانی مسؤول است. پس اگر در خصوص چنین شخصی رابطه سببیت به اثبات نرسد، باز مسؤول است. کلیه منازعین نیز عامل عدوانی تلقی می‌شوند، چون همگی عمداً وارد منازعه شده‌اند.

در مجموع می‌توان گفت اگر موضوع، مشمول احکام خاص مواد ۳۱۵ و ۲۳۹ قانون مجازات

با توجه به ماده ۷۲۹ قانون

مجازات اسلامی، منازعه

دسته جمعی از جمله جرایم

غیر قابل گذشت می‌باشد

و لذا بدون نیاز به شکایت

شاکی خصوصی از طرف

دادستان قابل تعقیب است

و گذشت مدعی خصوصی

نیز تأثیری در تعقیب

متهمان ندارد.

اسلامی نباشد، جبران ضرر و زیان وارد بر جسم، جان و اموال، بر عهده کلیه شرکت کنندگان در منازعه است. بدیهی است اگر زیان دیده، یکی از

منازعین باشد، خود در جبران ضرر سهمیم خواهد بود.

این نظر نسبت به دیگر نظریه‌ها مناسب‌تر است، اما جهت تضمین جبران خسارت وارده به اشخاص ثالث، پیشنهاد می‌شود مقنن در اصلاحات قوانین کیفری تصریح نماید که هر یک از منازعین در برابر اشخاص ثالث مسئولیت تضامنی داشته باشند، اما در روابط میان خود، مسئولیت به تساوی برقرار باشد.

۷. دادگاه صالح

جرم منازعه دسته جمعی، از جمله جرایم عمومی است و لذا اگر منازعه منتهی به قتل نباشد، رسیدگی به آن اصولاً در صلاحیت دادسرا و دادگاه عمومی (جزایی) محل وقوع درگیری است، اما اگر منتهی به قتل شده باشد، رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه کیفری استان است. ممکن است احدی از مرتکبین زیر هجده سال داشته یا از افراد نظامی باشد، لذا این مسأله مطرح می‌شود که رسیدگی به موضوع در صلاحیت کدام مرجع است؟ دادگاه عمومی، به اعتبار عمومی بودن جرم، دادگاه کیفری اطفال، یا در مورد نظامیان دادسرا و دادگاه نظامی؟

در پاسخ باید گفت اگر یکی از مرتکبین زیر هجده سال داشته باشد، با توجه به ماده ۲۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، موضوع در محکمه اطفال رسیدگی

خواهد شد؛ زیرا به اتهام متهمان ناشی از یک جرم، باید در دادگاه واحد رسیدگی شود، اما اگر مرتکبین یا یکی از آنها، نظامی باشد ممکن است چنین به نظر برسد که موضوع در صلاحیت مراجع نظامی است، اما واقعیت آن است که منازعه نمی‌تواند مصداق جرم نظامی ناشی از وظایف خاص نظامی مقرر در اصل ۱۷۲ قانون اساسی تلقی شود و در نتیجه رسیدگی به آن در صلاحیت مراجع عمومی است.

نتیجه

منازعه دسته جمعی، یکی از جرایم جمعی غیر قابل گذشت است که علیه نظم عمومی رخ می‌دهد. عنصر قانونی آن ماده ۶۱۵ قانون مجازات اسلامی می‌باشد، تحقق آن منوط به حدوث قتل، ضرب و جرح و یا نقص عضو می‌باشد و علنی بودن نیز در آن شرط نیست. شرکت حداقل سه نفر در آن ضروری است و شمول علل موجه یا علل رافع مسئولیت کیفری هر چند در براءت یا عدم مجازات مشمولین مؤثر است، ولی تأثیری در خصوص سایر منازعین نخواهد داشت. تقابل در زد و خورد، شرط اصلی جرم است و اگر یک طرف بزند و طرف مقابل به صورت فعل مثبت، عکس‌العملی نشان ندهد، از شمول ماده مورد بحث خارج است. نتیجه حاصل از نزاع باید یکی از نتایج مصرح در این ماده باشد و باید بین نتایج حاصله و منازعه رابطه سببیت برقرار باشد،

لذا هر نتیجه‌ای نیز نمی‌تواند منسوب به نزاع باشد، هر چند در صحنه درگیری روی داده باشد. عنصر معنوی این جرم، قصد و عمد منازعین برای شرکت در نزاع است و ضرورتی ندارد که نتایج خاص را نیز قصد کرده باشند. به اصطلاح سوءنیت عام کافی است و به سوءنیت خاص احتیاجی نیست، هر چند ممکن است در مورد مرتکب نتایج خاص مد نظر گرفته شود.

مجازات هر یک از شرکت کنندگان در منازعه، حسب شدیدترین نتیجه حاصله خواهد بود، اعم از این که مرتکب نتیجه خاص مشخص باشد یا نباشد، اما در صورت شناسایی ضارب یا قاتل، وی علاوه بر قصاص و دیه، به مجازات منازعه نیز محکوم خواهد شد. برخی نتایج مثل از دست دادن حواس نیز ممکن است روی دهد که قانون پیش‌بینی نکرده است و پیشنهاد می‌شود در اصلاح بعدی قانون مورد نظر قرار گیرد.

جبران ضرر و زیان ناشی از جرم، به طور مساوی به عهده همه شرکت کنندگان در نزاع خواهد بود، مگر این که عامل آن شناخته شود یا مشمول مواد ۳۱۵ و ۲۳۹ قانون مجازات اسلامی باشد که در این صورت این عوامل به تنهایی مسؤول آن خواهند بود. جهت جبران خسارت اشخاص ثالث، بهتر است مقنن در اصلاح بعدی قانون، مسئولیت تضامنی منازعین را برابر شخص ثالث مقرر نماید.

پی‌نوشت:

۱- «اگر برای قاضی به هر طریق ظنّ حاصل شود که یک یا چند نفر معین از شرکت کنندگان در منازعه قاتلند با توجه به ماده ۲۳۹ قانون مجازات اسلامی، مورد از موارد لوث خواهد بود والا فلا».

فهرست منابع

- ۱- آقای نیا، حسین، حقوق کیفری اختصاصی - جرایم علیه اشخاص، تهران، نشر امیر کبیر، چاپ ششم، ۱۳۸۶
- ۲- پاد، ابراهیم، حقوق کیفری اختصاصی، جلد اول، بی‌تا، ۱۳۴۸
- ۳- حسین جانی، بهمن، حقوق جزای اختصاصی (۱)، تهران، نشر نسل نیکان، ۱۳۸۲
- ۴- زراعت، عباس، شرح قانون مجازات اسلامی - بخش تعزیرات، جلد دوم، تهران، نشر ققنوس، چاپ سوم، ۱۳۷۹
- ۵- همو، شرح قانون مجازات اسلامی - بخش دیات، جلد اول، نشر ققنوس، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- ۶- شکاری، روشنگری، «بحثی پیرامون ماده ۳۱۵» مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۳۳، ۱۳۷۳

۷- شکری، رضا و سیروس، قادر، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی،

تهران، نشر مهاجر، چاپ اول، ۱۳۸۱

۸- شهری، غلامرضا و ستوده جهرمی، سروش، نظریه‌های اداره حقوقی قوه قضاییه در مسائل کیفری از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۱، جلد اول، تهران، روزنامه

رسمی، چاپ اول، ۱۳۷۵

۹- گلدوزیان، ایرج، حقوق جزای اختصاصی، تهران، نشر ماجد، چاپ ششم، ۱۳۷۸

۱۰- همو، محشای قانون مجازات اسلامی، تهران، انتشارات مجد، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۲

۱۱- گودرزی، فرامرز و کیانی، مهرزاد، پزشکی قانونی برای دانشجویان حقوق، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۸۴

۱۲- میرمحمدصادقی، حسین، حقوق کیفری اختصاصی - جرایم علیه اشخاص، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۶

۱۳- ولیدی، محمدصالح، حقوق جزای اختصاصی - جرایم علیه اشخاص، جلد دوم، تهران، نشر امیرکبیر، چاپ ششم، ۱۳۸۶

۱۴- میرزایی، علیرضا، محشای قانون مجازات اسلامی، تهران، انتشارات بهنامی، چاپ چهارم، ۱۳۸۷

جایگاه ضبط و مصادره اموال در حقوق ایران

سید حسن جعفریان - کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی



مکیده

ضبط و مصادره اموال مع ذلک اشاره‌ای به جایگاه هر یک و اینکه ضبط و ضمانت‌های اجرای امکام کیفری راجع مجازات‌های مالی است. با وجود این قانونگذار در قوانین موضوع شرایط و امکام مربوط به هر یک از این دو نهاد را به سکوت برگزار نموده است. از این رو سعی در تبیین جایگاه آن در این مقاله داریم.

ضبط و مصادره اموال از جمله ضمانت‌های اجرای امکام کیفری با موضوع مجازات‌های مالی است. با این وجود قوانین موضوع راجع به شرایط، اوصاف و امکام هر یک از این دو نهاد ساکت است. لذا در این مقاله نص بر آن است تا جایگاه هر یک از نهادهای مورد اشاره در نظام کیفری ایران مورد بحث و بررسی قرار گردد.

مقدمه

شاید اولین جرمی که بشر بر روی زمین مرتکب آن شد قتل بود و قتل همواره مورد نکوهش ذات حضرت حق بوده آنگونه که خداوند در آیه ۳۳ سوره اسراء می‌فرماید: "ولا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق" هرگز نفسی را که خداوند قتلش را حرام کرده نکشید، مگر آنکه مستحق قتل شود. در مقابل این حکم ضمانت اجرایی نیز وجود دارد؛ چرا که در آیه ۳۳ سوره اسراء در ادامه خداوند بیان داشته "و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا" یعنی آن کس که مظلوم کشته شده برای ولی او سلطان (حق قصاص) قرار دادیم، لکن جوامع بشری و زندگی اجتماعی در طول زمان تغییر نموده. و به سوی پیشرفت گام برداشته‌اند. آنگونه که ابنای بشر در روابط اجتماعی خویش حقی را به عنوان مالکیت برای خود متصور شدند

و آن عبارت است از: حق استعمال و بهره‌وری و انتقال یک چیز به هر صورت مگر در مواردی که قانون استثنا کرده است (جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، ص ۵۹۹) در خصوص توجیه ضرورت حق مالکیت به همین مقدار می‌توان بسنده نمود که خداوند در قرآن کریم در آیه ۳۸ سوره مائده می‌فرماید: "و السارق و السارقة فاقطعوا ایدیهمما..." و این نشانگر وجود ضمانت اجرا و وجوب احترام به اموال دیگران در شریعت اسلام است؛ از این رو پیچیدگی روز افزون روابط اجتماعی بیشتری سبب شده تا در اثر این معادلات جرائمی در طول زمان ظهور یابد که خارج جرایم طبیعی هستند؛ مثل جرم پول شویی یا جرائم رایانه‌ای؛ از این قرار جرم به عنوان یک علت با معلولی به نام مجازات همراه است و مجازات هر جرم باید با خود جرم همسو باشد تا اهداف آن از جمله اصلاح و درمان بزه‌کار تأمین شود؛ به عنوان مثال چنانچه برای جرائم مالی همچون کلاهبرداری، استرداد اموال به دست آمده در اثر ارتکاب جرم جزء مجازات نبود، هدف غایی مجازات که همان اصلاح و درمان بزه‌دیده باشد، به طور کامل عملی نمی‌شد؛ چرا که وصف مزبور مرتکب با وجود اعمال مجازات نسبت به وی، اموال ناشی از جرم را در اختیار داشت. از این روست که در جرائم مالی صرف نظر از مجازات‌های سالب یا محدود کننده آزادی از مجازات‌های بالنسبه نو ظهوری نظیر ضبط یا مصادره اموال نیز استفاده می‌گردد.

ضبط و مصادره اموال

معنای لغوی: در فرهنگ فارسی «ضبط» را برخی از ادیبان و صاحب نظران به معنای گرفتن، نگهداشتن و بازداشت و «مصادره»

اموال را نیز به معنای «مال کسی را به زور گرفتن یا به جرمه و تاوان دادن» تعبیر کرده‌اند» (عمید، حسن، فرهنگ عمید) همچنین پیر و معنای

قانون گذار در ماده ۲
قانون اخلاص گران در نظام
اقتصادی کشور مصوب
سال ۱۳۶۹ مقرر کرده: «...»
به ضبط کلیه اموال که از
طریق خلاف قانون بدست
آمده محکوم می شود.»
این عبارت نشان می دهد
که اگر واژه ضبط ناظر به
بازداشت بخشی از اموال
بود، قانون گذار عبارت ضبط
را در کنار کلیه اموال قرار
نمی داد.

لغوی عده‌ای از حقوقدانان ضبط را در معنای عام کلمه به «عمل بایگانی» تعبیر نموده‌اند (جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق) و از مصادره به «مطالبه مال از سوی دولت، از غیر به وسیله طرق قانونی یا طرق متعارف» تعبیر می‌کنند. در تعبیر حقوقی این نوع مجازات می‌توان بیان داشت: مصادره یعنی گرفتن اموال، له‌دولت از محکوم علیه به وسیله یکی از صور قانونی و ضبط عبارت است از: نگهداری دائمی یا موقت آلات و ادوات یا اموال پیرامون جرم. از تعریف واژه ضبط می‌توان اینگونه دریافت که ضبط خود بر دو نوع است **(الف)**: دائم، و آن هنگامی است که اموال حاصله، از امکان استرداد به محکوم علیه برخوردار نخواهند بود؛ مثل ماده ۲ قانون مجازات اخلاص گران در نظام اقتصادی کشور سال ۱۳۶۹ **(ب)**: موقت، و آن هنگامی است که اموال حاصله یا ادوات اخذ شده به محکوم علیه بازگردانده می‌شود؛ مثل مواد ۱۰۷ و ۱۰۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری؛ بدین توضیح که قانون گذار در ماده ۱۰۷ قانون فوق اشاره به ضبط نموده «آلات و ادوات از قبیل: حربه،

اسلحه ... باید ضبط شود» و بلافاصله در ماده ۱۰۸ اشاره به شماره گذاری و حفظ نمودن آن اموال می‌کند و در انتها بیان می‌دارد «... با ذکر مشخصات به صاحبش رسید بدهد» و حال آنکه ارائه رسید جز با هدف استرداد آن ادوات (که جزء اموال هم محسوب می‌گردند) صورت نمی‌گیرد. همچنان که قانون گذار در قسمت اخیر ماده ۱۰۴ قانون فوق مقرر می‌دارد: «چنانچه اشیاء مزبور حائز اهمیت نبوده و ضبط آن ضرورت نداشته باشد با اخذ رسید به صاحبش مسترد می‌شود.» **مصادره اموال**: این که مصادره خود به چند نوع است و یا ناظر به کدام مرحله از فرایند دادرسی کیفری است؛ امری است که در قسمت نتیجه به آن پرداخته خواهد شد و لذا در این قسمت به طور مختصر اشاره می‌نماید. مصادره می‌تواند بر دو نوع عام یا خاص باشد (مصادره عام مثل ماده ۷۱۲ قانون مجازات اسلامی و مصادره خاص مثل بند چهار ماده ۴ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر)

جایگاه ضبط و مصادره اموال جرائم مالی است؛ یعنی قانون گذار این ضمانت اجرا را خاص جرائمی دانسته که با هدف و انگیزه مالی صورت گرفته است؛ خواه این هدف و انگیزه مستقیم باشد یا غیر مستقیم. از این رو باید بیان داشت ضبط و مصادره در تمامی جرائم مالی به عنوان یک مجازات مستتر است، با این تفاوت که در برخی از جرائم مالی اصطلاح ضبط و مصادره بیان می‌گردد و به عبارتی موضوع نص صریح قانون است؛ مانند ماده ۷۱۲ قانون مجازات اسلامی که مقرر می‌دارد: «هر کس تکدی یا کلاشی را پیشه خود قرار دهد... کلیه اموالی که از طریق کلاشی و تکدی بدست آورده است مصادره خواهد شد.» در پاره‌ای موارد نیز با آنکه قانون گذار به صراحت قیدی از مصادره یا ضبط اموال به میان نمی‌آورد، لکن حکمی را بیان می‌دارد که لازمه اجرای آن، ضبط یا مصادره اموال است؛ مانند ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس، ارتشا و کلاهبرداری که عبارت رد اصل مال به صاحبش در ماده فوق ناظر به این مدعاست؛ چرا که این استرداد مستلزم نگهداری موقت مال مسترد

شده از محکوم علیه می‌باشد. ماده ۹ قانون مجازات اسلامی نیز مستندی موجه در جهت تایید این استدلال می‌باشد. النهایه بهترین نمود جهت اجرای مجازات ضبط و مصادره اموال در جرائم پولشویی یا همان تطهیر پول در مفهوم «مخفی کردن منبع اصلی اموال ناشی از جرم و تبدیل آنها به به اموال پاک، به طوری که یافتن منبع اصلی آن غیر ممکن یا بسیار دشوار گردد»، می‌باشد (میر محمد صادقی، حسین، حقوق جزای بین الملل، ص ۳۳۲).

شالوده اصلی موضوع در این سوال است که آیا ضبط و مصادره به یک معناست؟ بیان گردیده است:

الف - عده‌ای معتقدند چنانچه مجازات مالی نسبت به بخشی از اموال باشد مورد از مصادیق «ضبط» و چنانچه راجع به تمامی اموال باشد، از مصادیق «مصادره» خواهد بود.

ب - عده‌ای دیگر معتقدند ضبط و مصادره اموال از حیث ماهیت واحد است و تنها تفاوت در آن است که هرگاه این ضمانت اجرا در مرحله تحقیقات باشد، «ضبط» و اگر در مرحله صدور حکم باشد، «مصادره» نامیده می‌شود.

اگر ضبط و مصادره اموال
واحد بوده، در مرحله
تحقیقات مقدماتی این
ضمانت اجرا ضبط و در
مرحله صدور حکم مصادره
نامیده می شود، حکم
قانون گذار در ماده ۵۲۲
قانون مجازات اسلامی که
عبارت ضبط را بیان می دارد
ولی ناظر بر زمان صدور
حکم است، تالی فاسد
خواهد داشت.

ج - عده‌ای نیز بر آنند که ضبط ناظر به آلات جرم است و مصادره ناظر به اموال حاصله از جرم است؛ یعنی اگر حکم به نگهداری موقت



مقدماتی این ضمانت اجرا ضبط و در مرحله صدور حکم مصادره نامیده می‌شود، حکم قانون‌گذار در ماده ۵۲۲ قانون مجازات اسلامی که عبارت ضبط را بیان می‌دارد ولی ناظر بر زمان صدور حکم است، تالی فاسد خواهد داشت. در مورد نظریه سوم می‌توان بیان کرد با توجه به احکام متفاوت در خصوص ضبط و مصادره اموال نظریه‌ای بالنسبه صحیح‌تر از دو نظریه قبل بوده، از محل قانونی بیشتری برخوردار می‌باشد.

نتیجه

از مجموع مباحث مطروحه چنین بر می‌آید که ضبط دارای ماهیتی متغیر بوده، ذوالجنبین است. از یک سو ناظر به مرحله تحقیق است (ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی) و از سوی دیگر ناظر به مجازات قطعی می‌باشد، هر چند به عنوان زیرمجموعه مجازات‌های دیگر مثل تعزیر موضوع ماده ۵۲۲ قانون مجازات اسلامی که مقرر می‌دارد: «علاوه بر مجازات‌های مقرر در مواد ۵۱۸، ۵۱۹ و ۵۲۰ کلیه اموال تحصیلی از طریق موارد مذکور به عنوان تعزیر به نفع دولت ضبط خواهد شد. همچنین با عنایت به ماده فوق باید گفت ضبط هم ناظر به اموال تحصیلی از وقوع جرم است که این برداشت سبب ارائه تعریف ضبط در مقدمه امر شده است و هم ناظر به بخشی از اموال است ماده ۲ قانون راجع به جلوگیری از عمل قاچاق توسط وسایل نقلیه موتوری، دریایی، وسیله نقلیه اداره مرزبانی مصوب ۹ آبان ۱۳۳۶ که مقرر می‌دارد: «هر گاه قاچاق به وسیله وسائط نقلیه دریایی صورت گیرد. علاوه بر محکومیت مرتکب قاچاق، حکم به ضبط وسیله نقلیه به نفع دولت صادر خواهد شد.» همانگونه که ملاحظه می‌شود این قانون نمونه بارزی از ضبط بخشی از اموال است که در این قانون وسیله نقلیه موتوری است.)

نقد نظریه‌ها: ایراد وارده بر نظریه اول آن است که قانون‌گذار در ماده ۲ قانون اخلاص گران در نظام اقتصادی کشور مصوب سال ۱۳۶۹ مقرر کرده: «... به ضبط کلیه اموال که از طریق خلاف قانون بدست آمده محکوم می‌شود.» این عبارت نشان می‌دهد که اگر واژه ضبط ناظر به بازداشت بخشی از اموال بود، قانون‌گذار عبارت ضبط را در کنار کلیه اموال قرار نمی‌داد. ایراد دوم بر این نظریه را می‌توان با تکیه بر مفهوم بند چهار ماده ۴ قانون مبارزه با مواد مخدر بیان داشت؛ بدین توضیح که وقتی قانونگذار حکم به مصادره اموال به استثنای هزینه تأمین زندگی متعارف برای خانواده محکوم می‌دهد. مسلماً می‌توان از عبارت «به استثنای هزینه متعارف» دریافت که همه اموال له دولت گرفته نمی‌شود و در نتیجه بخشی باقی می‌ماند. از این رو نمی‌توان بیان داشت مصادره ناظر به اخذ تمامی اموال است چراکه قانونگذار ماهیتاً در هر مورد اشاره به بخشی از اموال نموده است. ایراد وارده بر نظریه دوم آن است که اگر ضبط و مصادره اموال واحد بوده، در مرحله تحقیقات

یا دائم آلت جرم داده شود مثل سلاح، دستگاه جعل اسکناس، قواعد ضبط بر آن حاکم است، معذک چنانچه این حکم ناظر به اموال تحصیل شده از جرم باشد. قواعد مصادره بر آن حکم فرما خواهد بود.

مصادره

به نظر می‌رسد با توجه به احکام مختلف قانونی می‌توان مصادره اموال را ناظر به اخذ اموال حاصل از جرم دانست که خود بر دو نوع است:

۱- مصادره عام: و آن مصادره‌ای است که تمامی اموال حاصله در هر صورت له دولت از محکوم اخذ می‌گردد؛ به مانند ماده ۷۱۲ قانون مجازات اسلامی.

۲- مصادره خاص: مصادره‌ای است که بنا به دلایلی فقط بخشی از اموال محکوم علیه که ناشی از جرم بوده، به نفع دولت اخذ می‌گردد. مانند بند چهار ماده ۴ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب سال ۱۳۷۶ که بیان می‌دارد: «بیش از پنج کیلوگرم اعدام و مصادره اموال به استثنای هزینه تأمین زندگی متعارف برای خانواده محکوم»

فهرست منابع

- ۵- محمدی، حمید، ضبط، مصادره و استرداد اموال، یک مجلد، انتشارات گنج دانش.
- ۶- منصور، جهانگیر، مجموعه قوانین کیفری.
- ۷- میرمحمدصادقی، حسین، حقوق جزای بین‌الملل، انتشارات میزان.

- ۱- اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، جلد ۲، انتشارات میزان.
- ۲- شام بیاتی، هوشنگ، حقوق جزای عمومی، جلد ۲، انتشارات ژوبین.
- ۳- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، انتشارات امیر کبیر، سال ۱۳۶۴.
- ۴- قرآن کریم.



فراتاش بهرام چوبین - کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی

مکیده

پول شویی^(۱) یا تطهیر عبارت است از: تبدیل یا انتقال یک دارایی، با علم به این که از فعالیت های مجرمانه بدست آمده است، به منظور پنهان کردن یا کم کردن منشأ غیرقانونی آن دارایی، یا کمک به شفصی که با ارتکاب چنین جرمی به منظور گریز از پیامدهای قانونی رفتار خود.

اصطلاح پول شویی از مالکیت مافیا بر دستگاه های لباسشویی سکه ای آمریکا گرفته شده است. در دهه ۱۹۲۰ گانگسترها از راه افادی، فمشتا، قمار، قاپاق و... مبالغ هنگفتی به صورت نقد به دست می آوردند و ناچار بودند منبعی برای وجوه غیر قانونی خود معرفی کنند؛ یکی از راه ها، تأسیس وامدهای تجاری قانونی و ترکیب درآمدهای تلفیقی غیر قانونی خود با سودهای قانونی و مشروع حاصل از این وامدها بود.

در دو دهه اخیر، اقدامات زیادی از سوی سازمان های بین المللی و منطقه ای برای جرم انگاری تطهیر پول صورت گرفت و این اقدام باعث شد دولت های مختلف در مقوق داخلی خود، با تصویب قوانین جدید یا اصلاح قوانین موجود تطهیر پول را جرم شناخته، برای مبارزه با آن اقداماتی انجام دهند. به این ترتیب، تطهیر پول از محدود نادر جرائمی است که بر خلاف روند متعارف سیر تکاملی جرائم و تکوین آن ها، از مقوق جزای بین الملل به مقوق داخلی راه پیدا کرده است.

تطهیر پول واجد فصوصه فراملی است، بنابراین مبارزه موثر با آن همکاری های بین المللی را می طلبد. کنوانسیون وین مصوب ۱۹۸۸ سازمان ملل متمد علیه مبارزه با قاپاق مواد مفدر و داروهای روان گردان و نیز کنوانسیون پالرمو مصوب ۲۰۰۰ در زمینه مبارزه با مجرمیت سازمان یافته فراملی، از جمله اقدامات سازمان های بین المللی برای مبارزه با تطهیر پول می باشد.

کلید واژه ها: پول شویی، مالکیت مشروع، مالکیت نامشروع، جرم مبنا، منشأ غیر قانونی، قاپاق مواد مفدر، سازمان های بین المللی، فراملی، جرم سازمان یافته

درآمد

مظلوم و بزه دیده، در سطح ملی و فراملی برقراری نظم، آرامش و امنیت جامعه جهانی را به ارمغان آورده است. هدف از ارتکاب بسیاری از اعمال مجرمانه تحصیل سود و منفعت است. مرتکبین این دسته از جرائم، برای نیل به مقصود خود نیازمند بهره برداری از وجوه و منافع هستند. مصرف منافع اندک ناشی از جرائم خرد و وارد نمودن آن ها به کانال های اقتصادی، کار دشواری نیست، اما زمانی که جرم، عواید هنگفت و کلانی تولید می کند، بهره برداری از آن ها به آسانی نیست. در اختیار داشتن وجوه هنگفت آلوده به جرم و مصرف آن ها، چه بسا ظن و تردید مقامات مجری قانون و مأمورین پلیس را برانگیخته، منجر به شناسایی و دستگیری مجرمین یا کشف، توقیف و مصادره وجوه و عواید کثیف ناشی از جرم شود. از این رو وقتی یک عمل مجرمانه، عواید کلان تولید می کند،

ضرورت وجود نظم عمومی بین المللی در جامعه جهانی، امروزه در سطحی فراگیر به منظور رعایت عدالت و برابری اجتماعی، کشورها را ملزم به ایفای تعهدات بین المللی نموده است. نظم مذکور در قیاس با نفوذ و قدرت فوق العاده آن در اجتماعات داخلی و فراملی، از سابقه چندانی برخوردار نیست، اما توجه جامعه جهانی به معضلات بین المللی، ممانعت از تضییع حقوق

فرد یا گروه جنایتکار باید در جست و جوی راهی باشند که بدون جلب توجه عواید تحصیل شده را حفظ و بهره‌برداری نمایند. در این راستا آن‌ها به تکنیک‌ها و فنون متعدد و بعضاً پیچیده متوسل می‌شوند تا به عواید ناشی از اعمال مجرمانه، ظاهری قانونی و مشروع بدهند.

نگاه نوین به پدیده بزهکاری و تلقی آن به عنوان یک تجارت سودآور و پر درآمد، اهمیت پول شویی را روشن می‌سازد؛ چرا که درآمدهای آلوده ناشی از این تجارت کثیف، نیازمند قرار گرفتن در فرآیند پول شویی به منظور اختفا یا تغییر شکل منشأ غیر قانونی و نامشروع است. لذا برای مقابله با این نوع مظاهر نوین بزهکاری، باید راهبرد جدیدی را جست و جو و طراحی کرد. این استراتژی، بیانگر عزمی جدی برای مبارزه با پول شویی است. یکی از راه‌های نیل به این هدف، جرم‌انگاری پول شویی با لوازم عرفی و متداول آن است.

پول شویی، مولد جرایم اصلی و متفرع آن و زمینه‌ساز جرایم بعدی است. انجام عملیات پول شویی همزمان، مستلزم ارتکاب برخی جرایم دیگر مثل جعل اسناد و ارتشاء است. پس می‌توان پول شویی را زمینه‌ساز یک سلسله از جرایم تلقی کرد و این واقعیت، ضرورت مقابله جدی و همه جانبه با این شکل از بزهکاری را دو چندان می‌نماید.

همه روزه جرائم سازمان یافته و مهمن همچون قاچاق مواد مخدر، قاچاق مهاجران، تجارت زنان و اطفال، فحشا و قمار در سراسر دنیا ارتکاب می‌یابد و سودهای هنگفت و منافع سرشاری را نصیب باند‌های تبهکار، به ویژه سران این شبکه‌ها می‌نماید. این افراد جهت استفاده از این درآمدهای کثیف و غیرقانونی، ناچارند با بخشیدن قانونی جلوه دادن اموال، آنها را تطهیر کرده، ضمن اخفای منشأ نامشروع این گونه اموال و وارد نمودن آنها به کانال‌های قانونی، آن‌ها را از خطر کشف و مصادره توسط مقامات قانونی مصون نگاه دارند. گروه‌های تروریستی از پول شویی در جهت تأمین منابع مالی خرید اسلحه استفاده می‌کنند. در مقابل، کشورها،

سازمان‌ها و جوامع بین‌المللی ضمن درک خطر اینگونه جرایم، به فکر اقدام و مبارزه با این گونه شبکه‌های بزهکار افتاده، دریافته‌اند که از مهم‌ترین حربه‌های مقابله با جرائم سازمان یافته و درآمدزا، محروم نمودن مرتکبان از سود و منفعت حاصل از این جرائم است. بدین طریق مهم‌ترین انگیزه آنان از ارتکاب جرم از آنان سلب می‌شود.

روند رو به رشد جرائم سازمان یافته، ثابت کرده است که ابزارهای کلاسیک حقوق کیفری برای مبارزه با این جرایم کارایی لازم را ندارد و باید از ابزارهای جدید و مؤثرتر استفاده نمود. یکی از ابزارهایی که در برخی از قوانین ملی و اسناد بین‌المللی به عنوان ابزار نوین مبارزه با جنایات سازمان یافته به رسمیت شناخته شده، جرم‌انگاری شست و شوی عواید ناشی از این جرائم است. بدین ترتیب جرم‌انگاری پول شویی به عنوان بخشی از پاسخ جامعه جهانی شیوع روزافزون جنایات سازمان یافته متجلی گردیده است.

تلقی پول شویی به عنوان جنایت دهه نود هزاره دوم نسبت به میلادی، بیانگر افزایش بی‌سابقه این پدیده مجرمانه در دهه آن زمان می‌باشد، به همین جهت، اوج مساعی بین‌المللی برای مبارزه با پول شویی به دهه مذکور بر می‌گردد و با این وجود نباید فراموش کرد که واقعه یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی، بیش از پیش توجه جامعه جهانی را به این پدیده معطوف داشت. بعد از این واقعه، بار دیگر ضرورت مقابله جدی و همه جانبه با پول شویی، کانون توجه محافل جهانی گرفته شد. و بسیاری از ممالک به طور اختیاری یا تحت فشار مجامع بین‌المللی به تصویب یا اصلاح قانون مبارزه با پول شویی اقدام نمودند.

از آنجای که مقابله جدی و مؤثر با پول شویی، نیازمند هماهنگی و همکاری مشترک دولت‌هاست و ناهماهنگی برخی از اعضای جامعه جهانی، منجر به ناکامی اقدامات و تدابیر ضد پول شویی در سطوح مختلف ملی و بین‌المللی می‌گردد، در سال‌های آغازین هزاره سوم میلادی، اهتمام

کشورهای واقع در صف اول مبارزه با پول شویی و مجامع بین‌المللی بر نحوه تعامل و همکاری‌های بین‌المللی برای پیشگیری، کنترل، کشف و مبارزه با پول شویی و جلب همکاری همه کشورهای جهان و هم‌سوئی آن‌ها با سایر ممالک متمرکز گردیده است.

در این راستا جامعه جهانی برای نیل به مقصود و قرار دادن دیگر کشورها در مسیر مبارزه با پول شویی، در برخی موارد از هرمنهای فشار و تهدید استفاده می‌نماید؛ کما این که سازمان تجارت جهانی، عضویت ایران در این سازمان را به تصویب قانون مبارزه با پول شویی موکول کرد و اتحادیه اروپا و بانک جهانی نیز در این زمینه به تهدیدات اقتصادی متوسل شده‌اند.

امروزه بالغ بر یکصد و پنجاه کشور جهان در راستای همگامی و هماهنگی با استانداردهای بین‌المللی و مطالبات مؤکد جامعه جهانی، در زمینه مبارزه با پول شویی ساز و کارهای قانونی لازم را تصویب نموده‌اند. در کشور ایران نیز قانون مبارزه با پول شویی در جلسه علنی روز دوم بهمن ماه ۱۳۸۶ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. البته اخیراً سازمان تجارت جهانی به کشورهایی که با ایران روابط تجاری دارند، اخطار نمود است که قانون مبارزه با پول شویی ایران، کارآمد نیست و مراقب روابط تجاری خود با ایران باشند.

در این مقاله، ضمن تبیین مفهوم پول شویی و چالش‌های فراروی جرم‌انگاری پول شویی، به بررسی ماهیت تبعی جرم پول شویی و در نهایت تطهیر پول در اسناد بین‌المللی و قوانین داخلی ایران می‌پردازیم.

۱- مفهوم پول شویی

پول شویی که به اسامی دیگری چون «پول نامشروع، پول سیاه، پول پلید، پول غیر قانونی، پول حرام، پول لکه‌دار و پول کثیف» نیز معروف است، قدمتی به بلندای تاریخ جرائم تولیدکننده پول دارد. تطهیر درآمدهای نامشروع، مانند سایر جرایم، پدیده‌ای جدید نیست و قدمت آن به نیاز انسان جهت پنهان کردن مال و ثروت خود از نگاه‌های کنجکاو و سودجو برمی‌گردد.

(باقرزاده، ۱۳۸۶، ص ۲۶)

در طول سی سال اخیر، این واژه و مفهوم آن، تغییر یافته است. بزهکاران، شستن عواید

تطهیر پول از معدود نادر
جرائمی است که برخلاف
روند متعارف سیر تکاملی
جرائم و تکوین آن‌ها، از
حقوق جزای بین‌الملل به
حقوق داخلی راه پیدا کرده
است.

مجرمانه را سال‌هاست که انجام می‌دهند. پیش از این که مفهوم پول شویی به معنای امروزی مصطلح شود، به خاطر فعالیت‌های تبهکاران شیکاگو در سال‌های ۱۹۲۰ (آلن کاپن و امثال او)، خرید و فروش و شست و شوی خانه‌های محلی برای تطهیر عواید ناشی از شرط‌بندی، قاچاق، اخاذی و مشروب فروشی و... معمول بوده است.

ارائه تعریفی دقیق از جرم پول شویی که دربرگیرنده جنبه‌های گوناگون آن باشد، دشوار است و این دشواری در جرائمی که دارای جنبه‌های چندگانه هستند، به دلیل وجود نظام‌های مختلف جرم‌انگاری، بیشتر است.

طبق تعریفی «تطهیر پول به مجموعه اقداماتی اطلاق می‌شود که برای جابه‌جایی پول حاصل از داد و ستدهای غیر مشروع و خلاف قانون مانند تجارت مواد مخدر، فعالیت‌های تروریستی و جنایات مختلف، با هدف تغییر شکل مبدأ، مشخصات، نوع پول یا ذی‌نفع و یا مقصد نهایی بکار می‌رود و با این اقدامات، پول نامشروع و کثیف تطهیر و شست‌وشو می‌شود.» (تذهیبی، ۱۳۷۴، ص ۴۳) تعریف دیگر پول شویی عبارت است از راه‌هایی می‌داند که با توسل به آن‌ها، منابع و نقدینه‌های به دست آمده از راه‌های

نامشروع زیر پوشش‌های فریبنده قرار گرفته، به گونه‌ای دیگر جلوه‌گر می‌سازد تا بدین طریق تغییر شکل یافته و ماهیت عواید ناشی از اعمال مجرمانه پنهان شود. (بورسورث، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۷) با این وصف می‌توان گفت: منظور از تطهیر مال، مخفی کردن منبع اصلی اموال ناشی از جرم و تبدیل آن‌ها به اموال پاک است. به طوری که یافتن منبع اصلی مال غیر ممکن یا بسیار دشوار گردد. (میرمحمد صادقی، ۱۳۷۷، ص ۳۳۲)

تعریف پول شویی در کنوانسیون شورای اروپا در آگوست ۱۹۹۰ در استراسبورگ تکمیل شد و در بند یک ماده ۶ این کنوانسیون، موارد مربوط به «تحصیل، تملک و یا استفاده از دارایی‌های بدست آمده از منابع غیر قانونی و نیز هرگونه مشارکت، مباشرت دسیسه‌چینی برای ارتکاب، یا کوشش برای ارتکاب، یا کمک، ترغیب، تسهیل و پنهان کاری هرگونه جرم مرتبط با پول شویی» نیز به تعریف ارائه شده در دستورالعمل جامعه اروپا اضافه شد. (باقرزاده، پیشین، ص ۲۹)

با عنایت به تعاریف گوناگون ارائه شده از پول شویی، نگارنده پول شویی، پول شویی فرایندی است که به موجب آن، فرد عالماً و به قصد راهی از عواقب رفتار مجرمانه، منبع اصلی درآمدهای حاصل از اعمال مجرمانه را مخفی نگه داشته و به این درآمدها جلوه‌های پاک و حاصل از اعمال قانونی می‌بخشد.

۲- چالش‌های فراروی جرم‌انگاری پول شویی در دین اسلام برخی قواعد اصولی، جرم‌انگاری پول شویی را حسب ظاهر به چالش کشانده، از مالکیت فردی و جمعی حمایت می‌کند. از جمله این امارات و اصول، می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱-۲- بازار مسلمین

سیره عقلا بر این است که اموال موجود در بازار مسلمین حلال است و به این احتمال دام ذبح شرعی نشده و گوشت موجود در بازار مسلمین حلال نیست، ترتیب اثر نمی‌دهند؛ زیرا ترتیب اثر دادن به چنین احتمالی، نظام زندگی اجتماعی را مختل نموده، موجب تعطیلی بازار مسلمین

می‌شود. «استقرا سیره مسلمین و مومنین بر این که در بازار رفت و آمد و از گوشت و پوست موجود در بازار خریداری می‌کنند، بدون این که سؤال کنند که میته است یا مذکی، سیره عملی ائمه معصومین علیهم‌السلام نیز این گونه بوده است و ردع و منعی از ناحیه ایشان صادر نشده، بلکه سیره عقلا تأیید نموده است؛ (بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۵۸)

۲-۲- قاعده بد

قاعده دیگر احترام به مالکیت در دین مقدس اسلام، قاعده ید است. یکی دیگر از قواعد مورد اقدام اسلام در بحث مالکیت، قاعده‌تر است. بنا عقلا بر این است که ید و تصرف را نشانه مالکیت دانسته، در ترتب آثار مالکیت بررسی و تحقیق نمی‌کنند که مال در تصرف فرد، مال خودش می‌باشد یا مال غیر، منشأ حلال یا حرام دارد شارع مقدس این سیره عقلا را ردع و منع نکرد، آن را امضا نموده است. (طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۲۰)

۳-۲- اصالة الصحة

قاعده ید و بازار مسلمین از قواعد فقهی مبتنی بر بنای عقلا که مورد تنفیذ و امضای شارع مقدس قرار گرفته است. بنابراین اگر فردی پول را در حساب خود گذاشته یا پول را تبدیل به اموال و املاک می‌کند، نباید گفت دانست که پول از طریق نامشروع بدست آمده است، بلکه به حکم قاعده اصالة الصحة باید مالکیت بر مال و جهت معامله را مشروع دانست.

احترام اموال مشروع، همچون نفوس و دماء است. از سوی دیگر، به اقتضای اصول و قواعد موجود در نظام حقوقی، اسلام نظیر «قاعده ید»، «اماره تصرف» و «اصل برائت»، باید اشخاص را مالک آنچه در اختیار دارند، دانست مگر این که خلاف اصل و ظاهر ثابت شود که مال موجود از منبع نامشروع بدست آمده، تصرف صاحب ید، غیر مالکانه است. (حیدری، ۱۳۸۵، ص ۱۳۸)

با توجه به حراست فوق، ارتباط این قاعده با جرم‌انگاری پول شویی روشن می‌گردد، زیرا طبق این قاعده، مبادلات، نقل و انتقالات و فعالیت‌های مالی و تجاری اشخاص را باید

حمل بر صحت و مشروعیت نموده و جز در مواردی که دلایل کافی وجود دارد، نباید در مورد منبع، مالکیت و دیگر اوصاف اموال مورد معامله تفحص و تجسس نمود.

ایرادهای وارد بر جرم‌انگاری پول‌شویی، فاقد قوت و اعتبار لازم برای ترک این امر است؛ زیرا اصول و قواعد فقهی مانند اصالة الصحة، بازار مسلمین و اصل برائت، موارد مشخصی را شامل می‌شود که گمان بر خلاف آن وجود نداشته باشد، در حالی که در موارد پول‌شویی، گمان غالب بر این است که از منبع نامشروع تحصیل شده است و جهت معاملات مزبور مشروعیت ندارد. همچنین که در ماده ۱ قانون مبارزه با پول‌شویی آمده است: «تحصیل، تملک، نگهداری یا استفاده از عواید حاصل از فعالیت‌های غیر قانونی، تبدیل، مبادله یا انتقال عوایدی به منظور پنهان کردن منشأ غیر قانونی آن، اخفا یا پنهان یا کتمان کردن ماهیت واقعی، منشأ، منبع، محل، نقل و انتقال، جابه‌جایی یا عوایدی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم در نتیجه جرم تحصیل شده باشد.» افزون بر آن مبنای حجیت اصول مزبور، بنای عقلاست، در حالی که امروز در اکثر کشورهای جهان، پول‌شویی جرم شناخته شده و در اسناد، کنوانسیون‌ها معاهدات بین‌المللی و منطقه‌ای که در این زمینه تهیه و تصویب شده، به طور مکرر به کشورهای عضو توصیه شده است که این عمل را در قوانین داخلی خود جرم تلقی نمایند. بنابراین قواعدی نمی‌تواند مانع جرم‌انگاری پول‌شویی شود.

۳- مسبوق بودن به وقوع جرم مبنا

پول‌شویی به عنوان یک جرم تبعی و فرعی، همواره مسبوق به جرم اصلی است و در صورت فقدان جرم اصلی، جرم پول‌شویی هم موضوعاً منتفی است. تحقق پول‌شویی، وابسته به وجود جرم اصلی از قبیل قاچاق مواد مخدر، اختلاس، ارتشا و مانند آن می‌باشد. ابتدا جرم اصلی (جرم مبنا) واقع می‌شود و پس از آن، اقدامات و فعل و انفعالاتی بر روی درآمدهای حاصل از جرم اصلی (توسط مرتکب جرم یا توسط شخص ثالث) صورت می‌گیرد تا منشأ غیر قانونی عواید

ناشی از جرم اصلی پنهان شود. (گلدوزیان، ۱۳۸۶، ص ۱۲۴)

جرائم منشأ پول‌شویی در ایران به موارد زیر تقسیم می‌شوند:

۱- مواد مخدر و مشروبات الکلی؛

۲- قاچاق کالا؛

۳- اخاذی، ارتشا، اختلاس، کلاهبرداری؛

۴- سرقت، آدم‌ربایی، قتل و جنایت؛

۵- قمار، ربا و فحشا. (رضوی، ۱۳۸۲، ص ۶۶)

تبصره سه ماده ۷ قانون پول‌شویی این‌گونه بیان می‌کند: «مرتکبین جرم منشأ، در صورت ارتکاب جرم پول‌شویی، علاوه بر مجازات‌های مقرر مربوط به جرم ارتكابی، به مجازات‌های پیش‌بینی شده در این قانون محکوم خواهند شد و از حیث مجازات شامل تعدد مادی می‌شوند.» طبق بند پنج ماده ۱ کنوانسیون شورای اروپا، مراد از جرم مبنا یا مقدم، «هر جرم جزایی است که در نتیجه آن، درآمدی به دست آید.» این اطلاق در همه قوانین وجود ندارد و در قانونگذاری‌های مختلف، بر حسب نوع سیاست جنایی در مبارزه با پول‌شویی، نوع و تعداد جرائم مبنای پول‌شویی متفاوت است و بر این اساس می‌توان قوانین ضد پول‌شویی را به سه دسته تقسیم کرد:

۱- قوانینی که صرفاً جرائم مربوط به قاچاق مواد مخدر را به عنوان جرم مبنای پول‌شویی می‌شناسد. قانون جرائم مربوط به قاچاق مواد مخدر مصوب ۱۹۸۶ (انگلستان) تنها تطهیر عواید حاصل از قاچاق مواد مخدر را پول‌شویی دانسته و آن را جرم شناخت است.

۲- قوانینی که تنها تعدادی از جرائم مهم را جرم مبنای پول‌شویی می‌دانند؛ قانون کنترل پاک‌سازی پول آمریکا مصوب ۱۹۸۶، شخصی را که عالمانه اقدام به انجام معاملات مالی مشتمل بر عواید حاصله از فعالیت‌های غیر قانونی خاص نماید تا آن اعمال را پیش برد، ترویج نماید، بکارگیری و یا وجود و منبع درآمدها را کتمان کند، مقصر به ارتکاب جرم پول‌شویی تلقی می‌کند.

۳- قوانینی که همه جرائم دارای درآمد را جرم مبنای پول‌شویی تلقی می‌کنند؛ با توجه به آثار

زیانباری که تخصیص یک یا چند جرم خاص به عنوان جرم مبنای پول‌شویی به دنبال داشته است. (موسوی مقدم، ۱۳۸۲، صص ۳۴ تا ۳۶)

۴- پول‌شویی در اسناد بین‌المللی

۴-۱- تطهیر پول در کنوانسیون مبارزه با مواد مخدر و داروهای روان‌گردان (کنوانسیون وین)

اولین سند بین‌المللی که تعهداتی برای دولت‌های امضاکننده به وجود آورده تا عمل تطهیر درآمدهای نامشروع را در قوانین داخلی خود جرم‌انگاری نمایند، کنوانسیون سازمان ملل متحد علیه قاچاق مواد مخدر و داروهای روان‌گردان مصوب نوزدهم دسامبر ۱۹۸۸ می‌باشد که به کنوانسیون وین معروف است. در بند «ب» ماده ۳ کنوانسیون مذکور، تطهیر پول این‌گونه تعریف شده است: «تبدیل یا انتقال اموال با علم بر این که چنین اموالی ناشی از جرم مندرج در بند «الف» این پاراگراف بوده، یا ناشی از عمل مشارکت در چنین جرمی هستند، به منظور اختفا یا انحراف منشأ غیر قانونی مال یا به منظور کمک به کسی که در ارتکاب چنین جرمی نقش داشته، تا از آثار قانونی عمل ارتكابی خود رهایی یابد؛

اخیراً سازمان تجارت جهانی به کشورهایی که با ایران روابط تجاری دارند، اخطار نمود است که قانون مبارزه با پول‌شویی ایران، کارآمد نیست و مراقب روابط تجاری خود با ایران باشند.

اختفا یا انحراف ماهیت واقعی، منبع، محل استقرار، نقل و انتقال، حرکت، حقوق متعلقه یا مالکیت اموال با علم بر این که چنین اموالی ناشی

از جرم مقرر در بند «الف» این ماده، یا ناشی از عمل مشارکت در چنین جرمی هستند.» منظور از جرم مقرر در بند «الف» که در هر دو

وقتی یک عمل مجرمانه،
عواید کلان تولید می کند،
فرد یا گروه جنایتکار باید در
جست و جوی راهی باشند
که بدون جلب توجه عواید
تحصیل شده را حفظ و
بهره برداری نمایند. در این
راستا آن ها به تکنیک ها و
فنون متعدد و بعضاً پیچیده
متوسل می شوند تا به عواید
ناشی از اعمال مجرمانه،
ظاهری قانونی و مشروع
بدهند.

پاراگراف به آن اشاره شده است، قاچاق غیر قانونی داروهای مخدر و مواد روان گردان است. به علاوه موارد دیگری نیز توسط این کنوانسیون مورد شناسایی قرار گرفته است؛ از قبیل: - شناسایی و ردیابی عایدات حاصل از جرم (بند دو ماده ۵)؛

- انسداد و توقیف این گونه اموال (بند دو ماده ۵)؛ - تهیه سوابق مالی (بند سه ماده ۵)؛ - همکاری های بین المللی از طریق همکاری های متقابل قضایی (بند چهار ماده ۵)؛ - تأکید بر تقسیم اموال مصادره شده (بند پنج ماده ۵). (الماسی، ۱۳۸۲، ص ۲۳۶)

۲-۴- تطهیر پول در کنوانسیون پالرمو

عنوان ماده ۶ کنوانسیون پالرمو، «جرم انگاری تطهیر منافع حاصل از جنایت» است. در این ماده از دولت ها خواسته شده است تا اقدامات قانونگذاری لازم را در جهت جرم انگاری این عمل صورت دهند.

کنوانسیون پالرمو (۲۰۰۰) درباره مبارزه با جرائم سازمان یافته از دولت ها خواست تا علاوه بر تطهیر پول، به منظور مبارزه با آن درآمدهای ناشی از جرم پرداخته درآمدهای تطهیر شده و سود یا معادل آن ها را مصادره نموده، به علاوه

با تقدم اماره مجرمیت بر اصل برائت در موارد مظنون و مشکوک، درآمدهای مظنون به عواید حاصل از جرم را نیز توقیف کرده؛ در صورت عدم اثبات سلامت منشأ، آن ها را نیز مصادره کنند. در این راستا از دولتها اقداماتی همچون تعدیل اصل رازداری بانکی خواسته شده و بانک ها و مؤسسات اقتصادی همگون با بانک ها موظف به گزارش حساب های مشکوک به نهادهای مربوطه شده اند.

افزون بر دو سند بین المللی فوق، اسناد مهم منطقه ای به ویژه اروپایی نیز در این زمینه در ادبیات حقوقی حقوق جزای بین المللی جایگاه ویژه ای یافته است. به طور کلی می توان گفت: «از روند جریان انداختن درآمدهایی که منشأ غیر قانونی دارند، در اقتصاد کشورها به عنوان پول شویی یاد می شود. (همان، ص ۲۳۷)

۵- پول شویی در قوانین داخلی ایران

تا پیش از تصویب لایحه مبارزه با جرم پول شویی از سوی مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۸۳/۲/۶ قانون خاصی در این زمینه وجود نداشته است. شاید بتوان اصل ۴۹ قانون اساسی را اولین مقرر قانونی در این خصوص دانست. به موجب این اصل: «دولت موظف است ثروت های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوءاستفاده از موقوفات، سوءاستفاده از مقاطعه کاری ها و معاملات دولتی، فروش زمین های موات و مباحات اصلی، دایر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیر مشروع را گرفته و به صاحب حق رد کرده و در صورت معلوم نبودن او به بیت المال بدهد. این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی و به وسیله دولت اجرا شود.»

از طرف دیگر ماده ۶۶۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) نیز که تسهیل، اخفاء، قبول و مبادله اموال با منشأ غیر قانونی را جرم تلقی می کرد، تا حدی به مسأله پول شویی اشاره داشت. همچنین در قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن مصوب ۱۳۷۶/۶/۱۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام در موارد مختلفی به عنوان یکی از مجازات ها، مصادره تمام اموال

مرتکب به استثنای هزینه تأمین زندگی متعارف برای خانواده او را پیش بینی شده است.

از آنجا که پول شویی یک جرم بین المللی محسوب می شود و ایران نیز به عنوان عضوی از این جامعه بین المللی نمی توانست از تبعات منفی پول شویی در امان بماند و با توجه به این نکته که کشور ایران به لحاظ قرار گرفتن در مسیر ترانزیت مواد مخدر و بالتبع تطهیر پول ناشی از آن در داخل کشور، زبان جبران ناپذیری را متحمل می گردید، تصویب قانون مبارزه با پول شویی در دستور کار نهادها و دستگاه های ذیربط قرار گرفت و در نهایت در مورخ ۱۳۸۶/۱۱/۲ لایحه مبارزه با جرم پول شویی به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید.

ماده ۱ این قانون با تعریف جرم پول شویی به تشریح دارایی های با منشأ غیر قانونی پرداخته و ماده ۳ نیز مجازات های مقرر نسبت به مرتکبان اعم از مباشر یا شریک را بیان نموده است. به علاوه عدم ارائه اطلاعاتی که بر حسب وظیفه قانونی یا حرفه ای به عهده فرد گذاشته شده. نیز ارائه هرگونه اطلاعات غیر واقعی به مأموران دولتی یا سایر مراجع و اشخاص ذی صلاح فرد قانونی و یا انجام اقدامات اداری مانند ثبت در ادارات ثبت اسناد و املاک و... و همچنین افشای اطلاعات به دست آمده در جریان مبارزه با پول شویی توسط مأموران دولتی به عنوان معاونت در جرم تلقی و قابل تعقیب و مجازات دانسته شده است.

البته انتشار قانون انتقادات عدیده ای را در پی داشت که به شرح ذیل به موارد مهمی از آن می شود:

- تناسبی بین مجازات با جرم در قانون وجود ندارد و به نظر نمی رسد نقش بازدارنده ای در ارتکاب جرم پول شویی داشته باشد؛

- برای اشخاص حقوقی در صورت ارتکاب جرم، مسؤولیت تضامنی پیش بینی شده که چندان قابل دفاع نیست؛

- به ماهیت فراملی و سازمانی جرم که مهمترین مشخصه پول شویی است، توجه نشده است؛

- بحث کشف و اثبات جرم پول شویی در لایحه

مسکوت مانده است. (همان، ص ۲۳۹)

نتیجه گیری و پیشنهادها

اگر این گفتار بکر، برنده جایزه نوبل را که بر اساس آن «مجرمان اشخاص حساسی هستند که با مقایسه بین درآمدها و هزینه های ارتکاب جرم تصمیم به ارتکاب یا عدم ارتکاب آن می گیرند.» بپذیریم، جای تعجب نخواهد بود اگر گفته شود اکثریت جرائم ارتکابی جرائم علیه اموال همانند پول شویی تشکیل داده و در مقابل وجه اشتراک تمام اقدامات بین المللی انجام یافته برای مبارزه با پول شویی، توجه و تأکید بر درآمدهای حاصل از جرم به عنوان مهمترین انگیزه ارتکاب جرائم است.

در دین مقدس اسلام برخی قواعد اصولی وجود دارد که جرم انگاری پول شویی را در یک نظام دینی بظاهر دچار چالش نموده و برخی از مالکیت فردی و جمعی حمایت می کند. از جمله این امارات و اصول می توان به بازار مسلمین، قاعده ید و اصاله الصحة اشاره نمود.

قاعده ید و بازار مسلمین از قواعد فقهی است که مبتنی بر بنای عقل است؛ برای حجیت این قواعد به بنای عقلا استناد می شود و این بنا که در عصر شارع بوده، مورد امتناع واقع نشده و شارع روش جدیدی را در مورد معامله با بازار مسلمین و تصرف علامت مالکیت و اصاله الصحة اتخاذ نکرده، بلکه بر بنای عقلا صحت گذاشته است. بنابراین اگر فردی پول را در حساب خود گذاشته

یا پول را تبدیل به اموال و املاک نماید، نباید گفت که این پول از طریق نامشروع بدست آمده است، بلکه به حکم قاعده اصاله الصحة باید بر آن بود که مالکیت بر این مال مشروعیت داشته، و جهت معامله نیز مشروع است.

تحصیل، تملک، نگهداری یا استفاده از عواید حاصل از فعالیت های غیر قانونی، تبدیل، مبادله یا انتقال عواید به منظور پنهان کردن منشأ غیر قانونی آن، اخفا یا پنهان یا کتمان ماهیت واقعی، منشأ، منبع، محل، نقل و انتقال، جابه جایی عوایدی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم در نتیجه جرم تحصیل شده باشد. پول شویی تلقی می شود؛ عملی که از منظر عقلای عالم، در اکثر کشورهای جهان به عنوان یک عمل مجرمانه شناخته شده است و در اسناد کنوانسیون ها، معاهدات بین المللی و منطقه ای که در این زمینه تهیه و تصویب گردیده، به طور مکرر به کشورهای عضو توصیه شده است که این عمل را در قوانین داخلی خود جرم تلقی نمایند.

در پایان بحث موارد زیر به عنوان نقطه نظرات پیشنهادی ارائه می گردد:

(۱) در تدوین قانون مبارزه با پول شویی جامع و کاربرد نباید از تجربیات ارزنده سایر ممالک و مقررات موضوعه در اسناد بین المللی غافل گردید، بلکه لازم است با بهره مندی از نقاط قوت قوانین مبارزه با پول شویی کشورهای جهان و راهکارهای پیش بینی شده در اسناد

بین المللی و بالأخص قوانین نمونه تهیه شده توسط سازمان ملل متحد، قانون هماهنگ و جامعی را برای سرکوبی و مبارزه با پول شویی تصویب کرد. در این خصوص بهره گیری از نقطه نظرات ارشادی و تجربیات برخی نهادهای بین المللی مثل گروه ضربت، اقدام مالی علیه پول شویی موسوم به فف و برنامه جهانی مبارزه با پول شویی (Gmpl) بسیار مفید است.

(۲) به منظور آماده سازی بستر مناسب برای مبارزه با پول شویی باید مبادرت به اصلاح و تجهیز سیستم بانکی و مانیتورینگ کردن مراکز اقتصادی و بانکی و اتصال و ارتباط آن ها با مراکز اطلاعات کنترل کننده و سوق دادن مردم به انجام معاملات از طریق کارت های اعتباری و ثبت اتوماتیک معاملات در سیستم بانکی ورزید. (۳) به منظور جلب همکاری بین المللی دولت جمهوری اسلامی ایران باید پس از بررسی دقیق تعهدات مصرحه در اسناد و کنوانسیون های بین المللی مرتبط با پول شویی و ملحوظ نظر قرار دادن شرایط و مقتضیات بومی، نسبت به امضا و تصویب اسناد مذکور اقدام نماید. در غیر این صورت صرف تلاش های انفرادی، به تنهایی برای قلع و قمع و مبارزه با پول شویی کافی و وافی نخواهد بود.

(۴) وضع قوانین کیفری مناسب و دقیق که با مصادیق مختلف پول شویی مبارزه کرده، به دنبال کنترل این پدیده است.

پی نوشت:

1- money laundering

فهرست منابع:

- الماسی، نجادعلی، جرائم اقتصادی و پول شویی، انتشارات مجد، چاپ اول، مرداد ۱۳۸۳.
- بوریکان، ژاک، بزهکاری سازمان یافته در حقوق کیفری فرانسه، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، مجله تحقیقات، حقوق، شماره ۲۰۰ - ۲۲، دانشکده حقوق، سال ۱۳۷۸.
- باقرزاده، احد، پول شویی، نشر میزان، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۶.
- روون بورسوت، و گراهام، سالت مارش، پول شویی، ترجمه نصر... امیربشیری، انتشارات معاونت آموزشی ناجا، جلد ۱، زمستان ۱۳۷۶.
- بجنوردی، سید میرزا حسین، قواعد فقهیه، جلد ۱، انتشارات الهادی، ۱۳۷۷.
- تذهیبی، فریده، پول شویی و سیستم بانکی، نشر زعیم، چاپ اول، بهار ۱۳۸۴.
- حیدری، علی مراد، جرم انگاری پول شویی، فصل نامه فقه حقوقی، انتشارات مجد،
- سال اول، شماره اول، تابستان ۱۳۸۵.
- ۸) رضوی، ابوالفضل، اهمیت قانون گذاری در مبارزه با پول شویی، مجموعه سخنرانی ها و مقالات همایش بین المللی مبارزه با پول شویی، نشر وفاق، شیراز، چاپ دوم، خرداد ۱۳۸۲.
- ۹) طوسی، محمد بن الحسن ابوجعفر، تهذیب الاحکام، جلد ۶ انتشارات دارالتعارف، بیروت.
- ۱۰) گلدوزیان، ایرج، جرم انگاری پول شویی و گستره آن در اسناد بین المللی و نظام حقوقی ایران، انتشارات دانشکده تهران، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۷، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۶.
- ۱۱) میرمحمد صادقی، حسین، حقوق جزای بین الملل، نشر میزان، چاپ اول، سال ۱۳۷۷.
- ۱۲) موسوی مقدم، محمد، پول شویی، انتشارات قوه قضاییه، دادگستری استان قم، چاپ نینوا، چاپ دوم، زمستان ۱۳۸۶.
- 13- Jemes R.Richards , transnatironal criminal organizations , cybercrime , and money laundering , 1997.

ماهیت حقوقی وصیت تملیکی



سید محمد باقر حسینی - کارشناس ارشد حقوق خصوصی

قسمت پایانی

ج) موضع قانون مدنی در ماهیت وصیت تملیکی

اکنون که نظریات عقد و ایقاع بودن وصیت تملیکی و کلام علما را در این خصوص مشاهده کردیم، می بایست موضع قانون مدنی را در یابیم. چرا که اولین و مهمترین منبع حقوق در نظام حقوقی ماقانون است. تازمانی که قانون به عیوب تعارض، سکوت و اجمال گرفتار نشده نمی توان از آن دست شست و مراجعه مستقیم به فقه داشت. بنابراین ابتدا باید دید که آیا موضع قانون در زمینه ماهیت وصیت تملیکی معیوب نیست و تکلیف را بروشنی بیان کرده یا خیر؟ قطعاً نظریات فقهی و حقوقی (داخلی و خارجی) می تواند مفسر بیانات قانونی باشد. زیرا بسیاری از مواد قانون ترجمه کتب فقهی یا قوانین خارجی است؛ لیکن رجوع به فقه برای یافتن حکم حقوقی در موارد معیوب بودن قانون، عملی متفاوت از یاری گرفتن از فقه و حقوق خارجی برای تفسیر است. از این رو در این قسمت ضمن بیان مواد قانونی در شرح آن از فقه نیز استفاده خواهد شد. در بین

قوانین کنونی
قانون مدنی و

قانون امور حسبی موادی

را به وصیت اختصاص داده است؛ اما مواد قانون مدنی به ماهیت این عمل حقوقی پرداخته است. قبل از بیان مواد مبحث وصیت ذکر یک نکته لازم است: ماده ۱۴۰ قانون مدنی اسباب تملک را نام می برد ولی ذکری از وصیت بعمل نمی آورد و سبب چهارم از اسباب تملک را «ارث» معرفی می کند. این در حالی است که قسمت چهارم از مقررات قانون مدنی تحت عنوان «در وصایا و ارث» معرفی شده و باب اول آن به «وصایا» اختصاص یافته است. اگر وصیت عقد می بود، می بایست در قسمت دوم از مقررات قانون مدنی در کنار یکی از عقود معین بحث می شد.

ماده ۸۲۷ قانون مدنی مقرر می دارد: «تملیک بموجب وصیت محقق نمی شود مگر با قبول موصی له پس از فوت موصی». طرفداران عقد بودن وصیت تملیکی از اناطه تملیک به قبول موصی له در این ماده، نتیجه گرفته اند

که وصیت تملیکی عقد است. اما سؤال اصلی در خصوص ماهیت قبول موصی له است؛ بدین گونه که آیا قبول موصی له حاکی از عقد بودن وصیت تملیکی است و آیا هر قبولی در پاسخ به هر کلامی نشان از تحقق عقد دارد؟ به عبارت دیگر آیا هر قبولی به عنوان یکی از ارکان توافق عقدی محسوب می شود؟ لزوم قبول موصی له در ماده ۸۲۷ جهت تحقق تملیک است نه تحقق وصیت. صراحت ماده حاکی از این نظر است. در این ماده «تملیک» منوط به قبول موصی له شده نه «وصیت». در اینکه قبول موصی له برای تحقق تملیک شرط است، شکی نیست چرا که اصولاً نمی توان بدون رضایت کسی مالی را در اموال او وارد کرد. اصل بر عدم ولایت فردی بر فرد دیگر است و همانگونه که نمی توان به ضرر فرد ثالث توافق نمود، نمی توان به سود او نیز توافق کرد و مالی را به او تملیک نمود بدون اینکه نیاز به قبول او داشته باشد.

از جهت دیگر توجه به ماده ۸۲۷ ق.م. نشان از عقد نبودن وصیت تملیکی دارد؛ اگر وصیت

تملیکی عقد است باید پس از ایجاب موصی، قبول موصی له مؤثر افتد و این امر در حالی است که قانون مدنی و فقه امامیه قبول پس از فوت موصی را سبب تملیک دانسته اند. سوالی که

نظریه قبول نظریه کشف در

حقوق، ایقاع بودن وصیت

تملیکی ثابت می شود؛ زیرا

لحظه تحقق انشای وصیت

توسط موصی، ماهیت معلق

وصیت محقق شده، لیکن

این ماهیت، تعلیق ذاتی به

فوت موصی دارد و با فوت

موصی این ماهیت، حالت

منجز می گیرد ولی برای

اثر گذاری ماهیت حقوقی

وصیت در حق موصی له به

قبول اونیاز است.

در ماده ۸۲۷ به آن پاسخ داده نشده ولی مهم می نماید این است که لحظه مالکیت موصی له نسبت به موصی به چه زمانی است؛ لحظه فوت موصی یا لحظه قبول؟ دکتر کاتوزیان در این زمینه می گویند:

«از مفاد ماده ۸۲۷ برمی آید که قبول موصی له یکی از ارکان وصیت تملیکی است و پیش از آن هیچ انتقالی صورت نمی پذیرد مگر اینکه احراز شود که قصد مشترک طرفین یا اراده موصی این بوده است که موصی به از زمان فوت موصی منتقل شود... بعضی نیز گفته اند نظر موصی در غالب موارد همین است (ظاهر) و خلاف آن باید احراز شود».^(۳۹)

اما شهید اول (ره) در لمعه می فرماید:

«ظاهراً قبول در وصیت، کاشف از تقدم مالکیت برای موصی له به سبب فوت موصی است».^(۴۰) شهید ثانی که خود از طرفداران عقد بودن وصیت تملیکی است، علت کاشفیت قبول در کلام شهید اول را اینگونه می فرماید:

«زیرا در صورت ناقل بودن ملکیت از زمان قبول، لازم می آید که ملک موصی بعد از مرگش بدون مالک بماند، چرا که شخص مرده مالک چیزی

نمی شود... همچنین وراثت هم به دلیل ظاهر آیه شریفه که می فرماید: «من بعد وصیه یوصی بها او دین» مالک نمی شود؛ بنابراین اگر ملک به موصی له منتقل نگردد، آن ملک بدون مالک خواهد ماند زیرا غیر از افراد مذکور کسی صلاحیت مالک شدن ندارد».^(۴۱)

شهید ثانی در ادامه بیاناتی را در خصوص ناقل بودن قبول بیان می دارند و اظهار می دارند که اگر نظریه کشف مخالف با مقتضای عقد نباشد، پذیرفتن آن موجه است.^(۴۲)

با توجه به سکوت قانون مدنی در زمینه لحظه مالکیت موصی له نسبت به موصی به و اصل ۱۶۷ قانون اساسی که در موارد سکوت قانون مدنی ما را به منابع معتبر و فتاوی مشهور فقها ارجاع می دهد و اینکه در فقه نظریه کاشفیت مورد قبول اکثر علما قرار گرفته، می توان گفت که این نظریه در حقوق ما پذیرفته است. نظر به قبول نظریه کشف در حقوق، ایقاع بودن وصیت

تملیکی ثابت می شود؛ زیرا لحظه تحقق انشای وصیت توسط موصی، ماهیت معلق وصیت محقق شده، لیکن این ماهیت، تعلیق ذاتی به فوت موصی دارد و با فوت موصی این ماهیت، حالت منجز می گیرد ولی برای اثر گذاری ماهیت

حقوقی وصیت در حق موصی له به قبول او نیاز است. اما این قبول حاکی از عقد بودن وصیت تملیکی نیست بلکه نشان از عدم ولایت موصی بر موصی له دارد و اینکه نمی توان با اجبار مالی را وارد مجموعه اموال و دارایی دیگری کرد. بنابراین از ماده ۸۲۷ نمی توان عقد بودن وصیت تملیکی را برداشت نمود.

مواد دیگر قانون مدنی تایید کننده این برداشت است. ماده ۸۲۸ مقرر می دارد: «هر گاه موصی له غیر محصور باشد مثل اینکه وصیت برای فقرا یا امور عام المنفعه شود قبول شرط نیست». این ماده هم در خصوص وصیت تملیکی سخن می گوید و حال آنکه مطابق آن قبول موصی له شرط نیست. ممکن است حکم ماده، اینگونه توجیه شود که در وصیت تملیکی که موصی له آن غیر محصور است، چگونه می توان قبول همه موصی لهم را تحصیل کرد (در واقع تحصیل

قبولی ممکن نیست) و از طرف دیگر اگر قبول برخی موصی لهم هم کافی باشد ترجیح بالامر جح لازم می آید، از این رو قبول شرط نیست. شهید ثانی (ره) در شرح لمعه چنین توجیهی را برای عدم لزوم قبول در وصیت تملیکی که موصی له آن غیر محصور است، بیان می نمایند.^(۴۳) این فقیه بزرگوار در کتاب وقف اظهار می دارند که در وقف بر مصالح عامه یا بر گروهی [غیر محصور] همانند فقرا قبول شرط نخواهد بود هر چند قبول این وقف از سوی حاکم شرع [از طرف موقوف علیهم] ممکن باشد. مصنف [شهید اول] این قول را در کتاب دروس قاطعانه برگزیده است.^(۴۴)

اما آنچه که توجیه فوق الذکر را تضعیف می نماید این است که قانون مدنی در ماده ۵۶ در وقف بر غیر محصور قبول حاکم را شرط می داند و وقف و وصیت از این حیث تفاوتی ندارد و توجیه گفته شده شامل وقف هم می گردد. حال آنکه قبول در وقف لازم است ولی در وصیت بر غیر محصور اینگونه نیست. ماده ۸۲۷ چنان صراحتی دارد که نمی توان حکم ماده ۶۲ را با قیاس در زمینه لزوم قبول حاکم به آن سرایت داد. پس می توان گفت که علت عدم لزوم قبولی در وصیت بر غیر محصور غیر از توجیه بیان شده می باشد.

از جمله احکام فقهی مشهوری

که در قانون مدنی از آن نام

برده نشده می توان به این

مورد اشاره کرد که حق قبول

وصیت به وراثت موصی له منتقل

می گردد. چگونه می توان

در صورت عقد بودن وصیت

تملیکی این حکم را توجیه

کرد؟ در کدام عقد و مطابق چه

قاعده عمومی قراردادی، حق

قبول به وراثت منتقل می شود؟

بهتر نیست بگوییم که وصیت

تملیکی ایقاع است و نیاز به

قبول ندارد.

وانگهی ناموجه است که قانون مدنی در یک قسم از وصیت تملیکی قبول را شرط بداند و در قسم دیگر آن، آن را لازم نداند؛ با اینکه ماهیتاً



قبول خود را به آنها اعلام نکرده، منع می کند». از جمله احکام فقهی مشهوری که در قانون مدنی از آن نام برده نشده می توان به این مورد اشاره کرد که حق قبول وصیت به وراث موصی له منتقل می گردد. چگونه می توان در صورت عقد بودن وصیت تملیکی این حکم را توجیه کرد؟ در کدام عقد و مطابق چه قاعده عمومی قراردادی، حق قبول به وراث منتقل می شود؟ بهتر نیست بگوییم که وصیت تملیکی ایقاع است و نیاز به قبول ندارد (البته تحقق ملکیت موصی له نسبت به موصی به نیاز به قبول او دارد) و در صورتی که موصی له قبل از قبول بمیرد این وراث او هستند که باید تصمیم بگیرند که آیا راضی به داخل شدن موصی به به دارایی خود می باشند یا خیر؟ آیا نمی توان گفت قبول وراث حاکی از قبول ملکیت موصی به است نه قبول عقد وصیت؟

البته در حقوق نظر مخالف نیز وجود دارد که مطابق این نظر در صورت فوت موصی له قبل از قبول، برطبق قواعد عمومی قراردادهای وصیت باطل می باشد مگر اینکه از قراین چنین برآید که موصی مایل بوده است مفاد ایجاب برای وراث موصی له باشد یا احرار شود که موصی له پیش از مرگ به طور ضمنی وصیت را پذیرفته است.^(۳۵) امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله در زمینه ایقاع بودن وصیت تملیکی می فرمایند:

«...ظاهر این است که تحقق وصیت و ترتب احکام آن از جمله حرمت تبدیل و مانند آن متوقف بر قبول نیست لکن تملک موصی له متوقف بر قبول است، پس تملک قهری صورت نمی گیرد و وصیت از جمله ایقاعات است».^(۳۶) از این سخن امام (ره) فهمیده می شود که به محض ایقاع وصیت، احکام آن مترتب می شود؛ در صورتی که اگر عقد بود پس از قبولی احکام آن مترتب می شد.

در واقع وصیت تملیکی فاقد برخی عناصر اساسی عقد مانند اهلیت و موجود بودن طرفین در حین ایجاب و قبول و مطابقت ایجاب و قبول است و چنین ماهیت حقوقی نمی تواند عقد باشد خصوصاً که مطابق معنای لغوی و عرفی وصیت، اراده موصی له تأثیری در تحقق وصیت ندارد و

که موصی له رد یا قبول خود را به آنها اعلام نکرده است. اگر تاخیر این اعلام موجب تضرر ورثه باشد، حاکم موصی له را مجبور می کند که تصمیم خود را معین نماید». سوآلی که در راستای تعیین ماهیت حقوقی وصیت تملیکی مطرح می شود این است که آیا در قراردادهای امکان قبول قسمتی از مورد معامله وجود دارد؟ و آیا در صورت قبول قسمتی از مورد معامله، این قبولی را نباید ایجاب دیگری بدانیم که خود این ایجاب نیازمند قبولی جدیدی از سوی موجب است؟ در صورتی که ماده فوق امکان تبعیض در رد و قبول قسمتی از موصی به را بیان می دارد و گویا حاکی از آن است که وصیت با ایقاع موصی محقق شده و چون قبولی رکن وصیت نیست و رکن تملیک است موصی له می تواند قسمتی از موصی به را قبول کند. دکتر لنگرودی به این ماده اشاره می کنند. تعبیر ایشان از این ماده را در صفحات قبل گفتیم اما اشاره مجدد به آن در اینجا نیز مفید است:

«اگر وصیت تملیکی عقدی مانند عقود دیگر بود، به صرف ایجاب نباید تعهدی برای ایجاب کننده و قائم مقام او (وراث موصی) بوجود آید و بالنتیجه باید ورثه قبل از اعلان قبول موصی له بتوانند در موصی به هر گونه دخل و تصرفی که بخواهند، بکنند، در حالی که ماده ۸۳۳ صریحاً برای قصد یکطرفه آثار حقوقی قائل شده است و ورثه را از تصرف در موصی به مادام که موصی له رد یا

تفاوتی بین دو قسم وصیت تملیکی نیست. قانونگذار در مقام بیان بوده و با اینکه در وقف بر غیر محصور قبول حاکم را لازم دانسته است، در وصیت تملیکی بر غیر محصور آن را شرط نمی داند. با توجه به توضیحات فوق، به نظر می رسد که علت عدم لزوم قبولی، ایقاع بودن وصیت تملیکی می باشد. در صورت پذیرش نظریه ایقاع بودن وصیت تملیکی احکام قانون مدنی بخوبی توجیه می شود بدون اینکه مجبور به پذیرفتن

برخی از علمای امامیه ابتدا
نیازمندی وصیت به قبول
را ذکر کرده و سپس عقد
بودن وصیت را از آن نتیجه
گرفته اند و برخی دیگر
فقط از لزوم قبولی سخن
گفته اند. در مقابل، قائلین به
ایقاع بودن وصیت تملیکی
دلایل متعددی را برای
اثبات مدعای خویش ارائه
نموده اند.

تکلف در تعبیر و تفسیر مواد شویم. ماده ۸۳۳ قانون مدنی تصریح می دارد: «ورثه موصی نمی تواند در موصی به تصرف کند مادام

عرف، صرف اظهارات انشایی موصی را وصیت می داند.

با دقت در نظریات علمای امامیه که قائل به عقد بودن وصیت تملیکی اند، می توان گفت که تاکید علما بر قبول وصیت، تایید این نکته است که انتقال مالی به فردی بدون قبولی او محقق نمی شود (البته این همان سخنی است که ما صریحا آنرا پذیرفته بر آن تاکید کردیم) ولی برخی قبول را به عنوان رکن عقد وصیت بیان کرده و برخی دیگر صریحا این مسأله را اظهار نمی کنند و از گفته های اکثر آنان برمی آید که تملیک در وصیت نیازمند قبول است و قبل از قبول، تملیکی ایجاد نمی شود و در واقع لزوم قبولی به تملیک اشاره دارد.

علاوه بر تمام دلایل ذکر شده در فوق از ظاهر مواد قانون مدنی می توان استنباط کرد که وصیت عقد نیست. ماده ۱۴۰ این قانون اسباب تملک را نام می برد ولی از وصیت ذکر بعمل نمی آورد و سبب چهارم از اسباب تملک را «ارث» معرفی می کند. این امر در حالی است که در قسمت چهارم از مقررات قانون مدنی عنوان

«در وصایا و ارث» معرفی شده و باب اول آن به «وصایا» اختصاص یافته است. اگر وصیت عقد بود می بایست در قسمت دوم از مقررات قانون مدنی در کنار یکی از عقود معین بحث می شد در حالی که چنین نشده است.

نتیجه گیری

در خصوص ماهیت فقهی و حقوقی وصیت تملیکی در فقه و حقوق دو نظریه عمده به چشم می خورد: عقد بودن و ایقاع بودن وصیت تملیکی. با دقت در عبارات طرفداران عقد بودن وصیت تملیکی می توان گفت که محور نظریه ایشان لزوم قبول وصیت است. برخی از علمای امامیه ابتدا نیازمندی وصیت به قبول را ذکر کرده و سپس عقد بودن وصیت را از آن نتیجه گرفته اند. و برخی دیگر فقط از لزوم قبولی سخن گفته اند. در مقابل، قائلین به ایقاع بودن وصیت تملیکی دلایل متعددی را برای اثبات مدعای خویش ارائه نموده اند که از جمله آن فقدان برخی شرایط اساسی عقود، توجه به معنای لغوی و عرفی وصیت و همچنین دلالت موادی از قانون مدنی با پشتیبانی برخی نظریات فقهی می باشد.

حال با توجه به تعیین تکلیف مواد قانون مدنی در این زمینه و تفسیر مواد مبحث «وصیت» با لحاظ سایر مواد از جمله ماده ۱۴۰ و مواد مربوط به شرایط اساسی عقود و همچنین نظریات بعضی فقهای بنام می توان ایقاع بودن وصیت تملیکی را نتیجه گرفت. نکته آخر اینکه شاید بتوان برخی از فقها که از لزوم قبول وصیت تملیکی سخن گفته اند را از طرفداران عقد بودن وصیت تملیکی بحساب نیاورد؛ زیرا لزوم قبول وصیت تملیکی از احکامی است که قائلین به ایقاع بودن هم آن را می پذیرند. پس در واقع قبول در وصیت تملیکی شرط تحقق تملیک است نه شرط ایجاد وصیت. چرا که ممکن نیست کسی بتواند مالش را بدون رضایت طرف مقابل در اموال او وارد کند و اصل بر عدم ولایت افراد بر یکدیگر است حتی اگر سلطه فردی بر دیگری منجر به فزونی دارایی او و وارد شدن مال دیگری در اموالش شود. پس برای تحقق تملیک در هر حال (چه وصیت تملیکی را عقد بدانیم و چه ایقاع) نیاز به قبول داریم. لذا از شرط بودن قبول در تحقق تملیک، نمی توان نتیجه گرفت که وصیت تملیکی عقد است.

پی نوشت ها:

۱. امامی، سید حسن، حقوق مدنی، ج ۳، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۷۷.
۲. بروجردی عبده، محمد، حقوق مدنی، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۰.
۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، حقوق مدنی «وصیت»، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۰.
۴. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۳.
۵. حائری شاهباغ، سید علی، شرح قانون مدنی، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۳.
۶. زین الدین الجبعی (شهید ثانی)، الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۵، نجف، جامعه النجف الدینیة، [بی تا].
۷. شیروانی، علی و عباسی، محمد مسعود، ترجمه و تبیین شرح لمعه شهید ثانی، ج ۵ و ۶، قم، انتشارات دار العلم، ۱۳۸۴.
۸. عدل، مصطفی، حقوق مدنی، قزوین، انتشارات طه، ۱۳۸۵.
۹. کاتوزیان، ناصر، وصیت در حقوق مدنی ایران، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۷۶.
۱۰. کاتوزیان، ناصر، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۱.
۱۱. معروف الحسنی، هاشم، وصیت و وقف و ارث و زوجه و عول و تعصیب در فقه اسلامی، ترجمه عزیز فیضی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰.
۱۲. موسوی الخمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، تهران، مکتبه الاعتماد، ۱۴۰۳.ق.
۱۳. موسوی الخوئی، سید ابوالقاسم، منهاج الصالحین (معاملات)، ج ۲، قم، مطبعه العلمیه، ۱۳۹۵.ق.
۱۴. نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۲۸، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۷۶.
۱۵. نوری، رضا، شفعه- وصیت- ارث: اسباب ثلاثه تملک در حقوق مدنی، تهران، شرکت انتشاراتی پاژنگ، ۱۳۷۴.
۱۶. ناصر کاتوزیان، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۱.
۱۷. ناصر کاتوزیان، وصیت در حقوق مدنی ایران، ش ۲۷۸ به بعد.
۱۸. شیخ ابی عبدالله شمس الدین محمد بن جمال الدین مکی (شهید اول)، لمعه دمشقیه، ج ۲، ترجمه علی شیروانی، ص ۳۶.
۱۹. زین الدین الجبعی (شهید ثانی)، همان، ص ۲۰.
۲۰. همان، ص ۲۱ و ۲۲.
۲۱. همان، ص ۲۰.
۲۲. علی شیروانی و محمد مسعود عباسی، ترجمه و تبیین شرح لمعه شهید ثانی، ج ۵ و ۶، قم، انتشارات دار العلم، ۱۳۸۴، ص ۳۰۷.
۲۳. ناصر کاتوزیان، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، ص ۵۱۶؛ ناصر کاتوزیان، وصیت در حقوق مدنی ایران، ش ۲۷۲.
۲۴. سید روح الله موسوی الخمینی، همان.

منابع

۱. ابی عبدالله شمس الدین محمد بن جمال الدین مکی (شهید اول)، لمعه دمشقیه، ج ۲، ترجمه علی شیروانی، قم: انتشارات دار الفکر، ۱۳۸۱.
۲. ابی القاسم نجم الدین جعفر بن الحسن بن یحیی بن سعید الحلّی (محقق حلّی)، شرایع الاسلام، چاپ سنگی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۷۷.ق.
۳. ابی منصور الحسن بن یوسف بن المطهر الاسدی (علامه حلّی)، مختلف الشیعه، ج ۶، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵.ق.
۴. انصاری، شیخ مرتضی، المکاسب، ج ۱، قم، موسسه مطبوعات دینی، ۱۳۸۲.

نظریه همزمانی حقوق و دادرسی

مسلم صاحبی - کارشناس ارشد فقه و حقوق

خدا (ص) شرفیاب شده و گفتند: ای محمد (ص)! خبر ده ما را که حد زانی و زانیه محصنه چیست؟ حضرت فرمود آیا به قضاوت من در این باره گردن می‌گذارید؟ گفتند: آری: پس جبریل حکم رجم را برای آن حضرت آورد و حضرت ایشان را در جریان آن قرار داد، اما یهود مدینه از قبول و اجرای آن سرپیچی کردند. (علامه طباطبائی، ج ۵، ۱۳۶۶)

این جریان علاوه بر این که مبین وجود دادرسی قبل و بعد از ظهور دین مبین اسلام، در همه شرایع الهی است، به وجود مبدهین و منحرفینی که در طول تاریخ کوشیده‌اند، شرایع الهی را با سلیقه‌های خویش هماهنگ سازند، اشاره دارد.

آیه ۶۵ از سوره نساء، مصرح وجود دادرسی در شریعت مقدسه است: «فلا وربک لا یؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم، ثم لا یجدون فی انفسهم حرجاً مما قضیت و یسلموا تسلیماً»؛ نه چنین است. سوگند به خدای تو که اینان به حقیقت ایمان نیاورند، تا آن که تو را در مشاجرات و درگیری‌های میان خود، داور قرار داده و آن گاه به هر حکمی که به سود یا زیان آنها کنی، هیچ گونه اعتراضی در دل نداشته و از جان و دل تسلیم فرمان تو که فرمان خداست، باشند.

اهمیت دادرسی در اسلام به اندازه‌ای است که در زمره شرایط ایمان به خدا، نبوت و معاد قرار گرفته است.

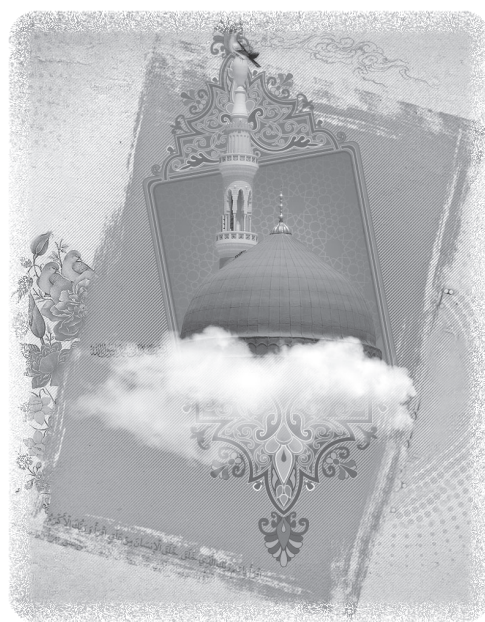
۳. داورى امامان معصوم (علیهم‌السلام)

علاوه بر زمان رسول اکرم (ص) که شخصاً و به موجب آیه کریمه «فلا وربک لا یؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم» مجری قانون بود، قوانین جزایی را اجرا می‌کرد دست سارق را می‌برید، حد می‌زد و رجم می‌کرد، ائمه معصومین سلام‌الله علیهم اجمعین نیز

مسائل و احکام و حتی اصول توحید، نبوت و معاد، از مجرای خود به بی‌راهه کشانده‌اند.

۲. داورى رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)

بررسی یک سابقه تاریخی، پیوند دو شریعت مقدس حضرت موسی (ع) و حضرت محمد (ص) را نشان می‌دهد، در جلد پنجم تفسیر المیزان، تحت عنوان بحث روانی چنین آمده است: به نقل مجمع در مورد آیه شریفه «یا ایها الرسول لا یحزنک الذین یسارعون فی الکفر». از امام



باقر (ع) روایت شده است که زنی شوهردار از اشراف خیبر با مردی متأهل از اشراف ایشان، مرتکب عمل نامشروع گردید و زناى آن دو، محصن و محصنه بود. اهل خیبر خوش نداشتند حکم تورات که عبارت از رجم زناکار است، در مورد آنها به اجراء آید، لذا برای یهود مدینه پیغام فرستادند که حکم زناکار را از رسول اکرم (ص) جويا شوند، به طمع این که رسول اکرم (ص) حکم سهل‌تری در آن واقعه صادر فرمایند. پس جمعی از یهود مدینه که از جمله آنها کعب بن اشرف، کعب بن اسید، شعبه بن عمرو، مالک ابن صیف و کنانه بن ابی‌الحقیق بودند، خدمت پیامبر

مقدمه: پیدایش دادرسی، طبق نظریه‌ای متأخر از حقوق بوده و برای همزمانی حقوق و دادرسی نیز ضرورتی وجود ندارد؛ اما دیدگاه دیگری بر آن است که دادرسی از حقوق، جدایی‌ناپذیر است و منشأ ادعای فوق نیز همین است. دلایل این مدعا به قرار زیر است:

۱. پیامبران، بنیانگذار تمدن و حقوق

دیدگاه همزمانی حقوق و دادرسی، از آن کسانی است که برای انسان و جهان، خالق حکیم، مدبر، دانا و توانا قائلند و بر این باورند که خداوند همزمان با خلقت انسان، به موجب قاعده لطف، دین و شریعتی متناسب با نیازهای گوناگون انسان و در مسیر رشد و کمال او موهبت فرموده و رسولانی را برای ابلاغ رسالت خویش، اجرای احکام و تزکیه اهل ایمان و تعلیم حکمت به ایشان برگزیده است. از آنجا که هر دین و شریعتی، شامل قوانین و مقررات گوناگون در جهت تنظیم روابط انسان با خالق، با خویش و با دیگران است، خواه ناخواه متضمن قواعد حقوقی می‌باشد و دادرسی نیز که رشته‌ای از حقوق و جزء لاینفک آن است، همواره در کنار سایر رشته‌های حقوقی در ادیان و شرایع آسمانی وجود داشته است. شکل کامل حقوق در کامل‌ترین شریعت آسمانی

یعنی اسلام دیده می‌شود. تعمیم این نظریه، همه سیستم‌های حقوقی، حتی سیستم‌های حقوقی شرک‌آلود را در بر می‌گیرد؛ چرا که انبیای الهی به عنوان پیشگامان فلاح و تکامل انسان، از آغاز خلقت در پیدایش تمدن‌های عظیم بشری که حقوق و دادرسی قسمتی از آن است، سهم به سزایی داشته‌اند و تمدن بشری و حقوق را از اساس بنیاد کرده‌اند. از این رو، دادرسی بدون تردید از شرایع ایشان مایه می‌گیرد، هر چند در توالی قرون و اعصار، کج اندیشان منحرف و بدعت‌گذار، حقوق و دادرسی را در کنار دیگر

قضاوت و اجرای حکم می‌کردند. داوری‌های حضرت علی(ع) در این خصوص شهرت فراوان دارد. اصولاً یکی از مسؤولیت‌های خطیر ائمه (ع) همین بوده است، چرا که: «پس از رسول

پیدایش دادرسی، طبق نظریه‌ای، متأخر از حقوق بوده و برای همزمانی حقوق و دادرسی نیز ضرورتی وجود ندارد؛ اما دیدگاه دیگری بر آن است که دادرسی از حقوق، جدایی‌ناپذیر است

اکرم(ص)، خلیفه مقام اجرایی دارد. تعیین جانشین توسط رسول اکرم(ص) فقط برای بیان عقاید و احکام نبود، بلکه برای اجرای احکام و تنفیذ قوانین بود که بدون آن، پیغمبر اکرم(ص) رسالت خویش را به اتمام نمی‌رسانید. اجرای احکام در جبهه نشر و گسترش آن، گذشته از عصر حضور ائمه علیهم‌السلام، در زمان غیبت نیز پیش‌بینی شده است. فضل بن شاذان نیشابوری از حضرت رضا(ع) پرسید: چرا خدای متعال، اولی‌الامر تعیین فرمود و اطاعت ایشان را واجب کرد؟ حضرت رضا(ع) جواب نسبتاً مبسوطی فرمودند که بخشی از آن چنین است: اگر برای امت اسلام پیشوای امینی که سرپرستی امت کند و به حفظ شریعت قیام نماید، قرار داده نمی‌شد، هر آینه شریعت از میان می‌رفت، احکام و سنت‌های الهی از طریق کاهش و افزایش، تغییر و دگرگونی می‌یافت، بدعت‌گذاران در آرایش آن، پیرایه‌هایی بدان بسته و منکران بر سبیل پیرایش، چیزهایی از آن می‌کاستند و امر دین را از طریق آرایش و پیرایش بر مسلمان‌ها، مشتبه می‌ساختند؛ زیرا ما محققاً به این نتیجه

رسیده‌ایم که خلق نقصان دارند، نیازمندند و از رشد و کمال لازم برخوردار نیستند، مضاف بر این که همین خلق محتاج و ناقص، یک‌دست و یکنواخت نبوده، خواست‌ها و تمایلات گوناگون دارند و حال و احوالشان دستخوش تحول و تغییر است.»

۴. داوری فقه‌های جامع الشرایط

فقه‌های جامع الشرایط موظف شده‌اند، علاوه بر تبلیغ و ترویج عقاید و احکام الهی، برای اجرای حدود و تعزیرات شریعت مقدسه و انتصاب مظلومین و رفع خصومت و اختلاف میان مردم، قیام نمایند که: «الفقه‌ها امانا الرسل مالم یدخلوا فی الدنیا» امام صادق(ع) از رسول اکرم(ص) روایت می‌کند که حضرت فرمودند: «فقه‌ها امین و مورد اعتماد پیامبرانند، مادامی که به دام دنیا در نیامده‌اند و اسیر مطامع و لذایذ دنیایی نگردیده‌اند» و رسول اکرم(ص) فرموده‌اند: «حتی یحکموک فیما شجر بینهم» وجود ندارد و نیز: «لان المؤمنین الفقه‌ها، حصو الاسلام کحصن سرو المدینه لها»

مردم از سوی شارع مقدس به مراجعه به فقه‌ها و اطاعت از ایشان و قبول احکام آنان، مکلف شده‌اند که: ایاکم ان یحاکم بعضکم بعضاً الی اهل الحجور ولکن انظر و الی رجل منکم یعلم شیئاً من قضایانا، فاجعلوه بینکم فانی قد جعلته قاضیاً فتحاکموا الیه که متوجه مردی از خودتان شوید که چیزی از قضایای ما را می‌داند و او را میان خود به قضاوت و داوری بگیرید. من او را قاضی قرار داده‌ام، پس محاکمه خود را نزد او ببرید.

اینک نظام اسلامی ایران که تحقق آرمان دیرینه امتی خداجوی و اسلام خواه و مشتاق اجرای عدالت اسلامی است و زعامت و پیشوایی «ولایت فقیه» را که مصداق روشن «الفقه‌ها امانا الرسل» و «الفقه‌ها حصون الاسلام» و «رجل منکم یعلم شیئاً من قضایانا» است را به عنوان اصلی متین و درخشان در قانون اساسی خود، بنیاد نهاده، سعی دارد در کنار نشر عقاید و احکام اسلامی، زمینه اجرای احکام و تحقق اهداف عالی‌ه اسلام را فراهم نموده و با ارائه امتی

نمونه، دین مبین اسلام را در پهنه زمین بگسترده و مقدمات ظهور حضرت مهدی(ع) را مهیا سازد. در این رهگذر با الهام از تعالیم عالی‌ه اسلام و بر طبق موازین شریعت مقدس و متناسب با اوضاع و شرایط جهان امروز، سیستم قضایی نوینی را پی‌ریخته است. اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی، اشعار می‌دارد: قوه قضاییه، قوه‌ای مستقل است که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسؤول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است:

- ۱- رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایت، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبیه که قانون معین می‌کند؛
- ۲- احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع؛
- ۳- نظارت بر حسن اجرای قوانین؛
- ۴- کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام؛
- ۵- اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین.

اهمیت دادرسی در اسلام به اندازه‌ای است که در زمره شرایط ایمان به خدا، نبوت و معاد قرار گرفته است.

نظام اسلامی بر حقوق فردی و اجتماعی تکیه دارد، در حالی که حقوق رایج با الهام از لیبرالیسم، فرد را در برابر جامعه مطلق‌العنان می‌شناسند و یا متأثر از سوسیالیسم به اصالت جامعه گرایش یافته و فرد را در جامعه مستهلک می‌نمایند.

قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹

عطاء.. فتحعلی پور سالوئی

حقوقدان و کارشناس عالی تصادفات و امور فنی

قسمت پایانی

وراندگی از خسارت دیده حمایت می کند. جبران خسارت مذکور بر عهده حمل کننده یا نگهدارنده است.

تبصره ۲- در کلیه موارد اگر قبل از حمل یا در حین حمل خودرو، مالک آن حاضر شود و تقاضای تحویل خودرو را نماید، مأموران مکلفند ضمن صدور قبض جرمه، خودرو را به وی تحویل نمایند.

ماده ۱۴- در تصادفات رانندگی که فقط منجر به خسارات مالی می شود، رانندگان مکلفند در صورت قابل انتقال بودن وسایل نقلیه، با امکانات موجود، محل استقرار چرخ ها را علامتگذاری نموده و بلافاصله وسایل نقلیه خود را به منظور رفع سد معبر به کنار راه منتقل و سپس عنداللزوم درخواست حضور کارشناس تصادفات نمایند. در صورت امتناع از اقدام فوق مأموران راهنمایی و رانندگی به نحو مقتضی اقدام می نمایند و چنانچه به علت وقوع تصادف منجر به جرح یا فوت، جسد یا اجسام دیگری مانع عبور وسایل نقلیه یا اختلال در نظم شده باشد، مأموران انتظامی مکلفند با علامتگذاری محل استقرار جسد و اجسام، آن ها را از مسیرهای حرکت خارج و تا انجام تشریفات قانونی توسط مقامات مسؤول صحنه تصادف را حفظ نمایند.

تبصره ۱- مراکز فوریت های پزشکی و جمعیت هلال احمر و سایر دستگاه های ذیربط موظفند طبق درخواست مأموران انتظامی و راهنمایی و رانندگی نسبت به انتقال مجروحان و جسد حسب مورد به مراکز درمانی و پزشکی قانونی اقدام نمایند.

تبصره ۲- کارشناسان تصادفات راهنمایی و رانندگی رسیدگی کننده به تصادفات مکلفند پس از پایان رسیدگی و انجام تشریفات قانونی با بهره گیری از امکانات مانند عکسبرداری و وسایل دیگر در اختیار خود یا سایر سازمان ها و نهادها نسبت به مدیریت، پاکسازی و برقراری ایمنی

ماده ۱۳- در مواردی که طبق این قانون انتقال وسیله نقلیه ضرورت داشته باشد، وسیله نقلیه با استفاده از وسایل مطمئن که برای این کار معمول است حسب مورد به نزدیکترین توقف گاه یا مقر انتظامی یا راهنمایی و رانندگی مربوط یا تعمیرگاه انتقال می یابد. هزینه های حمل و نقل و توقف وسیله نقلیه که توسط بخش خصوصی وصول می شود، حسب مورد به عهده متخلف، مالک، متصرف یا قائم مقام قانونی آنان خواهد بود. هزینه های یادشده برابر تعرفه هایی می باشد که به پیشنهاد وزارت کشور به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

تبصره ۱- در صورتی که در اثر حمل یا نگهداری، خسارتی به خودرو یا محموله آن وارد شود، راهنمایی

ماده ۱۲- وزارت راه و ترابری و شهرداری ها بنا به تشخیص و اعلام راهنمایی و رانندگی موظفند محل هایی را که توقف وسایل نقلیه در آنها به هر میزان موجب بروز خطر و کاهش ظرفیت و انسداد راه می شود، با نصب علامت مخصوص مشخص نمایند. در صورت توقف وسایل نقلیه در این قبیل محل ها و ترک آن یا امتناع راننده از حرکت و همچنین توقف خودرو در پیاده روها، مأموران موضوع ماده (۲) این قانون مکلفند ضمن صدور قبض جرمه نسبت به انتقال وسیله نقلیه مطابق ماده (۱۳) این قانون اقدام نمایند.

تبصره - علامت مخصوص موضوع این ماده علامت توقف ممنوع منضم به علامت حمل با جرثقیل می باشد.



عبور و مرور در محل وقوع تصادف اقدام نمایند. تبصره ۳- در صورتی که بر اساس نظر کارشناسان تصادفات نقص راه یا وسیله نقلیه مؤثر در علت تصادفات باشد، حسب مورد متصدیان ذیربط، مسؤول جبران خسارات وارده بوده و با آنان برابر قانون رفتار خواهد شد.

ماده ۱۵- در شبکه معابر شهری پرتراфик که برابر مقررات راهنمایی و رانندگی ممنوعیت توقف وجود ندارد، با تصویب شورای عالی هماهنگی ترافیک شهرهای کشور، شهرداری‌ها می‌توانند برای مدیریت پارک‌های مجاز حاشیه‌ای ابزارها و وسایل لازم از قبیل ایست سنج (پارکومتر) یا کارت پارک نصب و برای توقف بیش از نیم‌ساعت در محدوده زمانی ۷ صبح تا ۹ شب حق توقف مناسبی که میزان آن به پیشنهاد شوراهای اسلامی شهرها و تصویب وزیر کشور تعیین می‌شود، بر طبق مقررات مربوط به اخذ عوارض دریافت نمایند. توقف بدون مجوز به منزله ارتکاب تخلف توقف ممنوع خواهد بود.

تبصره ۱- نحوه مدیریت پارک‌های حاشیه‌ای و تعیین معابر پرتراфик، شرایط و نحوه جذب و آموزش و بکارگیری متصدیان مربوطه به موجب آئین‌نامه‌ای خواهد بود که توسط شورای عالی هماهنگی ترافیک شهرهای کشور و با همکاری شورای عالی استان‌ها تهیه و به تصویب هیأت وزیران می‌رسد.

تبصره ۲- صدرصد (۱۰۰٪) درآمد حاصل از این ماده پس از واریز به خزانه در اختیار شهرداری ذیربط قرار می‌گیرد تا جهت احداث توقفگاه (پارکینگ) در همان شهر هزینه نماید.

ماده ۱۶- واحدهای اجرای احکام کیفری موظفند کلیه آرای مربوط به تصادفات منجر به فوت یا جرح را به راهنمایی و رانندگی اعلام نمایند و در صورتی که حکم صادره متضمن محرومیت از رانندگی باشد، گواهینامه رانندگی مربوطه را نیز اخذ و ارسال نمایند. راهنمایی و رانندگی مکلف است سامانه‌ای را ایجاد نماید تا کارشناسان تصادفات بتوانند سابقه تصادفات قبلی افراد را به مراجع قضایی رسیدگی کننده اعلام نمایند.

ماده ۱۷- نظر اولیه افسران کارشناس تصادفات

راهنمایی و رانندگی در حکم نظر کارشناسان رسمی است. چنانچه به نظر قاضی رسیدگی کننده، نظر کارشناسی مبهم و یا ناقص باشد، موضوع جهت رفع نقص به همان کارشناس و یا کارشناس دیگر ارجاع می‌گردد و در صورت مغایرت نظر کارشناس با اوضاع و احوال مسلم قضیه و یا اعتراض موجه و مدلل اصحاب دعوا، موضوع به هیأت کارشناسی مطابق مقررات آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب ارجاع خواهد شد.

ماده ۱۸- تردد تمام یا بعضی از وسایل نقلیه موتور در ساعات و محدوده‌هایی از شهر که از سوی راهنمایی و رانندگی و یا محیط زیست و یا شهرداری‌های مربوطه منطقه ممنوعه پیشنهاد می‌شود و مطابق ضوابط شورای عالی ترافیک به تصویب شورای عالی هماهنگی ترافیک استان‌ها و در تهران به تصویب شورای حمل و نقل و ترافیک شهر تهران می‌رسد، ممنوع است و نیروی انتظامی ضمن صدور قبض جریمه عبور ممنوع برای متخلف به او اخطار می‌نماید که از محدوده طرح ترافیک خارج شود. در صورت ادامه تخلف برای هر یک ساعت یک برابر جریمه خواهد شد.

ماده ۱۹- بستن کمربند ایمنی برای رانندگان و کلیه سرنشینان انواع خودروهای در حال حرکت در کلیه راه‌ها و همچنین استفاده از کلاه ایمنی استاندارد برای رانندگان و ترک‌نشینان هر نوع موتورسیکلت اجباری است. با متخلفان برابر جریمه پیش‌بینی شده در جدول جرائم رانندگی برخورد می‌شود.

تبصره - کلیه رانندگان خودروهایی که تاکنون برای سرنشینان خود کمربند ایمنی نصب ننموده‌اند، موظفند ظرف شش ماه از تاریخ تصویب این قانون نسبت به نصب کمربند ایمنی استاندارد در خودروهای خود اقدام نمایند. اعمال مقررات مندرج در این ماده نسبت به خودروهای فاقد کمربند منوط به انقضای این مهلت می‌باشد.

ماده ۲۰- کلیه قوانین و مقررات عمومی مربوط به حمل و نقل و عبور و مرور در مورد موتورسیکلت‌ها نیز جاری است. حرکت در

پیاده‌رو یا در جهت مخالف مسیر مجاز، ایجاد عمدی صدای ناهنجار، حمل بار غیرمعتارف، حرکت نمایشی ماریج، تک‌چرخ، حمل یدک، عدم استفاده از کلاه ایمنی و تردد در خطوط ویژه اتوبوسرانی یا موتورسیکلت تخلف محسوب شده و مأموران موضوع ماده (۲) این قانون موظفند ضمن صدور قبض جریمه نسبت به توقیف موتورسیکلت حداکثر به مدت یک هفته و در صورت تکرار یک ماه اقدام کنند.

تبصره - صدور گواهینامه رانندگی موتورسیکلت برای مردان بر عهده نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران است.

ماده ۲۱- جریمه‌های تخلفات مربوط به حمل و نقل و عبور و مرور در کلیه نقاط کشور و مناطق آزاد تجاری - صنعتی، با توجه به مکان و زمان وقوع و نوع تخلفات و میزان تأثیر آن در آلودگی محیط زیست و ایمنی عبور و مرور و سایر عوامل مؤثر مندرج در ردیف‌های (۱) تا (۶) جدول موضوع ماده (۷) این قانون از یک صد هزار (۱۰۰,۰۰۰) ریال تا یک میلیون (۱,۰۰۰,۰۰۰) ریال و در سایر موارد از سی هزار (۳۰,۰۰۰) ریال الی پانصد هزار (۵۰۰,۰۰۰) ریال می‌باشد و طبق جدولی که به پیشنهاد وزارتخانه‌های کشور، دادگستری و راه و ترابری به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید، به اجرا گذارده می‌شود.

تبصره - جریمه مربوط به تخلف ردیف (۷) جدول موضوع ماده (۷) بر اساس بند «ب» ماده (۱۰) محاسبه خواهد شد.

ماده ۲۲- میزان جریمه‌های نقدی مقرر در مواد این قانون متناسب با افزایش یا کاهش تورم هر سه سال یک بار بنا به پیشنهاد نیروی انتظامی و تأیید وزارتخانه‌های دادگستری، کشور و راه و ترابری و تصویب هیأت وزیران قابل تعدیل است.

ماده ۲۳- وجوه حاصل از جریمه‌های تخلفات رانندگی در سراسر کشور به حساب درآمد عمومی کشور نزد خزانه‌داری کل واریز می‌گردد تا علاوه بر بودجه سالیانه به شرح زیر به شهرداری‌ها و دهیاری‌های ذیربط، وزارت راه و ترابری و پلیس راهنمایی و رانندگی نیروی انتظامی تخصیص

داده شود.

الف - شصت درصد (۶۰٪) از کل وجوه حاصله به تفکیک درآمدهای ناشی از تخلفات رانندگی خارج از شهرها و داخل محدوده شهرها و روستاها، حسب مورد به وزارت راه و ترابری (سازمان راهداری و حمل و نقل جاده‌ای کشور) به صورت متمرکز و در شهرها به شهرداری‌های محل و دهیاری‌ها از طریق استانداری همان استان به تناسب هفتاد درصد (۷۰٪) و سی درصد (۳۰٪) اختصاص می‌یابد تا حسب مورد صرف استانداردسازی وسایل و تجهیزات ایمنی راه‌ها، خط‌کشی و نگهداری آن، تهیه و نصب و نگهداری علائم راهنمایی و رانندگی و تجهیزات ایمنی، احداث پل‌های عابر پیاده، احداث توقفگاه‌های عمومی و اصلاح راه‌های روستایی، معابر و نقاط حادثه خیز در شهرها و روستاها نمایند.

تبصره - به وزارت راه و ترابری و شهرداری‌ها اجازه داده می‌شود با استفاده از توان و سرمایه بخش غیردولتی نسبت به تأمین، استقرار، ارائه خدمات، تعمیر و نگهداری تجهیزات الکترونیکی و هوشمند ثبت تخلف، کنترل و نظارت ترافیک راه‌های کشور اقدام نمایند. برگشت سرمایه‌گذاری صورت گرفته از محل بخشی از جریمه‌های ثبت شده توسط تجهیزات مورد نظر تأمین و پرداخت می‌گردد. اجرای جریمه‌های این بند با اولویت سرمایه‌گذاران داخلی و با استفاده از دانش فنی بومی می‌باشد.

ب - پانزده درصد (۱۵٪) از کل وجوه به پلیس راهنمایی و رانندگی نیروی انتظامی اختصاص می‌یابد تا به منظور کاهش تصادفات رانندگی و خسارت‌های جانی و مالی ناشی از آن برای تأمین تجهیزات تخصصی پلیس بکارگیری فن‌آوری‌های جدید در مدیریت نظارت و کنترل بر عبور و مرور، ارتقاء کمی و کیفی حضور و کارایی پلیس، اجرای طرح‌های انتظامی ترافیکی فوق برنامه و ایمنی رانندگی در شهرها و جاده‌های کشور و همچنین هزینه‌های اجرایی این قانون مصرف نماید.

ج - بیست درصد (۲۰٪) از کل وجوه جهت تأمین

اعتبار به صندوق تأمین خسارت‌های بدنی مقرر در قانون اصلاح قانون بیمه مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث واریز می‌گردد.

د - پنج درصد (۵٪) از کل وجوه باقیمانده جهت تبلیغ در راستای ارتقای فرهنگ رانندگی و رعایت مقررات آن در اختیار پلیس راهنمایی و رانندگی نیروی انتظامی قرار می‌گیرد تا از طریق دستگاه‌ها و نهادهای مرتبط هزینه نمایند.

ماده ۲۴ - برای متخلفان از مقررات مربوط به سامانه‌های (سیستم‌های) حمل و نقل ریلی شهری و حومه، اعم از رانندگان، مسافران و متصدیان کنترل و هدایت و نظایر آن به وسیله مأموران نیروی انتظامی که مورد وثوق بوده و آموزش لازم را دیده و برای تشخیص تخلفات مربوط به این نوع حمل و نقل تعیین شده باشند، قبض جریمه صادر می‌گردد.

ماده ۲۵ - جریمه تخلف از مقررات حمل و نقل ریلی شهری و حومه از (۴۰,۰۰۰) چهار هزار ریال الی پانصد هزار (۵۰۰,۰۰۰) ریال تعیین و طبق جدولی که به تأیید شورای عالی هماهنگی ترافیک شهرهای کشور و تصویب هیأت وزیران می‌رسد، به اجرا گذاشته می‌شود.

ماده ۲۶ - در راه‌هایی که برای عبور عابران پیاده علائم، تجهیزات و مسیرهای ویژه اختصاص داده شده است، عابران مکلفند هنگام عبور از عرض یا طول سواره‌رو با توجه به علائم راهنمایی و رانندگی منصوبه در محل از نقاط خط‌کشی شده، گذرگاه‌های غیرهمسطح و مسیرهای ویژه استفاده نمایند. هرگاه عابران به تکلیف مذکور عمل نمایند، در صورت تصادف با وسیله نقلیه، راننده مشروط به این که کلیه مقررات را رعایت نموده باشد و قادر به کنترل وسیله نقلیه و جلوگیری از تصادف یا ایجاد خسارت مادی و بدنی نباشد، مسئولیتی نخواهد داشت. عدم مسئولیت راننده مانع استفاده مصدوم یا وراثت متوفی از مزایای بیمه نخواهد شد و شرکت بیمه با ارائه قرار منع تعقیب یا حکم برائت راننده ملزم به اجرای تعهدات موضوع بیمه نامه به مصدوم یا وراثت متوفی خواهد بود. چنانچه وسیله نقلیه بیمه

نباشد، دیه عابر از صندوق موضوع قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۴۷/۱۰/۲۳ پرداخت می‌شود. رانندگان نیز موظفند در صورت عبور عابر پیاده از محل‌های تعیین شده، با فاصله‌ای که به وسیله خط‌کشی پشت مسیر ویژه مشخص می‌شود، توقف کامل کنند. در غیر این صورت برای آنها مبلغ دویست هزار ریال قبض جریمه صادر می‌شود.

تبصره - وزارت راه و شهرداری‌ها مکلفند حسب مورد با هماهنگی راهنمایی و رانندگی محل‌های عبور عابران پیاده در کلیه معابر برون شهری و درون شهری را با نصب علائم و تجهیزات مشخص نمایند.

ماده ۲۷ - راهنمایی و رانندگی موظف است با استفاده از فناوری‌های مربوطه و ایجاد پایگاه رایانه‌ای در سراسر کشور اطلاعات مربوط به وسایل نقلیه موتوری (اعم از شماره پلاک، نوع خودرو، نام و مشخصات مالکان و دارندگان انواع گواهینامه رانندگی - نقل و انتقال و همچنین سوابق تخلفات و تصادفات رانندگی و ارزیابی تاثیر تخلفات رانندگان در ایمنی عبور و مرور) را ثبت و تمهیدات لازم برای امکان استفاده وزارتخانه‌ها، دانشگاه‌ها، مراکز تحقیقاتی و سازمان‌هایی نظیر سازمان راهداری و حمل و نقل جاده‌ای و شرکت‌های بیمه از پایگاه رایانه‌ای مزبور فراهم نماید.

ماده ۲۸ - راهنمایی و رانندگی مکلف است امکان دسترسی رانندگان و مالکان به صورت وضعیت وسایل نقلیه را از طریق شبکه‌های تارنما (وب سایت) یا تلفن گویا فراهم سازد و از طریق پست یا سامانه‌های (سیستم‌های) الکترونیکی و مخابراتی سالانه به مالکان وسایل نقلیه صورت وضعیت تخلفات و میزان جرائم وسیله نقلیه متعلق به آنها اعلام نماید.

ماده ۲۹ - نقل و انتقال خودرو به موجب سند رسمی انجام می‌شود. دارندگان وسایل نقلیه مکلفند قبل از هرگونه نقل و انتقال وسایل مذکور در دفتر اسناد رسمی، ابتدا به ادارات راهنمایی و رانندگی یا مراکز تعیین شده از سوی راهنمایی و

رانندگی برای بررسی اصالت وسیله نقلیه، هویت مالک، پرداخت جریمه‌ها و دیون معوق و تعویض پلاک به نام مالک جدید مراجعه نمایند.

تبصره ۱- نیروی انتظامی می‌تواند با همکاری سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، امکان استقرار دفاتر اسناد رسمی را به تعداد کافی در مراکز تعویض پلاک فراهم آورد.

تبصره ۲- آیین‌نامه نحوه اجرای این ماده و نحوه حضور دوره‌ای و با رعایت نوبت برای تمامی دفاتر اسناد رسمی، در مراکز تعویض پلاک، توسط وزارتخانه‌های دادگستری و کشور و نیروی انتظامی ظرف یک ماه تهیه و به تصویب هیأت وزیران می‌رسد.

ماده ۳۰- تعویض قطعات اصلی وسایل نقلیه شامل موتور، شاسی، اتاق و نیز رنگ بدون مجوز راهنمایی و رانندگی ممنوع است، در صورتی که بدون مجوز اقدام به تعویض موارد فوق شود، بنا به تشخیص واحد رسیدگی به اعتراضات مندرج در ماده (۵) متخلف ملزم به پرداخت جریمه به مبلغ (یک چهارم تا یک هشتم) قیمت قطعه و یا رنگ تغییر یافته خواهد شد و در صورت عدم کشف فساد در احراز اصالت قطعه تعویض شده و خودرو نسبت به اصلاح سند اقدام لازم بعمل می‌آید. چنانچه قطعه تغییر یافته فاقد استانداردهای لازم و مقررات فنی باشد، نسبت به اوراق نمودن خودرو اقدام خواهد شد.

ماده ۳۱- شرکت‌ها و مؤسسات حمل و نقل بار و مسافر و رانندگان وسایل نقلیه عمومی در صورت تخلف از ضوابط حمل بار و مسافر و ایمنی عبور و مرور در راه‌های کشور که در قوانین و مقررات مربوط پیش‌بینی شده است، راننده وسیله نقلیه توسط مأموران راهنمایی و رانندگی وفق مقررات این قانون جریمه و در موارد حمل بار اضافی یا مسافر در محل بار یا ایراد خسارت به راه، ابنیه و تأسیسات فنی، ضمن متوقف کردن وسیله نقلیه حامل بار، جهت تعیین و پرداخت خسارت وارده حسب مورد به سازمان راهداری و حمل و نقل جاده‌ای یا شهرداری محل معرفی خواهند شد. در موارد فوق و همچنین در صورت نقض ایمنی عبور و مرور ادامه حرکت وسیله

نقلیه منوط به انطباق وضعیت آن با مقررات مربوط و پرداخت خسارت وارده توسط شرکت یا مؤسسه حمل و نقل یا راننده می‌باشد.

تبصره ۱- تخلفات شرکت‌ها و مؤسسات حمل و نقل بار و مسافر حسب مورد، توسط سازمان راهداری و حمل و نقل جاده‌ای و یا شهرداری رسیدگی و در مورد تخلفات ایمنی و تصادفات، موضوع توسط کمیسیونی متشکل از نماینده سازمان مزبور و نماینده پلیس راهنمایی و رانندگی و نماینده صنف مربوطه رسیدگی و در صورت احراز تخلف اشخاص مذکور برای بار اول تذکر کتبی و برای بار دوم به بعد متناسب با نوع و تکرار تخلف از یک میلیون (۱,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا پنج میلیون (۵,۰۰۰,۰۰۰) ریال به ازای هر تخلف جریمه خواهند شد. در مورد تخلفات منتهی به تصادفات جرحی یا فوتی ناشی از قصور یا تقصیر و یا در صورت تکرار تخلف بیش از سه بار مراجع مذکور مجازند پروانه فعالیت شرکت یا مؤسسه حمل و نقل متخلف را از یک ماه تا یک سال تعلیق و در صورت تکرار برای بار چهارم به طور دائم لغو نمایند. نیروی انتظامی موظف است با اعلام سازمان مذکور نسبت به تعطیلی مؤسسه یا شرکت متخلف اقدام نماید. در صورت اعتراض، قاضی مذکور در ماده (۵) این قانون با حضور معترض و حسب مورد نماینده سازمان راهداری یا شهرداری به موضوع رسیدگی و رأی لازم را صادر می‌نماید. رأی صادره قطعی است. آیین‌نامه اجرایی موضوع این تبصره و مدت تعطیلی و لغو پروانه فعالیت شرکت‌های حمل و نقل توسط وزارت راه و ترابری و در قسمت ایمنی با همکاری وزارت کشور (نیروی انتظامی) و وزارت دادگستری تهیه و به تصویب هیأت وزیران می‌رسد.

تبصره ۲- وجوه حاصل از جریمه‌های موضوع تبصره (۱) فوق به حساب سازمان راهداری و حمل و نقل جاده‌ای نزد خزانه‌داری کل واریز می‌شود تا جهت ارتقای ایمنی حمل و نقل جاده‌ای و راه‌های روستایی به مصرف برسند.

تبصره ۳- شرکت یا مؤسسه حمل و نقلی که طبق این ماده تعطیل می‌گردد، مکلف است

با موافقت مسافر یا صاحب کالا، حمل کالا و مسافری را که قبلاً تعهد کرده، به شرکت‌ها و مؤسسات دیگر واگذار نماید و الا مسؤول خسارت وارده خواهد بود.

ماده ۳۲- شهرداری‌ها موظفند کلیه فعالیت‌های مربوط به حمل و نقل کالا و بار و مسافر در محدوده شهرها را در قالب مؤسسات و شرکت‌های حمل و نقل تعاونی و خصوصی ساماندهی و بر آنها نظارت کنند.

تبصره- اختیارات و وظایف مندرج در ماده (۳۱) این قانون و تبصره‌های آن در محدوده شهرها بر عهده شهرداری ذیربط می‌باشد.

ماده ۳۳- مسؤولیت صدور پروانه و نظارت بر اجرای مقررات مربوط به قایقرانی در آبراه‌ها، دریاچه‌های داخل شهرها و سواحل دریاها (به‌استثنای محدوده بنادر) با شهرداری و در خارج از محدوده شهرها بر عهده فرمانداری است و به موجب آیین‌نامه‌ای که توسط وزارتخانه‌های کشور و راه و ترابری تنظیم و به تصویب هیأت وزیران می‌رسد، انجام می‌گیرد.

ماده ۳۴- پس از تصویب این قانون و تدوین آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های مربوطه کلیه قوانین و مقررات قبلی مربوط به تخلفات راهنمایی و رانندگی لغو می‌گردد.

ماده ۳۵- قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و اخذ جرائم رانندگی مصوب ۱۳۵۰/۳/۳۰ با اصلاحات بعدی، لایحه قانونی راجع به مجازات متخلفین از اجرای مقررات طرح جدید ترافیک (مرحله سوم) مصوب ۱۳۵۹/۳/۱۷ شورای انقلاب، قانون تشدید مجازات موتورسیکلت‌سواران متخلف مصوب ۱۳۵۶/۳/۲۴، لایحه قانونی نحوه نقل و انتقالات وسایل نقلیه موتوری مصوب ۱۳۵۹/۴/۲۵ شورای انقلاب، مواد (۳۲) و (۵۳) قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳/۱۲/۲۸ با اصلاحات بعدی، قانون استفاده اجباری از کمر بند و کلاه ایمنی مصوب ۱۳۷۶/۱۱/۲۶، ماده (۱۸) قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰/۱۱/۲۷ به استثنای بند پنج از تاریخ ابلاغ این قانون لغو می‌گردد.

آشنایی با اصطلاحات حقوقی با بازخوانی پرونده‌های واقعی

Learning LAW vocabulary of other countries with reviewing of true cases

Risen from the Ashes

مترجم: میترا اسماعیلی - تدوین: حمید معظمی

PART D

Part 13

Case Summary:

Simultaneous Murders. Mr. Wright proved that the murder at 5:15 at Evidence Room was a fake. So the murder occurred at the parking lot of prosecutor's office. This was what Miles Edgeworth concluded. Is that what really happened?

The Trial:

Court Room:

J: It seems this case has reached its conclusion...

L: Objection! Looking at floor plans, a handprint was discovered around this spot. Something is missing in these plans. Something that when drawn, will completely change the meaning of blood mark (1). Police Notice Board. As long as the board was there it would be impossible to place a handprint at that spot. So it's the only logical conclusion; that day in Police Evidence Room blood was spilled (2) out not once but twice. It had to have been Detective Goodman when he was really murdered. The murder portrayed (3) in the security tape was a fake; however that does not explain the blood mark found on that locker.

P: Objection! That's ridiculous! I refute (4) you. Assuming this murder you purport (5) really happened when did it take place?

The court checked the ID card record. Mr. Edgeworth proved that it couldn't have been him. So the only remaining number in the record was: "777777".

L: At the end of the day an officer checks the lockers. Goodman's locker was unlocked, so he entered the room that day. It was the transferal of one of his case. Since he had not got his ID card and there's no other record, he must have entered alongside with the real murderer.

J: Mr. Edgeworth, please look in to Police Database (6). Find out whose ID number is that?

P: Unfortunately, I can't. At least, not at present. The ID number '7-too many' belongs to someone with a rank (7) of captain (8) or higher. Someone who is so-called 'executive officer' (9). We



don't have the authority (10) to inquire (11) in to such a person's identity. If an official (12) charge filed against an executive is accepted, we will be granted with such an authority.

W(Jake Marshall): You're all alike. CoverUps (13)... Let me ask the defendant one question.

P: And what that question would be?

W: In that trial two years ago... Did you really only use legitimate (14) evidence?

Defendant: Drastic (15) crimes require drastic measures. We did what we had to in order for him to get the verdict he deserved.

People talked in the court. And the talking didn't stop until Judge decided to prolong the trial one more day...

Investigation:

Mr. Wright talked to witnesses and people who knew about the SL-9 Incident. The summary of what he found out is here:

Joe Darke was a serial killer and his crimes were obvious but there was no evidence to prove his guilt. At that time, Lana Skye was a detective and second-in-command (16) in the investigation. The Head Detective (17) was Damon Gant. He was the Vice-Head (18) of Criminal affairs. Gant's help in the SL-9 was critical in its resolution (19). Neil Marshall was the prosecutor of the case. Police was desperate to prosecute Darke. Finally, Darke turned himself in (20). Damon Gant and Neil Marshall were the ones questioning him. But in the middle of it, Darke must have panicked (21). He fled the room. Prosecutor Marshall was after him. Darke reached to Lana's office, which was shared with Gant. That's where he found Emma. He tried to take her a hostage (22) but before he could, Mr. Marshall tackled (23) him. In the struggle between them, Darke killed Marshall; at least according to the reports. It seemed Mr. Marshall struck a final blow (24) before he died. Joe Darke had incurred (25) a minor concussion (26) and lay unconscious. After that, Lana entered the room and captured the criminal.

In that last murder, Darke left behind an incriminating

(27) piece of evidence. The broken tip of Joe Darke's knife was found in Neil Marshall's chest... Pretty conclusive (28). In the initial autopsy report, a question was raised. The blade (29) of the knife wasn't a perfect match with the wound the victim sustained (30). That meant there was a good chance that knife was not the murder weapon, however in the final report that possibility was erased.

Lana Skye provided bogus evidence (31) and Edgeworth, the prosecutor in Marshall's place, used it. Edgeworth couldn't have known he was being given false evidence. So without knowing, Mr. Edgeworth was involved in falsifying evidence (32).

When the case was closed, Gant became Chief of Police and arranged Lana's transfer to prosecutor's office. Lana Skye always wanted to become a prosecutor. She became detective to gain experience.

Crime Affairs:

There was a meeting which lots of police forces attended to. So the place wasn't as crowded as always. Because of the new rumors, Mr. Edgeworth was going to resign (33). But Wright changed Edgeworth's decision. Then he used the letter of resignation (34) to convince Detective Gumshoe to help him. Gumshoe was really loyal (35) to Edgeworth. Mr. Wright used Gumshoe's help to sneak (36) in to Gant's office. There he found some valuable information. He tried '7-toomany' on the safe and opened it. Half of SL-9 Evidence List, Missing parts of the vase from SL-9 and a piece of cloth with Emma's handprint. So Chief Gant willingly and knowingly concealed evidence of SL-9 Incident.

Detention Center:

L: I think I somehow found out why you don't tell me the truth. It's you're incapable of doing so, because of a certain individual.

Lana: What an intriguing (37) notion.

L: If I'm not mistaken, the person in question may have persuaded (38) you to silence (39).

Mr. Wright told Lana about what he found in Gant's Office.



Lana: It's as you surmised (40). I can't disobey the Chief's orders even if it means being found guilty for murder.

L: Why not?

Lana: I can't say. When I opened the trunk, I found the murder weapon. The Knife from SL-9. Joe Darke's knife. So I took it out and stabbed the victim with another knife. I was shaking. That's why I cut my hand and victim's shoe got bloody. I hid Darke's knife in the muffler so I could prevent SL-9 to be reopened.

L: Why don't you want that case to be reopened?

Lana: You've earned my respect (41) Mr. Wright. Both as a defense attorney and an investigator. Don't pursue this further in the court...

The Trial:

Defendant Lobby:

Edgeworth: You know the only reason this trial didn't reach a verdict yesterday is because there was still doubt on the ID record. If the number does belong to whom you suspect, then no doubt will remain. So I can call for a ruling (42) on the defendant. Five minutes after the trial starts... Lana will be found guilty. That's why I came here... to hear what you have to say.

L: Lana's hiding something... Everything goes back to SL-9.

P: We don't have time to reminisce (43) about the past.

L: That depends on you. It's your chance to find out the truth.

P: I'll think about it.

The Trial:

Court Room:

J: Court is now in session for the trial of Ms. Lana Skye.

The Defense and The Prosecution were ready.

Defendant: Can I speak directly to the court? In the end, it should save everyone a lot of time.

J: What is it you want to say?

D: Your Honor, I'd like you to put an immediate end to this trial. I confess to all my charges against me. On February 21 of this year, I murdered Detective Bruce Goodman in the underground parking lot of prosecutor's office.

L: Objection! You can't! Your Honor, the defendant's claim doesn't change the defense's plea (44).

D: In that case, Mr. Wright, I no longer require your services...

L: But...!

D: The prosecution may lack direct evidence against me but it has sufficiently proven its case through testimony and circumstantial evidence. I would like you to render your verdict, if you please.

J: The defendant's request is legally valid although this is an unprecedented (45) situation. Indeed, it appears there's no further need to continue this trial, even if Mr. Wright may feel otherwise. This court found the defendant...



برخاسته از خاکستر

قسمت چهارم

خلاصه پرونده:

قتل‌های هم‌زمان. آقای رایت ثابت کرد که قتل در اتاق مدارک ساعت ۵:۱۵ تقابلی بود. بنابراین قتل در محوطه پارکینگ اداره دادستان‌ها رخ داده است. این چیزی بود که مایلز اجورف نتیجه گرفت. اما آیا این چیزی است که واقعا اتفاق افتاد؟

محاكمه:

اتاق دادگاه:

قاضی: به نظر می‌رسد این پرونده به نتیجه رسیده است.

وکیل: اعتراض دارم! با نگاه انداختن به نقشه‌ها، یک اثر دست حوالی این نقطه کشف شده است. چیزی در این نقشه‌ها از قلم افتاده است. چیزی که اگر رسم می‌شد، کاملاً مفهوم نشان آغشته به خون را تغییر می‌داد. تابلو اعلانات پلیس. مادامی که تابلو در آن قسمت قرار داشت، غیر ممکن بود که اثر دستی در آن ناحیه به جا گذاشته شود. پس این تنها نتیجه منطقی خواهد بود که آن روز در اتاق مدارک خون نه یک بار بلکه دو بار پاشیده شده است. این باید زمانی باشد که کارآگاه گودمن واقعا به قتل رسید. قتلی که از نوار امنیتی به نمایش در آمد تقابلی بود، اما آن، نشان خونی را که روی آن قفسه بود، توجیه نمی‌کند.

دادستان: اعتراض دارم! مسخره است! من ادعای شما را رد می‌کنم. بر فرض، این قتلی که شما به‌ظاهر مدعی وقوع آن هستید واقعا رخ داده باشد؛ در این صورت چه زمانی رخ داده است؟

دادگاه گزارش کارت‌های شناسایی را بررسی کرد. آقای اجورف ثابت کرد که او نبوده که این قتل را انجام داده است. بنابراین تنها شماره ای که در گزارش می‌ماند: "۷۷۷۷۷۷" است.

وکیل: در پایان هر روز یک افسر قفسه‌ها را بررسی می‌کند. قفسه گودمن قفل نبود و او آن روز به اتاق (مدارک) وارد شده بود. جابجایی یکی از پرونده‌هایش بود. از آن جایی که کارت شناسایی خود را همراه نداشت و گزارش دیگری در کار نیست، او باید در کنار قاتل واقعی وارد شده باشد.

آقای اجورف، لطفاً نگاهی به پایگاه اطلاعاتی پلیس ببیند. بررسی کنید این شماره شناسایی از آن کیست؟

دادستان: متأسفانه، نمی‌توانم. لاقلاً نه. شماره شناسایی «خیلی زیاد ۷» به فردی با درجه نظامی فرمانده و یا بالاتر تعلق دارد. کسی که از او به عنوان مأمور مجری معاون کل یاد می‌شود. ما اختیاری مبنی بر تفتیش در هویت چنین شخصی نداریم. اگر یک پرونده رسمی علیه یک مأمور

مجری تشکیل شود، چنین اختیاری به‌دست می‌آوریم.

شاهد (جیک مارشال): تمام شما مثل هم هستید. پنهان کار... اجازه دهید سوآلی از متهم بپرسم.

دادستان: و آن سؤال چه می‌تواند باشد؟

شاهد: دو سال پیش در آن محاکمه... آیا واقعا فقط از مدرک قانونی بهره جستید؟

متهم: جنایت‌های جدی نیازمند اقدامات شدید و بی‌حد است. ما آن چه که باید را انجام دادیم تا او حکمی را که لیاقتش را دارد بگیرد.

مردم درون دادگاه صحبت می‌کنند و این صحبت پایان نیافت تا این که قاضی تصمیم گرفت محاکمه را یک روز دیگر به تأخیر اندازد.

تحقیقات:

آقای رایت با شهود و افرادی که در مورد واقعه اس‌ال-۹ چیزهایی می‌دانستند صحبت کرد. خلاصه مطالبی که به‌دست آورد این‌جاست:

جو دار که یک قاتل سریالی و جنایات او آشکار بود اما هیچ مدرکی برای اثبات گناه او موجود نبود. در آن زمان، لانا اسکای کارآگاه و معاون تحقیقات، سربازرس دامون گانت و او معاون رییس در اداره پلیس واحد جنایی بود. کمک گانت در تحلیل اس‌ال-۹ اساسی بود. نیل مارشال دادستان پرونده و پلیس از تعقیب قانونی دار که ناامید بود، در نهایت، دار که خودش را تسلیم کرد. دامون گانت و نیل مارشال افرادی بودند که از او بازجویی می‌کردند. اما در اواسط آن، دار که باید وحشت زده شده باشد، او از اتاق فرار کرد. دادستان مارشال به دنبال او رفت. دار که به دفتر کار لانا که با گانت مشترک بود، رسید. آن جا بود که امارا پیدا کرد. او تلاش کرد وی را گروگان بگیرد اما قبل از این که بتواند، آقای مارشال با او گلاویز شد. لاقلاً با توجه به گزارشات، در درگیری میان آن‌ها دار که، مارشال را به قتل رساند. به نظر می‌رسد آقای مارشال قبل از این که جان خود را از دست دهد، ضربه‌ای نهایی وارد کرده است. جو دار که متحمل ضربه‌ای جزئی به سرش شده و بی‌هوش شد. بعد از آن، لانا وارد اتاق شد و جنایتکار را دستگیر کرد.

در آن قتل آخر، دار که مدرکی کافی برای مجرم شناخته شدنش بر جا گذاشت. نوک شکسته چاقوی دار که در سینه نیل مارشال پیدا شد. کاملاً قاطع و قانع کننده. در گزارش کالبد شکافی اولیه یک سؤال مطرح شد. تبخ چاقو با جراحی که مقتول داشت کاملاً مطابقت نداشت. این بدان معنا بود که احتمال حائز اهمیتی وجود داشت که آن چاقو آلت قتل نبود. اما در گزارش نهایی آن احتمال حذف شد. لانا اسکای مدرک جعلی ارایه کرد و اجورف، دادستانی که جای مارشال را گرفته بود، از آن استفاده کرد. اجورف حتماً نمی‌دانست که به او مدرک جعلی داده می‌شود. پس آقای اجورف

بدون آن که بداند در جعل مدارک شرکت داشت. زمانی که پرونده بسته شد، گانت رئیس پلیس شد و ترتیب انتقال لانا را به اداره دادستانی داد. لانا اسکای همیشه می خواست دادستان شود. او بازرس شد تا تجربه کسب کند.

اداره پلیس واحد جنایی:

در جلسه ای تعداد زیادی از قوای پلیس شرکت کردند. بنابراین محل مانند همیشه شلوغ نبود. به خاطر شایعات جدید، آقای اجورف قصد داشت استعفا دهد اما رایت تصمیمش را عوض کرد. سپس از نامه استعفا برای راضی کردن بازرس گامشو بهره جست تا کمکش کند. گامشو به آقای اجورف واقعا وفادار بود. آقای رایت از کمک گامشو استفاده کرد تا به صورت پنهانی وارد دفتر کار گانت شود. آن جا اطلاعات ارزشمندی به دست آورد. او "۷۷۷۷۷۷" را روی گاوصندوق امتحان کرد و آن را باز کرد. نیمی از لیست مدارک پرونده اس ال -۹، قسمت های گمشده گلدان پرونده اس ال -۹ و یک قطعه پارچه که اثر دست اما روی آن بود. پس گانت خواسته و دانسته مدارک رویداد اس ال -۹ را پنهان کرده است.

بازداشتگاه:

وکیل: فکر می کنم تا حدودی متوجه شدم چرا حقیقت را به من نمی گوید. دلش این است که توانایش را ندارد، به خاطر یک شخص خاص. **لانا:** چه تصور فریبنده ای. **وکیل:** اگر اشتباه نکنم، فرد مورد نظر شما را متقاعد کرده سکوت اختیار کنید.

آقای رایت به لانا در مورد آن چه در دفتر کار گانت پیدا کرد گفت. **لانا:** همان طور است که حدس زدید. من نمی توانم از فرمان گانت سرپیچی کنم حتی اگر معنایش گناهکار شناخته شدن برای قتل نفس باشد. **وکیل:** چرا نه؟

لانا: نمی توانم بگویم. زمانی که صندوق عقب را باز کردم، آلت قتل را یافتم. چاقو اس ال -۹. چاقو جو دار که. پس آن را برداشتم و به قربانی با چاقویی دیگر ضربه زدم. می لرزیدم. به خاطر همین دستم را بریدم و کفش قربانی خونی شد. چاقوی دار که را در روسری مخفی کردم تا از بازگشایی مجدد اس ال -۹ جلوگیری کنم.

وکیل: چرا نمی خواهید آن پرونده دوباره گشوده شود؟ **لانا:** شما احترام من را به کسب کردید؛ هم به عنوان یک وکیل مدافع و هم به عنوان یک کاراگاه. این موضوع را بیش از این در دادگاه پیگیری نکنید.

محاکمه

اتاق متهم:

اجورف: می دانی تنها دلیلی که محاکمه دیروز به رأی نرسید این است که هم چنان گزارش کارت های شناسایی مشکوک است. اگر شماره متعلق به فردی که مظنون هستی باشد، هیچ شکای باقی نخواهد ماند. پس من

می توانم تقاضای دادن حکم را برای متهم داشته باشم. پنج دقیقه بعد از شروع محاکمه، لانا گناهکار شناخته خواهد شد. برای همین به اینجا آمدم... تا بشنوم چه چیز برای گفتن داری.

وکیل: لانا چیزی را مخفی می کند. همه چیز به اس ال -۹ بر می گردد.

دادستان: ما وقت نداریم تا گذشته را یادآور شویم.

وکیل: این به تو بستگی دارد. این شانس توست که حقیقت را متوجه شوی.

دادستان: در موردش فکر می کنم.

اتاق دادگاه:

قاضی: برای محاکمه خانم لانا اسکای تشکیل جلسه می دهد.

دفاعیه و دادستانی حاضرند.

متهم: می توانم مستقیماً با دادگاه صحبت کنم؟ در پایان، در وقت همه صرفه جویی خواهد شد.

قاضی: چه چیزی می خواهید بگویید؟

متهم: عالی جناب، من از شما می خواهم که هر چه زودتر به این محاکمه پایان دهید. من به تمام اتهامات علیه خودم اعتراف می کنم. در بیست و یکم فوریه سال جاری، من بازرس گودمن را در محوطه پارکینگ اداره دادستانی به قتل رساندم.

وکیل: اعتراض دارم! شما نمی توانید! عالی جناب، ادعای متهم دادخواست دفاعیه را تغییر نمی دهد.

متهم: در این صورت، من بیش از این به خدمات شما احتیاج ندارم، آقای رایت...

وکیل: ولی...

متهم: شاید دادستانی با کمبود مدارک مستقیم علیه من مواجه باشد اما به قدر کافی پرونده اش را با شهادت شهود و مدارک غیرمستقیم به اثبات رسانده است. من علاقه مندم که اگر می شود رأی خود را صادر کنید.

قاضی: اگرچه این وضعیتی بی سابقه است، اما تقاضای متهم از دید قضایی صحیح است. در واقع، به نظر می رسد بیش از این نیازی به ادامه این محاکمه وجود ندارد، حتی اگر آقای رایت طور دیگری احساس کند. این دادگاه متهم را...

در پرونده اس ال -۹ واقعا چه روی داده بود؟ آیا قرار بود با بسته شدن آن پرونده بزرگ ترین فساد تاریخ پلیس برای همیشه به خاک سپرده شود؟ همچنان برای قضاوت زود است.

صالح پرونده پیچیده ای در مقابل خود داشت. این پرونده طولانی ترین و البته جذاب ترین پرونده ای است که تا به حال خوانده است. او بی صبرانه منتظر بود ببیند که عاقبت این پرونده چه می شود و برای این که چیزی را از دست ندهد، بار دیگر آن چه را تا به حال خوانده مرور کرد. از نظر صالح داستانی که این پرونده در کوله بارش به دوش می کشد، ارزش تحمل را داشته است.

لغت نامه Vocabulary

- 1) Blood Mark: نشان/علامت آغشته به خون
- 2) Spill: ریختن، انداختن
- 3) Portray: تصویر کشیدن، توصیف کردن، مجسم کردن
- 4) Refute: رد کردن، تکذیب کردن، اشتباه کسی را اثبات کردن
- 5) Purport: مفهوم ساختن، فحوا، مفاد، فهماندن، معنی دادن
- 6) Police Database: بانک اطلاعاتی اداره پلیس
- 7) Rank: مرتبه، مقام، درجه
- 8) Captain: فرمانده (مقام نظامی)
- 9) Executive Officer: افسر اجراییات، افسر با درجه نظامی معاون کل
- 10) Authority: اجازه، اختیار، اعتبار، توانایی، قدرت
- 11) Inquire: پرسش کردن، جویا شدن، بازجویی کردن، رسیدگی کردن، تحقیق کردن
- 12) Official: صاحب منصب، عالی رتبه، رسمی، موثق و رسمی
- 13) Cover Up: پنهان کردن حقیقت
- 14) Legitimate: درست، برحق، قانونی، مشروع
- 15) Drastic: جدی، عنیف، کاری، شدید
- 16) Second in Command: معاون، معاون فرمانده
- 17) Head detective: سر بازرس
- 18) Vice-Head: معاون رئیس
- 19) Resolution: تحلیل، تجزیه، حل، نتیجه، ثبات قدم، عزم، قصد، نیت، تصمیم، تصویب
- 20) Turn in: تسلیم شدن، معرفی کردن خود به بازداشتگاه
- 21) Panic: وحشت، اضطراب و ترس ناگهانی
- 22) Hostage: گروگان
- 23) Tackle: گلاویز شدن با
- 24) Final Blow: ضربه نهایی
- 25) Incur: متحمل شدن، وارد آمدن، (خسارت) دیدن
- 26) Minor Concussion: صدمه و تکان مغز که سطحی منجر به بیهوشی می شود، تصادم
- 27) Incriminating: کافی برای اتهام به جرم
- 28) Conclusive: نهایی، قاطع، قطعی
- 29) Blade: تیغه، شمشیر
- 30) Sustain: نگهداشتن، متحمل شدن، تحمل کردن
- 31) Bogus Evidence: مدرک جعلی/ساختگی
- 32) Falsifying Evidence: جعل/مخدوش کردن مدارک
- 33) Resign: استعفا
- 34) Letter of resignation: استعفانامه
- 35) Loyal: باوفا، وفادار، صادق، وظیفه شناس
- 36) Sneak: حرکت پنهانی، دزدکی حرکت کردن
- 37) Intriguing: فریبنده، جذاب
- 38) Persuade: وادار کردن، برآن داشتن، ترغیب کردن
- 39) To silence: مسکوت کردن، اجبار به سکوت اختیار کردن
- 40) Surmise: حدس زدن، گمان بردن
- 41) Respect: محترم داشتن، بزرگداشت، بزرگداشتن
- 42) Ruling: حکم، رأی
- 43) Reminisce: بخاطر آوردن، یاد کردن
- 44) Plea: لایحه، دفع (خوانده)، دفاعیه
- 45) Unprecedented: بی سابقه، بی مانند، جدید، بی نظیر

تاریخ: ۱۳۸۹/۶/۱۵

شماره دادنامه: ۲۱۸، ۲۱۷، ۲۱۶

کلاس پرونده: ۴۰۰/۸۹، ۴۰۱/۸۹، ۴۰۲/۸۹

حقوق بازنشستگی و وظیفه اعضاء هیأت علمی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی می بایست بر مبنای میانگین تمامی حقوق و مزایای مشمول کسور بازنشستگی در دو سال آخر خدمت با اعمال آخرین ضریب حقوق سال بازنشستگی محاسبه و تعیین گردد.

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

شکات: آقایان ۱- س.م ۲- م.ا ۳- ح.پ ۴- خانم م.ز.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء بین دادنامه های شماره ۱۳۶۵ مورخ ۱۳۸۸/۷/۷، در پرونده کلاس ۳۴۲/۸۸/۴ و شماره ۱۳۲۷ مورخ ۱۳۸۸/۶/۲۸، در پرونده کلاس ۳۶۵/۸۸/۴ و شماره ۱۳۶۲ مورخ ۱۳۸۸/۷/۷، در پرونده کلاس ۴۶۶/۸۸/۴، همگی صادره از شعبه ۴ دیوان عدالت اداری و شماره ۱۵۵۳ مورخ ۱۳۸۷/۸/۲۹، در پرونده کلاس ۳۴۴/۸۷/۲۱ صادره از شعبه ۲۱ دیوان عدالت اداری مبنی بر رد شکایت با دادنامه های شماره ۱۶۷۶ مورخ ۱۳۸۶/۸/۱۹، در پرونده کلاس ۲۱۸/۱/۸۶ صادره از شعبه اول دیوان عدالت اداری و شماره ۱۰۲۰ مورخ ۱۳۸۷/۴/۲۹، در پرونده کلاس ۴/۸۷/۱ و شماره ۹۵۵ مورخ ۱۳۸۸/۵/۴، در پرونده کلاس ۳۲۲/۸۸/۱ و شماره ۱۱۸۰ مورخ ۱۳۸۶/۶/۲۶، در پرونده کلاس ۲۶۶۷/۱/۸۵ همگی صادره از شعبه اول دیوان عدالت اداری و شماره ۵۸۰ مورخ ۱۳۸۶/۵/۱۵، در پرونده کلاس ۱۵۸۱/۲/۸۵ صادره از شعبه دوم دیوان عدالت اداری و شماره ۱۱۳۲ مورخ ۱۳۸۸/۷/۴، در پرونده کلاس ۴۰۶/۸۸/۳ صادره از شعبه ۳ دیوان عدالت اداری و شماره ۱۰۸۲ مورخ ۱۳۸۲/۱۰/۲، در پرونده کلاس ۱۸۷۱/۷/۸۱ شعبه هفتم تجدیدنظر دیوان عدالت اداری مبنی بر ورود شکایت.

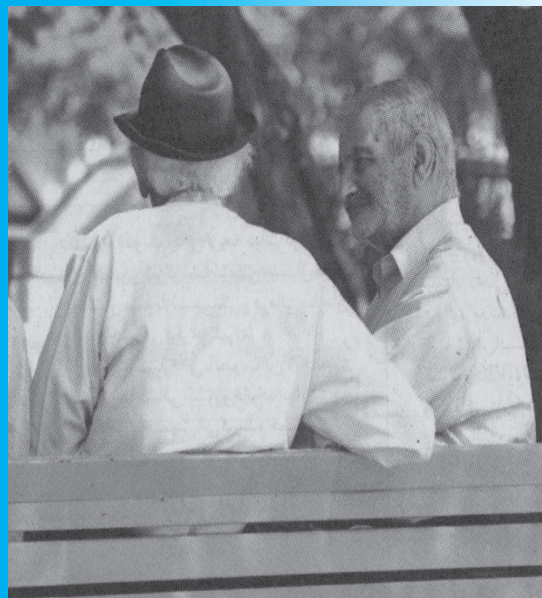
گردشکار: شکات به شرح درخواست تقدیمی اشعار داشته اند، در خصوص الزام دانشگاه مربوطه و سازمان بازنشستگی مبنی بر اصلاح حکم بازنشستگی و اصلاح حکم برقراری حقوق بازنشستگی اعضاء هیأت علمی شعب دیوان آراء متناقضی صادر نموده اند، که به موجب آن آراء شعب چهارم و بیست و یکم حکم به رد شکایت و شعب اول، دوم، سوم و هفتم تجدیدنظر حکم به ورود صادر نموده اند. لذا با اعلام مراتب خواهان صدور و ایجاد رأی وحدت رویه گردیده اند. مشروح آراء به شرح زیر می باشد: الف- شعبه ۴ دیوان عدالت اداری در رسیدگی به پرونده کلاس های ۳۴۲/۸۸/۴، ۳۶۵/۸۸/۴ و ۴۶۶/۸۸/۴، موضوع شکایت آقایان ۱- ح.پ ۲- م.ا ۳- س.م و به طرفیت ۱- دانشگاه ... ۲- سازمان بازنشستگی و به خواسته برقراری حقوق بازنشستگی بر مبنای حقوق دریافتی زمان اشتغال، طی دادنامه های شماره ۱۳۶۵ و شماره ۱۳۶۲ مورخ ۱۳۸۸/۷/۷ و ۱۳۲۷ مورخ ۱۳۸۸/۶/۲۸ چنین انشاء رأی نموده است: نظر بر اینکه اولاً تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح قوانین و مقررات بازنشستگی و وظیفه مصوب ۱۳۷۴/۱۱/۲۵ که اعلام نموده حقوق بازنشستگی و وظیفه اعضاء هیأت علمی و قضات با اعمال ضرایب مربوط به آنان در هر سال محاسبه و پرداخت خواهد شد متضمن تغییر در روش محاسبه حقوق بازنشستگی آنان نبوده و فقط متضمن لزوم اعمال ضریب هر سال در محاسبه آن می باشد. ثانیاً برابر ماده (۶) قانون اصلاح پاره ای از مقررات مربوط به حقوق بازنشستگی، بانوان شاغل و خانواده ها و سایر کارکنان مصوب ۱۳۷۹/۲/۱۳، مبنای حقوق بازنشستگی معدل تمامی حقوق و مزایای دریافتی که ملاک کسور بازنشستگی در دو سال آخر خدمت بوده با اعمال آخرین ضریب حقوق سال بازنشستگی خواهد بود. ثالثاً مطابق ماده (۳۴) آیین نامه استخدامی هیأت علمی، اعضاء

آراء

وحدت رویه

دیوان عدالت

اداری



رسمی هیأت علمی از لحاظ بازنشستگی و وظیفه تابع مقررات بازنشستگی و وظیفه مستخدمین رسمی کشور می‌باشند و در ماده (۷۰) آیین نامه جدید اعضای هیأت علمی مصوب ۱۳۸۷/۵/۱ نیز بر آن تأکید شده است، رابعاً دادنامه شماره ۷۱-۷۰ مورخ ۱۳۸۱/۱۲/۲۹ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری ناظر بر نحوه تعیین حقوق بازنشستگی قضات بوده و تسری آن به اعضای هیأت علمی و اساتید دانشگاه‌ها که از حیث بازنشستگی طبق ماده (۳۴) مزبور تابع قانون استخدام کشوری هستند توجیه قانونی ندارد. علیهذا شکایت غیروارد تشخیص و به استناد مواد مرقوم و مواد (۷) و (۴۸) قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵، حکم به رد شکایت صادر و اعلام می‌گردد. ب- شعبه ۲۱ دیوان عدالت اداری در رسیدگی به پرونده کلاسه ۳۴۴/۸۷/۲۱، موضوع شکایت خانم م.ز ۱- سازمان بازنشستگی کشوری ۲- وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی و به خواسته ابطال حکم بازنشستگی شماره ۳۰۲۰۳۲۷۵ مورخ ۱۳۸۴/۱۲/۱۳ و اصلاح احکام بدوی و الزام خواندگان به صدور حکم جدید طی دادنامه شماره ۱۵۵۳ مورخ ۱۳۸۷/۸/۲۹، چنین انشاء رأی نموده است: نظر به اینکه اعضاء هیأت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی از لحاظ بازنشستگی تابع قانون و مقررات بازنشستگی مستخدمین کشوری است و مستنداً به ماده (۳۴) آیین نامه استخدامی اعضاء هیأت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی اعضاء رسمی هیأت علمی جزء در مواردی که در آیین نامه مذکور تصریح شده از لحاظ بازنشستگی نیز قانون مارالذکر می‌باشند و لذا با توجه به موارد فوق و اصلاحات قوانین بعدی و تغییر در نحوه محاسبه حقوق بازنشستگی و ضرایب مربوط به آنها سرانجام براساس تبصره ذیل قانون اصلاحات پاره‌ای از مقررات مربوط به حقوق بازنشستگی مصوب سال ۱۳۷۹/۲/۱۳، حقوق بازنشستگی مستخدمین کشوری معدل متوسط حقوق و فوق‌العاده دو سال آخر خدمت که کسور بازنشستگی از آنها دریافت می‌گردیده است ملاک محاسبه حقوق بازنشستگی محاسبه و قرار گرفت و تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح قوانین و مقررات بازنشستگی و وظیفه مصوب ۱۳۷۴/۱۱/۲۵ نیز به اعمال ضریب تصریح نموده است و اشاره‌ای به نحوه محاسبه حقوق بازنشستگی ننموده است که با این کیفیت در محاسبه حقوق بازنشستگی متوسط حقوق و فوق‌العاده شغل دو سال آخر خدمت با اعمال آخرین ضریب ملاک محاسبه قرار می‌گیرد. زیرا تبصره ۶ ماده واحده قوانین و مقررات بازنشستگی و وظیفه مصوب ۱۳۷۴/۱۱/۲۵ صرفاً به ضریب اشاره نموده و لذا نحوه محاسبه طبق قوانین انجام می‌گیرد و قانون سال ۱۳۷۹ که در بالا اشاره کرد در نحوه محاسبه هنوز به قوت خود باقی است که اعضاء هیأت علمی نیز در تعیین معدل حقوق بازنشستگی بر این اساس محاسبه حقوق و بازنشستگی تعیین می‌گردد و رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به شماره ۷۱-۷۰ مورخ ۱۳۸۱/۲/۲۹ وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری و غیره که مورد استناد شاکیه قرار گرفته است صرفاً به قضات دادگستری اشاره کرده و مشمول قضات است و اعضاء هیأت علمی را شامل نمی‌گردد و به علاوه خواندگان نیز

دعوی خواهان را طی لایحه‌ای که ارسال نموده‌اند و لذا بنابه مراتب فوق دعوی خواهان غیر ثابت تشخیص مستنداً به مواد (۷) و (۱۳) قانون دیوان عدالت اداری حکم به رد دعوی خواهان صادر و اعلام می‌گردد. ج- شعبه اول دیوان عدالت اداری در رسیدگی به پرونده‌های کلاسه ۲۱۸/۱/۸۶، ۴/۸۷/۱، ۳۲۲/۸۸/۱ و ۲۶۶۷/۱/۸۵ موضوع شکایت آقایان ۱- غ.د ۲- ع.ز ۳- ع.م ۴- ح.ا و به طرفیت دانشگاه ... و دانشگاه ... ۲- سازمان بازنشستگی کشوری و به خواسته احتساب حقوق بازنشستگی مطابق آخرین حکم کارگزینی طی دادنامه‌های شماره ۱۶۷۶ مورخ ۱۳۸۶/۸/۱۹، شماره ۱۰۲۰ مورخ ۱۳۸۷/۴/۲۹، شماره ۹۵۵ مورخ ۱۳۸۸/۵/۱۴ و شماره ۱۱۸ مورخ ۱۳۸۶/۶/۲۶، چنین انشاء رأی نموده است: نظر به اینکه به موجب تبصره ۶ قانون اصلاح قوانین و مقررات بازنشستگی و وظیفه مصوب ۱۳۷۴/۱۱/۲۵، حقوق بازنشستگی و وظیفه اعضای هیأت علمی و قضات از مستخدمان و دیگر کارکنان مصرح در تبصره ۵ قانون یاد شده استثناء شده و حقوق اعضای هیأت علمی و قضات با اعمال ضرایب مربوط به آنان در هر سال محاسبه و پرداخت می‌شود و با عنایت به اینکه مقررات بند (د) ماده (۳) قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب سال ۱۳۷۹ و ماده (۶) قانون اصلاح پاره‌ای از مقررات مربوط به حقوق بازنشستگی و وظیفه کارکنان دولت بر مبنای معدل حقوق دو سال آخر خدمت منحصرأ ناظر به تبصره ۵ ماده واحده قانون اصلاح قوانین و مقررات بازنشستگی و وظیفه مصوب سال ۱۳۷۴ می‌باشد و قابل تسری به اعضای هیأت علمی و قضات که تابع مقررات استخدامی خاص هستند نمی‌باشد. بنابراین با توجه به مراتب فوق و استفاده از وحدت ملاک رأی شماره ۷۱-۷۰ مورخ ۱۳۸۱/۲/۲۹، هیأت عمومی دیوان عدالت اداری حکم به ورود شکایت شاکي و الزام ادارات طرف شکایت به محاسبه حقوق بازنشستگی نامبرده بر مبنای مقرر در تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح قوانین و مقررات بازنشستگی و وظیفه سال ۱۳۷۴ صادر و اعلام می‌نماید. د- شعبه دوم دیوان عدالت اداری در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۵۸۱/۲/۸۵، موضوع شکایت آقای دکتر ت.س و به طرفیت دانشگاه علوم پزشکی ... و سازمان بازنشستگی کشوری و به خواسته اصلاح حکم بازنشستگی به شماره ۳۰۲۰۲۱۴۸ مورخ ۱۳۸۴/۱۰/۷، طی دادنامه شماره ۵۸۰ مورخ ۱۳۸۶/۵/۱۵، چنین انشاء رأی نموده است: در تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح قوانین و مقررات بازنشستگی و وظیفه مصوب ۱۳۷۴/۱۱/۲۵، صرفاً مقرر می‌دارد: حقوق بازنشستگی و وظیفه اعضای هیأت علمی و قضات با اعمال ضرایب مربوط به آنان در هر سال محاسبه و پرداخت می‌شود که در این تبصره صرفاً ضریب سال آخر را موثر در حقوق بازنشستگی می‌داند و اساساً ضریب حقوق غیر از حقوق است و تنها یکی از عوامل موثر و تشکیل‌دهنده حقوق می‌باشد. بنابراین محاسبه حقوق اعضای هیأت علمی بر مبنای حقوق و فوق‌العاده شغل دو سال آخر خدمت همچنان به قوت خود باقی است. لکن از آنجا که تبصره ۶ ماده واحده اصلاح پاره‌ای از مقررات مربوط به حقوق بازنشستگی مصوب ۱۳۷۹/۲/۱۳

هیأت علمی را با قضات یکسان دانسته و در دادنامه شماره ۷۱-۷۰ مورخ ۱۳۸۱/۲/۲۹، هیأت عمومی دیوان عدالت اداری قضات دادگستری را مستثنی نموده به جهت اینکه موضوع شکایت حقوق قضات بوده است اعمال آن در خصوص اعضای هیأت علمی به لحاظ همطراری آنها در همه مواهب قانونی است. با عنایت به مراتب فوق، شعبه به ورود شکایت شاکی رأی می‌دهد. هـ- شعبه سوم دیوان عدالت اداری در رسیدگی به پرونده کلاسه ۴۰۶/۸۸/۳، موضوع شکایت آقای ع.ح و به طرفیت ۱- دانشگاه ... ۲- سازمان بازنشستگی کشوری و به خواسته پرداخت حقوق بازنشستگی بر مبنای آخرین حکم کارگزینی و مطالبه مابه‌التفاوت ریالی احکام قدیم و جدید طی دادنامه شماره ۱۱۳۲ مورخ ۱۳۸۸/۷/۴، چنین انشاء رأی نموده است: نظر به اینکه به موجب تبصره ۶ قانون اصلاح قوانین و مقررات بازنشستگی و وظیفه مصوب ۱۳۷۴/۱۱/۲۵، حقوق بازنشستگی و وظیفه اعضای هیات علمی و قضات از مستخدمین و دیگر کارکنان مصرح در تبصره ۵ قانون یاد شده استثناء شده و حقوق اعضای هیات علمی و قضات با اعمال ضرایب مربوط به آن در هر سال محاسبه و پرداخت میشود و با عنایت به اینکه مقررات بند دوم ماده (۳) قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب سال ۱۳۷۹ و ماده (۶) قانون اصلاح پاره‌ای از مقررات مربوط به حق بازنشستگی و وظیفه کارکنان دولت بر مبنای معدل حقوق دو سال آخر خدمت منحصرأ ناظر به تبصره ۵ ماده واحده قانون اصلاح قوانین و مقررات بازنشستگی و وظیفه مصوب ۱۳۷۴ می‌باشد و قابل تسری به اعضای هیأت علمی و قضات که تابع مقررات خاص هستند، نمی‌باشد.

بنابراین با توجه به مراتب فوق و استفاده از وحدت ملاک رأی شماره ۷۱-۷۰ مورخ ۱۳۸۱/۱۲/۲۹ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری حکم به ورود شکایت شاکی و الزام ادارات طرف شکایت به محاسبه حقوق بازنشستگی نامبرده بر مبنای مقرر در تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح قوانین و مقررات بازنشستگی و وظیفه سال ۱۳۷۴ صادر و اعلام می‌نماید و ۱- شعبه اول دیوان عدالت اداری در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۲۰/۱/۷۹، موضوع شکایت آقای ن.س و به طرفیت ۱- دانشگاه ... ۲- سازمان بازنشستگی کشوری و به خواسته اصلاح حکم شماره ۲۱۰۸۹ مورخ ۱۳۷۹/۵/۲۴ بازنشستگی و حکم شماره ۳۷۲۲ مورخ ۱۳۷۹/۷/۵، برقراری حقوق بازنشستگی و صدور حکم جدید با منظور نمودن حق جذب با ضریب سال آخر بازنشستگی طی دادنامه شماره ۱۸۰۰ مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۲۴، چنین انشاء رأی نموده است: با توجه به مدافعات خواندگان در لویای دفاعیه تقدیمی خصوصاً مدافعات موجه سازمان بازنشستگی کشوری بروز تخلف از مقررات از ناحیه خواندگان در اصدار حکم بازنشستگی و نیز حکم برقراری حقوق بازنشستگی شاکی احراز نمی‌شود و به همین جهت شکایت غیر وارد تشخیص و قرار رد آن صادر و اعلام می‌گردد. ۲- شعبه ۷ تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۸۷۱/۸۱/۷، موضوع تجدیدنظرخواهی آقای ن.س نسبت به دادنامه شماره ۱۸۰۰ مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۲۴، طی

دادنامه شماره ۱۰۸۲ مورخ ۱۳۸۲/۱۰/۲، چنین رأی صادر نموده است: نظر به اینکه بند (ب) قانون اصلاح قوانین و مقررات بازنشستگی و وظیفه مصوب سال ۱۳۷۴ مجلس شورای اسلامی مقرر نموده در احتساب حقوق بازنشستگی و وظیفه موضوع ماده یک و بند (ج) ماده (۸) قانون اصلاح مقررات بازنشستگی و وظیفه قانون استخدام کشوری حقوق تفاوت تطبیق حقوق، فوق‌العاده و سایر فوق‌العاده‌هایی که از بابت آنها کسور بازنشستگی دریافت می‌شود مورد محاسبه قرار می‌گیرد و تبصره ۶ قانون مذکور نیز مقرر می‌دارد، حقوق بازنشستگی و وظیفه اعضاء هیأت علمی و قضات با اعمال ضرایب مربوط به آنان در هر سال محاسبه و پرداخت می‌شود و از آنجا که تجدیدنظرخواه عضو هیات علمی بازنشسته دانشگاه ... می‌باشد و براساس مستندات فوق‌الذکر می‌بایست فوق‌العاده جذب پرداختی به ایشان مبنای احتساب در حقوق بازنشستگی وی قرار گیرد و حقوق بازنشستگی و وظیفه مشارالیه با اعمال ضرایب مربوطه در هر سال محاسبه و پرداخت شود و از باب وحدت ملاک رأی شماره ۷۱-۷۰ مورخ ۱۳۸۱/۱۲/۲۹ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری نیز مؤید این امر می‌باشد. علیهذا تجدیدنظرخواهی را وارد تشخیص داده و با فسخ دادنامه تجدیدنظر خواسته حکم به ورود شکایت و الزام سازمان‌های مشتکی‌عنهم به اصلاح حکم بازنشستگی شاکی بر مبنای احتساب فوق‌العاده جذب در حقوق بازنشستگی و پرداخت آن براساس ضرایب سال آخر خدمت به نامبرده صادر و اعلام می‌گردد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسا و مستشاران و دادرسان علی‌البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید:

رأی هیأت عمومی

اولاً، تعارض در آراء فوق‌الذکر محرز است. ثانیاً، حکم مقرر در تبصره یک ماده یک قانون نظام هماهنگ حقوق بازنشستگی و وظیفه مصوب ۱۳۷۳/۶/۲۳ به موجب ماده (۱۰) قانون اصلاح پاره‌ای از مقررات مربوط به حقوق بازنشستگی، بانوان شاغل، خانواده‌ها و سایر کارکنان، مصوب ۱۳۷۹/۲/۱۳ نسخ گردیده و براساس حکم مقرر در ماده (۶) قانون اخیرالذکر، حقوق بازنشستگی و وظیفه اعضاء هیأت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی می‌بایست بر مبنای میانگین تمامی حقوق و مزایای مشمول کسور بازنشستگی در دو سال آخر خدمت با اعمال آخرین ضریب حقوق سال بازنشستگی محاسبه و تعیین گردد. بنابراین آراء شعب چهارم و بیست و یکم دیوان عدالت اداری مبتنی بر رد شکایت در حدی که متضمن این معنی می‌باشد، صحیح تشخیص و موافق اصول و موازین قانونی اعلام می‌گردد. این رأی به استناد بند «۲» ماده (۱۹) و ماده (۴۳) قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری ذیربط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری
محمدجعفر منتظری

فعل مادی جعل و استفاده از سند مجعول از جرائم آنی است.

سؤال:

چنانچه شخصی با استفاده از گواهی جعلی حضور در جبهه از سهمیه مربوط استفاده و وارد دانشگاه و تحصیلات عالی را با استفاده از سهمیه به اتمام برساند و همچنین براساس گواهی جعلی مزبور، کارت پایان خدمت سربازی اخذ نماید، آیا در فرض سؤال بزه استفاده از سند مجعول به صرف ارائه و ورود به دانشگاه و یا اخذ کارت پایان خدمت محقق و خاتمه یافته تلقی می شود یا این که تا زمانی که در دانشگاه تحصیل می نماید و پس از تحصیل از مزایای مدرک تحصیلی استفاده می کند و یا تا زمانی که از کارت پایان خدمت استفاده می کند، بزه استفاده از سند مجعول ادامه دارد؟ به عبارت دیگر آیا در فرض سؤال بزه استفاده از سند مجعول از جرائم آنی، مستمر و یا استمرار یافته تلقی می شود؟

نظریه شماره: ۱۳۸۹/۷/۲۸-۷/۴۵۳۰

فعل مادی جعل و استفاده از سند مجعول در طول زمان تکرار نمی شود، اگرچه ممکن است آثار آن باقی بماند. لذا در زمره جرائم آنی است.

دیدگاه های

مشورتی

اظهار نظر ماهیتی از موارد رد دادرسی محسوب می شود و در صورت نقض رأی به لحاظ شکلی، دادرسی رسیدگی کننده نمی تواند مجدداً به همان دعوی رسیدگی کند.

سؤال:

احتراماً؛ دادرسی دادگاه در خصوص دعوی مطروحه، رسیدگی و ماهیتاً اظهار نظر می نماید، لکن دادگاه تجدیدنظر به لحاظ شکلی، دادنامه را نقض و قرار عدم استماع دعوی خواهان اصلی را صادر می نماید. خواهان با رفع نقیصه شکلی مجدداً دعوی خود را طرح می نماید.

۱- آیا موضوع مشمول بند چهار ماده (۹۱) ق.آ.د.م. می باشد؟

۲- آیا با صرف اظهار نظر ماهوی دادرسی و فارغ از نتیجه آن، موضوع مشمول مقرر فوق می گردد و باید به نص و ظاهر قانون اکتفا کرد یا این که غرض مقنن اظهار نظری است که قطعیت یافته و دارای آثار حقوقی باشد؟

نظریه شماره ۱۳۸۹/۶/۱۶-۷/۳۵۶۷

۱ و ۲- با توجه به جهات رد دادرسی در بندهای ذیل ماده (۹۱) قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی، اظهار نظر ماهیتی طبق بند «دال» این ماده از موارد رد دادرسی است. بنابراین چون در فرض استعلام دادرسی دادگاه اظهار نظر ماهیتی کرده ولو اینکه در مرحله تجدیدنظر به لحاظ شکلی دادنامه صادره از ناحیه دادرسی دادگاه بدوی نقض شده باشد، مع الوصف نامبرده مردود است و نمی تواند مجدداً به همان دعوا رسیدگی نماید.

اداره حقوقی

قوه قضائیه

ذکر حق الوکاله به میزان تعرفه برای قبول و کالتنامه کفایت می کند.

نظریه شماره: ۸۶/۸/۲۰-۷/۵۵۰۴

با توجه به مقررات ماده (۱۰۳) قانون مالیات های مستقیم، وکلای دادگستری باید در وکالتنامه خود رقم حق الوکاله را قید نمایند و حداقل این رقم به میزان تعرفه مقرر در قانون خواهد بود که نباید کمتر از آن باشد، لذا ذکر حق الوکاله به میزان تعرفه برای قبول و کالتنامه کفایت می کند و باید به میزان آن تمبر مالیاتی الصاق شود.

همچنین برابر ماده (۱۰۳) قانون مالیات‌های مستقیم و کیل موظف است رقم حق‌الوکاله را عیناً و اگر برابر تعرفه قانونی است، با عبارت - مطابق تعرفه - ذکر و معادل ۵٪ (پنج درصد) آن را بابت علی‌الحساب مالیاتی روی وکالت‌نامه، در هر مرحله تمبر الصاق و ابطال نماید. در هر مورد که مقررات ماده مرقوم رعایت نشود، وکالت و کیل برابر مقررات آیین دادرسی در امور مدنی در هیچ مرجع قضائی قابل قبول نیست و اخطار رفع نقص وجاهتی ندارد.



خانه محکوم علیه پس از مرگش از مستثنیات دین خارج و از جمله ماترک است.

نظریه شماره: ۵۲۸۳/۷-۸۶/۸/۱۲

چون مطابق ماده (۵۲۶) قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مستثنیات دین تا زمان حیات محکوم علیه است، لذا خانه او پس از مرگش از مستثنیات دین خارج و از جمله ماترک است و ورثه نمی‌توانند به عذر این که فاقد منزل مسکونی می‌باشند، آن را جزء مستثنیات تلقی نمایند.

چنانچه طرفین پس از ابلاغ اجرائیه در مهلت قانونی سازش کنند یا ترتیبی برای اجرای حکم بدهند، حق اجرا تعلق نخواهد گرفت.

سؤال:

در پرونده اجرایی مهریه و نفقه با توجه به خصوصیت دعاوی خانوادگی چنانچه رأی تقسیت دایر بر پرداخت به صورت اقساط مهریه و یا نفقه صادر گردد و محکوم علیه در فرجه قانونی ده روز پس از ابلاغ اجرائیه جهت پرداخت پیش قسط اعلام آمادگی و آن را پرداخت نماید، آیا نیم‌عشر اجرایی می‌بایست از ناحیه محکوم علیه پرداخت گردد؟ در صورت جواز پرداخت نحوه پرداخت چگونه است؟

نظریه شماره ۲۶۲/۷-۱۳۸۹/۱/۲۳

مستفاد از منطوق و مفهوم قسمت اول ماده (۱۶۰) قانون اجرای احکام مدنی این است که حق اجرا پس از ابلاغ اجرائیه و انقضای ده روز تعلق خواهد گرفت، بنابراین در مواردی که طرفین بعد از ابلاغ اجرائیه و انقضای ده روز مذکور، سازش یا بین خود ترتیبی برای اجرای حکم بدهند، بر طبق قسمت دوم ماده مذکور، نصف حق اجرا باید از محکوم علیه دریافت گردد. در صورتی که قبل از ابلاغ اجرائیه یا بعد از ابلاغ، ولی قبل از انقضای ده روز مذکور طرفین سازش کنند یا ترتیبی برای اجرای حکم بدهند، حق اجرا تعلق نخواهد گرفت.

شرکت‌های بیمه مکلفند تعهدات خود جهت خسارت بدنی را بدون لحاظ جنسیت و مذهب زیان دیده

به صورت یکسان و برابر پرداخت نمایند.

سؤال:

در مورد جراحات که دیه زن به یک سوم دیه کامل می‌رسد و به نصف تقلیل داده، با توجه به تبصره دو ماده (۴) قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسؤلیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۸۷، تکلیف شرکت بیمه در پرداخت خسارات وارده به چه ترتیبی است؟

نظریه شماره ۴۳۶/۷-۱۳۸۸/۱/۳۱

با توجه به صراحت تبصره دو ماده (۴) قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسؤلیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث و تصویب‌نامه شماره ۴۶۱۳۹/ت/۳۸۲۰۱-هـ مورخ ۱۳۸۷/۴/۱ هیأت وزیران، کلیه شرکت‌های بیمه‌گر تجاری موظفند در ایفای تعهدات خود جهت پرداخت خسارات بدنی مشمول بیمه‌نامه یاد شده (در همه موارد) بدون لحاظ جنسیت و مذهب زیان‌دیدگان بر اساس حداکثر تعهدات به‌عمل آمده به صورت یکسان و برابر نسبت به پرداخت خسارت اقدام نمایند.

دیدگاه‌های مشورتی اداره

حقوقی سازمان

قضایی ن. م



چنانچه دادسرای نظامی استان فاقد دادستان باشد، کلیه اختیارات قانونی او به عهده معاون دادستان است.

سؤال:

در استانی که دادستان ندارد و معاون دادستان وظایف دادستانی را به عهده دارد، و با عنایت به این که مرکز استان صلاحیت استانی دارد، آیا به دادسرای ناحیه اشراف قضایی، نظارتی و اداری دارد یا خیر؟

نظریه شماره: ۷/۳۴/۳۸۳۴۹-۱۰/۸/۱۳۸۹

در فرض سؤال در زمانی که دادسرای نظامی استان فاقد دادستان می باشد، کلیه اختیارات و مسؤولیت‌های قانونی او به عهده معاون دادستان می باشد. ضمناً نظریه مشورتی مورخ ۷۳/۱۲/۶ اداره حقوقی قوه قضائیه مؤید مراتب مزبور است.

با توجه به صراحت ماده (۷۷) قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح کارکنان فراری نیروهای مسلح تا رسماً خود را برای ادامه خدمت، به یگان مربوط معرفی ننمایند، فرارشان استمرار خواهد داشت.

سؤال:

پرسنل رسمی سپاه که مرتکب غیبت زاید بر شش ماه می شوند، به موجب تبصره ماده (۱۰۵) قانون مقررات استخدامی سپاه از خدمت اخراج می گردند، مگر در صورت صدور رأی برائت یا قرار موقوفی تعقیب یا منع پیگرد که حکم اخراج کان لم یکن می شود؛ اما در مواردی مشاهده گردیده، فرار بالغ بر شش ماه مرتکبین از سوی دادگاه در چند مرحله آورده شده است که هر مرحله کمتر از شش ماه بوده ولی جمع آن بالغ بر شش ماه می باشد. به طور مثال:

۱- دادنامه شماره ۵۴۲ مورخ ۷۵/۶/۳۱ دادگاه نظامی ...

الف) ۷۳/۱۲/۲۴ الی ۷۳/۳/۷ که در پایان مراجعت نموده.

ب) ۷۳/۴/۳ الی ۷۳/۶/۲۲ که در پایان مراجعت نموده.

ج) ۷۳/۶/۲۳ الی ۷۳/۱۰/۸ که در پایان مراجعت نموده.

۲- دادنامه شماره ۵۰۱ مورخ ۸۸/۴/۲۳ دادگاه نظامی ...

الف) ۸۷/۵/۱۱ الی ۸۷/۱۱/۸ که در پایان مراجعت نموده.

ب) ۸۷/۱۱/۹ الی ۸۸/۲/۱۲ که در پایان مراجعت نموده.

استفاده از افراد و تجهیزات ارتش در کارهای امدادی، آموزشی و سازندگی در حدی که به آمادگی دفاعی ارتش آسیبی وارد نیاید، منع قانونی ندارد.

سؤال:

با توجه به این که کلیه امکانات، تجهیزات و نیروی انسانی اختصاص یافته در جداول تجهیزات و نیروی انسانی برای اجرای مأموریت سازمانی و آمادگی رزمی در کلیه مراحل تهدیدات بالقوه و بالفعل در اختیار سازمان های آجا قرار گرفته است، نظریه مشورتی در رابطه با واگذاری بخش های مصوب اعم از نیروی انسانی، تجهیزات و امکانات به افراد حقیقی و حقوقی خصوصی جهت درآمذایی و یا مصارف دیگر را اعلام نمایید؟

نظریه شماره: ۷/۳۴/۳۸۳۴۲-۱۰/۸/۱۳۸۹

استفاده از افراد و تجهیزات فنی ارتش در کارهای امدادی، آموزشی و سازندگی در حدی که به آمادگی دفاعی ارتش آسیبی وارد نیاید، با رعایت اصل ۱۴۷ قانون اساسی و مقررات و ضوابطی که توسط ستاد کل نیروهای مسلح در راستای سیاست های دفاعی و نظامی کشور ابلاغ می شود، منع قانونی ندارد.

تحقق بزه فرار از خدمت منوط به وجود رابطه استخدامی و الزام فرد برابر مقررات به انجام خدمت وظیفه عمومی است.

سؤال:

پرسنل وظیفه ای که مرتکب فرار از خدمت گردیده اند و دارای مدارکی مبنی بر کاهش خدمت می باشند و با احتساب ایام خدمتی و کسر خدمت، خدمت قانونی آن ها در زمان قبل از فرار از خدمت به پایان رسیده، آیا باید به فرار آنها رسیدگی نمود یا خیر؟

نظریه شماره: ۷/۳۴/۳۸۳۴۹-۱۰/۸/۱۳۸۹

تحقق فرار از خدمت منوط به وجود رابطه خدمتی و الزام فرد برابر مقررات به انجام خدمت وظیفه می باشد؛ در فرض سؤال، چنانچه مدارک ارائه شده از سوی مرتکب دلالت بر اتمام خدمت قانونی قبل از فرار از خدمت نماید، به لحاظ قطع رابطه خدمتی و ملزم نبودن وی به انجام خدمت، تحقق بزه فرار از خدمت متصور نمی باشد.

در چنین حالتی سپاه به استناد فراز آخر ماده (۷۷) قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح، مجموع فرار را محاسبه و رأی به اخراج از خدمت مرتکب صادر می نماید. از سوی دیگر، محکوم علیه مستند به چند مرحله ای بودن رأی دادگاه، به رأی کمیسیون اعتراض کرده، درخواست اعاده به خدمت را می نماید و در پاره ای موارد با تقدیم دادخواست به دیوان عدالت اداری، تقاضای ابطال رأی کمیسیون و اعاده به خدمت را می نماید که بعضاً دیوان نیز غیبت وی را به دلیل چند مرحله ای بودن، زائد بر ۶ ماه ندانسته و حکم به اعاده به خدمت شاکی می دهد.

پرسش:

اولاً: آیا به صراحت فراز آخر ماده (۷۷) قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح، مجموع مراحل فرار ملاک عمل بوده و چنانچه زاید بر شش ماه باشد، برابر تبصره ماده (۱۰۵) قانون تعزیرات استخدامی سپاه باید عمل کرد؟ ثانیاً: آیا برابر دیدگاه اصول فقه در باب مفهوم مخالف که (آیا غایت داخل مغیا است یا خیر؟) (الی) را در هر مرحله فرار می توان قرینه خاص فرض کرد و سپاه مستند به چند مرحله ای بودن رأی صادره نسبت به اعاده به خدمت محکوم اقدام نماید؟ ثالثاً: آیا فرض دیگری ممکن است؟

نظریه شماره: ۱۳۸۹/۸/۱۰ - ۷/۳۴/۳۸۳۶۴

با عنایت به صراحت ماده (۷۷) قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۸۲ کارکنان فراری نیروهای مسلح تا رسماً خود را برای ادامه خدمت به یگان مربوط معرفی ننمایند، فرارشان استمرار خواهد داشت و در صورتی که در اثنای فرار یکی از عذرهای موجه حادث شود، برای مدت عذر موجه مجازات نخواهد شد و مجموع فرار قبل و بعد از حدوث عذر، یک فرار متوالی و مستمر تلقی می شود. لذا دادنامه شماره «۱» اشاره شده در سؤال با توجه به این که تاریخ وقوع فرار قبل از حاکمیت قانون مزبور بوده است، تقسیم فرار به چند مرحله کمتر از شش ماه موجب می شود که موضوع از شمول مقررات تبصره ماده (۱۰۵) قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران خارج شود. لکن دادنامه شماره «۲» در سؤال چنانچه مرتکب بعد از هر مرحله از فرار کمتر از شش ماه جهت ادامه خدمت به یگان مراجعت نموده باشد و مجموع آن ها بیش از شش ماه باشد، این امر از موجبات اخراج برابر تبصره ماده قانونی مزبور نمی باشد. لکن چنانچه فرار ارتكابی بیش از شش ماه باشد و در اثنای آن مرتکب هیچ مراجعتی جهت ادامه خدمت نداشته باشد ولی به لحاظ داشتن عذر موجه توسط مرجع قضایی به چند مرحله تقسیم شده باشد، چنانچه مجموع آن ها بیش از شش ماه باشد، با عنایت به تصریح ماده (۷۷) قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مجموع فرار یک مرحله محسوب و موضوع از حیث خدمتی مشمول تبصره ماده (۱۰۵) قانون مقررات استخدامی سپاه می باشد و با قطعیت رأی محکومیت صادره، حکم اخراج از خدمت که پس از شش ماه از تاریخ فرار توسط کارگزینی یگان صادر می شود، قطعی می گردد و حکم اخراج صرفاً در صورت صدور رأی برائت یا قرار منع پیگرد یا قرار موقوفی تعقیب کان لم یکن می شود و

صدور آن در صلاحیت کمیسیون رسیدگی به تخلفات سپاه نمی باشد که به تبع آن موضوع قابل شکایت در دیوان عدالت اداری باشد.

به صراحت ماده (۱) قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۷۷ بازداشت محکومان به پرداخت جزای نقدی برابر مقررات قانونی صرفاً با دستور دادگاه صادر کننده حکم بدوی میسر است.

سؤال:

با توجه به این که احکام محکومیت محکومین به جزای نقدی وفق ماده یک قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی باید بر اساس دستور ریاست محترم دادگاه صادر کننده دادنامه، در خصوص محکوم علیه به مرحله اجرا درآید (منظور محکوم علیه ای که به علت عجز از پرداخت جزای نقدی به دستور دادگاه از سوی اجرای احکام به زندان معرفی می گردد) و این در حالی است که این قانون در زمان حاکمیت دادگاه های عام تصویب گردیده است، مع الوصف آیا دادیار اجرای احکام می تواند به استناد تبصره دو ماده (۴۳۱) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۰ و نظریه مشورتی شماره ۷/۵۱۵۸ مورخ ۸۵/۷/۸، رأساً محکوم علیه را به زندان معرفی تا در ازای هر روز بازداشت مبلغ دویست هزار ریال از جزای نقدی وی کسر گردد یا اینکه می بایست با نظر و مجوز دادگاه این امر صورت پذیرد؟

نظریه شماره: ۱۳۸۹/۸/۱۰ - ۷/۳۴/۳۸۳۷۱

هر چند که با عنایت به مواد ۴۷۷ و ۴۷۸ ق.آ.د.ک ۱۳۹۰ و بند «الف» ماده (۳) و تبصره شش ماده (۲۰) قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب اصلاحی ۸۱ اجرای غالب احکام کیفری تحت نظارت و به عهده دادرسی مربوط می باشد، لکن با عنایت به این که در قوانین آیین دادرسی کیفری در خصوص نحوه وصول محکومیت های به جزای نقدی مقررات خاصی پیش بینی نشده است و در قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۵۱ به دادستان اختیار داده شده بود که محکومینی را که جزای نقدی را نپردازند و مالی هم از آن ها بدست نیاید، به ازای هر پانصد ریال یا کسر آن یک روز بازداشت نماید که قانون مزبور برابر ماده (۷) قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۷۷ صراحتاً نسخ شده است و برابر ماده یک قانون اخیر بازداشت محکوم علیه ممتنع یا عاجز از پرداخت جزای نقدی صرفاً با دستور دادگاه صادر کننده رأی میسر می باشد و تبصره دو ماده (۴۳۱) ق.آ.د.ک نیز مربوط به دستور اجرای حکم است نه بازداشت ممتنع از پرداخت جزای نقدی و از طرفی اختیار مزبور از جمله اختیاراتی نبوده که در زمان حذف دادرسی عمومی به رئیس حوزه قضایی تفویض که با احیای مجدد دادرسی به دادستان محول شده باشد، بنابراین با عنایت به صراحت ماده (۱) قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۷۷ بازداشت محکومان به پرداخت جزای نقدی برابر مقررات قانونی مزبور صرفاً با دستور دادگاه صادر کننده رأی بدوی میسر است.

استفتائات فقهی - قضایی

ظهور علائم حیات پس از اتمام اجرای مجازات رجم متن استعلام

در صورتی که پس از اجرای مجازات رجم، به زعم این که مجرم به قتل رسیده، جسد وی به سردخانه منتقل شود، ولی حسب اتفاق علائم حیاتی در او مشاهده شود و پس از معالجه سلامت خود را باز یابد، بفرمایید: (الف) آیا صرف صدق عنوان رجم ولو به قتل محکوم نینجامد، کفایت می کند تا در نتیجه نیازی به اجرای مجدد حکم نباشد یا چون قتل از طریق رجم موضوعیت دارد، باید مجدداً حکم رجم در مورد وی به مرحله اجراء در آید؟

(ب) در فرض دوم آیا مجرم می تواند دیه جراحات وارده در اثر اجرای حکم در مرتبه اول را مطالبه نماید؟

(ج) در صورت مثبت بودن پاسخ، پرداخت دیه به عهده کیست؟

آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی

(الف) در کلمات فقهاء رضوان الله تعالی علیهم، در حدی که فی الجمله مراجعه شد، این فرع به خصوص عنوان نشده است، ممکن است گفته شود که در حد رجم، منظور شارع مقدس است که مرجوم به وسیله رجم اعدام شود که رجم نیز در مجازات دخالت دارد. حال اگر رجم به مقدار متعارف و در حدی که مشرف به موت شده و اگر او را نجات ندهند، می میرد و انجام شده باشد که شاید بیشتر مرجومین همین وضع را داشته باشد که بعد از رجم حیات غیر مستقره دارند، در اینجا باید از جواز انجام عملیات نجات نسبت به او سؤال شود که در این صورت ظاهراً جواب منفی است، ولی اگر کسی در این حال که فقط علائم حیاتی در او بوده او را معالجه کرده باشد، اجرای مجدد رجم نسبت به او محل اشکال است، بلی اگر رجم به حد متعارف انجام نشده باشد، باید در حد متعارف و شرعی انجام شود.

آیت الله العظمی محمدفاضل لنکرانی (ره)

(الف) در فرض سؤال باید مجدداً او را سنگسار کنند تا بمیرد. (ب) خیر، وجهی برای مطالبه دیه نیست.

آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

(الف) در صورتی که مسأله از طریق شهود ثابت شده باشد، باید رجم منتهی به قتل شود و اگر از طریق افراد بوده، قاضی می تواند حکم عفو صادر کند. (ب) در صورتی که رجم اول طبق موازین بوده و تعدی و تفریط در آن رخ نداده و زنده بودن مرجوم به حسب تصادف بوده، باید مجدد رجم شود و پرداختن دیه جراحات سابقه بر کسی واجب نیست، ولی همان گونه که در بالا گفته شد، در صورتی که حد به سبب اقرار ثابت شده، حاکم شرع می تواند



او را مورد عفو قرار دهد. ضمناً توجه داشته باشید که اجرای حد به صورت رجم در عصر و زمان ما خالی از اشکال نیست. (ج) از جواب بالا معلوم شد.

آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی

(ب و ج) دیه ندارد.

آیت الله العظمی حسین نوری همدانی

(الف) اگر زنا به اقرار ثابت شده باشد، حاکم شرع می تواند او را عفو کند یا مجدداً اجرای حد نماید، ولی اگر به وسیله شاهد ثابت شده باشد، حتماً باید مجدداً رجم شود.

(ب) اگر تصمیم بر اجرای حد گرفته شد، حق مطالبه دیه ندارد.

(ج) از جواب سؤال قبل روشن شد.

تغییر نحوه اجرای مجازات های منصوص در شرع

در مواردی که شارع مقدس شیوه یا ابزار خاصی را در اجرای مجازات در نظر گرفته است، مانند رجم یا کشتن با شمشیر بفرمایید:

(الف) آیا شیوه یا ابزار یاد شده موضوعیت دارد؟ به عبارت دیگر در این گونه موارد آیا هدف شرع مقدس فقط ازهاق روح است، ولو با استفاده از ابزار نوین، یا ازهاق روح به شیوه یا ابزار منصوص ضرورت دارد؟

(ب) در صورت موضوعیت داشتن، چنانچه اجرای رجم یا مجازات هایی نظیر مجازات لواط با شیوه های منصوص در شرایطی خاص به مصلحت اسلام و نظام مقدس اسلامی نباشد، مثلاً موجب وهن اسلام و مسلمین باشد یا چهره خشنی از اسلام یا نظام اسلامی نشان دهد، آیا می توان ضمن اجرای اصل حکم قتل، شیوه اجرای آن را تغییر داد؟

نظریه مشورتی شماره ۱۱۷/۵-۷/۴/۹۱۳۷۷ اداره حقوقی

قوه قضاییه

عطف به استعلام شماره ۲/۲۷۷۲-۱۳۷۷/۶/۲۴- نظر مشورتی اداره حقوقی به شرح زیر اعلام می شود: برابر ماده ۱۱۰ قانون مجازات اسلامی حد لواط در صورت دخول، قتل است و کیفیت و نوع آن در اختیار حاکم شرع است.

بنابراین قانوناً حاکم می‌تواند مقرر دارد که قتل و اعدام فاعل از طریق آویختن به دار انجام شود. مضاف به این که مطابق ماده ۱۸ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام اعدام، رجم و صلب و... مصوب ۱۳۷۰/۲/۱۵ تصریح شده که محکوم به اعدام به دار کشیده می‌شود.

متن استعمال

با توجه به تبلیغات گسترده اسلام ستیزان بر علیه فقه اسلام به ویژه آن دسته از احکامی که به زعم آنان با حقوق بشر مغایرت دارد، مانند مجازات رجم یا مجازات‌های مقرر برای محاربه یا لواط، بفرمایید:

الف) آیا می‌توان در این گونه موارد کیفیت اجرای حکم را تغییر داد؟ به عنوان مثال یکی از مجازات‌های مقرر برای مرتکب لواط، از کوه پرت کردن است. (اللقاء من شاهق) آیا برای جلوگیری از تبلیغات دشمن می‌توان ضمن اجرای اصل حکم قتل، شیوه اجرای آن را تغییر داد؟

ب) در صورت عدم جواز، اگر آن گونه که برخی از مسلمانان معتقدند، اجرای این گونه احکام با شیوه‌های منصوص باعث وهن اسلام باشد، آیا این مسأله می‌تواند مجوزی برای اتخاذ شیوه دیگری در اجرای حکم باشد؟

آیت‌الله العظمی لطف‌الله صافی گلپایگانی

الف) در بعض موارد موضوعیت دارد و در سایر موارد نیز احتیاط اکتفاء به همان شکل خاص مذکور در دلیل حکم است.

ب) تغییر آن جایز نیست و آنچه موجب وهن اسلام و مسلمین است این است که مسلمان‌ها در برابر کفار و قوانین لائیکی و غیر مبتنی بر رسالات انبیا، خودباخته باشند و از مواضع اسلامی خود تنزل کنند. این قوانین هزار و چهارصد سال بر دنیای وسیع اسلام حاکم بوده و همیشه کفار و بیگانگان برداشت‌های سوء و معترضانده از آن داشته‌اند و مسلمانان به آن کمترین توجهی نداشته‌اند.

آیت‌الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

الف) ظاهر ادله موضوعیت است، ولی با عناوین ثانویه می‌توان آن را تغییر داد و در بسیاری از شرایط در عصر و زمان ما انتخاب شیوه رجم یا حد لواط مشکل دارد.

ب) از جواب بالا روشن شد.

آیت‌الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی

الف) رجم موضوعیت دارد.
ب) چنانچه حقیقه مستلزم وهن اسلام باشد، می‌توان شیوه اجرای آن را تغییر داد، ولی با تخیل نباید دست به حکم اسلام برد.

آیت‌الله العظمی حسین نوری همدانی

الف) قتل با ابزار یاد شده موضوعیت دارد.
ب) در صورتی که حاکم اسلام مصلحت بداند، مانعی ندارد.

تسری حکم تأخیر اجرای حد و قصاص زن شیرده نسبت به مادر رضاعی

درباره لزوم تأخیر اجرای حد یا قصاص زن شیرده، بفرمایید:

الف) آیا این حکم شامل مادر رضاعی نیز می‌شود؟
ب) در فرض شمول، بین امکان و عدم امکان جایگزینی دایه‌ای دیگر یا شیرخشک یا شیر حیوان، تفاوتی وجود دارد؟
ج) در صورت امکان جایگزینی، یافتن دایه، وظیفه حاکم شرع است یا ولی طفل؟

نظریه مشورتی شماره ۷/۴۱۳۷-۲۳/۱۲/۱۳۷۶ اداره

حقوقی قوه قضاییه

در پاسخ به استعمال شماره ۱۰۹۶-هـ/۲۷-۱۳۷۶/۵ نظر مشورتی اداره حقوقی به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با توجه به ماده ۴۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری دایر بر این که، احکام جزایی همین که قابل اجراء شد، فوراً به موقع اجراء گذاشته می‌شود، تأخیر اجرای حکم جزایی جایز نیست، مگر در مواردی که قانون تصریح کرده است. یکی از آن موارد در بند «۳» ماده ۴۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری ذکر شده و آن در مورد زنانی است که طفل شیرخوار خود را شیر می‌دهند، مشروط بر این که اجرای حکم به طفل ضرر برساند و با عنایت به ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی که صراحت دارد به این که در ایام بارداری و نفاس زن، حد قتل یا رجم بر او جاری نمی‌شود و هم چنین بعد از وضع حمل در صورتی که نوزاد کفیل نداشته باشد و بیم تلف شدن نوزاد برود، حد بر او جاری نمی‌شود و ماده ۲۶۲ همان قانون که صراحت دارد به این که زن حامله که محکوم به قصاص است، نباید قبل از وضع حمل قصاص شود و پس از وضع حمل چنانچه قصاص موجب هلاکت طفل باشد، باید به تأخیر افتد تا خطر مرگ از طفل برگردد، آنچه موجب تأخیر اجرای حکم اعدام یا قصاص می‌شود، وضع حمل مادر و به خطر افتادن حیات طفل او است و این مربوط به مادر طبیعی و واقعی طفل است و شامل دایه که طفل دیگری را شیر می‌دهد، نمی‌شود. با توضیح فوق، جواب بندهای دیگر استعمال روشن است.

متن استعمال

اگر مادر رضاعی طفل، در ایام شیردادن مرتکب جرمی شود:
الف) اگر قاتل باشد و به قصاص نفس محکوم گردد، می‌توان حکم قصاص را بر او جاری ساخت؟ یا این که شخص مزبور حکم سایر مادران مرضعه را داشته و باید صبر نمود تا دوران رضاعت سپری شود؟

ب) در مورد قصاص اطراف اگر باعث کم شدن شیر و ضرر به طفل شود، حکم چیست؟

ج) آیا حداً می‌توان وی را به قتل رسانید؟

د) در مورد حدود اقل از قتل و تعزیرات، اگر باعث کم شدن شیر وی به ضرر به طفل شود، حکم چیست؟

ه) آیا بین موردی که بتوان ادله‌ای را جایگزین وی کرد، با جایی که امکان این کار وجود نداشته باشد، تفاوتی هست؟

و) در صورت لزوم انتخاب جایگزین، آیا تأخیر حکم تا یافتن دایه مناسب جایز است؟

آیت‌الله العظمی محمد تقی بهجت (ره)

اصل حکم مربوط به حامل است و شمول آن به مفروض سؤال با خوف بر طفل و انحصار امر در این مرضع محتمل است و جست‌وجوی کافل، وظیفه ولی طفل است.

آیت‌الله العظمی لطف‌الله صافی گلپایگانی

الف) بلی شامل می‌شود.

ب) تأخیر قصاص در مفروض سؤال مخصوص موردی است که امکان جایگزین دایه دیگر و یا شیر خشک یا شیر حیوان و یا هر چیزی که با اغتدای از آن، بچه زنده بماند، وجود نداشته باشد و اجرای قصاص موجب تلف بچه شود.

ج) وظیفه ولی طفل است.

آیت‌الله العظمی محمدفاضل لنکرانی (ره)

الف) خیر، حکم شامل مادر رضاعی نمی‌شود.

ب) اگر امکان جایگزین دایه نباشد به این معنا که اگر مادر رضاعی را قصاص کنند یا حد بر او جاری کنند، کودک تلف شود، باید تأخیر انداخت تا ضروری به طفل وارد نشود.

ج) وظیفه ولی طفل است و اگر نداشته باشد، بر مؤمنین لازم است او را حفظ کنند.

آیت‌الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

الف) چنانچه قصاص از مادر رضاعی، حیات فرزند را به خطر بیندازد یا سبب ضرر قابل ملاحظه‌ای شود، همان حکم جاری است.

ب) از جواب بالا معلوم شد.

ج) حاکم شرع در این مسأله مسؤولیتی ندارد.

آیت‌الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی

الف) شامل نمی‌شود، مگر در صورتی که جان فرزند به خطر بیفتد.

ب) تفاوت وجود دارد.

ج) وظیفه ولی طفل است.

جواز مطالبه خسارت در موارد عدم النفع

در صورتی که شخص یا سازمانی مانع کشت و زرع کشاورزی شوند، بفرمایید:

الف) آیا جبران خسارتی (عدم النفع) که از این جهت متوجه کشاورز می‌شود، قابل مطالبه است؟

ب) آیا در صورت فوت کشاورز، ورثه او می‌توانند آن را مطالبه کنند؟

ج) اگر در بین ورثه کشاورز فوت شده، زوجه وی باشد، یا وارث منحصر به وی باشد، آیا می‌تواند مطالبه جبران خسارت (عدم النفع) نماید؟

د) آیا زوجه از قیمت درختچه، زراعت (مثل گندم، جو و برنج)، بوته‌ها (مثل آفتاب گردان، حبوبات، صیفی جات، سبزیجات و گل محمدی) ارث می‌برد؟
ه) در صورتی که خسارتی به زمین کشاورزی یا به کشت و زرع آن وارد شود، آیا می‌تواند مطالبه کند؟

نظریه مشورتی شماره ۷/۷۷۱۶-۱۱/۱۰/۱۳۸۵ اداره

حقوقی قوه قضاییه

بازگشت به استعلام شماره ۲۱۴۹-۱۳۸۵/۹/۲۰- نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه به شرح ذیل اعلام می‌شود:

الف، ب و ج) موضوع منافع ممکن‌الحصول و خسارت ناشی از آن با خسارت ناشی از عدم النفع یکی نیستند. منافع ممکن‌الحصول حسب بند ۲ ماده ۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ قابل مطالبه هستند. به عبارت دیگر بند ۲ ماده ۹ قانون مزبور منافع ممکن‌الحصول را قابل مطالبه می‌داند که بر اثر ارتکاب جرم، مدعی خصوصی از آن محروم و متضرر شده است، در حالی که تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خسارت ناشی از عدم النفع را قابل مطالبه نمی‌داند. بنابراین در فرض استعلام چنانچه موارد مطرح شده را مرجع قضایی جزء منافع ممکن‌الحصول بداند، توجهاً به مراتب بالا قابل مطالبه و وصول است، و الاً فلا. در هر صورت تشخیص این که مورد اعلام شده از منافع ممکن‌الحصول است یا عدم النفع، با مقام قضایی رسیدگی کننده می‌باشد. د) با توجه به صراحت بند ۱ و ۲ ماده ۹۴۶ قانون مدنی و همچنین ماده ۹۴۷ همان قانون، نظر به این که مصادیق مطرح شده در سؤال ۴ اعیانی محسوب می‌شود، در نتیجه زوجه از آنها ارث می‌برد.

ه) در صورت اثبات خسارت به زمین کشاورزی یا به کشت و زرع، شخص زیان دیده می‌تواند آن را مطالبه و وصول نماید.

آیت‌الله العظمی لطف‌الله صافی گلپایگانی

الف، ب و ج) در فرض سؤال کسی که بدون مجوز ممانعت بکند، مرتکب خلاف شرع شده، ولی ضمان مالی ندارد.

د) به نظر اینجانب زوجه از عین اشیاء مذکوره ارث می‌برد.

ه) اگر خسارت بر زمین و یا زراعت وارد شود، کسی که خسارت وارد کرده ضامن است.

آیت‌الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

الف، ب و ج) در فرض سؤال می‌توانند مطالبه خسارت کنند.

د) آری ارث می‌برد.

ه) آری می‌توانند مطالبه کنند، ولی زوجه تنها خسارت درخت و مانند آن را می‌تواند مطالب کند.

آیت‌الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی

الف) اگر مانع اصل کاشت بشوند، خیر، هر چند شخص مانع، اگر کارش غیر مجاز باشد، مستحق مجازات و جریمه ولو به نفع زیان دیده می‌باشد.

ب و ج) از جواب سؤال اول روشن شد.

آیت‌الله العظمی حسین نوری همدانی

الف، ب و ج) در صورتی که منفعت قطعی الحصول باشد، باید خسارت وی جبران شود و ورثه و زوجه نیز حق مطالبه خسارت وارده را دارند.

د) بلی ارث می‌برد.

ه) بلی، می‌تواند مطالبه نماید.

وکیل الرعایا

قانون ورها کردن فرزند

آ-ق (از تهران)

ده سال پیش صاحب دختری شدیم که مشکل ژنتیکی داشت (کم توان ذهنی بود). ماهنوز از شوک این اتفاق خارج نشده بودیم که به پیشنهاد پدرم، این فرزند ناقص را همراه (حوالی یک بیمارستان) گذاشتیم و آمدم. حالا که بعد از گذشت ده سال از آن ماجرا بر سر مسائل مالی، دچار اختلاف شده و من برای گرفتن حق خودم شکایت کردم، او که با وکالت جعلی پدرم تمام اموال مرا به نام خود نموده، تهدید می کند که اگر شکایتم را پس نگیرم، او هم به خاطر آن کارم (سر راه گذاشتن فرزندم) علیه من شکایت می کند. آیا او می تواند چنین کاری انجام دهد؟ کاری که من ده سال پیش انجام دادم، آیا از نظر اخلاقی جرم است یا از نظر قانونی؟

اگر قانون چنین اقدامی را جرم می داند، مجازاتش چیست؟ ضمناً آیا من می توانم علاوه بر آن شکایت حقوقی اولیه، به خاطر این تهدیداتش علیه او دادخواست کنم یا خیر؟

وکیل الرعایا:

قبل از ارائه هر پاسخ خشک قانونی، جسارتم را بپذیرید که بگویم این رسم رفتار متقابل «پدری - فرزندی» نیست.

نمی دانم اختلاف حساب مالی شما و پدرتان تا چه اندازه است اما همین قدر می دانم که این بگیر و ببندها، دیگر مجالی برای حفظ حرمت نمی گذارد. در مورد سوالاتتان باید گفت: اینکه پدرتان می تواند دمار از روزگارتان در بیاورد یا نه، دقیقاً بستگی دارد به اینکه چه میزان از شما و آن اقداماتان مدرک محکمه پسند دارد. چرا که او به هر حال برای اثبات ادعاهای خود باید ثابت کند که چنین طفلی وجود داشته و شما تعمداً او را بر سر راه رها کرده اید. اما در مورد سؤال دوم شما باید بگویم که کار شما نه فقط به لحاظ اخلاقی، عرفی و منطقی، بلکه از نظر قانونی نیز جرم محسوب می شود و (با توجه به اینکه طفل را در اماکن خالی از سکنه رها نکرده ای) به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم خواهید شد. این مجازات ها در حالت عادی قابل پیگیری است، ولی اگر طفل بر اثر چنین اقدامی، آسیب دیده و یا فوت شود، مرتکب آن اقدام بر حسب مورد به قصاص یا پرداخت دیه محکوم می شود که در اینجا با توجه به اینکه شما «پدر» هستید، موضوع قصاص نفس (در صورت فوت طفل) منتفی است و فقط به پرداخت دیه محکوم می شوید. در خصوص پرسش آخر شما هم باید بگویم که شکایت «تهدید» از سوی شما منافاتی با شکایت اولیه ندارد و شما می توانید با اعلام شکایت تهدید مالی و یا حیثیتی علیه ایشان، مجازاتی نظیر (تا ۷۴ ضربه شلاق) و یا از دو ماه تا دو سال زندان را از دادگاه بخواهید. هر چند بنده، چنین توصیه ای نمی کنم و می دانم که با مذاکره، تفاهم و گفت و گو، بسیار آسان و با دردسر کمتری می توانید اختلاف حساب های مالی تان را به «صفر» برسانید.

برو و بیا در دادگستری

خانم فریبا - ش (از کرمان)

حوالی خانه مان در پانزده کیلومتری شهرستان کرمان باغی داشتیم که تا مدت ها بدون هیچ قراردادی دست یکی از اقوام دورمان بود. دو سال پیش وقتی از او خواستیم که به ما تحویل بدهد، زیر بار نرفت. خلاصه بعد از نزدیک به دو سال دوندگی و برو و بیا در دادگستری، توانستیم حکم «خلع ید» او را از دادگاه بگیریم، حالا که می خواهیم کارهای مورد علاقه مان را در آن باغ انجام دهیم، مزاحم می شود و نمی گذارد. ما باید چه کار کنیم؟



وکیل‌الرعايا:

شما ابتدا سعی کنید تا به او بفهمانید که لطف و یا به تعبیری یک کار خیر که برای مدتی در حق او کرده‌اید و باغی را بدون این که قراردادی منعقد کنید، در اختیار او گذاشته‌اید، یک حق دایمی و مادام‌العمر برای ایشان ایجاد نکرده است که بخواهد و اساساً بتواند با وجوب مالکیت شخص ثالث بر باغ و قصد او به انتفاع از ما یملک خود، مانع تراشی کند.

اگر توصیه‌ها و یادآوری‌های شما کارساز نشد و او نخواست که موضوع، دوستانه رفع و رجوع شود، می‌توانید علاوه بر درخواست «رفع تجاوز» از طریق مجاری حقوقی، به اتهام تصرف عدوانی، مزاحمت یا ممانعت از حق او را تحت پیگرد کیفری قرار دهید. در این صورت دادگاه مربوطه، این فرد را که بعد از اجرای حکم مجدداً باغ را به صورت عدوانی (به زور) تصرف کرده، علاوه بر رفع تجاوز، به حبس از شش ماه تا دو سال محکوم خواهد کرد. ذکر این نکته را ضروری می‌دانم که اگر از همان ابتدا این باغ را طی یک قراردادی به او تحویل می‌دادید، خیلی ساده‌تر می‌توانستید در پایان مهلت قراردادی، موضوع را حل و فصل کنید. با این حال نگران نباشید، پیگیری قضایی شما - به نحوی که گفته شد - خیلی زود به نتیجه خواهد رسید.



حنای بی‌رنگ؟!

آقای «س - الف» (از کرمان)

چندی پیش نیروی انتظامی در منزل پسر دایی‌ام نزدیک به یک کیلو مواد مخدر پیدا کرده و او را دستگیر و روانه زندان کرد. در حالی که او این کاره نبوده و ما فکر می‌کنیم چون اخیراً با همسرش مشکل پیدا کرده، خانواده همسرش چنین پاپوشی برای او درست کرده باشند. آیا می‌توان کاری کرد تا او را آزاد کنند؟

وکیل‌الرعايا:

«وکیل‌الرعايا» امیدوار است که اگر او واقعا دخالتی در نگهداری این مواد نداشته و بی‌گناه است. بزودی و با پیگیری اقوامی مثل شما، آزاد شود. اما واقعیت این است که از پس قاچاقچیان مواد مخدر - البته به تناسب پسر دایی شما - از این جور ادعاها را نزد مقامات انتظامی مطرح کرده‌اند، دیگر پلیس به این حرف‌ها توجه نمی‌کند و سیر پرونده را به روال مرسوم و معمول

پیگیری می‌کند. با این حال، راه کاملاً مسدود نیست، اگر شما با گرفتن یک وکیل دادگستری بتوانید، مدارک و مستندات محکم‌پسند ارائه دهید تا ثابت کند، این مساله پاپوشی است که دیگران برای او درست کرده‌اند و آن دیگران نیز پس از احضار به دادگاه و طی بازجویی و تحقیق، به این کار اعتراف کرده باشند، حتماً فامیل شما تبرئه می‌شود.

می‌دانستم خلاف است!

آقای «س - الف» (از تهران)

من کارمند اداره [...] هستم. چند روز پیش بر گه قضایی به دستم رسید که در آن نوشته بود برای ادای پاره‌ای توضیحات باید به دادگاه بروم. اما الان که یک هفته از موعد احضارم گذشته نرفتم. آیا مشکلی پیش می‌آید؟

وکیل‌الرعايا:

اگر موضوع خیلی جدی و عجله‌ای نباشد، مطابق روال قانونی یک بار دیگر احضار می‌شوید و اگر در آن صورت باز هم بی‌محلّی کنید، قطعاً از سوی مقام قضایی مربوطه «جلب» خواهید شد.

«س - الف»: راستش فکر می‌کنم علت احضارشان دست بردن من به مدارک دانشگاهی مراجعانی بود که به اداره ما می‌آمدند و از من می‌خواستند ارزش‌نامه‌های تحصیلی آن‌ها را کمی جابه‌جا کنم (دستکاری در نمره‌ها). حالا فکر می‌کنید با من چه می‌کنند؟

وکیل‌الرعايا:

شاید لازم باشد اول پیرسم، آیا شما می‌دانستید که کارتان «جعل اسناد» است؟ یا نه، فقط در حد یک اقدام ساده آن را ارزیابی می‌کردید؟ «س - الف»: می‌دانستم کارم خلاف است اما نمی‌دانستم چه جرمی دارد و اگر لو بروم با من چه می‌کنند؟

وکیل‌الرعايا:

اقدام شما مشمول جرم «جعل» است که در حالت عادی اگر از طرف شهروندان عادی صورت گیرد، قاضی میان انتخاب مجازات حبس از یک تا سه سال اختیار دارد اما همین جرم در صورتی که توسط یکی از کارکنان وزارتخانه‌ها یا سازمان‌ها و مؤسسات وابسته به دولت یا شهرداری‌ها یا نهادهای انقلاب اسلامی صورت گیرد (که متأسفانه شما نیز جزو این دسته هستید) به حداکثر مجازات فوق (یعنی سه سال) محکوم خواهید شد. البته یادتان نرود کسانی که به شما مراجعه کرده، چنین درخواست غیرقانونی را از شما داشتند، در نهایت با علم به جعلی بودن، آن اسناد را مورد استفاده قرار داده‌اند نیز - بر حسب مورد - یک تا سه سال حبس محکوم خواهند شد. با همه این احوال، تصور می‌کنم اگر سوءپیشینه نداشته باشید و اقدام خلاف قانون شما در سطح گسترده‌ای صورت نگرفته باشد و نیز در دادگاه اعلام کنید که خطا یا تخلفتان را قبول دارید (اگر به واقع مدارک جرم شما کامل است)، شاید مشمول ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی (یعنی تخفیف مجازات) شوید.

*بر گرفته از کتاب: از دل جامعه، آقای سعید دهقان وکیل پایه یک دادگستری

آشنایی با حقوق شهروندی

دستور موقت یا دادرسی فوری

مالک با ارائه دستور موقت هیأت مدیره را مکلف به برقراری دوباره خدمات مشترک خواهد کرد. اگر اصل دعوا در دادگاه مطرح باشد، مرجع رسیدگی به درخواست دستور موقت همان دادگاه است و در غیر این صورت مرجع پذیرش این درخواست دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد. برای رسیدگی به امور فوری، دادگاه روز و ساعت مناسبی را تعیین و طرفین را به دادگاه دعوت می کند. در مواردی هم که فوریت کار اقتضا کند، دادگاه بدون تعیین وقت و دعوت از طرفین و حتی در اوقات تعطیل یا در غیر محل دادگاه به این درخواست رسیدگی می کند. در هر حال تشخیص فوری بودن موضوع با دادگاه است. پس از صدور دستور موقت، چنانچه متقاضی دستور، دعوای اصلی را طرح نکرده باشد یا در صورتی که این درخواست را به طور مستقل مطرح کرده باشد، حسب مورد باید ظرف ۲۰ روز از تاریخ صدور دستور موقت، مبادرت به طرح به منظور اثبات دعوای اصلی خود به دادگاه صالحه یا دادگاه رسیدگی کننده به دعوای اصلی مراجعه، عندالاقضاء، دادخواست خود را تقدیم و گواهی آن را به دادگاهی که دستور موقت را صادر کرده است تسلیم کند، در غیر این صورت دادگاه صادرکننده دستور موقت با درخواست طرف مقابل از آن رفع اثر خواهد کرد. (ماده ۳۱۸ ق.آ.د.د.ع.ا.م.)

از آنجا که ممکن است بر اثر صدور دستور موقت به طرف مقابل خسارتی وارد شود، از آن جهت که متقاضی نتواند در آینده ادعایش را ثابت کند، دادگاه مکلف است برای جبران خسارت احتمالی که از اجرای دستور وقت حاصل می شود، از متقاضی تأمین مناسب اخذ کند. در این صورت صدور دستور موقت موکول به سپردن این تأمین است.

تعیین میزان این تأمین بر عهده دادگاه است. چنانچه ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ رأی نهایی دعوا، خسارت از سوی متقاضی دستور موقت مطالبه نشود، از مال موضوع تأمین رفع توقیف می شود.

چنانچه طرف مقابل پس از صدور دستور موقت به تشخیص دادگاه تأمینی متناسب با موضوع دستور موقت بدهد، دادگاه در صورت مصلحت از دستور موقت رفع اثر خواهد کرد. اجرای دستور موقت علاوه بر سپردن تأمین از سوی متقاضی مستلزم تأیید رئیس حوزه قضایی نیز می باشد.

در موضوع دستور موقت عنایت به مسایل ذیل ضروری است:

۱- درخواست دستور موقت ممکن است کتبی یا شفاهی باشد. در صورت شفاهی بودن درخواست، در دادگاه صورت جلسه شده، به امضای درخواست کننده می رسد.

۲- قبول یا رد این درخواست ضمن اصل دعوا قابل اعتراض و تجدیدنظر

در جریان دادرسی معمولاً مدت زمانی اصحاب دعوا منتظر حصول نتیجه اختلاف مطروحه می مانند که این مدت زمان ممکن است باعث بروز اشکالات عدیده گردد. بنابراین قانونگذار اجازه داده است قبل از آن که دادرسی به مراحل کمال و حصول نتیجه منجر شود با طرح موضوع و مسأله از سوی متقاضی ذینفع (خواهان) و صرفاً در اموری که تعیین تکلیف آن ضرورت فوری دارد، دادگاه با رعایت تشریفات قانونی که به آن خواهیم پرداخت، دستور موقت صادر کند. دستور موقت عبارت از دستوری است که دادگاه مبنی بر توقیف مال یا انجام عمل یا منع از امری صادر می کند. دستور موقت صادره از سوی دادگاه هیچ تأثیری در اصل دعوا ندارد؛ برای مثال مالک زمین خود را برای کشاورزی در اختیار دیگری می گذارد ولی در حین کشت از آبیاری زمین جلوگیری می کند. در اینجا کشاورز می تواند با درخواست صدور دستور موقت از ممانعت او جلوگیری کند، یا به عنوان مثال مالک خانه ای آن را با سند عادی با دیگری معامله می کند و بیم آن می رود که با سند رسمی همان خانه را به دیگری منتقل کند و یا هیأت مدیره آپارتمانی با وجود دریافت سهم بدهی، از برقراری مجدد خدمات مشترک همانند تهویه مطبوع، شوفاژ، آب گرم و ... خودداری کند. در این حالت



است ولی بتهایی قابل اعتراض و تجدیدنظر نمی‌باشد. قبول یا رد این درخواست در هر صورت قابل فرجام نیست.

۳- برای درخواست دستور موقت متقاضی باید مبلغ پنج هزار ریال تمبر باطل کند.

تأمین دلیل اشاره:

هر ادعایی با دلیل اثبات می‌شود. چنانچه ادعایی فاقد دلیل باشد، به نتیجه نمی‌رسد و چون ممکن است بین طرح دعوا تا تشکیل جلسه دادگاه و رسیدگی به دلایل فاصله زمانی ایجاد شود (و این فاصله زمانی موجب از بین رفتن ادله شود) بنابراین اشخاص ذینفع باید دلایل خود را حفظ کنند تا در وقت ضرورت امکان بهره‌برداری لازم‌را از دلایل موجود داشته باشند به طور مثال: شخص (الف) قرارداد کتبی با شخص (ب) منعقد می‌کند که خانه‌ای را با مشخصات معین ظرف یک سال برای او بسازد و تحویل دهد. بابت هر روز تأخیر در تحویل نیز مبلغی به عنوان «دیرکرد تحویل» تعیین می‌کنند. حال چنانچه (ب) به تعهدات خود در موعد معین عمل نکند و الف مصمم باشد قرارداد را در این مرحله متوقف و ادامه کار را خود به عهده بگیرد تا در فرصت مقتضی علیه (ب) طرح دعوا نماید، مجبور است کارهای انجام شده از طرف (ب) را حفظ و صورت‌برداری کند و سپس به ادامه کار بپردازد، لذا به دادگاه مراجعه و تقاضای تأمین دلیل می‌کند.

مثال ۲: شهادت شهود در «اثبات ادعایی» ضروری است. از طرف دیگر شهود تصمیم به مهاجرت دائمی به کشوری دیگر را دارند و بنابراین دسترسی به آنها ممکن نیست. لذا با تقاضای تأمین دلیل از دادگاه، شهادت شهود اخذ و در طرح دعوی اصلی مورد استفاده متقاضی قرار می‌گیرد. از مثال‌های فوق می‌توان نتیجه گرفت که تأمین دلیل در واقع ثبت و حفظ رسمی مدارک و اسناد برای استفاده بعدی از آنهاست.

وظایف عضو مجری قرار

معمولاً دادگاه‌ها اجرای قرار تأمین دلیل را به عهده مدیران دفاتر خود واگذار می‌کنند مگر آن که تنها دلیل در دعوی مطروحه «تأمین دلیل» باشد. در این صورت شخص قاضی اجرای قرار را به عهده گرفته یا اجرای آن را به عهده کسی که مورد اطمینان اوست، واگذار می‌کند.

عضو مجری قرار موظف است فقط آنچه را که مورد نظر متقاضی است صورت‌برداری کند؛ نه بیشتر و نه کمتر؛ مثلاً اگر موضوع اجرای قرار، تحقیق از شهود در یک موضوع خاص باشد، حق ندارد در خصوص مسایل دیگر از شهود تحقیق نماید یا اگر موضوع اجرای قرار صورت‌برداری از اسناد معینی باشد، حق ندارد علاوه بر آن اسناد از سندهای دیگری که مورد تقاضا نمی‌باشد، نیز صورت‌برداری کند.

تأمین دلیل برای حفظ
و صورت‌برداری از ادله
می‌باشد و این که تا
چه حدی می‌توان به
عنوان یک دلیل محکم
در دادگاه از آن استفاده
نمود، بستگی به نظر
قاضی دارد.

گاهی ممکن است تقاضای تأمین دلیل همزمان برای چند دلیل باشد؛ مثلاً تصادفی واقع و خسارتی به اتومبیل وارد شده است. در این مورد متقاضی می‌تواند از دادگاه تقاضای تأمین دلیل برای شهادت شهود، معاینه محل و جلب نظر کارشناس نماید.

تأمین دلیل باید به صورتی انجام پذیرد که اگر صحنه تصادف به هم خورده و قرار باشد همان صحنه باز آفرینی (بازسازی) شود، با توجه به مندرجات موجود در ورقه، تأمین دلیل امکان‌پذیر باشد.

چگونگی اجرای قرار تأمین دلیل

در تأمین دلیل از اسناد، از آن قسمتی که مورد

درخواست متقاضی است فتوایی یا رونوشت تهیه و برابر با اصل می‌شود. ممکن است ارائه قسمتی از اسناد یا همه آن به دادگاه (به لحاظ این که خلاف نظم یا عفت عمومی یا اصولاً مخالف مصالح جامعه و طرفین دعواست)، ممکن نباشد که در این صورت عضو مجری قرار با حضور طرفین، آن قسمت را که لازم و راجع به مورد اختلاف است، خارج می‌نماید.

نحوه رسیدگی به قرار تأمین دلیل

وقتی متقاضی درخواست تأمین دلیل می‌دهد، دادگاه مراتب را به طرف مقابل او اعلام می‌کند. چنانچه طرف مقابل در روز مقرر در جلسه حاضر نشود، عدم حضور او مانع از اجرای قرار نیست. حتی چنانچه اجرای قرار فوریت داشته باشد، دادگاه می‌تواند بدون احضار خوانده مبادرت به اجرای قرار نماید.

در صورتی که متقاضی قرار تأمین دلیل، طرف مقابل (خوانده) را شناسد تا به دادگاه معرفی کند، بدون معرفی خوانده نیز این تقاضا از او پذیرفته می‌شود.

همانطور که گفته شد، تأمین دلیل برای حفظ و صورت‌برداری از ادله می‌باشد و این که تا چه حدی می‌توان به عنوان یک دلیل محکم در دادگاه از آن استفاده نمود، بستگی به نظر قاضی دارد؛ زیرا تعیین ارزش اثباتی قرار تأمین دلیل و پیرو آن دلایل محصله، با قاضی رسیدگی کننده است.

درخواست تأمین دلیل می‌تواند کتبی یا شفاهی باشد، ولی عرفاً در دادگاه‌ها این تقاضا به صورت کتبی پذیرفته می‌شود. در هر صورت درخواست باید حاوی مطالب زیر باشد:

۱- مشخصات درخواست‌کننده و طرف مقابل (در صورتی که متقاضی طرف مقابل را بشناسد)؛

۲- موضوع دعوی که برای اثبات آن تقاضای تأمین دلیل می‌شود؛

۳- بیان اوضاع و احوالی که موجب این درخواست شده است؛

تقاضای تأمین دلیل را می‌توان قبل از طرح دعوی اصلی یا حین رسیدگی به آن مطرح نمود. این تقاضا غیرمالی می‌باشد.

بایدها و نبایدهای اخلاق و رفتار قضایی

دعائم الاسلام آمده است: قاضی باید علم و دانش خود را به وقاری شایسته، آراسته باشد. قاضی باید از سرزنش دیگران بپرهیزد، این امر باعث سبکی او شده و پایمال شدن شخصیت او را به همراه خواهد داشت. قاضی نباید با سفیهان و جاهلان جدال و بحث کند و در عین حال نباید با افراد شوخی کند: «زیرا شخصیت او به خطر می افتد و متخاصمان جری می شوند و سخن قاضی را قبول نمی کنند.

۱۰ - عدم مباشرت در دادخواهی

با توجه به جایگاه ارزشی قاضی و احترامی که شخصیت قاضی در چشم دیگران دارد، به ویژه حریمی که همکاران قضایی برای یکدیگر قائلند، امکان تأثیرپذیری از شخصیت قاضی در هنگام دادخواهی وی نکته ظریف و لطیفی است که از دید شارع مقدس مخفی نمانده و شارع مقدس برای پرهیز از هرگونه شائبه تأثیرگذاری مقرر فرموده است که هرگاه قاضی در صدد دادخواهی باشد و به عنوان شاکی یا خواهان مطرح گردد، خود مستقیماً اقدام به اقامه و پیگیری دعوا ننماید بلکه با معرفی وکیل نسبت به احقاق حق خود تشکیل پرونده دهد.

۱۱ - آراستگی ظاهر

یکی از اوصاف قاضی، آراستگی ظاهری است. هر چند معیار اصلی شخصیت انسان آراستگی سیرت است لکن آراستگی ظاهری، نظیف و تمیز بودن، لباس تمیز در بر کردن و خود را آراستن می تواند شخص قاضی را در نظر مردم با ابهت جلوه دهد و این خود یکی از عوامل ارزشمندی حکم و نفوذ دستور او خواهد بود. لذا فقها با تعابیر گوناگون به این صفت قاضی تصریح کرده اند. علامه حلی می فرماید: مستحب است قاضی با بهترین و زیباترین لباس از منزل خود خارج شود. فخرالمتقین می فرماید: مستحب است قاضی هنگام خروج از منزل برای قضا با بهترین لباس خود ظاهر شود. شهید اول می فرماید: مستحب است برای قاضی هنگام خروج از منزل با بهترین هیأت از حیث لباس و پاکیزگی باشد و با سکنه و وقار حرکت کند. احمد حنبل در مقنع می گوید: مستحب است قاضی با بهترین لباس برای قضا

هذا فلا یسال.
علی (ع) بر مردی حد
الهی را اقامه و جاری فرمود.
مردم آن مرد را دشنام می دادند و
لعنت می کردند. امام در مقام نهی آنان
فرمود: «او نسبت به این گناهش مورد مؤاخذه
و سؤال قرار نمی گیرد.»

۳- زنی که در نتیجه زنا آبستن شده بود خدمت
پیامبر (ص) آمده، عرض کرد: «از حد الهی تجاوز
کرده ام و مستحق حدم. پس بر من حد را اقامه
فرما.» پیامبر (ص) ولی آن زن را فرا خواند و به
وی فرمود: «به این زن (هر چند مرتکب زنا
شده است) نیکی کن و بعد از زایمان، او را به
نزد من آر» او مطابق فرمان حضرت رفتار کرد.
پیامبر (ص) آن زن را با لباس وی پوشانید و سپس
امر فرمود او را رجم کنند. آن گاه بروی نماز گذارد.
عمر با حالت تعجب از آن حضرت پرسید: «ای
پیامبر خدا! آیا بر وی نماز می خوانی در حالی که
مرتکب زنا شده است؟ حضرت فرمود: «این زن
به گونه ای توبه کرد که اگر بین هفتاد نفر از اهل
مدینه تقسیم شود، کفایت می کند. آیا توبه ای
برتر از این یافت می شود که نفس خود را در نتیجه
اقامه حد الهی از دست می دهد؟»

۹ - رعایت وقار و سکینه

همان گونه که اشاره شد رعایت اخلاق اسلامی از
سوی همه کارکنان در نظام دینی امری ضروری
و لازم است؛ به ویژه از سوی قاضی که باید از
بهترین مردم باشد. حلم و بردباری، تواضع و
فروتنی و برخورد متین از اموری است که جایگاه
قاضی را در دل ها تثبیت می کند، ولی نباید به
قدری نرم باشد که سوءاستفاده کنندگان او را
ضعیف پندارند و شخصیت او را به تمسخر گیرند.
لذا در شرع مقدس برای قاضی، حفظ وقار و
سکینه توصیه شده است؛ چنان که آمده است
مکروه است برای قاضی که آن قدر بی رغبتی و
سادگی و نرمی داشته باشد و متخاصمین به او
طمع کنند و گوش به حکم و دستور او ندهند. در

صفات قاضی:

۸- برخورد مناسب

قاضی باید دارای برخورد نیکو با
مردم باشد. خود را مبرای از همه عیوب
عالم نداند و کسی را که به عنوان متهم به ارتکاب
جرمی نزد او آورده اند کافر مطلق نشمارد. مردم
را تحقیر نکند و ابهت خود را به کسی تحمیل
ننماید. بگذارد تا ابهت و جاذبه معنوی و برخورد
نیکوی او زمینه حکومت وی را در دل ها فراهم
آورد. به خصوص با متهمینی که ممکن است
بعداً رأی به برائت آنان صادر نماید یا مراجع
عالی با نقض رأی وی، حکم برائت صادر کنند یا
محکومینی که به خاطر جرمی معینی مستوجب
کیفر الهی گردیده اند، برخوردی مناسب داشته
باشد. به جهت اهمیت زیاد این نکته به سه روایت
نورانی استناد می شود، امید است که برای همه
ما درسی نیکو از معصومین - علیه السلام - به
همراه داشته باشد:

۱- امیر رسول الله (ص) برجم رجل، فقالوا: «انه
الخبیث» قال: «لا تقولوا: الخبیث فوالله لیهو اطیب
عندالله من ریح المسک»؛ پیامبر خدا (ص) امر به
رجم مردی نمود. برخی وی را خبیث خواندند.
حضرت فرمود: «به وی خبیث نگوئید، به خدا
قسم او (به خاطر طهارتی که در نتیجه اجرای
حد الهی به دست آورده است) نزد خداوند از بوی
مشک پاکیزه تر و معطر تر است.»

۲- إن علی (ع) اقام علی رجل حدا فجعل الناس
یسبونه و یلعنونه فقال علی (ع): اما عن ذنبه

حاضر شود و به تعبیر صاحب جواهر مستحب است قاضی به هنگام خروج در بهترین هیأت و صورت و حال آرامش و وقار باشد.

آداب دادرسی

مقدمات دادرسی

— اذن امام

از آنجا که منصب قضا از مناصب اختصاصی انبیا و ائمه اطهار است تصدی آن به وسیله غیر معصوم نیاز به اذن معصوم دارد. بدیهی است در زمان حضور امام (ع) باید با استیذان از وی به قضاوت پرداخت. چنان که تاریخ اسلام شاهد خوبی برای این امر است که شیعیان در موارد ممکن با اذن امامان معصوم (ع) به قضاوت می پرداختند ولی در زمان غیبت امام معصوم هرگاه قاضی، خود مجتهد جامع الشرایط باشد و حاکم دینی زمامدار جامعه اسلامی نباشد مجتهد می تواند مطابق موازین شرعی رأساً اقدام به فصل خصومات نماید. لکن در مواردی که حکومت اسلامی تشکیل و رهبری جامعه در دست ولی فقیه باشد چنان که در زمان ما به برکت خون پاک شهیدان و تلاش های بی وقفه عالمان دینی و مجاهدان فی سبیل الله به رهبری امام خمینی (ره) حکومت اسلامی در ایران تشکیل و پس از آن بزرگوار، زمام امور جامعه در دست رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه ای (مدظله العالی) قرار گرفته است تصدی امر قضا چه توسط مجتهد یا توسط مقلد باید مطابق مقررات حاکم و نظامات دولتی و قهراً با داشتن اذن از ولی امر مسلمین باشد که امروزه در قالب ابلاغ قضایی رئیس قوه قضائیه به قضات داده می شود، اقدام به قضاوت نمود. مرحوم احمد بن ادریس حلی می فرماید: «منصب قضا باید به اذن امام (ع) باشد و در زمان غیبت باید قاضی مجتهد جامع الشرایط باشد.»

— آشنایی با حوزه قضایی

یکی از اموری که تأثیر ویژه در روند دادرسی دارد آشنایی قاضی با حوزه قضایی خویش، ترکیب جمعیتی، طرز تفکر و گرایش های اجتماعی و سیاسی آنان، باورها و عقاید آنها، زبان و آداب و رسوم آنها است. بدیهی است قضاوت علاوه بر آن که یک امر مبتنی بر علم و دانش قضایی است

یک فن است. اجرای این فن و هنر نیاز به درک صحیح شرایط موجود دارد، لذا فقهای اسلام بر این نکته تأکید کرده و فرموده اند: مستحب است قاضی قبل از ورود به محل قضا از اهل آن شهر سؤال کند تا نسبت به آنها آشنایی پیدا کند و فرهنگ و اخلاق آنها را بشناسد. مستحب است آنچه که معرفت حاکم را در قضاوت زیاد می کند و مربوط به مردم آن محیط است انجام دهد و در سوابق پرونده ها بنگرد تا این که سوابق افراد را دریابد و احوال مردم برای وی روشن شود. از امور شهر و مسائل مربوط به حوزه قضایی خود سؤال کند تا در جریان مسائل و مشکلات شهر قرار گیرد. از وضع و احوال مردم و علما و بزرگان و نیکان شهر و از افرادی که مستحق تعظیم می باشند و افرادی که این استحقاق را ندارند سؤال کند تا برای وی معلوم شود. بلکه بهتر است قبل از ورود به شهر (حوزه قضایی) فرد با افرادی را مأمور کند تا پیرامون امور فوق برای وی تحقیق کنند. لازم است افرادی را شناسایی کند و در مواردی برای پیشبرد کار قضاوت از قبیل ادای شهادت یا جرح و تعدیل از آنها استفاده کند.

— دقت در فهم موضوع

یکی از ضروری ترین عناصر در قضاوت صحیح، شناخت موضوع است. معمولاً حجم زیاد پرونده، کثرت ارباب رجوع، تعدد موضوعات، توقعات افراد، لزوم تسریع در رسیدگی و رعایت آمار شعبه موجب می شود که قاضی نتواند به درستی موضوع پرونده را بشناسد. می توان گفت که هر پرونده داستانی است که در آن حلقه ای مفقوده وجود دارد. سرنوشت پرونده به کشف آن حلقه مفقوده است. چنان که در پزشکی اولین گام که مهم تر از درمان می باشد شناخت نوع بیماری است. پزشک قبل از هر چیز تلاش می کند تا با انجام آزمایش های متعدد، بیماری را بشناسد و سپس شروع به درمان کند. قضات نیز قبل از هر چیز باید با مطالعه پرونده، انجام تحقیقات لازم و استماع اظهارات طرفین، موضوع را شناسایی کنند و این از مسائلی است که عدم دقت کافی در آن موجب سرگردانی ارباب رجوع، تحقیر قاضی و

اطاله دادرسی

خواهد شد. رسول

مکرم اسلام (ص) در

روایتی فرموده است که «رجل

قضی لناس علی جهله فهو فی النار...»

کسی که از روی نادانی بین مردم قضاوت کند در آتش است... و همچنین امام خمینی (ره) فرموده اند: وقتی که نوامیس، جان و مال مردم تحت نظر شماست نباید که مسامحه بشود و خدای نخواستہ یک غیر مجرمی مجرم شناخته بشود یا یک مجرمی که باید حد الهی برایش جاری گردد، غیر مجرم شناخته شود. باید در امر قضا کمال دقت را کرد و با دقت اجرا کرد.

— نظارت بر کارکنان

یکی از مسائلی که حیثیت دستگاه قضایی به آن بستگی دارد کادر اداری و قضات می باشند. بدیهی است هرگونه سوء رفتار کارکنان یا انحراف آنان یا طمع ورزی یا کم کاری آنان اگر به نام دستگاه قضایی تمام شود، ضربه ای مهلک بر پیکره کار قضا خواهد زد. استفاده از مدیران و همکاران دفتری سالم، امین، دانا، مجرب، دلسوز و پرکار بهترین عنصر در پیشرفت کار قضایی است. آماده ساختن پرونده، تعیین نوبت، دعوت ارباب رجوع و اصحاب دعوا انجام به موقع دستورات، پیش بینی مسائل احتمالی، رعایت احتیاطات کاری، حفظ حیثیت قضات و کارکنان نقش تعیین کننده در سرنوشت دادرسی خواهد داشت. بنابراین رسیدگی به وضعیت کادر اداری به ویژه وضعیت اقتصادی و تصمیمات شغلی و آموزش های لازم به آنان می تواند خدمت بزرگی به دستگاه قضایی باشد. بر قاضی نیز لازم است نسبت به کادر دفتری و امور اداری شعبه خویش سعی کافی کرده و همواره امور را زیر نظر داشته باشد و ضمن نظارت بر کادر دفتری از تجربیات، پیشنهادها و نظرات مفید آنان در چگونگی اداره امور بهره جوید.

* برگرفته از: مجموعه آثار بهیوداخلق و رفتار قضایی معاونت آموزشی قوه قضاییه

اهل حق و صواب بودن

«و اجعلنی من اهل السداد»

«بارالها! گفتار و رفتارم را به گونه‌ای قراره که تمام آن‌ها درست و بر طبق حق باشد.»

معنای سداد

سداد در لغت به معنای صواب و استقامت است. اگر کسی در تمام رفتار و گفتار خود مطابق حق و صواب قدم بردارد و مراقب باشد که به راه خطا گرایش پیدا نکند و قدمی در مسیر ناصواب و خلاف حق برندارد و همچنین کوشش کند که در سخن و عمل صواب خود، همواره پایدار و با استقامت باشد و دچار تزلزل و تردید نگردد، او اهل سداد است.

مقدمات حضور در مسیر سداد

کسانی اهل سدادند که واجد دو اصل اساسی باشند: یکی یافتن راه صواب و آن دیگری پایداری و استقامت در آن راه.

— **یافتن راه صواب:** برای این که فردی اهل سداد باشد، به‌ویژه در مسائل اعتقادی و اخلاقی، باید بتواند حق و باطل و خوب و بد را به‌درستی تشخیص دهد. کسی که می‌خواهد اهل

سداد باشد و راه حق و صواب را بییماید،

باید بی‌قید و شرط از اوامر الهی

اطاعت کند و دستورهای

سعادت بخش

خداوند

آموزه‌ها

اسلام (ص) و قبول یکتاپرستی باید از اعتقادات پیشینیان خود دست بردارند و این کار با تعصب خانوادگی آنان سازگار نبود.

هدایت و راهنمایی

«بارالها! مرا از راهنمایان ارشاد و هدایت قرار ده.» دعوت مردم به خداوند و ارشاد و هدایت آن‌ها به صراط مستقیم، امری است بس گرانقدر و مهم. وظیفه مقدس ارشاد و راهنمایی پس از خداوند، در درجه اول به عهده رسول اکرم (ص) و جانشینان بر حق او است. کسی که در این راه قدم برمی‌دارد، در واقع، خط مشی رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) را می‌پیماید.

شرایط راهنما

— علم و آگاهی: اولین شرط راهنمایی و هدایت مردم این است که ارشاد کننده، خود باید به موضوع عالم و آگاه باشد و از روی بینش سخن بگوید. خداوند به پیامبرش می‌فرماید: «قل هذه سبیلی ادعوا الی الله علی بصیره انا و من اتبعنی: بگو این راه من است. من و پیروانم، با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم.» امام باقر (ع) فرمود: «از حقوق خداوند بر بندگان این است که آنچه را می‌دانند بگویند و در چیزی که اطلاع ندارند و نمی‌دانند، توقف نمایند.»

— **ایمان و اعتقاد:** یکی دیگر از شرایط ارشادکننده این است که خود به گفته‌های هدایت‌بخش و سعادت‌آفرین خویش مومن و معتقد باشد و از عمق دل سخن بگوید. در قرآن شریف این مساله مهم در مورد رسول اکرم (ص) خاطر نشان گردیده است. «امن الرسول بما انزل الیه من ربه: پیامبر گرامی به تمام آنچه از طرف خداوند بر وی نازل شده ایمان دارد.»

— **عمل به علم:** یکی دیگر از شرایط ارشادکننده این است که خود آنچه را که به طالبان هدایت و ارشاد دستور می‌دهد؛ عمل می‌کند. زیرا عمل کردن ارشادکننده مایه اطمینان درونی کسانی است که می‌خواهند راه هدایت و سعادت را بیابند و ارشاد شوند. در قرآن کریم آمده است: «کبر مقتا عندالله ان تقولوا ما لا تفعلون: کسی که چیزی بگوید و بر طبق آن عمل نکند با این کار

را به کار بندد؛ چرا که خداوند به تمام حقایق آگاه است و راه صواب را که مایه تعالی و تکامل انسان‌هاست، می‌داند.

— **استقامت:** شرط دیگر سداد، یعنی استقامت و پایداری در راه حق و صواب، بسیار مشکل است. خداوند در قرآن شریف به رسول اکرم - صلی‌الله علیه و آله و سلم - دستور داد: «فاستقم کما امرت و من ثاب معک: پس تو، ای پیامبر معظم! آن‌طور که به تو دستور داده شده استقامت کن و همچنین کسانی که با هدایت تو به سوی خداوند برگشته‌اند، باید استقامت نمایند. افراد با ایمان برای نیل به مقام رفیع حضور در اهل سداد، باید از ذات اقدس الهی استمداد کنند. رسول گرامی (ص) به امام علی (ع) فرمود: در پیشگاه الهی دعا از خداوند طلب سداد کن.

موانع حضور در مسیر سداد

حضور در مسیر سداد با برخی موانع نیز مواجه است. باید این موانع را شناخت و از آن دوری کرد. مردم در عصر رسول اکرم (ص) در برابر دعوت آن حضرت به گونه‌های مختلف، از خودواکنش نشان می‌دادند. بعضی توان خود را در کسب مال و ثروت اندوزی به کار می‌گرفتند. در واقع اینان راه صواب و سعادت خویش را گردآوری مال می‌دانستند. از این رو، به تعالیم باری تعالی و دعوت فرستاده خداوند اعتنا نمی‌کردند. بعضی نیز اسیر بت‌پرستی و گرفتار عقاید موهوم پدران و اجداد خویش بودند و می‌دانستند که با اجابت دعوت پیشوای



ناروا به شدت خویشتن را مورد بغض الهی قرار داده است.»

یکی از علل تاثیر و نفوذ عمیق اولیای گرامی اسلام بر دیگران این بود که خودشان در انجام وظایف دینی پیشقدم بودند و به همه دستورهای که به مردم می دادند، عمل می کردند.

امام علی (ع) فرمود: «قسم به خدا که هیچ وقت شما را به طاعتی ترغیب ننمودم، مگر آنکه پیش از شما به آن سبقت جستم و شما را از هیچ گناهی نهی نکردم، جز آنکه خود قبل از شما، از آن اجتناب داشتم.»

امام سجاد (ع) توفیق ارشاد را به وسیع ترین معنی از پیشگاه خداوند خواسته، عرض می کند: «بارالها! مرا از راهنمایان مسیر رشد قرار ده.» گویی می خواهد بگوید نه فقط زبانم در گفتار و اعمالم در رفتار و قلمم در نوشتن، بلکه با لطف و رحمت خویش مرا به گونه ای قرار ده که تمام وجودم در همه احوال، راهنمای حق و فضیلت باشد.

درخواست شایستگی

وَمِنْ صَالِحِ الْعِبَادِ:

بارالها! مرا از بندگان صالح و شایسته قرار ده.

جایگاه صالحان و اهمیت عمل صالح:

صالح یعنی شایسته. شخص صالح کسی است که با اراده جدی قیام نماید تا حقوق خداوند و بندگان خدا را ادا کند. دستیابی به صلاح کامل از مهم ترین خواسته های اهل ایمان است.

قرآن شریف در موارد متعدد، بعد از ذکر ایمان، از اعمال صالحه نام برده است. ذکر این دو از پی هم، روشننگر این حقیقت است که سعادت انسان ها وابسته به داشتن ایمان و عمل صالح است. مقام بندگان صالح در پیشگاه خداوند آن قدر رفیع است که در قرآن کریم نام آن ها در کنار نام انبیا، صدیقین و شهدا آمده است.

حقیقت دنیا: دنیایی که در آن زندگی می کنیم، از نظر معنوی بازاری است که پیوسته معاملاتی در آن انجام می شود، بعضی از آن معاملات سودآور است و برخی زیان بخش. امام هادی (ع) فرموده اند: دنیا بازاری است که بعضی در آن سود می برند و بعضی زیان می بینند. پیامبران از

طرف باری تعالی مبعوث شده اند که در این بازار آشفته، مردم را از ضلالت برهانند، کالاهای سالم و سودبخش را معرفی و آنان را از معاملات زیانبار مصون دارند. اگر کسی بتواند سرمایه گرانیهای عمر را در بازار دنیا صرف معاملات سودبخش، یعنی اعمال صالح نماید و خویشتن را در صف بندگان صالح قرار دهد، به مقام شامخ انسانی نایل می گردد.

شرط پیوستن به صالحین: پیوستن به گروه عباد صالح از نظر علمی و عملی کاری بسیار دشوار است. مسلمانانی که علاقه دارند راه عباد صالح را بپیمایند باید تمام اعمالشان صحیح و طبق دستور شرع مقدس انجام شود و به همین دلیل لازم است در شناخت تعالیم الهی کوشا و جدی باشند و از راهنمایی و ارشاد آگاهان به تعالیم دین، آن طور که شایسته است، استفاده نمایند تا صراط مستقیم را بپیمایند و در بیراهه قدم نگذارند.

درخواست پیروزی در قیامت

وَأَرْزُقْنِي قَوْزَ الْمَعَادِ.

بارالها! پیروزی در قیامت را به من روزی فرما.

تفاوت پیروزی در نگاه مادی و معنوی:

گرچه کلمه فوز از نظر لغت شامل تمام پیروزی های مادی و معنوی و همچنین دنیوی و اخروی است؛ اما مصداق فوز و پیروزی در نظر یک انسان مادی و از دیدگاه یک مسلمان واقعی تفاوت دارد.

معنای واقعی پیروزی: پیروزی در نظر مادی گرایان منحصر به امور مادی و شئون دنیوی است؛ اینان می کوشند تا مال و مقامی به دست آورند، محبوبیتی کسب کنند و هر چه بیشتر به لذایذ و شهوات دست یابند؛ به انسانیت و سجایای انسانی نمی اندیشند و کمترین توجهی به حیات بعد از مرگ ندارند. اما در نظر کسانی که به خدا و قیامت ایمان دارند؛ فوز و پیروزی بشر، منحصر به موفقیت های مادی و دنیوی نیست؛ بلکه انسان واقعی به موازات پیروزی های مادی و تأمین زندگی دنیوی، باید به یاد پیروزی های معنوی و عوالم بعد از مرگ نیز باشد. امام علی (ع) فرمودند: بی گمان دنیا منزلگه عبور، و آخرت

جایگاه ماندگار است. پس، از دنیای گذرگاه توشه ای برای جایگاه باقی و دائم خود بردارید.

راه دستیابی به پیروزی: هدف اصلی مادی گرایان، دستیابی به اغراض و منافع است و در این مسیر هر وسیله و شیوه ای را به کار می برند، خواه مشروع باشد یا نامشروع، اما مسلمان واقعی به پیروی از تعالیم الهی باید مراقبت کند که برای نیل به هدف خود، مرتکب گناه نشود و برخلاف رضای خداوند قدم بر ندارد، زیرا در اسلام پیروزی و فوزی که از راه گناه نصیب مسلمان شود، شکست است نه پیروزی. امام علی (ع) فرموده اند: کسی که با شر و بدی غلبه می کند، در واقع مغلوب و مقهور است.

ارزش پیروزی های مادی و معنوی:

ارزش پیروزی ها نزد انسان مادی گرا و انسان معتقد به تعالیم قرآنی تفاوت دارد. در نظر یک انسان پیرو قرآن، پیروزی های دنیوی هر قدر هم مهم باشد، فوزی است عادی و معمولی و فوز عظیم فقط در گرو پیروزی های معنوی و توفیق های الهی است که به واسطه عمل به دین نصیبش گردیده است؛ زیرا کسی که خدا و رسولش را اطاعت نماید، بی گمان به پیروزی و فوز عظیم نایل گردیده است.

خداوند در قرآن شریف بارها از فوز عظیم نام برده، ولی در تمام موارد منشأ آن را به امور دینی و معنوی و تعالی انسانی مستند نموده است. حضرت زین العابدین (ع) در دعای خود از فوز مادی و پیروزی های دنیوی سخن نمی گوید. توجه امام به فوز عظیم عالم آخرت است و از پروردگار توانا می خواهد که او را از پیروزی معاد و نعمت های جاودان آن برخوردار سازد.

ناگفته نماند افرادی که برای تأمین معاش و زندگی خود و خانواده خویش به دنبال مال و ثروت می روند و خود را به گناه آلوده نمی کنند، قطعاً عملشان مقدس و از مصادیق فوز و پیروزی است. امام صادق (ع) فرموده اند: کسی که برای معاش خانواده خود کار می کند و تحمل مشقت می نماید، همانند کسی است که در راه خداوند برای اعتلای کلمه حق جهاد می کند.

اگر شما قاضی این پرونده بودید، چگونه رأی می دادید؟

سوال شماره ۸۷:

آقای (الف) با مراجعه به دادگاه ویژه کارکنان دولت، اظهار می دارد که اداره برق منطقه چهار، به رغم عدم بدهی و بدون اخطار، برق وی را قطع کرده و نماینده اداره برق با حضور در دادگاه، دلیل قطع برق را مستند به بخشنامه داخلی اعلام می دارد؛ با این وصف که در پرونده اداره برق، انشعاب مورد تنازع و چهار انشعاب دیگر به نام آقای (ب) ثبت شده است و چون بدهی یکی از انشعابات بیشتر از سقف مقید در بخشنامه بوده، بنابراین به استناد مفاد بخشنامه، جهت اجبار مدیون به پرداخت بدهی انشعابات دیگر که به نام همان مدیون می باشد قطع گردیده. دادگاه بدوی حکم برائت صادر می نماید. دادگاه تجدیدنظر نیز ضمن تأیید حکم بدوی، اشاره می نماید که موضوع در صلاحیت دیوان عدالت اداری می باشد. حال شما در جایگاه قاضی دیوان عدالت اداری، در صورت صحیح بودن رأی محاکم عمومی، چه تصمیمی گرفته و چگونه رأی صادر خواهید نمود و در صورت عدم تأیید رأی محاکم عمومی، مستند به چه موادی از قانون، پرونده را به دیوان عالی کشور ارسال می دارید؟

پاسخ شماره ۸۶:

با عنایت به فرض سؤال که برابر نظریه کارشناسان مدیر عامل و هیأت مدیره و جوه دریافتی از اشخاص را در امر تجارت بکار نگرفته و اساساً فعالیت تجاری در بین نبوده و پرداخت سود حاصل از فعالیت تجاری مبتنی بر امور واهی بوده، و با توجه به تعریف کلاهبرداری که همان توسل به وسایل متقلبانه و بردن مال غیر است، به نظر می رسد اتهام انتسابی به مدیر عامل و اعضای هیأت مدیره از مصادیق بزه مذکور بوده باشد و از آنجا که جرم مذکور با استفاده از تبلیغ عامه (انتشار آگهی) بعمل آمده، به حکم قسمت دوم ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷، صورت گرفته بود و اعضای مدیریت شرکت (مدیر عامل و هیأت مدیره) به استناد ماده مزبور و ماده ۴۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ (ناظر به شرکت در جرم) به اتهام مشارکت در کلاهبرداری و برابر قسمت اخیر ماده مذکور (دو تا ده سال حبس، جزای نقدی معادل مال مأخوذه و انفصال ابد از خدمات دولتی) قابل مجازات می باشند.



با دادا و طلبان آزمون های حقوقی - قضایی

۱_ کدام مورد از طرق عادی شکایت از احکام کیفری محسوب می شود؟

- صادره غیابی است؟
- (۱) متهم یا وکیل او در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضر نشده باشند.
 - (۲) ابلاغ احضاریه ها واقعی نبوده باشد.
 - (۳) متهم یا وکیل او لایحه نفرستاده باشند.
 - (۴) ۱ و ۳

- (۱) واخواهی
- (۲) اعاده دادرسی
- (۳) تجدیدنظر
- (۴) ۱ و ۳ صحیح است.

۲_ در کدام مورد، حکم غیابی است؟

- (۱) ده روز
 - (۲) پانزده روز
 - (۳) پنج روز
 - (۴) بیست روز
- ۵_ مهلت واخواهی نسبت به حکم غیابی چند روز است؟

- (۱) با وجود ابلاغ واقعی احضارنامه، متهم در دادگاه حاضر نشود.
- (۲) متهم در تحقیقات مقدماتی حاضر نشود و در دادگاه حضور یابد.
- (۳) متهم در تحقیقات مقدماتی حاضر شود و در دادگاه حضور نیابد و لایحه بفرستد.
- (۴) متهم با وجود ابلاغ احضارنامه در دادگاه حاضر نشده، لایحه نفرستاده و وکیل مدافع معرفی نکرده باشد.

۳_ حکم کیفری زمانی غیابی است که:

- ۶_ مهلت درخواست واخواهی از احکام کیفری است.
- (۱) ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ قانونی
 - (۲) ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ واقعی
 - (۳) ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ قانونی
 - (۴) ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ واقعی

- (۱) متهم لایحه دفاعیه بفرستد و در دادگاه حاضر نشود.
- (۲) متهم در دادگاه حاضر شود و لایحه دفاعیه نفرستد.
- (۳) متهم در هیچ یک از جلسات حاضر نشده، لایحه دفاعیه نفرستاده و وکیل مدافع معرفی نکرده باشد.
- (۴) متهم وکیل مدافع معرفی کند و در دادگاه حاضر نشود.

- (۱) متهم لایحه دفاعیه بفرستد و در دادگاه حاضر نشود.
- (۲) متهم در دادگاه حاضر شود و لایحه دفاعیه نفرستد.
- (۳) متهم در هیچ یک از جلسات حاضر نشده، لایحه دفاعیه نفرستاده و وکیل مدافع معرفی نکرده باشد.
- (۴) متهم وکیل مدافع معرفی کند و در دادگاه حاضر نشود.

۴_ در جرائم مربوط به حقوق الناس در چه صورتی حکم

- ۷_ دادگاه عمومی کیفری در جرم حق الناس متهم را که با ابلاغ وقت حاضر نشده غیاباً محکوم کرده است. متهم را پس از دستگیری نزد دادیار اجرای احکام آورده اند. از صدور حکم یک سال گذشته. متهم به حکم اعتراض می کند. واخواهی متهم در چه مدت بعد از ابلاغ حکم به محکوم علیه، درست



بوده است؟

(۱) ده روز

(۲) یک ماه

(۳) سه ماه

(۴) همیشه و بدون توجه به مدت

۸_ مهلت اعتراض نسبت به حکم غیابی چند روز است؟

(۱) ۵

(۲) ۱۰

(۳) ۱۵

(۴) ۲۰

۹_ مهلت اعتراض به حکم غیابی دادگاه بدوی و تجدیدنظر به ترتیب عبارتند از:

(۱) بیست روز - بیست روز

(۲) بیست روز - ده روز

(۳) ده روز - بیست روز

(۴) ده روز - سی روز

۱۰_ کدام یک از محکومیت به مجازات‌های زیر قطعی است؟

(۱) مصادره اموال

(۲) محکومیت به جرمی که مجازات قانونی آن شلاق است.

(۳) محکومیت به جرمی که به موجب مشمول قصاص طرف است.

(۴) محکومیت به جرمی که حداکثر مجازات قانونی آن تا سه ماه حبس است

۱۱_ کدام یک از احکام محکومیت ذیل قطعی و غیر قابل تجدیدنظر است؟

(۱) پرداخت دیه کامل

(۲) ۳۰ ضربه شلاق

(۳) ۶ ماه حبس تعزیری

(۴) پرداخت دیه به مبلغ ۵ میلیون تومان

۱۲_ حکم ضبط اموال در صورتی که بیش از ریال نباشد قطعی است.

(۱) سه میلیون ریال

(۲) دو میلیون ریال

(۳) یک میلیون ریال

(۴) پانصد هزار ریال

۱۳_ در صورت محکومیت متهم به مجازات سالب آزادی به مدت پنج ماه و نیم، آیا چنین حکمی قابلیت تجدیدنظر دارد؟

(۱) بله، فقط از سوی قاضی صادر کننده رأی قابل تجدیدنظر است.

(۲) بله، دارد.

(۳) خیر، ندارد

(۴) بله، هم از سوی قاضی صادر کننده رأی و هم به تقاضای دادستان کل قابل تجدیدنظر است.

۱۴_ دادگاه فردی را به لحاظ ارتکاب جرح عمدی به خمس دیه کامل و شش ماه حبس تعزیری محکوم کرده است. محکوم علیه حق تجدیدنظرخواهی نسبت به را دارد.

(۱) دیه

(۲) حبس تعزیری

(۳) دیه و حبس تعزیری

(۴) ضرر و زیان زائد بر دیه و حبس تعزیری

۱۵_ شخصی به اتهام تظاهر به امر وکالت به حداکثر مجازات قانونی یعنی ۶ ماه حبس حضوراً محکوم می‌گردد. حکم صادره از نظر قانون:

(۱) ظرف ده روز از طرف محکوم علیه قابل وخواهی در دادگاه صادر کننده رأی دارد.

(۲) ظرف مدت ۲۰ قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر استان است

(۳) ظرف مدت ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ به محکوم علیه قابل تجدیدنظرخواهی در دیوان عالی کشور است.

(۴) حکم صادره قطعی است و قابلیت تجدیدنظرخواهی از جانب محکوم علیه را ندارد.

۱۶_ منظور از آرای قابل تجدیدنظر در امور کیفری کدام یک از آراء ذیل است؟

(۱) محکومیت و برائت

(۲) منع تعقیب و موقوفی تعقیب

(۳) آراء حضوری

(۴) موارد ۱ و ۲

۱۷_ تجدیدنظر از احکام دادگاه‌های عمومی و انقلاب در کدام یک از مراجع زیر به عمل می‌آید؟

(۱) دادگاه تجدیدنظر استان

(۲) دیوان عالی کشور

(۳) دادگاه تجدیدنظر استان و دیوان عالی کشور

(۴) هیچ کدام

۱۸_ دادگاه انقلاب حکم اعدام فردی را به اتهام محاربه و افساد فی الارض صادر کرده است، مرجع تجدیدنظر از این حکم:

(۱) دیوانعالی کشور است.

(۲) رئیس دیوانعالی کشور یا دادستان کل کشور است.

(۳) دادگاه تجدیدنظر استان است.

(۴) اگر محکوم علیه روحانی باشد دادگاه ویژه روحانیت و در غیر این صورت دیوانعالی کشور است.

۱۹_ متهم در دادگاه عمومی یزد به ده سال حبس تعزیری محکوم شده مرجع تجدیدنظر از احکام دادگاه مذکور کجا است؟





خواهی دادگاه تجدیدنظر استان نمی باشد؟

- (۱) مصادره اموال
 - (۲) شلاق حدی
 - (۳) حد رجم
 - (۴) حبس به مدت ۱۵ سال
- ۲۴_ در کدام یک از احکام مرجع تجدیدنظر دیوانعالی کشور نمی باشد؟**

- (۱) اعدام
- (۲) قصاص عضو
- (۳) جزای نقدی بیش از ده میلیون ریال
- (۴) حبس ابد

۲۵_ در کدام یک از محکومیت های زیر مرجع تجدیدنظر دیوانعالی کشور می باشد؟

- (۱) پرداخت دیه کامل
- (۲) جزای نقدی بیش از سه میلیون تومان
- (۳) ضبط کلیه اموال متهم
- (۴) مطبوعاتی و سیاسی

۲۶_ دیوان عالی کشور مرجع تجدیدنظر جرائمی است که مجازات آنها به این شرح است:

- (۱) اعدام (اعم از حدی و تعزیری)، قصاص نفس، حبس ابد و مصادره اموال
- (۲) اعدام، رجم، قصاص نفس و اطراف و مجازات حبس بیش از ۱۵ سال
- (۳) اعدام، رجم، صلب، قصاص نفس یا عضو، حبس ابد
- (۴) اعدام، رجم، قطع عضو، قصاص نفس یا اطراف حبس بیش از ۱۰ سال و مصادره اموال

(۱) دادگاه تجدیدنظر استان

(۲) دادگاه عمومی مرکز استان

(۳) دیوان عالی کشور

(۴) دادستانی کل کشور

۲۰_ احکام صادره درباره مصادره اموال غیر از مورد اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی در کدام یک از مراجع ذیل قابل تجدیدنظر است؟

- (۱) دادگاه های تجدیدنظر استان
- (۲) دیوان عالی کشور
- (۳) دادگاه های عمومی تهران
- (۴) دادگاه های هم عرض دادگاه صادر کننده حکم

۲۱_ چنانچه متهمی در دادگاه بدوی محکوم به پرداخت دو دیه کامل گردد، در صورت تجدیدنظر خواهی مرجع تجدیدنظر کدام است؟

- (۱) دادگاه تجدیدنظر استان
- (۲) دادگاه کیفری استان
- (۳) دیوانعالی کشور
- (۴) هیأت عمومی شعب کیفری دیوانعالی کشور

۲۲_ حکمی که تجدیدنظر آن در صلاحیت دادگاه تجدیدنظر استان می باشد.

- (۱) دیه بیش از خمس دیه کامل
- (۲) اعدام
- (۳) قصاص عضو
- (۴) حبس ابد

۲۳_ در کدام یک از محکومیت های زیر مرجع تجدیدنظر

پاسخ

- (۱) گزینه ۴ صحیح است. آخوندی ۴/۲۶۹، گلدوست ۱۵۷/
- (۲) گزینه ۴ صحیح است. ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ع.ا.ک.
- (۳) گزینه ۳ صحیح است. ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ع.ا.ک.
- (۴) گزینه ۴ صحیح است. ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ع.ا.ک.
- (۵) گزینه ۱ صحیح است. ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ع.ا.ک.
- (۶) گزینه ۲ صحیح است. ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ع.ا.ک.
- (۷) گزینه ۱ صحیح است. ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ع.ا.ک.
- (۸) گزینه ۲ صحیح است. ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ع.ا.ک.
- (۹) گزینه ۳ صحیح است. مواد ۲۱۷ و ۲۶۰ ق.آ.د.ع.ا.ک.
- (۱۰) گزینه ۴ صحیح است. ماده ۲۳۲ ق.آ.د.ع.ا.ک.
- (۱۱) گزینه ۴ صحیح است. ماده ۲۳۲ ق.آ.د.ع.ا.ک.
- (۱۲) گزینه ۳ صحیح است. ماده ۲۳۲ ق.آ.د.ع.ا.ک.
- (۱۳) گزینه ۲ صحیح است. مواد ۲۳۲ و ۲۳۹ ق.آ.د.ع.ا.ک.

- (۱۴) گزینه ۳ صحیح است. ماده ۲۳۲ ق.آ.د.ع.ا.ک.
- (۱۵) گزینه ۲ صحیح است. مواد ۲۳۲ و ۲۳۶ ق.آ.د.ع.ا.ک.
- (۱۶) گزینه ۴ صحیح است. ماده ۲۳۲ ق.آ.د.ع.ا.ک.
- (۱۷) گزینه ۳ صحیح است. ماده ۲۱ ق.آ.د.ع.ا.ک.
- (۱۸) گزینه ۱ صحیح است. ماده ۲۱ ق.آ.د.ع.ا.ک.
- (۱۹) گزینه ۱ صحیح است. ت ۱ ماده ۲۰ و ماده ۲۱ ق.ت.د.ع.ا.
- (۲۰) گزینه ۱ صحیح است. ت ۱ ماده ۲۰ و ماده ۲۱ ق.ت.د.ع.ا.
- (۲۱) گزینه ۱ صحیح است. ت ۱ ماده ۲۰ و ماده ۲۱ ق.ت.د.ع.ا.
- (۲۲) گزینه ۱ صحیح است. ت ۱ ماده ۲۰ و ماده ۲۱ ق.ت.د.ع.ا.
- (۲۳) گزینه ۳ صحیح است. ت ۱ ماده ۲۰ و ماده ۲۱ ق.ت.د.ع.ا.
- (۲۴) گزینه ۳ صحیح است. ت ۱ ماده ۲۰ و ماده ۲۱ ق.ت.د.ع.ا.
- (۲۵) گزینه ۴ صحیح است. ت ۱ ماده ۲۰ و ماده ۲۱ ق.ت.د.ع.ا.
- (۲۶) گزینه ۳ صحیح است. ت ۱ ماده ۲۰ و ماده ۲۱ ق.ت.د.ع.ا.

افقی:

(۱) مجله مورد علاقه تان، -مقابل، خوانده است.

۲) از انواع شرکت‌های تجاری - در اصول فقه انواع آن (۱) به تقیید (۲) به اطلاع است.

(۳) رنگ به رنگ شدن - نماینده قانونی محجور - به ذهن آوردن

(۴) سید و آقا - پناہ بردن بی پایان - خاطرہ و ذہن

(۵) ازت بی سر - هشتاد تازیانه حد وی است - یکی از رنگ‌های مو -
تکرار یک حرف

۶) نوشتن قرارداد یا یک عمل حقوقی - یکی از واحدهای پول شایع در ایران

۷) جزیی از مزایای کارمندان است - در بند چهارم ماده (۳) قانون
سکارتگری، سلاح از این حرم یاد شده است.

(۸) نوشتن، -موربانہ

۹) چاشنی غذا - لباس بلند - نام یکی از عملیات‌های دفاع مقدس -
تکرار ش، نام قناری است.

۱۰) از جهات اصلی، - عکسش، داغ و سوزان است - از اعداد ترتیبی،

(۱۱) از طرف شخص صالح به او اختیار داده شده است - شماره ماده قانون، اصل، صلاحیت جهانی، در قانون، محازات اسلام، - معنی، لغوی،

موسس در قانون مدنی

۱۲) طرف قرارداد و تعهدی که تعهد آن متناوب یا مجدد است - معادل ورشکستگی، در مورد غیر بازرگان،

۱۳) مال تاجر و کاسب به معنی عام - اگر خوب مرتب شود نام دختری است.

عمودی

(۱) از انواع خسارات قانونی

۲) در قانون مدنی شامل استیفا و تمتع است - یکی از شروط هشت گانه تهاتر قهری آن است که دو شخص در... یکدیگر هم طلبکار و هم بدهکار شوند.

(۳) فاعل فصل خصومت در ماده ۶۳۲ ق.آ.د.م. _ توانگری _ از صفات باری تعالی

(۴) خرمن بی سر - در مقابل سبب است - عقلا ناشی از فطرت انسان است.

مقدار روز از تاریخ دریافت ابلاغیه جرح کننده مطلع شود - مورد استناد - ضمیر عربی

ضمیری عربی

(۶) کمی و اندکی - ہمیشہ و مدام

(۷) در فقه در باب عبادات به قصد اطلاق می‌شود - موش در هم

(۸) صفت کسم، که تحت اثر قوه قاهره است۔ دختر عربی،

(۹) درخت جداول - مداومت به هم ریخته - نشانه افسوس

۱۰) پدر ترکی – پلیس راهنمایی و رانندگی – از واجبات شرعی مربوط به مردگان:

(۱۱) ستاره دنباله‌رو - عکس، آن نام یکی از شهرهای ایران است - فغان

(۱۲) عملہ، قضاہ، و یک طرفہ - از بادشاہان ایرانہ

۱۳) یکی از اساتید و دانشمندان برجسته حقوق کشورمان در حوزه حقوق بین الملل

[illegible]

جدول شماره ۳۸

۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
ر	و	ا	د	ی	ف	ر	ط	ی	ب	ل	ص	ا	۱
د		ی	و	ا	ر		ب	م	ل	پ		س	۲
د	ب		ا	ر	ج	ا		ا	د		ا	ت	۳
ع	ر	ش		د	ا	س	و	م		ن	ن	ع	۴
و	ر	ا	ب		م	ن	ج		ز	ی	ا	ف	۵
ا	س	ی	و	ن		ا		ت	ع	ا	ط	ا	۶
	ی	س	ر	د	ا	د	ه	ن	ی	ز	ه		۷
ج		ت	ی	م		ر		د	م	م		ا	۸
ه	ا	گ	ا		م	س	ج		ی	ن	ع	ی	۹
ی	ک	ی		م	ی	م	ر	ت		د	م	ک	۱۰
ز	و		ل	ک		ی	ی	ر	م		ه	س	۱۱
ی		ن	ه	ا	ر		م	ی	ر	ح		ی	۱۲
ه	د	ا	و	ن	ا	خ	ه	ا	گ	د	ا	د	۱۳

یاسخ جدول شماره ۳۷

تنظیم کننده: اصغر فراهانی
کارشناس ارشد حقوق خصوصی

سرقت

داستانی برگرفته از واقعیت
به قلم: قهرمان مرادی
دادیار دادرسی نظامی تهران

سیامک و هم‌دوره‌هایش دوره آموزشی را خیلی خوب و با سلامتی به پایان رساندند و همگی منتظر تقسیم در یکی، دو روز آینده بودند. بالاخره روز موعود فرا رسید. سیامک و همه هم‌قطارانش تقسیم شده و از محل خدمت جدید خود مطلع شدند. از قضا سیامک به یکی از یگان‌های نزدیک شهر محل سکونت و زادگاهش اختصاص یافت. او دو روز بعد، امریه بدست، با خوشحالی تمام به یگان جدید مراجعه و به عنوان سرباز قسمت برنامه و بودجه و مالی معرفی گردید. سیامک در قسمت برنامه و بودجه و مالی، کارش را خیلی خوب و مقبول شروع کرد و در اندک مدتی توانست اعتماد کامل مسئولین ذیربط را کسب نماید. عمده وظایف او در یگان، بردن چک‌های امور مالی به بانک، وصول وجه آن‌ها و ارائه به یگان و بعضاً واریز مبالغی به حساب یگان و... بود. سیامک عموماً با چک و پول سر و کار داشت. او آنقدر به بانک مراجعه کرده بود که متصدی باجه پرداخت وجه نیز در پرداخت چک‌هایی که وی ارائه می‌داد، بدون معطلی و بی‌هیچ کنکاشی وجه آن‌ها را پرداخت می‌نمود. روزها به همین منوال می‌گذشت و هر چقدر خدمت سیامک به روزهای پایانی نزدیک و نزدیکتر یا به قولی قدیمی‌تر می‌شد، متأسفانه از تعهد او هم نسبت به حفظ بیت‌المال کم‌تر می‌شد تا اینکه در آخر وقت اداری یکی از روزها، او در میدان آزمایش و در نبرد با شیطان هوا و هوس کم آورد و براحته مغلوب شد؛ بلکه سیامک که چندین ماه خیلی خوب و صادقانه خدمت کرده بود، فریب وسوسه شیطان را خورد و با سوءاستفاده از موقعیت کاری و اعتماد مسئولین، یک فقره چک سفید امضا که برای مواقع ضروری تنظیم شده بود را با هتک حرز از داخل کشوی میز به سرقت برد و با نوشتن مبلغ کلانی در آن و ارائه به بانک، وجه آن را

دریافت نمود. بعد از اخذ وجه از بانک سیامک در اولین مرخصی خود با جمع کردن دوستانش به دور خود، بی‌محابا به حیف و میل و خرج کردن پول‌ها پرداخت و از همان پول یک دستگاه موتور سیکلت خرید که مورد تعجب و سؤال خانواده‌اش نیز بود، اما او در مورد خرید موتور سیکلت گفت که از طریق یگان خدمتی موفق به اخذ وام بلند مدت شده است.

مسئولین سیامک خیلی زود متوجه مفقود شدن چک سفید امضا شده، احتمال سرقت آن را توسط وی دادند، اما با توجه به اعتمادی که به او داشتند موضوع را مسکوت گذاشتند. حدود دو هفته از سرقت چک می‌گذشت و سیامک کماکان مشغول خرج کردن پول و ریخت و پاش با دوستانش بود. از طرفی پولی هم که به صورت نامشروع و از طریق سرقت چک و ارائه به بانک تحصیل شده بود، کم‌کم داشت تمام می‌شد و سیامک در فکر سرقت چک بعدی بود. او چک‌های دوم و سوم را نیز به همان ترتیب و مجدداً با هتک حرز به سرقت برد و با نوشتن مبالغی بر روی آن‌ها و ارائه به بانک موفق شد وجوه نوشته شده در چک‌ها را وصول نماید. با سرقت چک‌ها روز به روز شک مسئولین نسبت به سیامک بیشتر و بیشتر می‌شد؛ چرا که هر کسی نمی‌توانست به جز او و یکی دو نفر دیگر به راحتی به محل نگهداری چک‌ها رفت و آمد یا دسترسی داشته باشد. آن‌ها با اندک تحقیقی در خارج از یگان و در محل سکونت سیامک متوجه تغییر وضعیت در اعمال و رفتار، مخارج و این که سیامک بتازگی موتور سیکلتی هم خریداری کرده شدند و تقریباً یقین حاصل کردند که سرقت چک‌ها توسط او صورت گرفته است و... با توجه به دلایل بدست آمده علیه سیامک، مسئولین ذیربط او را تحت نظر قرار داده تا اینکه بعد از چند روز ایشان را در حال انجام سرقت دیگری مشاهده کردند.

سیامک به سبک سرقت‌های قبلی چک چهارم را نیز از داخل کشوی میز سرقت کرده، داخل جیب خود گذاشته، به سمت درب خروجی می‌رود تا از پادگان خارج گردد اما قبل از این که بتواند از

پادگان خارج شود، دستگیر و در بازرسی بدنی، چک مسروقه از داخل جیب او کشف و با ضبط آن مراتب صورت جلسه می‌گردد...

با برملا شدن موضوع سرقت چک‌ها، سیامک حرفی برای گفتن ندارد. او با شرمساری سرش را پایین انداخته گریه کنان و ملتسمانه به اشتباه و ندانم کاری خود اعتراف می‌نماید. مقامات مافوق سیامک در مواجهه حضوری به او می‌گویند: «دست شما درد نکند، خیلی خوب و بسیار زبینه با سوءاستفاده از موقعیت کاری و اعتماد مسئولان، پاسخ محبت‌های آن‌ها را دادید. حیف از آن نان و نمکی که با هم خورده بودیم و شما نمکدان را شکستید! یگان قضایی در خصوص سرقت چک‌ها و مبالغ دریافتی من غیرحق از بانک، پرونده‌ای تشکیل و سیامک را همراه پرونده به دادرسی نظامی معرفی می‌نماید تا به اتهام وی رسیدگی شود.

سیامک در محضر قاضی گریه کنان می‌گوید: «اشتباه کرده، پول‌های دریافتی از بانک را با ندانم کاری حیف و میل کرده‌ام. در حال حاضر دیناری از پول‌های دریافتی را ندارم تا آن را برگردانم اما اگر فرصتی بدهید تا ریال آخر آن را مسترد خواهم کرد. خانواده‌ام نیز توان مالی بازپرداخت پول‌ها را ندارند. باید با قرض گرفتن از سایر اقوام و دوستان وجوه مورد نظر را تهیه و به حساب یگان واریز نمایم. من نه تنها خودم را بلکه خانواده‌ام را بدبخت کردم. حالا آن‌ها باید به خاطر اعمال زشت من به هر کسی التماس کنند تا پول بیت‌المال را تهیه و به یگان برگردانند. سیامک به اتهام سرقت چهار فقره چک با هتک حرز و دریافت من غیرحق و فاقد مشروعیت وجوه از بانک، بازداشت و تحت‌الحفظ به زندان معرفی می‌گردد تا در آینده نزدیکی محاکمه و به مجازات عمل خود برسد. امید است این دادستان درس عبرتی برای سیامک و سیامک‌های دیگر باشد تا قدر خود و محل خدمتشان را بدانند و با ندانم کاری موجبات گرفتاری خود، خانواده و یگان را فراهم نسازند. ان شاء الله.

* هرگونه تشابه اسمی با افراد حقیقی و حقوقی صرفاً اتفاقی است.

راهنمای اشتراک ماهنامه دادرسی

لطفاً در صورت تمایل نسبت به اشتراک ماهنامه دادرسی، نکات ذیل را در نظر داشته باشید:

- ۱_ فرم اشتراک را کامل و خوانا پر کرده و کدپستی را حتماً قید نمایید.
- ۲_ وجه اشتراک را به حساب سیبا به شماره ۲۱۷۱۲۶۹۰۰۳۰۳ نزد بانک ملی، شعبه سازمان قضایی، کد ۵۱۸ به نام مجله دادرسی واریز نموده و اصل رسید بانکی را همراه با فرم تکمیل شده، به نشانی: تهران، خیابان دکتر شریعتی، نرسیده به چهارراه شهید قدوسی (قصر)، سازمان قضایی نیروهای مسلح، دفتر ماهنامه دادرسی ارسال دارید.
صندوق پستی: ۱۳۱۵ - ۱۶۷۶۵ تلفن: ۸۸۴۷۲۳۸۰ - ۸۲۹۰۲۵۷۷ نمابر: ۸۲۹۰۲۵۷۸
- ۳_ تصویر رسید بانکی را تا زمان دریافت نخستین شماره، نزد خود نگه دارید.
- ۴_ از فرستادن وجه نقد بابت اشتراک مجله خودداری فرمایید.
- ۵_ حق اشتراک برای $\frac{۵۶۰۰۰}{۱۱۲۰۰۰}$ شماره مجله دادرسی جهت تهران با پست عادی $\frac{۸۰۰۰۰}{۱۶۰۰۰۰}$ ریال، با پست سفارشی $\frac{۵۶۰۰۰}{۱۶۰۰۰۰}$ ریال و برای شهرستان‌ها با پست عادی $\frac{۵۸۰۰۰}{۱۱۵۰۰۰}$ ریال و با پست سفارشی $\frac{۸۲۵۰۰}{۱۶۵۰۰۰}$ ریال می‌باشد.
- ۶_ حق اشتراک با احتساب تخفیف پانزده درصد برای $\frac{۵۶۰۰۰}{۱۰۳۰۰۰}$ شماره مجله دادرسی برای تهران با پست عادی $\frac{۵۰۰۰۰}{۱۰۰۰۰۰}$ ریال، با پست سفارشی $\frac{۷۴۰۰۰}{۱۴۸۰۰۰}$ ریال و برای شهرستان‌ها با پست عادی $\frac{۵۲۰۰۰}{۱۰۳۰۰۰}$ ریال، با پست سفارشی $\frac{۷۷۰۰۰}{۱۵۴۰۰۰}$ ریال می‌باشد.
- ۷_ متقاضیان در صورت تمایل با واریز مبلغ ۱۲۰۰۰ ریال به حساب نشریه می‌توانند آرشیو الکترونیکی ماهنامه دادرسی شماره‌های ۱ الی ۸۲ را که قابلیت‌هایی همچون جستجوی موضوعی و تهیه پرینت مطالب و امکانات ویژه دیگر دارد را از دفتر این ماهنامه تهیه نمایند.
- ۸_ مجلات صحافی شده دادرسی با جلد گالینگور موجود می‌باشد.
- ۹_ تخفیف ویژه: دانشجویان رشته حقوق، کارکنان نیروهای مسلح، کادر قوه قضائیه و وکلای می‌توانند با ارسال تصویر کارت شناسایی خود، از پانزده درصد تخفیف ویژه بهره‌مند شوند.
- ۱۰_ لطفاً در صورت تغییر نشانی، مراتب را به امور مشترکین مجله اعلام نمایید.

سپاس گزایم.

فرم اشتراک:

ماهنامه دادرسی (حقوقی، فرهنگی و اجتماعی)

نام و نام خانوادگی:

تاریخ تولد:

میزان تحصیلات:

شغل:

مبلغ واریزی:

نسخه، از شماره تا شماره
 $\frac{۶}{۱۲}$

نوع درخواست: ☐ اشتراک مجله
☐ نسخه الکترونیکی

نشانی کامل جهت ارسال نشریه:

تلفن:

صندوق پستی:

کد پستی:

پست الکترونیکی: